جغرافیای تاریخی و تاریخ

لرستان

با مقدمهٔ

جناب آقای دکتر [illegible]

تألیف

علی محمد ساکی

از انتشارات

کتابفروشی محمدی خرم آباد

قدیمی درباره این‌سرزمین آمده است، جسته‌گریخته و پراکنده است. دوسه‌رساله در دوران قاجاری به وسیله مأموران دولتی به‌رشته‌تحریر درآمده که‌آنها هم خالی ازنقائصی نیست. اطلاعات ما در بارهٔ این قسمت از ایران محدود و نارسا بود. کتاب حاضر می‌تواند این جای خالی‌را پرکندودست خوانندگان‌گرامی را به‌گیرد و به بلندترین‌قلل کوههای این‌منطقه به‌برد و سپس پا به پای آنان، رودخانه‌ها را از سرچشمه تا مصب‌به‌آنان نشان دهد و مانند پیری با تجربه از تجارت وکشاورزی وجنگلها وجانداران ومردمان و فرمانروایان و مذهب و ادبیات وسنن وآداب این قسمت از ایران با ایشان سخن گوید. اگر روزی‌جوانان پرشور ما چنین اطلاعاتی ازنقاط دور افتادهٔ این کشور برای ماگرد آورند، شاید به‌توانیم درآینده جغرافیای کاملی درباره سرزمین ایران به‌نویسیم. نگارنده موفقیت مؤلف را در انجام امور علمی از درگاه احدیت مسئلت دارد.

تهران ــ اول‌اردیبهشت ماه‌جلالی‌سال ۱۳۴۳

منوچهرستوده

مقدمه مؤلف

سرزمین کهنسال دلاوران ایران باختری ازنظر جغرافیای تاریخی وتاریخ مرموز و ناشناخته است . اگر آنطورکه درخارج ازایران محققانی چون ، **هرتسفلد . دمرگان ، مینورسکی ، رالنسن ، سراورل استین** برای بررسی گذشته‌های این سرزمین کوشیده‌اند فضلای کشور نیز توجهی ابرازمی‌داشتند ، اینك بسیاری اززوایای تاریك تاریخ چندهزارساله میهن ما روشن شده بود . نخستین کتابی که در باره لرستان به‌چاپ رسید مجموعه‌ای از **غلامرضا خان** والی و **انیس المسافر** نام داشت .کتاب مذکوردربوشهر به‌چاپ رسیده و مشتمل برآگاهی‌هائی درمورد جانوران شکاری وفرمانروایان لرازحسین‌خان والی تازمان مؤلف است ، پس ازآن‌باید **ازجغرافیای‌نظامی لرستان** تألیف سپهبد فقید رزم‌آرا نام بردکه مشتمل بر جغرافیای مناطق باتوجه به جنبه نظامی‌آنها وورود قوای دولتی به‌لرستان وسرکوبی‌عشایر این منطقه می‌باشد . آقایان دکتربهمن‌کریمی وسیدمحمدعلی امام‌شوشتری نیز چندصفحه‌ای ازکتابهای جغرافیای تاریخی غرب‌ایران وتاریخ جغرافیائی خوزستان‌را به لرستان اختصاص داده‌اند . بااین‌حال تا به امروزکتابی‌که منحصر به‌تاریخ یا جغرافیای تاریخی این‌قسمت ازایران باختری‌باشد تألیف‌نشده است .

❁ * ❁

درسال ۱۳۳۶ براثرتوصیه وراهنمائی جناب‌آقای **دکترعبدالحسین زرین‌کوب** استادارزنده دانشگاه شروع به‌تحقیق وبررسی درباره جغرافیای تاریخی‌لرستان‌کردم، چون رساله‌ای‌که‌پس‌ازدوسال تألیف‌شد، موردقبول اساتید ارجمند قرارگرفت تصمیم به‌تکمیل آن گرفتم وباآنکه رژیم ملوك‌الطوائفی ومعیشت ممتد چادرنشینی‌درگذشته، مانع ازرواج‌کتاب وکتابت دراین‌منطقه‌گردیده ومدارك تاریخی طوائف براثر تاخت‌وتاز ونهب وغارت ازمیان رفته‌است، بعدازچهار سال مطالعه وگردش درنقاط مختلف در این راه توفیق حاصل شد وبا همت آقای ماشاءاله محمدی مدیرکتابفروشی محمّدی اقدام به طبع و انتشار یادداشتهای تنظیم شده گردید .

نگارنده نه‌تنهامدعی‌نیست‌که جغرافیای تاریخی‌وتاریخ‌کامل لرستان راتقدیم‌کرده است، بلکه باتوجه به‌اینکه اولین‌کتابیست‌که دراین زمینه‌نوشته شده است ، اذعان دارد : این‌مختصرنیز خالی‌ازاشتباه‌نمی‌باشد . به‌هرحال اگر روزی این‌کتاب انگیزه‌تحقیق مفصل و صحیح تری گردد به آرزوی دیرین‌خودکه جلب نظراهل‌تحقیق به‌گذشته‌های پر ماجرای این سرزمین است رسیده‌ام . درپایان ازمردم شریف‌لرستان به‌ویژه آقایان صحبت‌اله معینی ، محمدرضا والیزاده‌معجزی ، میراسفندیارتیمورپور (شهاب) ، ناصرمیر ، مجتبی‌لرستانی ، حسام‌الدین ضیائی، اسفندیار منظمی‌که از مساعدت وتشویق دریغ نفرمودند و آقای علی‌اصغرمجیدی که درکارتصحیح متحمل رنج‌فراوان شدند ، صمیمانه سپاسگزاروتوفیق همگان راخواهانم .

فروردین ماه ۱۳۴۳

علی محمد ساکی

مآخذ کتاب

۱- نزهة القلوب : حمداله مستوفی
۲- حدودالعالم : تصحیح دکترمنوچهرستوده
۳- جام جم : معتمدالدوله فرهادمیرزا
۴- سرزمینهای خلافت شرقی : لسترنج
۵- ایران ازآغازتااسلام : گیرشمن
۶- جغرافیای غرب ایران : دمرگان
۷- دائرة المعارف اسلامی : —
۸- جغرافیای‌تاریخی‌غرب‌ایران: دکتر بهمن کریمی
۹- راهها وپایتختهای قدیمی : دکتر بهمن کریمی
۱۰- فرهنك جغرافیائی ایران : دائره جغرافیائی ارتش
۱۱- جغرافیای نظامی لرستان : رزم‌آرا
۱۲- المآثروالاثار: صنیع‌الدوله
۱۳- مرآت البلدان ناصری : صنیع‌الدوله
۱۴- جغرافیای‌مفصل‌ایران : مسعودکیهان
۱۵- تاریخ جغرافیائی خوزستان: سیدمحمد- علی امام شوشتری
۱۶- تحفة العالم :عبداللطیف شوشتری
۱۷- جهانگردی درایران : لردکرزن
۱۸- سفرنامه : دکترفوریه
۱۹- سفرنامه : حاج سیاح محلاتی
۲۰- ایران نامه : میرزا عباس‌ابن محمدعلی شوشتری
۲۱- سفر نامه ابودلف : ابودلف مسعر ابن مهلهل‌خزرجی
۲۲- مجله دانشکده ادبیات
۲۳- دوره‌های سالنامه‌ایران : صنیع‌الدوله
۲۴- دوره‌های روزنامه‌ایران: صنیع‌الدوله
۲۵- مجله‌یادگار : عباس‌اقبال
۲۶- کرد وپیوستگی نژادی او : رشیدیاسمی
۲۷- ریشه‌های نژادی‌کرد : احسان نوری
۲۸- تاریخ مردوخ : مردوخ
۲۹- انیس المسافر : غلامرضا خان والی (ابوقداره)
۳۰- تاریخ‌حزین : محمد علی حزین
۳۱- ظفرنامه : شرف‌الدین‌علی یزدی
۳۲- ذیل‌ظفرنامه شامی : حافظابرو
۳۳- راحة الصدور- محمدابن علی راوندی
۳۴- شرفنامه - شرف‌خان‌ابن‌شمس‌الدین- بدلیسی
۳۵- مجمل التواریخ و القصص : تصحیح ملك‌الشعراء بهار
۳۶- گیتی گشای زندیه : میرزا محمد صادق
۳۷- مجمل‌التواریخ پس‌ازنادر : ابوالحسن ابن محمد امین گلستانه
۳۸- عالم‌آرای‌عباسی : اسکندربیك‌ترکمان
۳۹- عالم‌آرای نادری : محمدکاظم
۴۰- ذیل‌عالم‌آرای‌عباسی : محمدیوسف‌مورخ
۴۱- دره‌نادر : میرزامهدی‌خان
۴۲- روضة الصفا: محمدخاوندشاه(میرخواند)
۴۳- حبیب‌السیر: غیاث‌الدین خواندمیر
۴۴- ناسخ التواریخ : سپهر
۴۵- تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران در دوره قاجاریه - سعیدنفیسی
۴۶- ایران باستان : مشیرالدوله پیرنیا
۴۷- دیالمه وغزنویان : عباس پرویز

٤٨- تاریخ‌هجده‌ساله‌آذربایجان: احمد کسروی
٤٩- تاریخ‌پانصدساله‌خوزستان: احمد کسروی
۵۰ - تاریخ مسعودی : (مسعود میرزاقاجار (ظل‌السلطان)
۵۱ - منتخب‌التواریخ‌معینی: معین‌الدین‌نطنزی
۵۲ - زندگانی شاه‌عباس‌اول : نصراله‌فلسفی
۵۳ - طبقات‌سلاطین‌اسلام : ترحمه‌عباس‌اقبال
۵٤ - تاریخ مغول : تالیف عباس اقبال
۵۵ -تاریخ منتظم‌ناصری : صنیع‌الدوله
۵٦ - تاریخ‌گزیده : حمداله مستوفی
۵۷ - دیوان ملاپریشان . ملاپریشان
۵۸ - واژه‌نامه‌گرگانی : دکترکیا
۵۹ - مجمع‌الفصحا: رضاقلی‌خان هدایت
٦۰- مجموعه رسائل حروفیه : - هدایت‌نامه- محرمنامه -- نهایت نامه -- اسکندرنامه
٦۱- شاهنامه : فردوسی
٦۲- تاریخ بختیاری : سردار اسعد
٦۳- ذیل ظفرنامه شامی : حافظابرو
٦۵ - ازسعدی تا جامی : ادواردبراون
٦٦ - نشریه اداره‌آمار(استان ششم) : اداره کل‌آمار وثبت احوال
٦۷ - الکامل‌فی‌التاریخ : ابن اثیر
٦۸ - المسالك والممالك:ابن‌حوقل
٦۹ - المسالك و الممالك : ابن خردادبه
۷۰ - الاعلاق النفیسه به ضمیمه البلدان:ابن‌رسته-احمدابن ابی یعقوب
۷۱ - التنبیه و الاشراف : ابوالحسن مسعودی
۷۲ - معجم البلدان : یاقوت حموی
۷۳ - البلدان : ابن فقیه
۷٤ - فتوح البلدان : بلاذری
۷۵ - احسن التقاسیم : شمس الدین البشاری المقدسی
۷٦ - مسالك الممالك : ابی اسحق کرخی ابراهیم‌ابن‌محمد اصطخری
۷٦ -- Old routes of western Iran by sir Aurel stien.
۷۸ -- An autumn tour in western Persia by E. R. durand.
۷۹ -- S. W. Persia by A. T. Wilson.

بخش اول

جغرافیای تاریخی لرستان

مشتمل بر :

(حدود و وسعت ، پستی و بلندی ، رودها ، اوضاع اقتصادی ، جنگلها و جانوران ، وجه تسمیه ونژاد وزبان ، ادبیات وموسیقی، شعرائی که‌به‌زبان فارسی شعر گفته‌اند، مذهب‌واخلاق و آداب ، تقسیمات کشوری در گذشته وحال، شهرستان خرم‌آباد و بخش حومه ، طرهان ، سلسله ، دلفان ، چقلوندی ، زاغه ، ویسیان ، ملاوی ، الوار گرمسیری ، چگنی ، صیمره ، آثار باستانی‌لرستان)

فصل اول

جغرافیای طبیعی

حدود و وسعت

لرستان محدود است ازطرف شمال به **نهاوند** واز شمال شرقی به **بروجرد** و ازمشرق به‌رودخانه **سزار** و **آب‌دورود** و **مخمل‌کوه** وازجنوب‌شرقی به **صیمره** و **کبیرکوه** و ازجنوب‌غربی به **صیمره** وشهرستان **کرمانشاهان** واز شمال غربی به **هرسین** .

تاریخ بختیاری(۱) درباره حدودلرستان درسال ۳۰۰ هجری می‌نویسد که: « ولایت واقع بین **کرمانشاهان** و **همدان** از طرف شمال و **عربستان** و **فارس** از جنوب به‌دو منطقه **لر** کوچك و بزرگ تقسیم می‌شد » .

مؤلف کتاب‌ایران‌نامه (۲) که‌دراواخرعهدزندیه ازلرستان‌دیدن کرده‌حدود آنرا چنین ضبط کرده است : « در جنوب ایالت **کرمانشاهان** واقع و مغرب آن **عراق** و مشرق آن ایالات **قم** و **کاشان** و جنوب‌آن **خوزستان** می‌باشد ». یعنی‌در قرون یازدهم و دوازدهم وسعت‌آن بیش از ادوار قبلی وبعدی بوده است .

آقای کیهان‌در کتاب‌جغرافیای مفصل‌ایران(۳) می‌نویسد که : « این منطقه بین **کرمانشاهان** و **بروجرد** و **ملایر** و **اراك** وخوزستان‌قرار گرفته است»، بررسی

۱ـ تاریخ بختیاری صفحه ۷٤   ۲ـ ایران نامه عباس شوشتری جلددوم بهره اول صفحه ۱۰۳   ۳ـ جغرافیای مفصل ایران جلد دوم صفحه ٤۹۵

مطالب قدما در این باره نشان می دهد که پیش از تقسیم این ناحیه بدو منطقه لر کوچك و بزرك منطقه‌ای وسیع بوده و بعد از آن نیز تا دوران آغامحمدخان قاجار با کشور عراق هم مرز اما از این زمان بنا به مصالح سیاسی، که شاه تیزهوش قاجار در نظر میگرفت ومایل نبود قدرت حکام لر دوباره تجدیدشود، ناحیه پشت کوه لرستان را از آن جدا کردند ودرعهدشاهنشاه فقید نیزضمن تقسیمات کشوری نه‌فقط پشت کوه از این منطقه جدا شد، بلکه قسمتی از پیش کوه را نیز که درطرف دیگر رودخانه صیمره و دره شهر نام داشت ضمیمه کرمانشاهان کردند ولی در تقسیمات اخیر دوباره به لرستان پیوسته‌است .

لرستان قبل از اسلام دارای سه بخش : مساباتیك ـ کابیانه ـ گریبانه بوده و استرابن درشرح راههای سلوکی گوید (۱): « سه‌راه برای‌ورود به‌این سرزمین کوهستانی هست‌یکی از ماد از راه زاگرس از مساباتیك.دوم از شوش‌از میان دشت کابیانه و این هردو ولایت‌عیلامی است . راه سوم ازپارس استو- گریبانه‌هم ولایتی‌است عیلامی-». باتوجه به‌نقشه گذشته وفعلی‌لرستان معلوم‌میگردد که مناطق کابیانه مساباتیك در پشت کوه‌قرار داشته‌اند وبعید نیست داستان قیام کاوه آهنگر مربوط بهمین‌سرزمین‌کابیانه که درقلمرومادهاقرار داشته بوده باشد. تقسیمات آخر که مربوط‌بدوره‌عیلامیان‌است در زمان‌شاهان ساسانی بهم‌خورده و مناطق سه گانه بصورت‌مهرگان‌وماسپذان (۲) درآمده‌اندواسامی‌مزبوردراغلب کتابهای جغرافیائی مربوط به‌بعداز اسلام دیده‌میشوند البته بایدتوجه داشت که این کلمات‌معرب شده‌و بشکل‌ماسبذان ومهرجان قذق (مهرگان کوچك) درآمده‌اند واین دونام بجای کلمه‌لرستان تاقرون‌چهارم وپنجم‌بکاربرده‌شده‌ودانشمندان ومحققینی چون یاقوت مسعودی-اصطخری-ابن‌حوقل-مسعرابن‌مهلهل نامی‌ازلرستان‌نبوده‌بلکه‌همه‌جا قسمت شمالی را ماسبذان و بخش‌جنوبی را مهرجان قذق گفته‌اند یاقوت در توضیح این کلمات مینویسد (۱) ماسبذان ماه‌سبندان بوده ومهرجان قذق نیز از کلمات‌مهر :

۱ـ جغرافیای تاریخی‌خوزستان‌صفحه ۱۳۷ ـ ۲ ـ معجم البلدان‌جلد اول‌صفحه ۷٤٥

(شمس، محبت، شفقت) وجان (روح) و قذق(نام شخص) تشکیل گردیده است. این نویسنده گمان برده که مهرجان قذق غیر از صیمره و ناحیه دیگریست در حقیقت لرستان را باصیمره سه منطقه پنداشته است مولف احسن التقاسیم(۲) هر دو را یك ناحیه قلمداد و اشتباه اورا جبران کرده است . احمد ابن ابی یعقوب در تائید نظر مقدسی شرحی دارد با این مضمون که :«صیمره شهر ولایت مهرجان قذق است ماسبذان یا لرستان شمالی از بروجرد تا شیروان -شهری تاریخی در لرستان جنوبی - ومهرجان قذق یا لرستان جنوبی از دامنه‌های شرقی کبیر کوه تا مرز عراق ادامه داشته است» از تقسیمات دو گانه فوق نیز در سده هفتم هجری اثری نمانده و کلمه لر کوچك جانشین آنها شده که در مقابل سرزمین لر بزرك یعنی بختیاری آورده شده چنانکه مولف نزهة القلوب مینویسد (۳) «تومان لر کوچك ولایتی معتبر است»: یاقوت مینویسد(٤) اللور به ضم اول و سکون ثانی ناحیه وسیعی است بین خوزستان و اصفهان« که جزو ولایت خوزستان محسوب میشود» ابوعلی تنوخی در منشور«: گوید که لور نام طوایفی است که در کوههای این ناحیه سکنی دارند» استخری گوید:« که لورستان ناحیه‌ای است که در میان کوههای مرتفعی محصور شده »و کلمه لور ولر کوچك بعدازمدتی به لرستان فیلی مبدل شده‌اند در مورد کلمه فیلی مترجم سفر نامه دومورگان (٥) در شرح مختصری چنین مینویسد:«چون مردم لرستان دائم شورش میکردند کلمه فیلی(شورشی) را به آخر نام آن منطقه افزودند».

بعداز انقراض سلسله‌های ترك نژاد وروی کار آمدن پادشاهان صفوی، لرستان بدو ناحیه پشتکوه و پیشکوه تقسیم شد یعنی کبیر کوه مرز دو منطقه گردیده و قسمتی را که در پشت آن واقع بود پشتکوه و منطقه جلو آنرا پیشکوه نامیده‌اند. در کتابهای زمان صفویه چون عالم آرا، این اسامی ضبط گردیده و نسبت دو قسمت ،یکسوم و دو سوم بوده است. درسالهای سلطنت فتحعلیشاه ودیگر شاهان قاجار بر اثـر تاخت و تاز

---

۱ ـ معجم البدان جلدسوم صفحات ۳۹۳ ـ ۷۷۵ ـ ۲۰۹ (ازصفحه قبل) ۲ ـ احسن التقاسیم صفحه ۳۸۵ ۳ـ نزهة القلوب صفحه ۸۷ ٤ ـ معجم البلدان جلدسوم ۳۹۳ـ۷۷۵ـ ۲۰۹ ٥ ـ پاورقی سفرنامه دمورگان صفحه ٦٤

حکمران پشتکوه و عدم لیاقت حکام اعزامی از مرکز نسبت بالا بهم خورده و والی پشتکوه بخشهائی مانند صیمره و هلیلان را ضمیمه قلمرو خویش کرد و همواره با رؤسای همجوار که حاضر به اطاعت از او و سربازانش نبودنددرجنگ وستیز بودند. بدنبال انقراض سلسله قاجاریه و شروع اصلاحات شاه فقید، لرستان شمالی ضمیمه خوزستان گردیدواستان ششم کشوررا تشکیل دادند اما بخش جنوبی وقسمتی از مغرب آن بخاك کرمانشاهان پیوست و از شهرستانهای استان پنجم محسوب گردید .

هم اکنون طبق تصمیم هیات دولت بخش صیمره از عیلام منتزع ولرستان شمالی نیز ازخوزستان جداو بهفرمانداری کل مبدل گردیده وشهرهای بروجرد والیگودرز تابع آن بشمار میآیند، بنابراین فرمانداری کل لرستان محدود است از شمال به نهاوند وملایر وازمشرق بهشهرستان اراك واز سوی جنوب به آخرین تپههای حسینیه و ازمغرب بهشهرستان ایلام .

پستی و بلندی

عوامل گوناگون جغرافیائی سبب میشود که نوع فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی در کوه و دشت تفاوت فاحش داشته باشند. درجلگه فرصتهای گرانبهائی برای ایجاد شهرها و توسعه کشاورزی و بازرگانی فراهم شده ولی در نواحی کوهستانی چنین فرصتهائی بسیار اندك است و کوه‌نشینان ناچارند که ازطریق جنگلبانی ودامپروری ویا استخراج معادن امرار معاش کنند. درحالیکه ساکنان دشتها افکارو ابداعات خود را به‌سرعت بیکدیگر نشان‌میدهند. مردم این نواحی بعلت زمستانهای سرد و فقدان وسایل ارتباطی در نوعی گوشه گیری و انزوای اجباری زندگی میکنند و هنر و ادبیاتشان بسختی توسعه میابد و روح تعاون و همکاری کمتری دارند و تا حدودی نسبت به‌مقررات‌وقوانین‌طاغی وسرکشند، امادرعوض بعلت‌شدت‌عمل‌طبیعت، این جامعه‌های کوچك مبارزه شدیدی را با آن آغـاز می کنند و جسارت و اتکاء بنفس اینان بیش از ساکنان دشتهاست‌و باآنکه آداب خارجی را بدشواری قبـول می کنند اما در نگهداری آداب ومراسم تاریخی خویش مصرند. این‌امرباعث‌شده که در تشریح پستی و بلندی مناطق مختلف لرستان دقت بیشتری بکاربریم و تا آنجا که امکان دارد رشته کوهها وجلگه‌ها و امتیازات هرکـدام را بطور مفصل شرح‌دهیم. این‌منطقه ازنظرموقعیت طبیعی‌ناحیه ایست کوهستانی که دربرخی‌ازنقاط نزدیك به ۵۰۰۰/- متر از سطح دریاارتفاع داشته و به‌ندرت نقاطی را که فقط ۷۰۰ متر

از سطح دریای آزاد بلندترند،مشاهده می کنیم. پست‌ترین نقاط آن در بخش صیمره قرار گرفته و بلندترین نقطه آن، ناحیه «تخت چون»و مناطق غربی میباشد. گروهی اززمین‌شناسان بر آنند که این ناحیه دراواخرعهد الیگوسن و اوایل دوره میوسن پوشیده‌از آب‌دریاچه شوری بوده که تدریجاً تبخیر گشته و املاح گچ و نمک‌خودرا بجای گذاشته‌است.وضع املاح‌وطرز تبخیراین دریاچه‌شبیه‌وضع کنونی‌دریاچه‌رضائیه بوده‌است.ازاین‌روباید گفت‌ته‌نشست‌های‌لرستان‌مربوط‌به‌دوره‌الیگوسن ومؤیداین‌نظر نیزمناطق نفت‌خیز کیش‌ورباط است .ته‌نشت‌های‌بخشهای زیرین دوره‌میوسن‌ارتباط تام بامخازن‌نفت دارد واز مهمترین پیش آمدهای‌این زمان ایجاد کوههای‌زاگرس درغرب ایران وجنوب غربی است‌زیرا با بالاآمدن این کوهها نواحی غربی‌ایران از خلیج فارس جدا گشته واز‌بخار آب دریای خزر‌نیزمحروم مانده است ودرنتیجه بعلت تبخیرسریع‌دریاچه‌مرکزی کویرلوت ایجاد گشته‌است.اغلب کوههای‌لرستان یادگار دوران سوم زمین شناسی و ارتفاع متوسطشان از ۱۶۰۰متر تجاوز میکند. رشته کوههای باختری که میان رودخانه دجلـه و شعب رود دز واقعند بلندترین قلل زاگرس بشمار آمده ومتشکل است ازسنگهای‌خارا و گاهی‌آهکی. این کوهها قللی‌مرتفع وپربرف و مناظری زیبادارند.برجستگی کوهها در بخش جنوبی ، بهار وتابستانی سبزوخرم داشته ومسکن انواع جانوران وحشی و پرندگان مختلف و چراگاه گله‌های گوسفندمیباشد. گیاهان برجستگی‌های‌جنوبی که‌تاب‌وتحمل‌درمقابل آفتاب‌سوزان‌را ندارند،درمدتی کوتاه‌زردوپژمرده‌وخشک‌میشوندوبرای ناظری که آشنا به طبیعت این سرزمین نیست طراوت و خرمی فروردین و اردیبهشت همراه با مناظر زیباوخیال‌انگیز در برابر گیاهان زردوپژمرده نیمه دوم اردیبهشت ماه و خرداد شگفت‌آور است .

کوههای لرستان اغلب موازی و محاذی هم و گوئی نتیجهٔ یك چین خوردگی بزرك هستند . از میان این کوه‌ها کَبیرْ کوه عظمتی وصف ناشدنی دارد و آدمی هنگامی که قلل‌تیزوسر بفلك کشیده ودره‌هـای هولناك این کـوه را

می‌بیند بنویسنده عالم آراء عباسی حق میدهد که وقتی سپاه قزل باش بپای کَوَرْ میرسند میگوید: (۱)

رهی چون ره عشق درپیش آمد　　　کثیر المخاطر خطیر العواقب

فرازش چه قدرش بلندونشیبش　　　زبختم نگونتر به‌چندین مراتب

این نویسنده طول کوه را ۱۲۰ کیلومتر نوشته است. کَ وَ رْ درواقع شایسته نام کبیر کوه‌است‌چه، عظیم‌ترین‌ومنظم‌ترین‌چینهای‌این‌ناحیه است که‌برجستگی‌های مختصر آن از بخش ذهاب تشکیل یافته وپس از عبور از نزدیك قصرشیرین وارد پشتکوه گردیده و در طول آن گذشته ودرزیر ته‌نشستها اطراف دزفول درساحل راست کرخه پیش میرود و پنهان میگردد. البته این ناپدید شدن موقتی بوده و در جنوب شرقی شوشتر دوباره پدیدار میگردد و باکوههای جنوب مخلوط میشود. این کوه در لرستان نزدیك به ۱۶۰ کیلومتر بوده که هرچه بسوی جلو میرود برآمده وسترك و کشیده تر میگردد و چون دیواره‌ای نیرومند در ساحل صیمره واقع گردیده است. سیاحان و نویسندگان ایام گذشته نیزدر باره این کوه مطالبی‌نوشته‌اند. صاحب نزهته‌القلوب مینویسد (۲): «در آنجا سنگی است که بجای هیزم بکار میبرند واز بخار دودش جانوران میگریزند» آنگاه به معادن آهن وسایرفلزاتش اشاره میکند یاقوت‌حموی درمعجم‌البلدان (۳) گوید: «کَبْرجمع کبیر وآن کوهی‌عظیم‌ومتصل به‌رودخانه صیمره وبیش ازبیست‌فرسنگ از طولش قابل رؤیت است. بلندی کوه دربرخی از نقاط متجاوز از سه هزارمترو درچند نقطه آن‌راههائی‌پیاده‌رو، اماخطرناك‌دارد» دمرگان که در سال ۱۸۹٤ ازیکی ازآنها عبور کرده چنین‌مینویسد: «درکوره راهی که اجازه عبور از کبیر کوه

۱ـ عالم آرای عباسی صفحه ۵۵۷　۲ـ گزیده‌صفحه　۳ ـ معجم‌البلدان جلد چهارم صفحه ٤٤۳

را میدهد، دربرابردره کوچك کلم واقعست وبسیارهم بداست.قاطرهای ما بسختی میتوانند در میان این هرج و مرج سنگهای غلطان و صخره‌ها،راه بروند تمامی کبیرکوه نیز قللمرتفع پوشیده از جنگلهای بلوط است».مواد سازنده این کوه شنی‌می‌باشد.روی یکی ازبلندترین نقاطش‌زیارتگاهی است متعلق بشاه احمد و راه وصول بآن پر مخاطره و در دوماهه نخستین بهار از شلوغترین مکانهای زیارتی ایران است . برخی از نقاط آن مستعدکشت و زرع واکثر نواحی آن پوشیده از جنگلهای انبوه و زیباست . دربین این درختان،جو وحشی هم دیده شده و اکثر درختان آن بلوط هستند. آب وهوای قسمت شمالی آن معتدل ودر بخشهای جنوبی گرم وسوزانست . از تنگه‌های معروف آن،دره شهر و شیخ مکان (شیخ ماخان) و بهرام چوبینه وپل‌زال قابل ذکرند .

دومین رشته ازکوههای این ناحیه کیالان است که ازکرانه‌های کشکان شروع‌وبه‌رودخانه زال‌ختم میشودآب کرخه‌ازدامنه جنوبی آن عبورمیکندوگردنه معروف‌به تنك‌فنی که ازخطرناکترین گذرگاه‌های کوهستانی‌جاده تهران–خوزستان است دربالای آن‌قراردارد که طول آن‌بیش ازدوفرسنك‌وبرای عبورکامیونها راهی خطرناك‌بشمارمیرود. آخرین نقطه‌اش بیش‌ازدوهزارمتربلنداست وطبقات مختلفش با پیچها وشیبهای تند روبهم واقع ومسافری که ازپیچ و خمهای آن میگذرد گمان می کندکه بر روی صخره‌ای بلند و عظیم قراردارد. سنگهای آن آهکی و ایستگاه فشارگازشرکت‌ملی‌نفت‌دربلندترین‌نقطه آن‌ساخته‌شده‌است.دمرگان دریادداشتهای سفراوت ۱۸۹۱ خود مینویسد: «بالاخره در تنك والمیان مقابل تنك فنی یا پنی توقف‌می کنیم . گودالی‌است‌عمیق ازکوه‌بازیازی که‌بمانندیواره‌ای واقعی ازسمت جنوب‌شرقی، صیمره رااحاطه‌می کند.ما چادرهای‌خودرا بروی خاکسترهای یك اردوگاه زمستانه جودکی نزدیك چشمه‌ای باآب شور وتلخ بر می‌افرازیم . همه چیز دراطراف سوخته‌است حیوانهای‌ما بزحمت اندکی علف درمیان‌خار وخسهای

رود کوچکی که‌ماشمار زیادی ماهی‌ازآن میگیریم ، می‌جویند در مقابل ما درچند صدمتری، کوه بازیاری است و دردور دست ،توده کوه تیره‌رنك کبیر کوه است که تمام افق را پوشانیده است.من‌رئوسی‌را که بهنگام سفر اولم در لرستان نشانه کرده بودم بازمی‌یابم» رشته‌های‌چُل‌وجایدر از این کوهستان منشعب ودرازای کوه بیش ازهشتاد کیلومترو عرض آن‌نزدیك بیك فرسنك است. ازناحیه‌شاه‌احمد، دوقله بلند از کیالان و کبیر کوه باهم مقابل و گوئی طبیعت‌آنهارا برای‌مسابقه ابدی عظمت، روبروی یکدیگر قرارداده‌است . از رشته‌های موازی کبیر کوه،دهلیچ رابایدِ نام برد که بموازات کیالان ۹۰ کیلومتر درازا دارد . بلندی‌آن دربعضی‌نقاط دوهزار مترستو کشکان‌رودخروشان، دردره‌پائین آن روی‌بسترسنگی‌خویش‌می‌غلطد. کوه کرناس یا کبوتران ، بین کوه‌های پشتکوه و پیشکوه واقع و از کنار آب زال در منطقه هلیچ شروع وبرودخانه سزار ختم میشود، ازمعروفترین قلل آن بوکان ـ کرکی ـ زهتاب قابل ذکرند و بلندترین نقاط‌آن تـا سطح دریا سه‌هزار و پانصدمترمی‌باشد و منطقه معروف تخت چون با هفتاد ودو کیلومتر مربع مساحت بین‌آن و کوههای کیالان‌ودهلیچ‌قرار گرفته‌است . تخت چون ،تمام‌سنگی ودارای شکافهای‌عمیق ودره‌های‌مخوف‌پر آب‌ودرخت‌است. کوه‌تخت دره،موازی‌با کرناس ازکرانه‌های زال شروع وبه‌دزختم میشود و کوه‌هفت‌تنان بختیاری ،روبـروی‌آن قراردارد. کوه باریك‌واقع درشرق‌حسینیه جزء تخت دره‌محسوب میشود.د ومنطقه قیلاب‌ومُنـگَره(۱)دربالاوپائین این کوه‌واقعند ومَانگره‌دراین‌ناحیه‌دارای‌درختان انار ومو وحشی‌است. آخرین کوههای‌جنوبی، تنگوان‌است که‌آب‌بلارود،درمشرق آن واقع و دارای تپه‌های کم ارتفاعی‌است موسوم به‌راك زغال ـ گلال(۲)مورت ، زیربند، که درزمستان محل‌الوار برای نگهداری احشام‌است .

---

(۱) بروزن‌کنگره (۲) بروزن هلال

رشته‌های شمالی

بلندترین این کوهها درسلسله ودلفان واقع وعبارتند از: میانه خاله‌دلفان، دال گیر، وردلان ، زردلان ، مانشیت ، گچه کوه ، گری . کوه اخیرالذکر بعداز کبیر کوه بزرگترین کوه این منطقه محسوب می‌شودودارای شاخه‌های متعددیست که ازجنوب نهاوند، تا نزدیك بروجرد کشیده شده‌اند ارتفاع آن بیش ازسه‌هزار متر و دارای قللی پر برف است . بعد از ذوب این برفها مناطق همجوار آن دارای رنگ آمیزی بدیعی میگردد که در کمتر نقطه ای از ایران نظیر آن را میتوان یافت. آب وهوای گری در زمستان سرد ودرتابستان معتدل است .درمجاورت آن، کوه چهل نابالغان واقع ولی وسعتش کمتراست، گردنه‌هائی در بلندی ۳۰۰۰ متری بین ایندو کوه واقع است که رفتن از نهاوند بخاوه راممکن میسازد،ولی باید دانست در زمستان این گردنه ها قابل عبور و مرور نیستند ،درختان جنگلی درین کوه نسبت بسایر کوهها خیلی کم است رشته‌های کوه گردوچغادزدان درمیانه دلفان واقع وبهم پیوسته‌اند. جنگلهای آنها انبوه و مخصوصاً درناحیه‌سر کشی دیدنی است. کوه کم درخت شاه‌ویلان وسرخه کوه ومهراب کوه‌سنگی نیزدراین قسمت واقع شده‌اند.رشته‌دال گیر که آب قره‌سو از کنار آن میگذرداز کشکان تاخاك کاکاوندادامه دارد.زردلان کوه‌درمغرب جلگه‌هلیلان و آب‌چرد آور، ازدامنه‌های غربی آن‌میگذرد. زردلان درشمال چرد آور،وموازی‌مانشیت میباشد . آبهای کرند وشاه‌آباد ازدامنه آن‌عبورمی کندوازد خاك لرستان‌میشود. مانشیت کوهی‌است سنگی‌ودارای‌درختان جنگلی. کوه‌های مزبور همگی میان کرمانشاهان ولرستان واقع شده‌اند . گچه

کوه‌درجنوب شرقی مانشیت که سه شاخه‌دارد ویکی از شاخه‌های آن تا کبیر کوه کشیده شده و دوهزار وپانصد متر ارتفاع دارد، با آنکه نزدیك بهمین کوههاست، از سلسله کوه‌های پشتکوه محسوب میگردد .

کوههای مرکزی

شامل چند رشته بزرگ و کوچك می‌باشد . ابتدای آنها رودخانه قره‌سو، و انتهایشان رود کشکان است .

مهمترین آنها عبارتند از :

۱ـ سفید کوه در جنوب غربی خرم‌آباد ، وحدفاصل این شهرستان با بخش سلسله است، رشته‌فرعی آن میان خرم‌آباد وزردلان واقع ودرازایش کمی بیش از سی و شش کیلومتر میباشد . یك رشته هیجده کیلومتری نیز نزدیك خرم‌آباد دارد که غار بزرگی روی آن قرار گرفته ودر بلندی هزار متری به‌خوبی مشهوداست. طول غار نزدیك به‌صدمتر می‌باشدوسالهای گذشته بعلت آنکه فضایش تاریك و ناپیدا بوده مردم گمان میبردند که تنه‌غار با کوههای کرمانشاهان ارتباط دارد در این کوه درختان جنگلی کم وبیشتر آنها چندان بلند نیستند وازجنس بلوط می‌باشند .

۲ـ کوه سیاه‌دان دنباله سفید کوه ومجاور تنگ گاوشمار است وشش کیلومتر طول دارد .

۳ـ کوه برآفتاب محل سکونت طولابی‌ها ونزدیك بدوازده کیلومتر طول داردو درجنوب غربی خرم‌آباد واقع گردیده است .

٤ـ یافته کوه از سفید کوه‌در نزدیکی خرم‌آباد جدا وبین آن و کوه اخیر دره‌ای بنام توَوه بابا عباس واقع گردیده است دمرگان که این کوه وسنگوارهای آنرا بررسی کرده می‌نویسد : « درزمینهای آهکی آن سنگواره‌ای ندیده وقله‌ای

است باشکلی مخصوص وعجیب و بسیار قابل توجه ومشخص که دامنه‌های آن تقریباً عمودی هستند » چهار کوه مذکور بین خرم آباد و کشکان واقع‌شده‌اند.در کوه‌یافته یك حوض وغار دیده میشود .

۵ـ چُل از کشکان شروع شده‌و بلندیش بیش ازدوهزارمتر می گرددو کوهی بطول دوازده کیلومتر بین آن‌وقره‌سوواقع گردیده که‌میل نام‌دارد، این کوه‌از برجسته‌ترین نقاط رشته‌های وسیع واقع درلرستان است که در فاصله‌های مختلف‌محوشده و کمی آنطرفتر خودرا میسازد، وسبب تشکیل رشته کوههای کوچك‌و گاهی بسیارمهم وموازی باتشکیلات‌عمومی بوده ویا ناگهانی قطع‌میشوند .

۶ـ وراز، ابتدای آن‌تنگ‌تیر ،ویازده فرسنگ‌طول داشته و به‌صیمره‌وزردلان خاتمه میبابد. کوه ورازموازی میل‌است‌وجنگلهای انبوهی‌در آن‌مشاهده می گردد.

۷ ـ زنگول در ساحل تشکن به‌بلندی دو هزار متر و حد فاصل دلفان و طرهان است .

۸ـ دو رشته کوه در کوهدشت که خاکی و سنگی بوده و در جنوب غربی وراز قرار گرفته و هریك بیش از بیست‌وچهار کیلومتر طول دارندنام این کوهها سرخ‌دم‌لری‌وسرخ دَلکی میباشد .

۹ـ چنگری‌از کنارصیمره شروع‌شده‌ودرطرهان خاتمه‌یافته است مقبره شاه محمد در آن واقع و بلندیش از دوهزارمتر زیادتر است.

۱۰ـ هیزم آباد از کشکان تا جلگه کیش ادامه داشته و جنگلهایش انبـوه ودارای چشمه‌های آب شیرین است.رشته‌های دنبال هم کلخانی،سر آسان، بلوران دنباله آن‌بوده ومقبره شاه‌بلوران که ظاهراً امام‌زاده‌ای است دربلوران می‌باشدودر زبان لری این کوه را سیلامار (سوراخ‌مار) میگویند.

۱۱ـ چناران ودم‌ویسیان از کشکان شروع وبه صیمره ختم میشود .

۱۲ـ سرطرهان‌دارای‌شش‌رشته کوه‌است که تاصیمره کشیده‌شده‌اند.

۱۳ـ مله، که همراه با رشته دیگری بنام قاشاب کوه، حاشیه شمال شرقی دره صیمره را تشکیل میدهند وستیغ بلند وعظیم مله جز دنباله‌ای از زاگرس نبوده و درختانش اغلب بلوطوشن میباشد. این کوه‌های غارهای متعددی‌دارد که‌باقلل کوه‌های سر گچ ومیان‌آسیاب، یك سلسله واحد تشکیل داده است.

۱۴- درچول هول، چهاررشته کوه کم ارتفاع وجود دارد .

۱۵- درنزدیکی صیمره کوهی به‌نام رودبال وجود دارد .

کوههای شرقی

۱- پونه بین‌خرم‌آبادوبروجردواقع وساختمانش سنگی وبرجستگی‌های بی‌نظیری‌دارد. هنگامیکه‌هیأت‌علمی‌همراه دمرگان، این کوه‌را بررسی کرده‌اندبهترین راه ورود بخرم‌آباد وپیوستن‌آن ببروجرد راکوره راهی به‌بلندی دوهزاروهفتصد متر با مدخلی سخت یافته‌واینك نیزاگر بخواهند کوتاه‌ترین راه بین این دوشهررا بیابند، بایدهمین‌راه‌را درنظر گیرند‌چه ده‌نشینان امروزه‌ازهمین راه‌مالروببروجرد میروند. کوره‌راه‌دیگری‌را نیزاین‌هیأت‌یافته‌اند که‌در آن‌موقع‌کاروانیان ازآن‌عبور می کردند وازراه‌سابق‌وسیع‌تربوده ودرجنوب شرقی کوه واقع شده‌است وباوجود طولانی‌بودن فاصله، نسبت‌به راه اول، گذر گاهی‌آسان وپررفت‌وآمدترین راههای لرستان‌بوده است. ازگردنه‌های معروف‌آن، گردنه‌های زاغه‌وروازان‌را بایدنام‌برد. بلندترین برجستگی‌های‌این کوه‌نزدیك‌بسه‌هزارمتراست‌وبرجستگی‌های‌تیز آن‌هنگام اغتشاشات لرستان نقش مهمی درپایداری ایل بیرانوندبازی کرده و جزءنقاط‌مهم سوق‌الجیشی‌لرستان‌محسوب‌میگردد. کوه‌پونه از کوهستان‌بی کسه جداشده‌وبتنگ بیدهل خاتمه میابد ودرامتداد خود بشمال‌شرقی دارای‌اسامی خاك مالگه‌رازان‌اشگفت‌محمدخان ، سوچ ، پونه ، خرسان، شیشه، میشود.

۲ـ رشته‌های‌ازگنه چال‌خایه، سه کلاهان، بلومان درجوارهم واقع‌شده‌اندو

بلوطان درچند کیلومتری ده‌دانگی، گودال عمیقی‌دارد وسه کلاهان که شکل‌قرار گرفتن آن چون سه‌شاخه است باین نام موسوم گردیده و در مهمیل رشته کوهی بنام یاسین کوه از آن منشعب می گردد .

۳ـ شترمل بمحاذات ریمله تا کاکارضا کشیده شده، امتداد آن جنوب غربی و بلندترین برجستگی آن سه هزارمتر می باشد و منطقه کوهستانی ریمله که در دامنه آن واقع‌شده ناحیه‌ای سردسیرو پردرخت است .

۴ـ سیاه کمر که گاهی به‌نام مخمل کوه از آن‌یادشده ودرمنطقه رباط ازسفید کوه‌جدا وبسوی جنوب باختری می‌رود.

تنگه زاهدشیر دراین کوه‌واقع ورشته‌های‌داراسبی‌و کفش گران دنباله‌آنند. داراسبی‌بین زیبا محمدو آبستان، اما کفشگران درازنا قرار گرفته‌است. بین ازناو سر کلهسان رشته کوچك دیگری با درختان انبوه‌مشاهده میشود. وجه‌تسمیه‌مخمل کوه‌چنین است که‌جلبک برروی‌تخته سنگهای آن به‌رنك سبز مایل بقهوه‌ای‌روئیده وشباهت‌زیاد به‌مخمل دارد .

۵ـ کوه کلا در امتداد هشتادپهلو و از کرانه‌های سزار شروع و تا جلگه کره گاه کشیده‌شده است‌قسمت‌شرقی آن موسوم به‌چنار کُل‌دارای‌درخت‌فراوانی‌و منطقه‌ای‌سردسیرمی‌باشد وهمواره‌بالای‌آن‌برف‌دارد. جلگه‌های ترس، هنام، گریت به ترتیب مانند چند پله دردامنه‌آن واقع و بربالای کوه گودالی‌دریاچه مانند ، به نام گهروجود دارد که از آب برفهای‌نوك کوه پرشده وهمواره سرد و گوارااست.

۶ـ طاف کوهیست‌بلند که درخرم‌آباد بخوبی‌دیده میشود. نوك آن‌مخروطی وزیبا و دیدنی‌است. بواسطه سرمای هوا در کمرکش کوه ساختمان وجود نداشته از اینرو فقط تابستانها تیره‌های‌مختلف پاپی در آن‌سکونت می کنند ودارای کبك و انواع پرندگان زیباست وجه تسمیه‌آن به‌طاف اینست که : آب یخها و برفهای ستیغ کوه از بلندی بپائین ریخته و آبشاری بوجود آورده که در زبـان لری‌بآن

طاف میگویند.درحقیقت لغت طاف مرادف آبشار فارسی و شرشره‌لری است. کوه شهنشاه رشته‌ای‌ازطاف‌بشماررفته ودروسط کوه دره زیبائی‌است که دارای چشمه‌های بزرگ آب ودرختان فراوان می‌باشد وحسین‌خان والی، که معروف‌به شهنشاه شده در آن‌مدفون استوتاچندسال قبل زیارتگاه مردم بودواکنون که اطلاعات عمومی الواربیشترشده مکان تفریحی وقشنگ است .

کوههای بالاگریوه

درحقیقت دنباله سلسله کوه‌های‌شرقی‌بوده وعبارتند از کیالان،دهلیچ،هشتاد-پهلوو کوه کلا،این کوه‌دنباله‌هشتادپهلو بوده‌وهمانطور که‌دربخش‌قبل گفتیم کوهیست باقلل‌پربرف وچراگاههای وسیع‌و بیشترازسایرنقاط‌لرستان‌سردوسرمای زمستانش غیرقابل‌تحمل است. اغلب کوههای‌بالاگریوه به‌صورت‌چهارخط‌موازی باکَوَرکوه درآمده و در وسط دره‌های آنها جلگه‌های نسبتاً وسیع دیده‌میشود. دره‌های واقع بین کوهها عمیق‌ودارای غارهای بزرگی‌هستند. ناحیه تخت‌چون ، بین همین کوه‌ها قرارگرفته ومنطقه‌ای است باسنگهای سخت ونوك تیز که طول آن قریب سی کیلو متروازیك‌طرف گردنه عجیب‌شالی راه، وازطرف‌دیگر به کوه کیالان‌ودهلیچ‌مربوط است.درختان بلوط درآن فراوان‌وتیره‌های مختلف دیرکوندزمستانها را در آن‌جا بسرمیبرند. بین هشتاد پهلو و کوه شهنشاه،دشت نسبتاً پهناوریست که هوای آن سرد وزمینهایش استعدادزراعت داردودیرکوندهائی که زمستان درتخت چون بسرمیبرند تابستان را درآنجا میگذرانند . یکی‌دیگر ازکوههای معروف‌این ناحیه کرنایاس کبوترانامیده‌میشود که‌فاصله‌بلندترین نقطه آن‌تاسطح‌دریاسه‌هزاروهفتصدمترومواد تشکیل‌دهنده آن سخت وخارائی‌است درخاتمه بی‌مناسبت‌نمی‌بینم شرحی‌را که سیاح دانشمند،دمرگان همراه هیأت علمی‌فرانسه درایران راجع‌به‌این کوه‌ها نوشته‌باهمه کهنگی دراینجا نقل کنم .

«زمین‌شناسی‌منابع و معادن ــ به‌طوریکه در توصیف جغرافیای طبیعی گفتیم، کوههای‌لرستان ازچین‌هائی بسیار منظم موازی ولایه‌ها درجهت وضخامت تشکیل شده‌اند سنگچین‌هـای پایه‌ای غالباً دارای سنگواره‌اند . چیزی که به من اجازه تعیین سن آنهارا به طور دقیق داد ،قدیمی‌ترین آنها متعلق به طبقات کهن از قبیل دونین و کربونیفر است ، به‌ضخامت قابل ملاحظه‌ای است تخته سنگها بر می‌خورم که در آنها بقایای حیوانات ونبات بسیار نایاب است ومن فکرمی کنم که می‌توان آنهارا به‌دوره ائولیتیك نسبت داده برفراز این سنك چینهای پایه‌ای ، زمین‌های کرتاسه‌ازنئوکومین‌تاسنونین دیده می‌شوند که‌دراین ناحیه که مانند تقریباًمناطق گچهای‌طوفی(گل‌سفیدو آرژیل خاکستری رنك ومارنهای متمایل‌به‌آبی و کبود) مشخص می گردد ائوسن گچها را میپوشانند ومرکب میشوند ازکوههای بسیار سنگواره دار در اینجاسری تشکیلات دریائی‌لرستان‌متوقف می گردد آبهای‌نمکین خود را عقب کشیده ابتدا کولابهائی ازآبهای تلخ و سپس دریاچه‌های واقعی‌آب شیرین که درآنها بی‌مهرگان به‌فراوانی زیاده‌رشدیافته‌اند، تشکیل‌شده است‌طبقات کاملایکی‌به‌نسبت‌دیگری‌موازی‌اندتازمانی که‌جزء محتوی‌سنگوارهای‌دریائی‌نباشد اما بمحض آنکه انواع آبهای شور وتلخ ظاهر گردند ، رویهم‌قرار گرفتگی‌طبقات ناجوروناموافق‌می گردند،دراین‌موقع‌حرکتی که‌می‌بایستی کوههای‌لرستان‌را به‌وجود آورد ، ظهوریافته است بنابرین منشأ آن‌درعهد ائوسن است‌معهذا تبدیل وتغییرات به نحوی بسیارآرام بر گذار شده‌اند زیرا عدم نظم‌رویهم قرار گرفتگی لایه‌ها در ابتدابه‌زحمت‌محسوس است . برفراز لایه‌های سنك ماسه‌ها ،آهکهای مارن‌دار، می‌باشد که محتوی‌انواع زنده متعلق‌به‌آبهای شورند وبه‌صورت تخته‌سنگهای گچی که درآنها سنگواره‌ای ندیدم اما به کرات بقایای گیاهی بی‌شکل وقواره رایافتم می‌باشند. زمینهای قدیمی و کهنه مخصوصاًدرچمنهای قلیانکوه دیده می‌شونددرپای این ستیغ در دره سفیدآب مقطع بسیار زیبائی دیده می‌شود سنگچین‌های پایه‌ای به‌سمت شمال‌شرق فرو میروند ، آنها مرکب می‌شوند ازآهکها وآرژیل‌ها با تخته

سنگهائی از سنگهای رنگی بهم چسپیده . تمامی این تخته سنگهای رنگی محتوی سنگواره‌های پولی پیرشکم پایان و باز و پایان میباشند اما بدبختانه من نتوانستم مطالعه‌مفصلی ازاین مقطع به‌عمل آورم پذیرائی که توسط بومیان ازمن‌شد ،فرصتی برای من باقی نگذارد و من برای آنکه امنیت هیأت را زیادتر بد خطر نیندازم مجبورشدم به‌مشاهدات‌وملاحظات علمی‌مختصری اکتفا کنم آهکهای زمینهای فرعی چنانکه گفتم تقریباً فاقد سنگواره‌اند رنك آنها قهوه‌ای یازردخاکستری یامتمایل به‌سیاه است وضخامتی متجاوز ازچندین سانتیمتردارندآنها را علی‌الخصوص می ـ توان درجنوب خرم‌آباد در کوه معروف یافته وهمچنین در سنگهای روی دریاچه قهر ،درجنوب‌غرب‌اشتر انکوه مطالعه کرد زمینهای کرتاسه خیلی کمترازپشتکوه سنگواره دارند . من به هنگام شرح زمین شناسی این کوهها ازآن سخن خواهم گفت . معهذا خاراو رودیست (خانواده‌ای از لاملی برانشها باصدفی ضخیم) در سنگچین‌های پایه‌ای‌بخش آفتاب ودرسنگچین‌های گردنه دهلیز یافت‌شده وقله کوه سرینجه را می‌سازند . ترکیبات آئوسن برحسب نقاطی که ازآنجا مورد ملاحظه قرارگیرند متنوع است .درپشتکوه وبخش پست‌لرستان‌ائوسن مرکب می‌شود از از سنگچین‌هائی‌از آهك زمخت‌متمایل بەزرد و قهوه‌ای دربین‌لایه‌ها سنگهای‌بسیار باریك‌آرژیلی یا مارنی درلرستان علیا برعکس آنها جزمارنهای کبودوآرژیل‌های خاکستری که تخته‌سنگهای آهکی درآنها جز یك‌ضخامت ناچیز ندارند ، نیستند. آهکهای زمخت را می‌توان درتنگها وشتر گلوهای بریده شده‌بە توسط صیمره در محلی معروف به‌تنك باغ‌بهار دربالادست پل تنك دید . درباره مارن‌ها باید گفت آنها درتمام‌طول دره کشکان رود وبویژه در محل معروف به کچ کلاه دید می‌شود مارنها دراینجا خیلی سنگواره‌دارند و محتوی شکم پایان ولاملی برانش‌ها وبازو پایان وپلی پیر و بریوزوئرها (طایفه‌ای ازکرمهای دریائی که‌به‌طور گروهی بر سطح اجسام مختلف‌می‌ریزند) و خارداران و همچنین روزنه‌داران میباشند . چهره عمومی این جانوران خیلی‌یادآور محل‌هائی باهمین طبقات دربخش مانش(فرویل

وهوت‌ویل) می‌باشد . بعلاوه من به موضوع جانوران زمین‌شناسی لرستان در اثر مخصوصی که موقوف به ملاحظات و مشاهدات زمین‌شناسی و سنگواره شناسی من است باز خواهم‌آمد ذخایر آبهای تلخ وشور وشیرین دربخشهای مرکزی‌وجنوبی لرستان‌بسیار آشکار هستندآنها عبارتنداز‌تخته سنگهای کم ضخامت مارنی و آرژیلی و آهکی وسنك ماسه‌ای که به تدریج درسری زمین‌شناسی پیش میرویم و جانشین سنگچین‌های پایه‌ای گچی بی‌شکل و قواره کم وبیش ضخیم سولفات دوسود متبلور می گردند ، سپس سنك‌ها ومارنها کم کم محو شده وتوده‌های‌عظیم‌سنك گچ‌جانشین آنها می‌شود ، به‌دنبال حرکات‌چین‌خوردگی طبقه‌های پدیده فرسایش وانباشتگی دره‌ها آمده است .

برحواشی رشته آبهای بسیارمهم‌مانند صیمره‌و دزآبرفتها ضخامتی بسیارقابل ملاحظه دارندتنك‌زیبا دراین باره‌مثال شایان توجهی است . ریگهای سنگی‌غلطان وشنها دراین جا ضخامتی بیش از۱۵۰ متر دارند وچنان سخت‌شده که امروز قیافه کنگلو مراهای سختی راعرضه میدارند نهرهایی که دراین‌جا بستری برای‌خود بازکرده‌اند بر کناره‌های خودفالز (دریابار)هائی عمودی و بسیار خوش منظره ایجاد کرده‌اند . دردرهای تنك‌تر آبـرفتها کم ضخامت ترند و ترکیب آنها بسیار نامنظم است آنهاعبارتند از بسترهائی از شن وسنگریزه وسنگهای بزرك فروافتاده ازکوهها .

رودهای لرستان

رودهای مهم لرستان عبارتند از :

۱ـ حوضه رود دز . رود دز که در کتاب های نویسندگان یونانی به نام گبراتاس یاد شده ، در ایام آبادانی شهر جندی شاهپور ، به‌مناسبت قرب جوار، رود جندی شاهپور گفته می شد (۱) نام دیگرش رود دز است چه از نزدیکی دز روناش (قلعه دزفول) می گذرد و گاهی به‌آب دزفول نیز مشهور می گردد. این رود ازدوآب بزرك سرچشمه گرفته که‌یکی از کوههای بختیاری سرازیر گشته واز جانب مشرق پیش میآید و دیگری از حدود بروجرد یعنی لرستان شمالی براه افتاده وپس ازعبورازناحیهٔ دورود، به‌آن می پیوندد ومنبع شعبه شرقی‌در کوهرنگ نزدیك سرچشمه کارون وزاینده رود می‌باشد اما شعبه شمالی از کوههای سیلاخور پائین‌آمده پس از اتصال به‌آب منطقه از ناواشتران کوه ، به‌آب ماهان معروف می گردد و درخود لرستان بحرین نامیده میشود . نام بحرین گرچه گمان می‌رود به‌مناسبت دو رودخانه موجوددراین ناحیه ، بر آن اطلاق شده باشد ، اما گروهی عقیده دارند علت این نام ، وجود دریاچه‌هائی درلرستان شمالی و مخصوصاً ناحیه دو رود است همانطور که ضمن بررسی زمین شناسی لرستان گفتیم خشك شده واز بین رفته‌اند . آب‌این رودخانه درچندمحل چل قادی گفته می‌شود به این‌رودخانه، رودهای کوچك دیگری مانند رود دز و رود دریاچه قهر می‌پیوندند . آبشارهای فراوانی در مسیر کوهستانی این رود ، وجود داشته ومعبر آن دارای مغاکها و گودالهای‌صدمتری است . دمرگان‌دراین‌باره چنین مینویسد :«هیچ‌شرح و توصیفی

۱ـ جغرافیای تاریخی‌خوزستان صفحه ٤١

نمی‌تواند احساسی‌را که به هنگام پیمودن کوره راهها به انسان دست می‌دهد، بیان دارد. کوچکترین انهار در مرمرها مغاکها و پرتگاههائی راکه ته‌آنها و آبهای جوشان به زحمت دیده می‌شود، بریده‌اند آنقدر فاصله زیاد است که قوی ترین آبشارها هم،صدایش نمیتواند از ته این مغاکها شنیده شود من‌بارها تاسف خوردم که نتوانستم‌سیاحت‌کاملی ازاین منطقه عجبب وستودنی بکنم امانه‌تنها موانع‌طبیعی تقریباً غیر قابل‌رفع‌بودند، بلکه سکنه‌علاقمند وغیرتمند نسبت به استقلال‌خودنیز راه رابرما بستند». این‌رودخانه پس از عبور از تنگ کاکا متوجه جنوب شده و سرحدبختیاری‌ولرستان می گردد وسرانجام در زیرقریه بند قیر، خودرابه‌کارون می‌رساندودرسرحد بختیاری‌ولرستان نام‌سزار به‌خود می گیرد.

۲ـ حوضه رود کرخه. کرخه معرب کلمه چرخه و نام یکی از شهرهای عیلامی است که در کشفیات شوش بتی‌به‌نام (۱) آن پیدا شده که بر روی آن کلمه چرخینك، حك شده است و یونانیها آنرا خوآب گفته و زمانی نیز به رودخانه شوش موسوم گردیده است.زمانیکه‌عرب‌براین سرزمین مسلط شد، آنرا نهرالسوس نامید. سرچشمه‌این رودخانه در کوههای کردستان‌است که پس ازپیوستن‌به‌آبهای لرستان، از غرب خوزستان می گذرد.رشته‌های مهمی که این رودخانه را بوجود آورده‌اند عبارتند از:

الف‌ـ آبهائیکه از کوه الوند سرچشمه گرفته وبه‌نام‌خرم رودبه‌طرف مغرب روان وپس‌ازپیوستن‌به‌قزل رود کنگاور، به‌ضمیمه آبهای‌نهاوند وملایر به‌نام گاماساب متوجه مغرب میگردد. این کلمه در اصل گاومیش‌آب یعنی‌آب بزرگ بوده‌است.

ب‌ـ رشته‌های شمال غربی لرستان که ازولایت کرمانشاه به‌نام قره‌سوجریان یافته وسرچشمه‌آن کوههای شمال غربی کرمانشاهان است که درچند کیلومتری شهر، رشته‌های مهم‌آن بهم پیوسته‌واندکی پائین تربه گاماساب میرسند وآب‌بدآور لرستان نیز بدانها داخل شده و ازجانب مشرق زردلان، آب‌چنارا، بدان‌پیوسته و

۱ـ جغرافیای تاریخی خوزستان صفحه ٤٥

دوباره نام قره‌سو بخود می گیرد .

۳ـ رشته‌های منشعب از کوههای ما نشیت و زردلان به نام چنار که چون به رودخانه قره‌سو می‌پیوندد ، به‌مناسبت عبور از شهر باستانی صیمره معروف به‌رودخانه صیمره می گردد و دردره‌ای ژرف و پهن که توسط دیواره کبیر کوه وقاشاب کوه محصور شده ، جریان‌دارد. از شیروان (درپشت کوه) تا پل گاومیشان که رودبار به صیمره می‌پیوندد ، صیمره در دره‌ای پهن ومنظم جاریست آن طرف‌تر تا پل‌تنگ ، روددر میان سنگهائی که‌از کوهها بزیر غلطیده‌اند می گذرد ودر تنگ فنی‌چند نهر بی‌اهمیت به آن می‌پیوندد و آقای کیهان در جغرافیای طبیعی ایران چنین می‌نویسد : « صیمره در اصل کنی بوده و گاماساب یا گاوماسارود (گاومیش‌آب) نیز بدان اطلاق شده‌ودر باطلاق گامش‌یا جاموس می‌ریزد. درپل تنگ‌آبشار مهمی به‌ارتفاع چهل وعرض‌سه‌متر به‌وجود می‌آورد. آب صیمره دراینجا هنگام خشکی پانزده متر عمق‌داشته ولی‌درزمستان، تمام‌دره‌پل‌تنگ‌را گرفته ومنظره عجیبی به‌وجود‌می‌آورد»

پل تنگ بدون تردید از عجیب ترین نقاط صیمره به شمار می‌رود . رودخانه پس‌ازطی‌مسافتی در بستری گشاد ناگهان خود راجمع کرده‌و درمغاکی به‌گودی ٤۰ متر و پنهای کمتر از۳متر وارد می گردد به‌قول دمرگان : « هیچ چیز از دیدن این‌رودخانه‌بزرگ و نیرومند که ابعادش این‌اندازه نقصان‌یافته است عجیب‌تر نمی‌باشد».

در فصل‌هایی که بارندگی نیست ، آب تاحدودی به آرامی از این تنگه می گذرد ، ولی همین که برف کوه‌های سر به‌فلك کشیده این ناحیه‌ذوب و سیلابها جاری می گردد ، حجم رودخانه عظمتی وصف ناکردنی یافته و این تنگه عمیق ، پر آب شده و صدای‌آب خروشانی که گوئی از شکنجه تنگی جا ، می نالد از فاصله دور به گوش‌می‌رسدو کمتر ناظری‌می‌تواند که‌باقدرت‌وجرأت‌به‌این‌دره ژرف‌و هولناك بنگرد. آب بلارود نیز بدان پیوسته ودرخرابه های دره شهر آبهای فتح‌آباد و خوشاب داخلش شده و مجموع آنها در بخشهای جنوبی یعنی در دامنه کوهستان

دلیچ به کشکان رسیده و از آن پس مبدل به کرخه می گردد . این ناحیه پای پل نام دارد .

ویلسن ازاین ناحیه دیدن کرده می نویسد: «در۱۵ماه مه ۱۹۱۱به‌پل تنگ رسیدیم جائیکه رود کرخه از وسط یك تنگه‌باریك وعمیق عبور می کند. در چند قدمی این پل دو قطعه سنگ بر آمده درطرفین این مجرا واقع شده ۱۲ الی ۱۵ پا از هم دورندرؤسای طایفه که همراه بودند گفتند جوانهای طایفه تفنگ‌به‌دست بین این دوسنگ بر آمده را، جستن‌می کنند. عمق وسط این دوسنگ که رودخانه از آن عبور می کند، پنجاه پا یا قریب به ۱۶ متر است. من گفتم اگر آنها چنین کاری بکنند من نیز حاضرم انجام دهم . بیایند پیش، من‌نیز به دنبال آنها جستن خواهم کرد. قبول کردند وفرستادند دنبال آنها ولی کسی حاضر نشد. برای اینکه من جرأت و جسارت خود را به آنها نشان دهم گفتم من حال این عمل را انجام خواهم داد . آنها اصرار کردند نکنم چونکه اگر صدمه به بینم برای‌آنها اسباب زحمت خواهد بود . اما من اینکار را کردم. من گیوه درپاداشتم چند قدمی‌عقب رفته جلودویده به‌آن طرف پریدم. البته انجام این‌کارارزش داشت چونکه شهرت آن قبل ازمن به بروجرد رسیده بود و گفته می‌شدفاصله ۳۰متر است».

٤ـ رشته‌های‌جنوبی که درجنوب لرستان وارد کرخه شده ومشهورترین آنها بدین قراراست:

الف ـ آب زال صاف و روشن و از دور سبز رنگ است موقع پیوستن به صیمره گل آلود و تیره رنگ ، مشخصات خویش را حفظ وتا مسافتی ضرب‌المثل معروف لری «زال‌آمد صیمره را برید» مصداق پیدا می کند

ب ـ آبهای شور کبیر کوه که از این کوهستان جدا و به کرخه می‌پیوندند رشته‌های پنجگانه تشکیل دهنده کرخه اغلب سریع و در مجاری تنگ و پیچ در پیچ کوهها می‌تازند. عجب آنکه کشان بی‌آرام و خروشان پس از عبور از بستر سنگی خود وپیوستن‌به‌صمیره دچار آرامش وسکونی قابل توجه می گردد و این آرامش بعد از هیاهو و اضطراب، باعث‌ایجاد نکته بدیعی در زبان لری راجع به

رودخانه صیمره گشته است. این رود چنان صاف و آرام است که گاهی باعث‌فریب خوردن شناگران گشته وپس از ورود بی‌محابا به آن ، تلف می گردند. فقط در یك‌جا آب آن سریع وخشمگین می‌شود و آنهم در معبرپل تنگ ناحیه شاه‌احمد است که دره‌ای است به‌عمق دهها متر وعرض سه‌متر وپلی به رودخانه آن بسته‌اند که گذرگاه زائرین شاه احمد است ، آب عظیم صیمره پس از ورود به این دره تنگ و ژرف، با فشار زیاد به بدنه سنگی دره خورده وصدائی مهیب ایجادمی کند وبیننده از نظر کردن به عمق دره احساس سر گیجه می کند . رودهای لرستان‌با آنکه نسبتاً پرآب هستند ولی به علت پائین بودن بستر آنها از زمینهای زراعتی، بدون بستن سد قابل استفاده نیستند و دربعضی جاها مانند هرو،سدهای کوچکی بسته‌اند که در آبادانی آن منطقه تأثیر داشته است.

پلهای فراوانی بر روی رودهای لرستان بسته شده که معروفترین آنها پل کاکارضا و چند پل برروی سزار ، درناحیه راه‌آهن جنوب است. از نوع‌اخیر پل تله زنگ از لحاظ فنی وپل دم دم از جهت بلندی قابل توجه می باشد . عبور رودخانه‌ها از دره‌های ژرف ، مناظری زیبا و آبشارهائی دیدنی ایجاد کرده است،می‌شود گفت بیشتر رودها درمجاری کوهستانی‌ایجادآبشارهایی کرده‌اند که نوعاً دراثرشیب تند بستر، وفشار شدید آب وتنگی‌جا، قادر به حرکت‌توربینهائی هستند ومهمترین آنها بدین قرار است :

الف ـ آبشار ناحیه طاف: این آبشار از بالای کوهی بدین نام براثر ذوب برفها ویخها ، به‌وجود آمده وپائین می‌رود. در آغاز بهار، آب‌های کوه مخروطی طاف که درزمستان یخ بسته‌اند ، ذوب می‌شود و با صدائی که در اطراف آن کاملا محسوس است، از کوه پائین می‌آید.

ب ـ آبشارهای افرینه: درفاصله پانزده‌متری جاده تهران خوزستان،درمحلی به نام افرینه چند آبشار کوچك و بزرگ وجود دارد که به واسطه اعتدال هوای

افرینه تفریح گاه‌خوبی ایجاد کرده‌است. کوه واقع‌درجنوب آبشار، براثرفرسایش سنگهایش، اززیر خالی شده و خانه‌هائی چند در زیر این فضای خالی بین سنگها ساخته‌اند که ازهرجهت دیدنی است.

ج ـ آبشارهای کوچکی در نواحی رباط ، حومه شهر ، بخش راه آهن پاپی،مشاهده می گردد که از میان آنها آبشارهای پاپی بسیارزیباوجالب‌توجه‌است.

در سرتاسر لرستان به ویژه در نواحی شمالی وشرقی ، چشمه‌های بزرگ آب وجود دارد که رودهای مهمی به‌وجود می‌آورند وبزرگترین آنهادرشهرخرم‌آباد وبخش‌های زاغه، آبستان، الشتر، واقع شده‌اند.

آب و هوا

لرستان ازمناطقی است که در نقاط مختلف آن آب و هوای گوناگون وجود دارد. ازاین رو نوشتن یك حالت کلی آب وهوا، برای این ناحیه، خالی ازاشکال نیست. بهترین تقسیمی که در سایر کتابهای جغرافیا نیزمعمول است، تقسیم آن به چهار منطقه می باشد که عبارتند از:

۱ ـ منطقه کوهستانها که بلندی متوسط زمینهای آن بین دو تا پنج هزار متر می‌باشد و زمستانهائی پر برف دارد و از ذوب آن برفها، چشمه سارهای متعدد، ایجاد میگردد وساکنان آن سرما را در اکثر فصل‌ها احساس می کنند. با آنکه طوایف مختلف سعی‌دارند قسمتی از بهار و تابستان را در آنجا بسر برند. جمعیت‌نسبی دراین‌جا خیلی کم و مردم‌سعی‌دارند به سوی دشتها و دره‌ها پناه‌برند.

در این‌قسمت زمستان برف‌زیاد و بهار بارانهای متوالی‌می‌بارد اما با تمام این احوال، آسمان نیلگون آن بطرزی شگفت‌آور، از ابرهای گوناگون زدوده و زیباست. شبهای آن‌به‌ویژه در تابستان واواخر بهار پرستاره و تماشایی است. این منظره بدیع رادرزمستان که نورماه وستارگان بر برفهای فراوان می‌تابد، جالبتر وقشنگتر می‌توان‌دید. وقتی که آدمی شاهکارهای شگفت‌انگیزطبیعت را در این‌جا می‌بیند، بی‌اختیار محو این‌وضع خاص اقلیمی‌می گردد.

۲ـ دره‌ها که در لرستان تعدادشان زیاد و داری تابستانهائی گرم و خشك و درسایر فصل‌ها بارندگی در آن‌ها زیاد وبلندیشان بین‌هزارو دویست ودوهزارمتر است. اشتران کوه مانعی‌جهت‌رسیدن بادهای‌شمالی به‌این منطقه‌ها گشته وبا آنکه در زمستان برف‌زیادی‌روی کوههای اطراف دره‌ها جای‌دارد، ولی ازبادهای‌شمالی خبری‌نیست. تبدیل فصل‌ها در این نقاط ناگهانی‌است. چنانکه پس ازذوب برفها هوابه سرعت روبه گرمی، رفته‌ودره‌ها از علف و گل پوشیده می‌شودولی به واسطه

نرسیدن بادهای‌شمالی و هوای خشك ، فصل گل و سبزه به زودی سپری و هوای گرم جایگزین آن می گردد و به این ترتیب عبور از مرحله زمستان به تابستان به‌طور سریع و ناگهانی انجام می گیرد ودرمدت کوتاهی برفها ذوب ودر انتهای فروردین، گلهای‌رنگارنك، دشت وصحرا راپوشانیده‌ولی‌طی‌مدت کوتاهی،تابستانی گرم و سوزان آغاز می گردد ، و این حـرارت فراوان تا موقع نزول بارانهای آبان‌ماه دامه‌دارد. تبدیل سریع فصل‌ها در این نقاط باعث می‌شود که دوران بهار از یکماه و نیم‌تجاوزنکند.

دره‌های عمده‌لرستان عبارتند از :خاوه ، الشتر،خرم‌آباد ،آبستان ، ازنا .

۳ ــ ناحیه جنگلها که بین‌دره صمیره و کوههای خرم‌آباد واقع و اگرچه درتابستان بارندگی‌ندارند ،ولی‌به‌واسطه وجود درختان انبوه دربالاودامنه کوهها، هوای‌آنها هیچگاه روبه‌خشکی نرفته و یا خیلی سردنمی‌شود ، بلکه‌در تمام سال می‌توانیم چشمه سارهای‌آنها را تماشا وجنگلهای پرگل و گیاه را به‌بینیم . البته این گیاهان بعد ازفصل بهار پژمرده و خشك شده ولی وجود جنگل در هر حال باعث اعتدال هوای این مناطق شده‌است . بعلاوه این درختان ،علفهای نازکی را در پناه خود دارندکه دربهار بسیارغنی و در پائیز نیز گله‌های گوسفندکه برای فرار ازسرمای شدیدبه‌آنجا می روند ، ازآنها استفاده می کنند .آب وهوای این ناحیه در اواسط تابستان معتدل و در زمستان مطبوع و دلچسب و فقط چند روزی طبقه نازکی برف به روی زمینها ، فرودآمده و در مقابـل‌آفتاب تـاب نیاورده محو می گردد .

٤ ــ منطقه گرمسیر که‌مکان قشلاق تیره‌های مختلف بوده ودرزمستان‌آب و هوای مساعد دارد ودارای‌تابستانهای خشك وتحمل ناپذیر است . برجستگی‌های این قسمت ازبلندترین کوههای کشور وزمستانها پراز گل وسبزه است . صرفنظر ازبرخی‌نقاط کبیر کوه وشیروان ،زمستان‌دراین نقاط برف وجود ندارد ،وازنیمه

دوم اردیبهشت‌ماه گرمای شدید سبب آرامش و سکونی عجیب گردیده و فعالیت را رابه‌حداقل کم می کند .

در این نواحی تابستانهافقط مردان کارگر ، جهت‌درو کردن و آماده‌ساختن فرآورده‌های کشاورزی خود در کَپَرهایی که از نی‌وخارساخته شده، به‌سرمی برند .
قدما درباره آب‌وهوای‌لرستان مطالبی نوشته‌اند از آن جمله مولف نزهةالقلوب(۱) می‌نویسد که در قسمتهای صیمره وخرم‌آباد ، خرما دیده‌است و،له استرانج نیز به‌اتکاء گفتار وی درمورد آب وهوای خرم‌آباددر کتاب ممالك خلفای شرق می ــ نویسد (۲): «درقرن هشتم شهری‌زیباودارای درختان‌خرما بوده است» و گویداین شهر تنها جائیست ازشهرهای جبال که باستثنای‌صیمره‌درآن خرما می‌روید یاقوت در معجم‌البدان (۳) اشاره به جوی‌هائی می کندکه با آن‌ها نخلستانهای آنجا را آبیاری کرده‌اند . ونویسنده تحفةالعالم (٤) که خودپس ازمرك کریم‌خان‌زند ،در دوران اسمعیل‌خان والی ،لرستان را دیده است می‌نویسد : «وآن ولایتی است به غایت معمور . آب‌وهوائی مشهور ،اماکن وقصبات‌خوش ومواضع با فضای دلکش دارد شانرده روز راه تخمیناً طول وعرض آنست که عمارات عالیه موالیان سلف در دربعضی قراءآن بنا نهاده‌اند که خالی‌ازکیفیتی نیستند ودر فصل‌بهار ازجوش گل وریحان نمونه‌بهشت‌برین است که یك قطعه‌سنك و کف خالی، نیست که سبز نباشد»

ابن‌حوقل(درمسالك‌الممالك‌ازشهرهای‌لرستان یاد کرده‌ومی گوید(۵):«دارای آب وهوای گرم و درختان خرم وباغات فراوان و آبهای روان است »و«شجرتین کیثر موصوف ومیاه و اودیه‌تتنحرف فی‌اعمالها و زمان موصوف و قدنالها اختلال فی‌سورها». مسعود میرزا ظل‌السلطان نیزدرتاریخ مسعودی (٦) ازطراوت‌وزیبائی لرستان‌تعریف کرده‌وشکارگاههای آنراستوده‌است ولی ، مطلب جالب اینکه‌هرگاه

۱ــ نزهةالقلوب صفحه۸۷ ۲ــممالك خلفای‌شرق۲۳٦ ۳ ــ معجم‌البلدان
٤ــتحفةالعالم‌صفحه۱۳۲ ۵ــ مسالك‌الممالك ٦ــتاریخ‌مسعودی‌صفحه ۲۷۹ .

کسی در وضع آب وهوای لرستان دقت کند ، درمی‌یابد که مستوفی، نویسنده نزهه القلوب نه فقط خرم آباد را ندیده، بلکه پایه‌اطلاعاتش روی آنچه که شنیده‌است بوده زیرا ، درخرم آباد باوجود داشتن آب و هوای مناسب جهت کشت درختان میوه، قابلیت پرورش درختان خرما وجود نداشته و در تمام لرستان صرفنظر از صیمره که آب وهوایش به‌خوزستان بیشتر شباهت دارد ، چنین موضوعی سابقه ندارد و حتی برای‌نمونه یك ریشه درخت‌خرمادر نواحی شمالی دیده نشده‌است .

اوضاع اقتصادی

عوامل جغرافیائی سبب تنوع فعالیتهای اقتصادی درجلگه و کوه شده واین فعالیتها باهم تفاوتی آشکار دارند . درجلگه فرصتهائی گرانبها جهت ساختمان شهرها و توسعه راهها و کشاورزی و تجارت به‌دست آمده ، ولی در کوهستان از اینگونه فرصتها کمتر به‌دست‌میآیدومردم ناچارندبه‌وسیله تربیت مواشی‌وفروش‌فرآورده‌های جنگل ویا استخراج معادن درجامعه‌پیشرفته زندگی‌خود را بگذرانند

دردشتهارفت وآمد به آسانی صورت گرفته و ادبیات وهنر و کارهای ذوقی آسانتررونق‌می‌یابدولی‌در کوهستان،عدم وسایل ارتباطی‌ووجود هوای بسیارسرد، درزمستانها یك‌انزوای اجباری برای افراد به‌وجود می‌آورد وهرچه مردمان‌دشتها بیشتربه سوی همکاری و تعاون می‌گروند ، کوه نشینان ازین امر ابراز بیزاری می‌کنند و این‌خود عاملی مهم در توسعه فرهنك و ادب یك کشور است .

سرسختی‌طبیعت‌ومحدودیتهای‌مختلف‌باعث‌می‌گردد که کوه‌نشینان‌مبارزه‌شدید وخستگی‌ناپذیری بامحیط طبیعی خویش‌آغاز وبرای‌آنکه‌از طبیعت چون برده‌ای استفاده کنند ، باجسارتی‌وافرواتکاء به‌نفس‌درمقابل‌آن‌می‌ایستندومقررات‌را به‌سختی رعایت می‌کنند وهرگاه تضادی ازجهت منافع اقتصادی بین‌آنها روی‌دهد، به‌شدت به یکدیگر می‌تازند . البته بیشتر تضادهای‌آنان به خاطرسرسختی محیط و اشکال توسعه اقتصادی است وگوئی این‌مردمی که کمتر به‌مقررات گردن می‌نهند، دراین مورد تابع قانونی‌سخت‌وانعطاف‌ناپذیرند و در راه اجرای‌آن تاپای‌جان‌می‌ایستند.

به‌طورخلاصه باید گفت‌اقتصاد درسرزمینهائی چون‌لرستان به‌علت وضع‌خاص جغرافیائی،رونقی‌نداشته‌اما به‌هرحال ، لرستان دارای منابع بزرگ‌زیرزمینی‌است

که باصرف هزینه مختصری قابل استفاده بوده ومی‌توان با استخراج کانهای مختلف آن قسمتی از نیازمندی های یك کشور صنعتی را از نظر مواد خام تأمین کرد. مهم‌ترین این منابع در رباط ، هرو ، پاپی ، ملاوی و دامنه‌های کبیر کوه وجود دارد. کلیه تشکیلات طبیعی لرستان نمك فراوان داشته وتقریباً بیشتر آبهائی که ازآنها می گذرد ، آبهایی تلخ و شور را به جریان می‌اندازد . درچند نقطه که گودالهای طبیعی اجازه تجمع آب باران را داده‌است ، نمکزار واقعی به‌خودی خود تشکیل شده و مردم ازآن استفاده می کنند . مهمترین این منابع نمك، بین رباط وهرو،واقع وبیشتر نمك مصرفی اهالی‌ازاین منطقه تأمین میشود . درآبستان نیز نزدیك سیاه کمر منبع بزرگی از نمك وجود دارد که اهالی‌جویهائی کنده و آب‌را در قسمتهائی جلوی نور آفتاب‌متوقف‌وازآن نمك بدست‌می‌آورند. دمرگان درباره معادن نمك لرستان شرح مفصلی نوشته و در یادداشتهای اوت ۱۸۹۱ خود چنین‌می‌نگارد : « درفلاتی به‌ارتفاع ۲۰۰۰ متر چشمه شوری بنام زالیو، می‌بینیم که نام بخشی به‌ارتفاع ۱۹۱۰ متر میباشد . بومیان‌درآنجا چاهی‌حفر کرده‌اند و هردسته ازچادرهای‌سیاه حوضچه‌هائی برای تبخیردارند . این نمك‌به‌مصرف‌سکنه می‌رسد و به تمام اطراف تاتنگ از نامشرف به‌رود سیدزیبا صادر می‌شود. ما،در آنجا چادر زده‌ایم ویك رئیس‌سگوند ولی مهربان از ماپذیرائی می کند این کوچ نشینان آنهائی‌هستند که به هنگام‌زمستان،از دره صیمره فرودآمده و گله‌های‌خود را تا جرز و پایه‌های شمالی کبیر کوه آورده ، می‌چرانند » سپس همین نویسنده درباره معادن قیری صحبت می‌دارد که با آنها می توان تمام نیازمندی‌های کشور ایران را تامین کرد و منبع اصلی را دربستر شاخه رود دز یافته و می گوید : « بومیان همه‌ساله چندتن ازآنجا استخراج وببازار بروجرد حمل‌می کنند».

تردیدی‌نیست که‌آهن به‌مقدارزیاددر کوهای لرستان می‌توان یافت‌ومعادن این فلز در ته‌نشست‌های دره‌های رازان و دامنه‌های سیاه کمریافت‌می‌شود .

مصالح ساختمانی در لرستان فراوان و اگر تهیه گچ و آهك آن به طرزی شایسته و خردمندانه انجام گیرد، می‌توان غرب ایران را با آنها کاملا غنی ساخت .

در ناحیه کیش معدن غنی وپر بر کتی از نفت وجود دارد و درناحیه رباط نیز احتمال وجود آن می‌رود . درناحیه پاپی معدن زغال سنگ وجود دارد که قسمتی از آن با وسایل خیلی فرسوده و قدیمی استخراج می گردد . منبع بزرگی از گوگرد در دهکده گرآب واقع در بخش حومه ، دهستان ده‌پیر وجود دارد .

کبیر کوه صرفنظر از آنکه آهن بسیار دارد، محققاً دارای زغال‌سنگ است وتاریخ گزیده(۱) از سنگهائی واقع درآن صحبت می‌دارد که اهالی جهت سوخت از آن استفاده می کنند و جانوران از دودش گریزانند مقصود نویسنده ، ذغال سنگهای کبیر کوه است که هم اکنون منابعی سرشار را تشکیل می‌دهند

درلرستان انواع فرآورده‌های کشاورزی به‌دست می‌آیدوهرگاه کشاورزی آن به روش جدید و با کمك ماشین صورت گیرد، انواع فرآورده های نباتی ، مربوط به‌نقاط گرمسیر و سراسر کشور از آن‌به دست‌آمده ومقدار محصولش‌بیش از سه برابر مصرف مردم این سرزمین خواهد شد چه، درحال حاضر که‌ازوسایل اولیه کشاورزی استفاده‌می‌شود به فرآورده‌های کشاورزی نقاط دیگر محتاج‌نیست درنقاط سردسیر آن، که بیش از دوهزار متر بلندی دارد، گندم وجو و انواع سبزی‌ها ومیوه‌ها به دست‌می آیدولی درنقاط گرمسیرودشتهای‌معتدل، برنجزارهائی را می‌توان دید .

در دشت وسیعی موسوم به لاله که درناحیه زیبای پاپی واقعست، زمین به قدری مستعد است که به واسطه رطوبت خاك بدون اینکه آبیاری صورت گیرد،در

۱- تاریخ گزیده صفحه۵۵۷

زمینهای آن شالیزارهای متعدد به وجود آمده است. ولی با کمال تاسف باید گفت با اینکه طبیعت تمام مهر خویش را در مورد مردمان این منطقه به‌کار برده واراضی حاصلخیز و چشمه‌های آب در اختیارشان گذاشته ، اما ساکنان تنبل و تن پرور آن که معتقد به تقدیر و مساعدت طبیعت هستند، کمتر فعالیت می کنند و پائیز به‌هنگام ترك ییلاق ، مقداری بذر افشانده و تا فصل بهار ، از آن بی‌خبرند و تابستان نیز آنرا درو می کنند. ازرودخانه‌ها تاکنون استفاده شایان به عمل نیامده‌فقط در ناحیه سردسیر هرو، دوسد بسیار کوچك با کمك دولت برروی رودخانه بسته‌اند. با آنکه‌آثار بازمانده از گذشته نشان میدهد که نواحی مختلف لرستان به‌واسطه بستن سدها و کندن ترعه‌ها و جوی‌ها چقدر آباد می‌شود، درحال حاضر کمتر از آن فعالیت‌ها اثری هست.

در جنوب شرقی خرم‌آباد ، زمینهای علی‌آباد و نزدیك منار به‌وسیله آبی که از رودخانه آبستان جدا می‌شده آبیاری گشته‌اندولی فعلاً این جوی پرشده وازبین رفته است . براثر سهل انگاری مردم، باغهای زیبایی که هنوز آثاردرختان آنها درزمینها مشاهده میشوند، خشك شده‌اند. اطراف خرم‌آباد بسیارحاصلخیز وباغهائیکه در اینجا واقعند پراز میوه‌های کم نظیروانار و انگور است وهمچنین هندوانه و خربزه خرم‌آباد درکمتر نقطه‌ای از ایران نظیر دارد . ولی افسوس به‌کشت بیشتردرختان و یامعرفی این فراورده‌ها اقدام نشده و از این جهت‌سایر مردم کمتر اطلاعی از میوه‌های لرستان دارند. درعهد ساسانیان وهمچنین دردوره تسلط عرب زراعت این منطقه رونقی داشته و این مطلب را می‌توان از ترعه‌ها و سدهای خراب شده درك کرد. باید گفت اززمانیکه مغول این سرزمین را درهم نوردید ومردم به‌کوچ نشینی عادت کردند، حالت توحش و بی اعتنائی به‌آبادی، پیش آمد. در شمال لرستان‌انواع میوه‌ها وغلات‌وحبوب به دست‌آمده امادرختان میوه‌دار لرستان ، نسبت به جمعیت آن ناچیزند . در مناطق جنوبی نیز غلات و حبوب کاشته شده و زمینهای این نواحی قسمت عمده اراضی را تشکیل می‌دهند .

درمناطقی‌مانند کوهدشت نیز محصول گندم فراوان‌ویك‌چهارم گندم‌لرستان‌ازآنجا به دست می‌آید. البته فراوانی محصول بستگی به مساعدت طبیعت ونبودن آفات مختلف دارد . مسعود میرزا (۱) حاکم دوره استبداد ، از این زمینها و استعداد آنها تعریف کرده و می‌گوید : «با اندك توجهی نتیجه‌کار ، در این مناطق پر ارزش بوده و خود شهرستان نیز از شهرهای سویس پیشرفت بیشتری حاصل‌خواهد کرد». با همه این محاسن‌باید گفت کشاورزان لر بسیارراحت‌طلب و کم‌کارند . ابن حوقل و یا قوت از میوه‌های سردسیر و گرمسیری لرستان یاد کرده وسایر جهانگردان نیز که از این منطقه دیدن کرده‌اند، آنــرا مناسب بـا کشت هر نوع میوه‌ای دیده‌انداین ناحیه ازنظرپرورش احشام بسیار مهم‌وهرگاه هرج ومرج‌های سالهای قبل نبود ، در دام پروری پیشرفت زیادی حاصل می‌شد. اکنون نیز حمـل گوسفند به مناطق شیخ نشین خلیج فارس، از عوامل‌کاهش‌تعداد دامهاست . تجارت ساکنان این نواحی منحصر به صدور پشم و روغن و گندم به شهرستانهای مجاور است. دمرگان(۲) می گوید : «تجارت داخلی لرستان کم اهمیت است کوچ نشینان پشم گوسفندان خود واسبهایشان را در بازارهای خرم - آباد وبروجرد ونهاوند ودزفول به‌فروش میرسانند . آنها در مقابل، پول دریافت داشته و اسلحه وفشنگ‌واشیاء خرده ریز کم اهمیت، می‌خرند اما گمرك بسیار قابل ملاحظه است.کاروانها بسیار پرشمارند وبابالا رفتن از فلات ایران به شوش می‌روند و در تمام ماهها بین دزفول وخرم‌آباد درآمد ورفت می‌باشند از این‌شهر اخیر است که‌کاروانها تشکیل می‌شوند. قاطر داران جمع شده و برای عزیمت ، انتظار دستور وامرحاکم را می کشند منطقه به قدری خطرناك ومقـامات بحدی بی‌لیاقتند که از این‌کاروانها جز بایك دسته محافظ پنجاه نفری شهر را ترك نمی کنند» .

مرکز خرید الوار در درجه اول خرم آباد سپس کرمانشاهان وبروجرد

۱ـ سرگذشت مسعودی صفحه ۲۷۹ ۲ـ جغرافیای غرب‌ایران صفحه ۲۲۰

است توما نسکی می‌نویسد (۱): «بازار تجارتی که الوار در ایام صلح، محصولات گله‌های خود را در آنجا فروخته و مواد مورد احتیاج را خریداری می‌نمایند، شهرستان بروجرد است» فعلاً نیز طوایف بیرا نوندوقائد رحمت ودالوند، بیشتر به این شهر توجه داشته و ساکنان ناحیه کاکاوند ومردمان خاوه والشتر نیز به شهرستان کرمانشاهان علاقه بیشتری دارند. صنعت لرها بسیار محدود است اینان ازپشم گوسفندان خویش قالیهای ضخیمی درست می کنندوبنا بر احتیاج خودجهت حیواناتشان از موی بز جل ونوع بهتر آنرا برای اسبان نجیب خویش می‌بافند. با انواع فلز کمتر سروکار دارند. فقط در خرم آباد می‌توانیم صنعتگرانی را به بینیم که اشیاء ضروری و مورد نیاز کوه نشینان را به طرزی ناشیانه میسازند و گاهگاهی دردهها آهنگرانی پیدا میشوند که قطعه‌های مختلف تفنك را میسازند ودراین‌کار مهارت‌فراوان از خودنشان می‌دهند. از کارخانه‌های جدیدهنوزخبری نشده وسازمانهای دولتی‌دراین‌باره اقدامی‌نکرده‌اند وفقط چند کارخانه یخ سازی ویك کارخانه بزرك آرد، در شمال وجنوب خرم‌آباد دایرشده و تعداد کارگران آنها از ۲۰۰نفر تجاوز نمی کند. ساختن مصالح ساختمانی در اینجا رونقی داشته‌اما جنس آنها ازنظر مرغوبیت چندان جالب نیست.

۱ـ جغرافیای تاریخی ایران بخش‌لر کوچك

جنگلها و جانوران

انبوه‌ترین جنگلهای جنوب ایران را در لرستان می‌توان یافت. این جنگل‌ها دارای انواع درختان بلوط، انجیر وحشی، گلابی، تاك، ارجن، سپیدار، و گلهای طبیعی چون بنفشه و گاوزبان و گیاهان صنعتی مانند روناس و گون بوده و در دره‌های کشکان، دامنه هشتاد پهلو، کوه کلاو کبیر کوه واقعند.

فقدان جمعیت کافی در عهد قاجاریه باعث عظمتی در این جنگلها بوده و به واسطه عدم استفاده از آنها، دارای منظره‌ای باشکوه بودند و هر تپه‌ای پوشیده از لکه‌های سیاهی که همان درختان بلوط بودند و رنك تندشان با فرش سبزه‌ای که در کنار آنها قرار داشت، زیبائی خاصی ایجاد می‌کرد و کوه‌های عریان در افق، بر جذابیت آن می‌افزود.

جنگلهای لرستان شامل دو قسمت پیشکوه و پشتکوه است و ما فقط به ذکر آنچه مربوط به پیشکوه است اکتفا می‌کنیم. دره‌های رودخانه‌ها و دامنه‌ها و برجستگی کوهستانهای این ناحیه، پوشیده از درختان مختلف است و جنگلهای نقاط چگنی، بالاگریوه و سماق بیش از سایر نقاط انبوه و درهم بوده و زیبائی کم نظیری دارد. در بعضی نقاط از کنار جاده ماشین رو، تا آخرین نقطه کوه پوشیده از جنگل است و درختان چنان به نظم و ترتیب روئیده‌اند که بیننده گمان می‌کند باغبانی خوش‌ذوق و ماهر، آنها را با محاسبه فاصله‌ها و از روی نقشه و اسلوب درست کاشته است.

بدیع‌ترین منظره‌ای که مسافران تهران خوزستان می‌توانند به‌بینند، منظره درختان جنگلی تنگ‌تیر، در هشت فرسنگی جنوب خرم‌آباد است که میان دو کوه قرار گرفته و بهترین نوع گلهای ارغوان در اینجا مشاهده می‌شود که نظیر آنها حتی در باغهای بزرك نیز کمتر دیده شده است. نسیم ملایمی که در بهاران از کشکان

بر می‌خیزد ،بوی خوش ارغوان را بدرقه راه مسافران می کند . جنگلهای ناحیه کر کی ودره سید ومنطقه بین هشتاد پهلو نیز انبوه ودارای درختان گلابی وحشی ، زالزالك، بلوطوآلبالوی ریز کوهی‌است. درلابلای این درختان انواع جانوران رامی‌توانیم مشاهده کنیم . روباه، کفتار ،خرس ، گراز ، آهو ، گوزن،قوچ کوهی وبه‌ندرت‌پلنك دراین‌جا دیده‌می‌شود.دمرگان (۱) که‌دراین کوهها به‌شکارپرداخته، شرحی درباره شکار کردن درلرستان‌نوشته وضمن آن گفته‌است : «درچند روز قبل در هشتاد پهلو ، ما خرسهائی را در کمین گوزنها و گرازها دیده بودیم . بعداً ما نزدیك آب غزال به‌دسته ده‌دوازده‌تائی ،در کنار سیمره‌سفلی برخوردیم ، اماصدای تیر به سرعت این گله‌ها راپراکند درحالی که در دره باوی ، ما واقعا توانستیم از روز خود بهره‌بر گیریم ولذت ببریم . من‌از شکارهای پردار حرف نمی‌زنم‌آنها درلرستان به قدری فراوانند که تقریباً هر روزی شمارزیادی‌از آنهارامی‌بینیم» .

پرندگان در این جنگلها فراوان و انواع کبك وتیهو ، شاهین ، عقاب و زیباترین نمونه بلبل وعندلیب وصدها پرنده خوش‌نوای دیگر را می‌توان‌مشاهده کرد. فصل‌زمستان بازار خرم‌آباد همواره مملو از کبك هائیست که شکار شده و به‌قیمت مناسب به فروش می‌رسد . جنگلهای این منطقه صرفنظر از تاثیری که در دگرگونی آب و هوا دارند ، منبع درآمد نیمی از مردم کوه نشین است و برای تغذیه انسانهاوحیوانها نیز درسالهای قحطی ازآنها استفاده می‌شود . نوع‌حیوان، از نظر حشره شناسی نیزغنی وخانواده‌های مختلف حشرات‌به‌فراوانی یافت می‌شود و انواع لپیدوپترها با رنگهای درخشانشان در شبها پدیدار می گردند .

---

۱ ـ جغرافیای غرب‌ایران صفحه ۱۹۸

بخش دوم

جغرافیای سیاسی

وجه‌تسمیه ـ نژاد ـ زبان

مورخان‌وجغرافیا نویسان‌دوران تسلط عرب، تمام مردمان ساکن کوه‌های زاگرس را کرد ضبط کرده‌اند چنانکه طبری در تشریح وقایع سال‌های ۲۳و۲۹ هجری ، از این اقوام به‌نام «اکراد» یاد کرده است . دانشمندان قرن‌های‌چهارم وپنجم ازنخستین کسانی‌هستند که کلمات اللریه، بلاداللوروااللوریه را به‌کاربرده‌اند مسعودی ضمن توضیح‌شعبه‌های‌چهارگانه کرد (۱) لفظ‌لررا نیزدرالتنبیه‌والاشراف آورده‌است و مؤلف تاج‌العروس(۲) نیز لرها را ازنژاد کرد می‌داند . درکتاب‌ های نویسندگان بعدی چون مستوفی،معینی نظری،شرفخان بدلیسی این کلمه را ملاحظه می کنیم . در سالهای پیش از سده هفتم هر جا کـه قصد نوشتن تاریخ یا جغرافیای این ناحیه را داشته‌اند ، واژه‌های عراق عجم ، ناحیه جبال ، را جای گزین آن کرده‌اند . منتخب‌التواریخ که مطالبش شباهت بسیار به کتاب شرفنامه دارد گوید (۳) : « مورخان در آنچه نام این طایفه به «لر» موسوم شد چند وجه گفته‌اند . یکی آنکه در ولایت مایرود دهی‌است که آنرا گریت خوانند ودربندی دارد که به لوك موسوم است . در آن دربند ، موضعی هست که آنرا لـر

۱ـ التنبیه والاشراف صفحه۸۹

۲ـکرد و پیوستگی نژادی اوصفحه ۱۱۳

۳ـ منتخب‌التواریخ صفحه ۳۵

می گویند، چون اصل ایشان از آن موضع انتشار یافته است ، نام آن موضع لقب ایشان شده و وجه دیگر آنکه جدایشان را نام ، لربوده چنانکه اهل فارس ، از فارس ابن فهلوج و اهل خراسان ، از خراسان ابن فهلوج و اهل روس ، از روس ابن کماری ابن ترك ابن یافت، منشعبند و تا امروز ایشان را به نام پدر، خوانند لران را نیز باسم جد موسوم کرده‌اند » .

برخی را گمان چنین است(۱) که لر مخفف کلمه لور است و آن شهری در جنوب لرستان بوده که چون مرکز نواحی مختلف محسوب گردیده ، نام آن به طوائف نیز سرایت کرده است و کم کم از باب توسعه استعمال ، این نام برتمام کوه نشینان آن حدود اطلاق شده و البته این نوع سرایت نام ، در تاریخ طوائف جهان بویژه خاورمیانه ، نظایری داشته و منحصر به فرد نیست لرد کرزن می نویسد (۲) : «الوار، کی هستند؟ از کجا آمده‌اند ؟ این یك معماست که هنوز حل نشده که جماعتی بدون تاریخ یا بدون ادبیات و روایات ، برجای مانده باشند » و با بهت و حیرت اعتراف می کند که قادر به یافتن نژاد این قوم نشده است . راولیسن آنانرا یك نژاد غیر معروف و باقایده (انترسان) نامیده است و می گوید : «آیا اینها ترکند یا ایرانی؟ ظاهر امر نشان می‌دهد که اینان از اکرادی هستند که درشمال لرستان مسکن دارند و زبانشان نیز که شباهتی با فارسی دارد ، چندان تفاوتی با زبان اکراد ، ندارد » . مسافری معروف به ریچ (۳) که به کردستان مسافرت کرده و لرستان را نیز دیده است ، الوار راکرد دانسته ولی خود لرها کردها را لك می گویند و لك طایفه‌ای قدیمی و بازمانده واقعی نژاد آرین هستند . محمدامین- زکی مؤلف کتاب کورو کوردستان می‌نویسد: « در سال ۱۹۱٦ ضمن یك مأموریت رسمی به لرستان رفتم . مردم آنجا اغلب با من به زبان کردی حرف می زدند .

٤ــ تاریخ جغرافیائی خوزستان صفحه ۷٦ ‏ ‏ ‏ ‏ ۵ــ جهانگردی درایران

٦ــ تاریخ بختیاری

بین زبان آنها و زبان کردی فرق زیادی مشاهده نمی‌شود ». مسعودی لرها را کرد دانسته و کردها را نیز به منوچهر و ایرج از پیشدادیـان نسبت داده است . (۱) ابن قتیبه می‌نویسد(۲): «اینها از باقیمانده‌غذای مارهای ضحاک‌اند که به کوهستان فرار کرده‌اند ضحاك که به کشتن آدمیان جهت رساندن غذا به مارهایش پرداخته بود ، نیمی ازاهالی‌رامعدوم کرد . وزیرش اربابیل، برای باقیماندن‌نسل‌این‌قوم، درمقابل هر نفر که‌ضحاك‌می کشت ، یکی رابه کوه فرار می‌داد واین گریختگان در جبل رو به فزونی رفتند » . مسلم است که نظر ابن قتیبه صحیح نیست، چه ، اگر گفته وی را قبول کنیم ، باید کردها و لرها را از نژاد مادی بدانیم ، در صورتیکه چنین نبوده و هنگام ورود مادها به غرب ایران ، صدها سال از ورود کاسیت‌ها گذشته بود . به فرض آمیزش مادها با این قوم، نمی توان نسبت کردها را به‌مادها داد .

تاج‌العروس لرها و کردها را از نسل نـوح می‌داند و می نویسد : « کرد ابن کنعان ابن کوش ابن‌حام ابن‌نوح وهم قبائل کثیره‌لاتحصی ولکنهم‌یرجعون الی‌اربعة قبائل‌السوران‌والکوران، الکلهر ، اللر‌ثم‌انهم‌یتشعبون الی شعوب‌وبطون و قبائل کثیره» معینی‌درمنتخب التواریخ (۳) می‌نویسد : « زعم بعضی از مورخان آنست که سلیمان نبی‌علیه‌السلام،معتمدی را به ترکستان فرستاد تا چند کنیزك جهت خاص‌او بیاورند وحرزی‌بیاموخت ، که‌در راه به‌وقت‌نزول درمنازل، بخوانند و خطی به گرد خیمه بکشندتاشیاطین را بدیشان دست نباشد. به‌وقت آنکه‌می آمد ایشانرا در مرحله مایرود اتفاق نزول افتاد و بواسطه مانعی ، مستحفظ دختران، فراموش کرد حرز بخواند و خط معهود به گرد خیمه نکشید ، ناگاه به تقدیر ایزدی شیاطین برآن دختران دست یافتند و مهر بکارت ایشان زائل شد . هنگام وصول این‌خبر، چون‌حضرت ایشانرا بی مهریافت و ازمعتمد خود استفسار کرد،

۱ـ التنبیه والاشراف‌صفحه۸۹ ۲ـ کردوپیوستگی نژادی‌اوصفحه ۱۱۵
۳ـ منتخب التواریخ‌صفحه ۳۵

آن بیچاره فروماند و بعد ازفکر بسیار، کیفیت فراموش کردن خود راباز گفت وسلیمان علیه‌السلام، بعدازتحقیق ،آن‌شیاطین را سیاست کردو بفرمودتا کنیزکان را به‌همان موضع بردند وصاحب جامع‌التواریخ در نسب ایل گیلان‌بعینه هم‌ازاین مقوله مقدمه‌ای پرداخته است و معلوم نیست که این قضیه ، بر کدام یك ازایشان واقع شده والله‌اعلم . اما گویند که جمعی از اعراب که بر سلیمان عاصی شده ودر آن‌حدود که امروز لرستان است ، پناه به کوههای حصین آورده بودند که معتمد سلیمان ،دختران جهت او بیاورد ، ایشانرا هلاك کردند و آن دختران رابستدند . بعد ازآنکه آن جماعت دختران، ازایشان باردار شدند ، خشم خدای بر آن قوم مستولی گشت‌تا بغیرازاین دختران، مجموع به‌طاعون‌هلاك‌شدند و نسل آن‌دختران، لغتی که امروز لران دارند ، از میان ترکی و عربی تلفظ کردند. بمرور ایام ، چنان به لغت ایشان واقع‌شد که نه عربی و نه ترکی از الفاظ ایشان مفهوم‌شد ، مگر کلمه‌ای چند که نزدیك است به عربی . دیگر آنکه این هشت حرف قطعاً به لغت ایشان درنمی‌آید « ح ، ش ، ص ، ط ، ظ ، ع ، غ ، ق ».مرحوم رشید یاسمی (۱) نیز به اتکای نوشته‌های گروهی از مورخان ریشه لرو کرد را یکی دانسته و از نژاد مرد یا مارد که طرفدار کورش بزرگ بوده‌اند می‌داند .

ولی با تمام این نوشته‌ها باید گفت عموم اینان اشتباه کرده و منشأ خطای آنان نیز، لغت کرد، بوده است وبس . چه گمان کرده‌اند وقتی که نویسندگان قرون اولیه‌ازتمام صحرانشینان به‌نام کردیاد کرده‌اند، به‌مناسبت‌هم‌نژادی آنان‌بوده است، درحالیکه‌چنین‌عقیده‌ای بی‌مورد ومقصود آنان از کلمه کرد، مردمان‌صحرا نشین، بدون‌در نظر گرفتن‌نژاد؛ می‌باشدومراجعه‌ای به‌فرهنگ‌رشیدی که درمقابل کلمه‌لرمی‌نویسد: «طایفه‌ایست‌معروف وصحرانشین» وبرهان قاطع که می گوید: «طایفه‌ای‌ازصحرانشینان» به‌خوبی‌نشان می‌دهد که: نام کرد، سابقاً برعموم صحرا

۱ــ کرد وپیوستگی‌نژادی او صفحه ۱۱۳

نشینان، اطلاق‌می گردیده‌وچون‌الوار نیزخوی صحرانشینی وشبانی‌داشته‌اند، تحت نام‌کرد،ازآنان یاد کرده‌اند. برای‌اثبات این نظر پژوهش فاضلانه استادارجمند سعیدنفیسی رادر باره‌این مطلب‌ذکر می کنیم (۱):«در زمان هخامنشیان ،درمیان طوائف چادرنشین فارس، به‌نام کرد برمی‌خوریم . دردوره ساسانی‌بیشتر کردها در نواحی مرکزی ایران -درمیان‌اصفهان وآباده- می‌زیسته‌اند و طوایف دیگری‌در اطراف‌دریاچه‌نیریز تادل کرمان وازآن‌جا تا حوالی بوشهر هم‌بوده‌اند که‌طوایف ممسنی وبویر احمدی و کوه کیلویه ، شبانکاره بازماندگان ایشانند . دلایل‌بسیار هست که اصلا ساسانیان کرد بوده‌اند وبی‌هیچ‌شکی لااقل مادراردشیر بابکان‌دختر یکی ازپیشوایان قبایل کرد ناحیه نبریز،بوده است.بازدلایل دیگر هست که کرد اصلا در زبانهای‌ایرانی به‌معنی‌بیابان گرد وکاملامرادف همان کلمه‌فرانسه نوماس است که ازریشه یونانی به‌معنی‌چراننده است وشگفت‌تر اینکه در زبان فارسی هم کرد رابه‌معنی گله‌چران به‌کاربرده‌اند وطبیعی‌هم هست،زیرا که‌چادرنشینان‌همیشه گله‌دار بوده‌اند . معنی کرد با گله چرانی باندازه‌ای لازم یکدیگراست ، که در دوره ساسانی وتامدتی‌ازدوره‌اسلامی ، طوایف مختلف کردها را رَم می گفتندواین همان کلمه‌ای‌است که در زمان ما رمه شده‌است و این کلمه به‌زبان عرب‌هم‌رفته و اغلب به‌خطاآنرا«زَم» وجمع آنرا که می‌بایست رموم باشد ،زموم نوشته‌اند .

این‌بحث هرچه به‌نظرخوانندگان شگفت بیاید وبا همه تازگی که دارد ، به‌دلایل‌بسیارنیرومند، متکی‌استودریغ دارم که‌به‌واسطه اینکه ازمطلب اصلی‌خود دور می‌افتم، نمی توانم آن‌دلایل‌را یك‌یك برشمارم . دربسیاری‌ازمتون زبان‌فارسی همیشه که‌خواسته‌اند طوایف چادرنشین‌ایران‌را برشمارند‘ایشانرا اکرادنامیده‌اند و در این‌اواخر کرد،اصطلاحی خاص‌شده است‌برای چادر نشینان ایرانی‌نژاد، که نژاد وزبانشان‘ ترك وتازی نباشد. به‌همین جهت است که هر طایفه‌ای‌ایرانی که به‌تریکی سخن نمی‌راند وازنژادترك وعرب نبوده وچادرنشین بوده ، درهرجا که

۱ ـ تاریخ‌اجتماعی وسیاسی‌ایران در دوره معاصرمجلداول صفحهٔ ۱۰

بوده است، کرد گفته‌اند چنانکه مثلاً بختیاریها ولرها وهمه چادرنشینان فارس و کرمان وخراسان ونواحی‌مرکزی وغربی وشمالی ایران رادر هرکجا بوده‌اند ، کرد دانسته‌اند وآنهائی راهم که نژاد ایرانی داشتند وبهزبانهای ایرانی (اقسام کردی) سخن‌می‌رانند، درهر کشوردیگر باشند، کردمی‌دانندواین نکته بسیارمتقن وعالمانه‌است ودلایل‌بسیاری باخود دارد و گمان ندارم‌دانشمندان هیچ دیاری‌رنج بحث‌وردآنرا برخود هموار کنند» با مطالعه مقاله‌های فاضلانه گیرشمن (۱) در مورد مفرغ‌های‌لرستان ونوشته‌های دیگر مستشرقان و مورخان ، پی می‌بریم که اشیاء برنز موجود درلرستان اعم ازمجسمه‌ها وکاردها وسنجاق‌هایی که عموماً از جنس مفرغ هستند ، مربوط به تمدن واحدی می‌باشند که تاریخ ، نام صاحبان آن راقوم‌کاسیت ضبط کرده است .کاسیت‌ها یا مردمان چهارهزارسال‌قبل‌لرستان، تاپایان دوران‌هخامنشی‌به سرزمین کوهستانی خویش‌حکومت کردند و درآریائی بودن این‌قوم تردیدی نیست و با مطالعه‌آثارآنان در کوهستانهای قفقاز و طالش وزاگرس می‌توانیم ادعا کنیم از جانب قفقاز به‌همراهی طوایف دیگرقبل از دوره اقوام مادی وپارسی به‌جنوب غربی وغرب این منطقه روی‌آورده‌اند . این‌قوم در اثرفشار هجوم طوایف دیگر ، به‌طرف عیلام رانده شده ولی ضمن حرکت‌مواجه با مقاومت عیلامیان گشته‌اندوناچاردر کوهستانهای کنار شوش تادره‌الشترسکونت اختیار کرده و پس از تقویت مردان جنگی خویش و به‌دست‌آوردن سلاحهای هم سنگ با سلاحهای‌بابلی به سوی‌آن شهر حرکت و بعد از تصرف بابل حکومت کاستیها رادرآنجا ایجاد کردند . (۲) همانطور که تذکر دادم درآریائی‌بودن این طایفه تردیدی‌نبوده و صرفنظر از سایر مشخصات ، اسامی خدایان‌آنان‌نیز که به زبان‌آریائی است،صحت‌این ادعارا اثبات‌می‌نمایند . اینان پس‌ازآشنائی وآمیزش بامردمان‌عیلام وسیاهان سواحل‌خلیج فارس ، بازهم شخصیت‌نژادی وبرتری‌های اخلاقی خویش راحفظ وپس از نزدیکی به قوم ماد ، مستقل زیسته و حتی شاهان

۱ـ ایران ازآغاز تااسلام صفحات ۸۷ ـ ۸۸ ـ ۹۳ ۲ ـ راهها و پایتخت‌های قدیمی صفحه ۳۱ متمم کتاب

بزرك هخامنشی نیزخود رادردادن خراج به این کوه‌نشینان ناگزیر یافته‌اندچه اینان به‌محض احساس خطر به‌هارها و کوههائی که زادگاهشان بود وراههای آنها درنظرشان آشنا بوده پناه می‌بردند و با کمك طبیعت، دشمن را خسته می‌کردند. باتمام استقلال و آزادی که‌کاسیت‌ها در زادگاه خود داشته‌اند، نباید گمان برد که تازمان تسلط عرب،خالص‌باقی مانده‌اند، زیرا نه فقط‌لرها، بلکه‌هیچ طایفه دیگری درجهان ازنژاد خالص‌نبوده ومهاجرت طوائف مختلف باعث‌شده که‌طوایف میزبان ومهمان با هم درآمیزند. مثلا مادها بر مکانی مستولی شدند که جایگاه طوائف مشهوروغیر مشهور تاریخ بوده ومسلماً مردمان‌ماد ازطوائف مهاجروساکن کشور ترکیب یافته‌اند نه ازطایفه مادها به تنهائی. ازاین‌رو باید بگوئیم که در دوره‌های ماد، عیلام، هخامنشی، سلوکی، اشکانی‌وحتی‌ساسانی نیز رشته‌های‌جدید و امواج مانندطوایف، وارد دریای‌نژادکاسیت‌ها گردیده‌اند وچنین دریائی بااین امواج مهاجر، نمی‌تواند از دسته عناصر مخصوصی تشکیل شده باشد. مطالعات تاریخی درباره آنانکه به‌وسیله شاهان عصر خویش از نقطه‌ای به نقطه دیگر کوچ کرده‌اند، فرضیه‌نژاد خالص را کاملا مردودمی‌سازد و به فرض محال، هرگاه عدم امتزاج‌قبائل پیش‌ازاسلام‌راباورکنیم، پیدا کردن همان نژادها درحال‌حاضر غیر مقدوراست، چه‌دسته‌های پی‌درپی عرب که شام وبین‌النهرین راترك کرده‌اندو وبه‌این نقاط خوش‌آب و هوای کوهستانی رویِ‌آورده و با مردمان ساکن‌آنجا مخلوط‌شده‌اند، باعث به‌وجودآوردن نسل جدیدی مرکب ازطوائف‌آریائی‌وسامی گشته‌اند. بدلیسی(۱)درذکرسلطنت‌هزاراسب، اتابك معروف لر بزرگ‌می‌نویسد: «چون گروه عقیلی‌از نسل عقیل‌ابن‌ابیطالب وطائفه‌هاشمی‌ازنسل‌هاشم‌ابن‌عبدمناف‌ودیگر طوایف‌متفرق‌چون‌استرکی، مماکویه، بختیاری، جوانکی، بعدانیان، زامدیان، علائی، لوت‌وند، بتوند بوازکی، شنوندراکی، خاکی، هارونی، اشکی، کوی، لیراوی، موی، محسنوی، کمانکشی، مماشی، آدمکی، توابی، کداوی، مدیحه، آکورد،

---

۱ ــ شرفنامه‌بدلیسی صفحه ٤٧

کولارد ودیگر عشار وقبایل که انساب ایشان معلوم نیست »

و باز گوید : « چون در کول مردم بسیار شدند ، هر گروهی به موضعی رفتند و ایشانرا بدان موضع بازخوانند . چنانکه در آن کول چنگروی ، اتروی، بودند و هرقبیله از لران که در آن کول مقام ندارد لر اصلی نیستند وشعب ایشان بسیار هست چون کرسکی، لبنکی، روزبهانی، ساکی، شادلوی، داودعیانی، محمد کلماری، چنگروی که امرای لر کوچك خلاصه ایشانند از شعب سلیوری و از شعب دیگر این اقوامند کارانه زرهنگری ، فضلی ، و ستوند ، الامی ، ورخوراکی ، وری براوند ، هانگرهدار ، انارکی ، ابوالعباسی ، علی بابائی ، کیمای ، مسنگی ، جودکی ، ندروی وغیرهم که منشعب شده‌اند اما قوم ساکی واسبان سهی و آرکی اگرچه زبان لری دارند ، امالر نیستند ودیگر از اقربای لر نیستند وروسائی اند»

آنچه مسلم است باقیمانده نژاد کاسیت‌ها باعیلامیان مخلوط شده و سپس با مادها و پارسا درهم آمیخته درعهد تسلط عرب با این قوم آمیزش و بعد از آن نیز مغولها به لرستان تاخته ازاینرو درست است که ادعا کنیم خصایص مغولی که لرها از ترکها گرفته‌اند ، با نفوذ عیلامی‌ها و سایر طوائف امتزاج یافته است .

تحقیقات مختصر نژاد شناسی که تا کنون در این منطقه به عمل آمده نشان می‌دهد: طوایف متعدد لر دارای خصایص جسمانی واحدی نبوده وهمگی دارای یك اصل نیستند مثلا هیچگاه یکی از افراد طایفه پاپی با آن خوی آرام و ساده و بی اعتنا به سرو وضع ظاهری و اندام کوتاه و ورزیده وبشره تیره وسر بزرگ وپهن با لباس به‌سبك طایفه بختیاری ، نمی‌تواند با فردی ازطایفه حسنوندبازیرکی خاص و سماجت واضح و کم اعتقادی به گفتارو کردار و تظاهر فراوان به دین ومذهب، از یك نژاد باشند ویا فردی از ایل سگوند، با بی‌رحمی وشقاوت کم نظیر، ودانائی و کیاست و قابلیت پذیرش تمدن و اندام نسبتاً زیبا. با یك نفر ازایل بیرانوند که دارای صراحت و شجاعت و اندام درشت و چهره گندم گون، با روحیه عدم اعتنا به خطرات ، ازیك ریشه نیستند بلکه زبان ومشخصات دیگرشان نشان می‌دهد که از

دو نژادندوپس از تأمل ودقت‌معلوم می گردد افراد پاپی، به بختیاریها شباهت‌دارند و جمجمه آنها خصایصی دارد که نتیجه تغیرات واختلاط آنها با همسایگان است.در سه بعدازسر آنهانتیجه‌سه نفوذ مختلف است که‌درنتیجه نژاد به وجودآمده و براثر اختلاط سرسخت‌ترین و مهیج‌ترین نژادهای متشکله را درخود نگاهداشته‌است . بعد طول از ایرانیها وعرض از ترکها و ارتفاع از سامی است(۱) بیرانوندها و سایر لك‌ها از نژادکرد و میرها و سگوند وقائد وند وچگنی‌ها در زبان وآداب مشترکند وبه‌اقوام عرب نزدیکترند . بنابراین واضح است که مردم فعلی‌لرستان با بختیاریها و کردها نزدیك بوده وبا ترك و عرب آمیزش داشته‌اند ونفوذ عرب‌در لغات وآثار وموسیقی و تأثیر ترکها درخوی ایل نشین‌ها کاملا معلوم است مثلا بنا به گفته معینی در منتخب‌التواریخ (۲) تازمان مغول ییلاق و قشلاق درلرستان مرسوم نبوده وبوسیله این‌قوم شیوع یافته‌است . باوجودآنکه تفاوت‌ها درآداب‌و رسوم وشکل ظاهری ورنگ بشره بین تیره‌های مختلف‌الوار مشاهده می گردد ، ولی با این وجود ، شباهت بسیار با هم دارد . دوخانیکوف باکمك آثار اسلاف خود و بررسی و تحقیق، شرحی از شکل و هیأت الوار می‌دهد (۳) «مردهاقامتی متوسط وبنیه‌ای‌قوی دارند به‌سختی خوگرفته‌اند رنگ‌آنها قهوه‌ای، موی‌ها سیاه و با موج های طویل، چشم‌ها کشیده کــه به توسط ابروانی پرپشت سایه انداخته شده‌اند . بینی بزرگ و عقابی وخم‌شده روی‌لبَ ، آرواره پائین‌قوی وچهار گوش، گونه‌ها برجسته و گلگون، نگاه‌سخت ، گردن کوتاه است . کاسه جمجمه‌به‌خاطر پیشانی باز و از دورنمایان ، دارای خصایصی ویژه است واز نمونه‌آریائی کاملادور می گردد وپشت سرعمودی است» .

۱ـ جغرافیای‌غرب‌ایران

۲ـ منتخب‌التواریخ صفحه ٤٨

۳ـ جغرافیای غرب ایران

(گویش لری)

گویش لری یا گویش بیشتر طوائف ایرانی از يك اصل یعنی زبان پهلوی است واین نزدیکی واژه‌ها واصطلاحات ،سدی‌محکم برای حفظ استقلال ایرانست وهر گاه اختلافاتی ازنظر عادات ورسوم وجود دارد اشتراك زبان آنها رابرطرف ودرتأیید این مطلب ناچار به‌ذکر نوشته وآن گنپ‌ازکتاب کردستان مرحوم رشید یاسمی هستم(۱): «بدترین‌تقسیمات ملل که‌به کلی غیرطبیعی است ،آنستکه يك‌قوم همزبان را به چند بخش تقسیم کنند . در سابق منتسکیو می گفت مقررات سیاسی که‌برای جدا کردن ملل ساخته‌اند،صحیح نیست‌ورسوم وعادات‌ملل قویتراز از مرزهای مقرر است،اگر ملت همزبانی قهراً تجزیه شده باشد به محض یافت شدن راه اتصال اجزاء پراکنده به‌اصل‌خود می‌پیوندند به عقیده من زبان ازرسوم وعادات هم قویتر است واگر يك حادثه پیدا شود. معلوم‌می گردد کـه این عمل چقدرسست بنیان بوده‌است» به‌هرحال باید معتقد بود که هرنوع‌اختلاف مذهب و نژاد و رسوم وعادات را همزبانی برطرف کرده و قوم ایرانی رایك ملت واحد، معرفی خواهد کرد. یاقوت در معجم‌البلدان گوید(۲): حمزه اصفهانی‌لغت فهلورا همان فرس قدیم دانسته که به پنج زبان. پهلـوی ، دری ، فـارسی ، خوزی ، سریانی رانده می‌شودولی زبان پهلوی خاص مجلس ملوك است واین لغت‌منسوب به پنج شهر اصفهان ، ری ، همدان ، نهاوند ، آذربایجـان است و شیرویـة ابن شهردار، «بلادفهلوین»را هفت شهر ما سبذان، همدان ، قم، ماه‌البصره ، صیمره . ماه‌الکوفه،قرمیسین، الشتر دانسته واز گفته اینها معلوم می‌شود کـه در سرتاسر لرستان شمالی و جنوبی زبان پهلوی رایج بوده است.

واژه‌های‌مهم لری ولکی که اولی بین طوایف چگنی ، سگوند ، میر، قائد۔ رحمت ، بهاروند وبومیان خرم‌آباد معمول می‌باشد ودومی گویش اهالی هرو ، سلسله ، دلفان است. مورخان قدیمی‌زبان لری را بین عـربی و ترکی دانسته و

۱ـ کردوپیوستگی نژادی اوصفحه۱۳۶ ۲ـ معجم‌البلدان در شرح لغت فهلو

داستانهائی عجیب دراین باره نقل کرده اند.

برای ما با مقایسه با گویش سایر اقوام دیگر واضح می گردد که گرچه لری دارای کلمات عربی و ترکی است، ولی یکی از نزدیکترین زبانها، به پهلوی به‌شمارمی‌رود. این واژه‌ها اعم ازلری ولکی بسیار وبرای مقاصد مختلف، کلمات زیادی وجود دارد وبا آنکه لغات مترادف آن باندازه فارسی نیست، اما ازنظر ادای مقصود، واژه‌هائی دراختیار گوینده‌هست که این گویش راوسیع وغنی ساخته‌اند برخلاف لهجه‌های دیگر برای سنین گوناگون افراد و جانوران نام‌های خاص وضع گردیده یعنی مانند فارسی، به گاو سه ساله ودوساله وپنج ساله و یك ساله‌تنها کلمه «گاو» نمی گویند بلکه برای هر کدام واژه‌ای مخصوص هست که برتری این گویش را بردیگران بخوبی نمایان می‌سازد. از اینرو هر گاه بخواهیم شعری را ازلری به فارسی برگردانیم بیان آن، چنانکه شایسته است کاری دشوار خواهد بود.

دریك بررسی «ژرفانگر» این گویش، پی می‌بریم که نیمی از واژه‌های آن، فارسی است که مخفف شده اندمثلا از کلمه‌می کنم نونش حذف ومیکم گفته می‌شود ویا برویم‌مبدل به‌ریم، شده‌است درواقع بجای مضارع التزامی همیشه امر، به‌کاربرده وضمناً تخفیف واژه‌ها معمولا در وسط کلمات صورت می گیرد. خاصیت عمده این گویش استقامت دربرابرواژه‌های بیگانه‌است‌مثلا درزبان‌فارسی، کلمات‌فرانسوی یا انگلیسی یا عربی رابدون تغییر شکل، گرفته و تلفظ می کنند درصورتیکه‌لرها اگر حتی واژه‌ای علمی را بپذیرند مانند عربها یا هم سنك آنرا وضع و یا درهم خردش ساخته وصورتی جدید از آن ایجاد می کنند.

ادبیات موسیقی

پیش از تشریح تاریخچه ادب لرستان، باید گفت: دوران مدنیت کنونی با وجود درخشندگی آثار صنعتی آن، از نظر شعروادب، چندان جالب نیست .چه، این فن به آرامشی نیاز دارد که ماشینیسم قرن بیست، فاقد آنست . وضع معیشت به عمر آسودگی خیال خاتمه داده و هیاهوی زمان و تلاش انسانهای این قرن، بین گذشته و حال، اختلاف فاحش ایجاد کرده‌است . باید انصاف داد که گذشته‌های ادبیات جهان، درخشانتر و نغمه‌های مردمان قرون گذشته با همه کهنگی ، دلسچب‌تر وشیرین‌تر است و این مطلب مخصوصاً درباره سرزمین کوهستانی ما صادق می‌باشد آثار فکری قدمای لر، چون سرودهای مقدس تکان دهنده و پیش از آنکه قلمشان با جملات منثور آشنا شود ، آرزوهای خویش را به وسیلهٔ این نغمه‌ها در قالب اشعاری نغز ریخته وعرضه داشته‌اند .

سعی ما نیز در اینجا براینست که این سرگذشت راچنانکه بوده ونه‌آنطور که هست، بیان کنیم. سرودهای گذشتگان لر صرفنظر از بعضی اختصاصات ، شباهت بسیار با گفته‌های شعرای عرب‌دارد و همانطور که دشتهای‌وسیع وصحاری خشك و سوزان عربستان، درهیجانهای امرءالقیس مؤثر بوده ، کوههای بلند و نالهٔ آبشارها و منظرهٔ درختان جنگلی اثری عمیق در تصانیف گویندگان‌ما داشته است . نغمات لری در ابتدا بسیار ساده و کم مایه وتنگ معنی بوده اما به تدریج پر مغز و گرانبها و معنوی شده است. در پی تغییراتی که درین نواها به وجود آمده «علی دوست» شاعر معروف لر، که به مدد عشق پاك و ایدهٔ دوست داشتن و متأثر از ناکامیهای زمان و جفای معشوق،ابیات حزن انگیز علی‌دوستی را خلق ومیر نوروزی از اخلاف شاهوردیخان آخرین اتابك لر آنها را بامساعدت عواطف عالی و احساسات رقیق خود تکمیل کرد و درصنعت توصیف کارراباعجاز

کشانده و کلماتش فاخر وهمسنگشان به فارسی در اختیار مترجم نیست وبر گرداندن آنان به زبان دیگر ، از بلندی فکر او در وصف عظمت عشق و زیبائی کلام ، می‌کاهد. چه برای تفسیر یك بیت از اشعار وی باید چند سطر معنی بکار برد . در واقع .

زبان ناطقه در وصف عشق نالانست   چه جای کلك بریده زبان بیهده گوست

اشعار لری ازسه قسم : توصیف عشق وعاشقی ، تصنیف‌های روز وسرودهای سوگواری تجاوز نمی کند .

آنچه مربوط به سوگواری است ، هجائی و تا حدی بی‌وزن وقافیه ومرکب از کلمات پرسوز است . زمانیکه به وسیلهٔ زنان ده‌نشین، به طور دسته جمعی‌وبدون نظم وترتیب خوانده می‌شود، حتی در شنونده‌ای که با معنی کلمات آشنا نیست چنان تاثیر می کند که گوئی روح الفاظ در او نفوذ کافی یافته و مسحورش ساخته‌اند .

مطلب قابل‌توجه درباره این نوع شعراینست که گویندگان‌ناشناسی که‌درد و مرگ عزیزان ، آنانرا درغم و اندوه فرو برده معانی را در قالب کلمات‌زیبائی ریخته ولباس الفاظ، براندام معانی برازنده ودر خور ستایش است. گاه رنگ آمیزی بدیع وبازی ماهرانه با کلمات وردیف طبیعی‌آنان، شنونده را در حیرت وآشفتگی میگذارد . اجتماع زنان و دختران در این‌گونه مجالس با لباسهای سیاه و صورتهای با ناخن خراشیده و چهره‌های مغموم و گریان به‌همراهی ناله زن خوش صدائی که در وصف مرده سخن می گوید، از هرجهت رقت‌آوراست.

دمرگان در یکی از سفرهایش به میان بیرانوندها ، نالیدن جانسوز این قوم راپس‌از اعدام چندنفر به وسیلهٔ حاکم‌وقت‌به چشم خود دیده ودر یادداشتهای مسافرتش ذکر کرده است :(۱) اشعارسوگواری‌با آنکه‌ازلحاظ وزن‌وقافیه اهمیت

---

۱ ــ جغرافیای غرب ایران صفحهٔ ۲۰۲

چندانی ندارد ، اما سخت دلنشین و مؤثر است. آهنك اشعار وطنین خاص کلمات تشکیل‌دهندهٔ ابیات ، که یادآور صفات برجسته‌از دست‌رفته‌ای هستند ، بی‌اختیار غم واندوه ایجادمی کند .

اشعار دیگری‌نیز به‌همین سبك سوگواری سروده شده که بیشتر بین لکها مرسوم است و خودایشان آنرا « سرو» می‌خوانند . می‌توان گفت عـاشق ناکامی شعرغم سروده و کمتر به‌وزن وقافیه وربط مطالب توجه‌داشته، بلکه هـدفش شرح سوزدل به‌وسیله کلمات‌یکنواختیست، که گاهگاه مختصری ازچگونگی واقعه‌رانیز ضمن آنها بیان‌می‌نماید .

اشعار نوع دوم یعنی‌سرودهای عاشقانه نیز با اسلوب تازه‌ای ساخته شده و موضوعشان تنهاوصف‌معشوق و شرح هجران یار ، نیست بلکه نماینده ناکامی‌های جانکاه گوینده ونمایشگرسوز هجر وشوق وصال‌اوست . بنیان گذار این نوع‌شعر درلرستان ، دلداده‌ایست به‌نام علی‌دوست که در گفتارش رنج وشادی ویاس و امید متجلی شده است .

میرنوروزی سابق‌الذکر ، باتفکر بیشتر در زیبائی‌های طبیعت ومساعدت‌از مناظر کوهستانی زادگاه‌خویش، درهمین‌زمینه وباهمین‌وزن ،اشعاری‌دلپذیرساخته است . سخنان وی مظهرروحیات مردم‌این سرزمین و پر ازکلمات باران ، رعد ، غزال ، کبك ،پلنك است .وی زمانی‌معشوق رابه نام کبك کوهساران متوجه حمله بازشکاری کرده و گاهی عهدوپیمانش رایادآوری میکند، به‌سوی‌خلوتش‌میخواند. اشعارش‌برای آنانکه باروح‌الفاظ واصطلاحات‌لری آشنائی دارند وزبان دل‌رادرك می کنند شایدکاری درسطح بالاتر ازسطح اشعار بادیه نشینان قبل از اسلام عرب ، قرارگیرد چه ، سخن‌اوروشن ورسا و روان ودلچسب واستوار وبی‌تکلف‌ازصنایع بدیعی استو درلطف وزیبائی ،اعجازمی کند . سبك گفتار وآهنك اشعارعلی‌دوست ومیرنوروزی باهم تفاوتی نداردفقط اختلاف ،درنوع شخصیت وموقعیتهای شخصی

و وضع‌روحی خاص آنهاست .

علی‌دوست دلداده ناکامیست که درغم هجران یار می‌سوزد و طنین نغمه‌های جاودانیش ، نماینده پریشانی‌اوست . قهرمان شکست خورده‌ای است که با یاد آرزوهای گذشته زنده‌است . (گاه از معشوق میخواهد که غم بزرگش را از وی نگیرد . وناله راباو منحصر کند تاشرح‌دلدادگی خویش بگوش‌جهانیان‌رساند) محیط بی‌قرار زندگی بر آنش داشته که‌چندان به‌طبیعت و جلوهایش ننگرد ،اما به عکس‌میرنوروزی فرزندطبیعت وپرورده آنست . چون‌سنگهای کبیر کوه‌سخت وپرمقاومت‌است،اگر ناکامی‌دیده به‌سرعت از آن گذشته‌ودرتمام‌زوایای خاطره‌های جوانیش شکست‌ها وپیروزیها ، جادارند وچون‌مرد سالخورده‌ای است که پیروزیهای گذشته، شکست‌های‌دوران پیریش‌راجبران‌می کند و کمتر نوای‌غم‌سرمیدهد.

«او گرچه جدائی ازمعشوق رابه‌حکم اجبار می‌پذیرد ودل درسنگ‌می‌شکند ونامه‌هائی را بااشك چشم نوشته وبجای کبوتر نامه بر، آرزو دارد بلبل عاشق‌پیشه پیامش را به‌معشوقه رساند» اما مکرر یادآور وصل دلدار گشته وآینده را چون گذشته می‌بیند .

نمونه دیگراین‌نوع ابیات سرودمعروف قدم خیر است . که توأم با شرح دلاوری‌یکی ازچهره‌های قهرمانی زنان این منطقه‌میباشد . قدم‌خیر ، زنی‌ازطایفه قلاوندگرمسیر وپرورش یافته کوهستانهای خشك جنوب‌لرستان ونمونه‌ای ازیك نسل شجاع ودرعین حال‌زیباست . دردوران آشفتگی‌های‌لرستان مدتی‌درازباقوای دولتی درستیزه بود وبعداً نیز . خصیصه قهرمان دوستی وحماسه‌های پهلوانی الوار نام او را ابدی ساخته است . شاعردر این ابیات‌خاطره‌های گذشته دودخترشجاع علی مـردانخان والی را در جنگهای با افاغنه ، زنده مـی کند . گوینده بـا آنکه ستایشگر چشمان جذاب وانگشتان خوش تراش اوست . توجهی بـه تفنگ آلمانی آماده برای جنگ و ستیز وی نیز داشته‌ و در فاصله کم

چشمان سیاه، چهره و زیبا وعمامه‌لری برق اسلحه کارخانه‌های نژاد ژرمن رانیز مشاهده می کرده است . دلربائی وشجاعت این زن نامدار همراه با شررچشم‌های خشمگین و سیاه ، آتش بخرمن هستیش زده است . در تمام گفتارش قدم خیر ، زنی مظلوم و قابل ترحم نیست بلکه نماینده یک ایل سر کش وطاغی است که به خاطر رعایت سنت‌های دیرین، تحسین همگان را بدرقه راه پرخطر خود کرده است . آنان که این شیرزن را دیده‌اند ، ویرا لایق توصیف فراوان دانسته‌ومعتقدند کمترزیبا روئی با این مهابت‌دیده‌اند . فسوسا! این همه استعداد وشجاعت‌خداداد که درسرزمین ما بهدر رفته است .

ایزد بزرگ روان‌فردوسی راشاد دارد که‌با گذشت‌قرن‌ها هنوز مانمونه‌های بارز قهرمانان افسانه‌ای او را در مهد دلیران می‌بینیم‌وهمواره بر مجدایران‌عزیز باوجود این ستارگان گرانقدر دنیای دلیری بخود می‌بالیم‌وقتی که گوینده لر شجاعت‌های‌قدم‌خیررا با آن‌همه برازندگی وزیبائی ودلاوری میستاید ، شنونده‌بیاد حماسه گرد آفرید شاهنامهٔ‌حکیم طوسی، می‌افتد .

آخرین شعری که بدین منظور و بر روی یک آهنگ عربی ساخته شده ابیاتی در وصف جنگ و گریز و بالاخره شکست یاغی شجاعی به نام کرمی‌است وبا آنکه شجاعت وی سایر مطالب را تحت‌الشعاع قرار میدهد. آه واسف‌شاعراز ناتوانی وخونریزی مرد دلیر و تیرخورده انکار نشدنی است .

نوع سوم سرودهای لری . درباره عروسی‌ها وهجو مردمانست و در واقع آنها را باید اشعار نشاط انگیز خواند . شعر عروسی معروف به « سیت‌بیارم » مرکب از دهها بیت هموزن ، در تمام لرستان بادگر گونیهای بسیار مختصر هیأت سرود ملی این قوم را به خود گرفته است . وصف عروس و داماد ، توأم با اشعار مخصوص حماسی در وصف اشخاص ، هنگام خواندن دسته جمعی مردان وزنان شور و نشاطی خاص دارد .

از اشعار نشاط انگیزی که در سالهای اخیر به علت اختلاف دو تیره از طایفه پاپی سروده شده ، تصنیف «شیرین‌جان» است که مدتها به عنوان تصنیف‌روز، در لرستان وردزبانها بود . در این ابیات هر دسته از شعرای محلی دوتیره ، سعی داشته ضمن وصف زنی به نام «شیرین‌جان» که معشوقه یکی از خوانین پاپی بوده بر دسته دیگر بتازد و با هجو کردن ، آنانرا از صحنه مبارزه بیرون کند . در این اشعار وضع خاص‌منطقه و طبیعت‌آن کاملا نمودار است. بویژه چون‌خط‌آهن سرتاسری، ازخاك‌پاپی‌می گذرد، دراغلب‌ابیات‌ازقطار، مسافر، خط‌آهن،تونل،نام برده‌شده است .

در لرستان عده‌ای‌به نام « دلی » (۱) وجود دارند که کارشان هجواشخاص بوده و از این راه ارتزاق می کنند . بیشتر مردم از ترس هجویات جالب‌آنان ، مجبور بدادن‌مبلغی بآنها هستند .

بعضی از اینان واقعاً استعدادی غریب در ردیف‌کردن کلمات دارند و در مدتی‌کوتاه‌فی‌البدیهه قادرند صدها شعربسازند . از این نوع‌شعر ، هجویات بسیار عمیق وپر مغز میر نوروزی ازهرجهت قابل تفکر و تأمل است اما بقیه بی ارزش و نشان دهنده امیال مادی گویندگان است . موسیقی لری از شعرش جدا نبوده و هرجا که سخن از وصف عاجز مانده موسیقی نـاتوانیش را جبران کرده است یعنی موسیقی مکمل اشعار گشته و ارزش‌آنها رابیشتر میکند . بعضی ازآهنگهای لری مأخوذ از عربی و برخی هم مربوط به ذوق قوم ایرانیست . آهنگهای لری داری سه قسم مذکور دراشعار است وبجزآهنگهای رقص که‌خود گویاترو بالاتر ازشعرند؛ بقیه‌آنها بسرودهای‌محلی که‌روی‌آنها ساخته شده محتاجندازمشهورترین این آهنگها علی دوستی ـ ـ قدم خیر ـ سیت بیارم ـ شیرین‌جان‌است که بهمراهی اشعاری بهمین‌نام خوانده می‌شوند مایه‌آنها دستگاههای افشاری ـ سه گاه ـ ماهور

۱ــ بروزن‌ولی

است. ازآلات موسیقی در لرستان در درجه اول کمانچه سپس سازودهل‌ونی‌مرسوم است. کمانچه‌لری بسیار ساده و آنرا درمحل با وسایل اولیه وابتدائی می‌سازند و در میان مطربان کمانچه کش محل، گاهی‌مردان هنرمندی پیدا می‌شوند که‌بدون آگاهی داشتن از موسیقی علمی، زیباترین آهنگها را خلق می کنند.

اهالی‌لرستان ازشنیدن آهنگهای کردی و بختیاری احساس ناآشنائی‌نکرده و در موقع شنیدن آنها گوئی ساخته‌های هنرمندان لر را می‌شنوند بعید نیست‌این مطلب دلیلی‌برقرابت نژادی این‌سه‌قوم‌باشد.

شعرائی که بفارسی شعر گفته‌اند

علی‌قلی‌خان والی (۱)

در زمان شاه صفی بولایت‌لرستان منصوب و معاصر شاه عباس دوم بوده‌است بواسطه کمی‌تجربه واوضاع آشفته‌ای که در این زمان‌لرستان داشت قادربه‌حکومت نبوده وازطرف‌شاه عباس،عمش منوچهر خان به جای او بر گزیده شد و به مشهد تبعید گردید .

اشعاری ازاوباقی‌مانده واین‌بیت از آن‌جمله است .

بعد مجنون علم عشق زپا افتادست همتی کو که کنم راست ببالای کسی

منوچهرخان والی (۲)

معاصر شاه عباس دوم ووالی‌های پشتکوه از اعقاب وی‌بوده‌اند . منوچهر خان ذوق ادبی داشته و اشعاری از وی بجای مانده است . این ابیات از اوست .

زلفت نتوانست دل از اهل وفا برد خط توبرون‌آمد ورنگ ازدل مابرد

ابروی کمان دار تو پیوسته بجنگ است
مژگان رسای تو رساتر ز خدنگ است

معنی مردی تمام از تیغ میآید برون
مصرع شمشیر را خود مصرعی در کار نیست

---

۱ و ۲ـ درشرح زندگی این شعرا ازیادداشتهای‌آقای حسام‌الدین ضیاء و صفحات ۲٤ و۳٦٦ تذکره نصرآبادی استفاده شده است .

ملا وارسته چگنی

از ایل چگنی و نامش امام قلی‌بیك است . مدتها در هند بسر برده و در زمان‌شاه عباس دوم در اصفهان‌دلال هیزم وزغال بوده است . این اشعار ازوست .

ای ز آتش عذارتو گلها ، شراره ها
چشم ترا فریب و فسون از اشاره‌ها

از بسکه چرخ ، کشتی دریا دلان شکست
این بحر یك سفینه شد از تخته پاره‌ها

بسنگ کم ترازوی کرم را سر فروناید
من ازبهرهمین بردوش دارم کوه عصیان‌را

سرودررقص‌است‌وقمری‌مست‌ودست‌افشان‌چنار
وقت بشکن بشکن توبه است ساقی‌می‌بیار

برماست منتی همه کس را چرا که ما
ممنون آن کسیم که ممنون آن نه‌ایم

لطفعلی بیك

ازطرف مادر نواده حسن خان‌والی در قرن دوازدهم هجری میزیسته است مردی ادیب وفاضل و وارسته‌بوده این ابیات ازاوست .

کمرش را میان نمی باید بی‌نشان را نشان نمی باید
مژه‌برگشت وگفت باابرو تیر ما راکمان نمی باید
چشم‌بی سرمه‌کرد خاموشم شکوه‌ام را زبان نمی‌باید

ملاپریشان

از مردم دلفان ودیوان‌اشعارش در کرمانشاهان‌بچاپ رسیده‌است‌درخانه‌اغلب

مردم خرم آباد دیوان اووجود دارد ودرسده نهم‌هجری همزمان باشیخ‌رجب‌برسی مؤلف‌مشارق‌الانوار بوده‌است . کتاب او با این شعر شروع میشود (من ژبسم‌الله من زبسم‌الله ــ ابتدامکم‌من‌ژبسم‌الله.) مردی دانشمند وچون در بحث مذهبی باو اشاره شده بدین مختصر کفایت شد .

مرحوم‌عبداله سلطان‌چگنی (۱)

درقرن یازدهم هجری می‌زیسته وحاکم‌قسمتی از خراسان بوده‌است وی‌از طایفه‌چگنی‌ودارای ذوق ادبی و این‌اشعاراز اوست .

بگذشت عمر و موی میانی ، نشد نصیب
کامی ز لعل غنچه دهانی نشد نصیب
پژ مرده‌سر زند گل عیشم ز شاخ بخت
نخل مرا بهار و خزانی نشد نصیب

از دل و دیده سراغت کردم   غافلت کردم و داغت کردم
آه‌دل ،تندچوشد ، می‌ترسم   سینه فانوس چراغت کردم

شایق لرستانی (۲)

نامش هادی‌بیك ازطایفه ساکی بوده است ومرحوم هدایت می‌نویسد . پیر مردی به‌نام حسین‌خان درعصر ناصرالدین شاه‌قاجار دیوان چهارهزاربیتی‌اشعار او را برایش‌آورده است . این‌اشعارازمجمع‌الفصحا منسوب به اوست .

زکویش چون روم درهر قدم بیخود زپا افتم
چو مخموری که‌مست از خانه خمار برخیزد

---

۱ ــ در شرح زندگی این‌شعرا ازیادداشتهای آقای‌حسام‌الدین‌ضیاءاستفاده‌شده‌است
۲ ــ مجمع‌الفصحاتألیف رضاقلی خان‌هدایت

کشیدم بارها با او به خلوت جام زاهد را

پی انکار می‌رندان عبث کردند، بدنامش

ملاحقعلی کولیوند معروف به فیلی (۱)

دل زمن برد دلربا، هی هی
رحم نارد بحال ما هی هی

هی هی از آن کمان ابرویشِ
زان خدنگ جگر گزا هی هی

حلقهٔ بسته کرد کنج رخش
آن دو زلفش چو اژدها هی هی

بوسه ای از کنار لعل لبش
شکری هست جانفزا هی هی

از بنا گوش زلف او بنگر
هـذه‌اللیل والضحی هی هی

جان عشاق ریـزدش در پـا
گر بزلفش وزد صبا هی هی

ما شب افروز کرمکیم، او ماه
ما کجائیم و او کجا هی هی

ز عشق گفتم حکیم حاذق گفت
نیست این درد را دوا هی هی

مست عشقیم و جملگی رفتند
واعظ و رند و پارسا هی هی

فیلی از دام زلـف مشکینش
مرغ جانت نشد رها هی هی

میر نوروز (۲)

تاریخ تولد و وفاتش به درستی معلوم نیست از بـازماندگان نیدل فرزند شاهوردی‌خان ودر جایدر جای‌داشته است‌اشعار لری او کم نظیر و گاهی‌به‌فارسی نیز شعر سروده است این ابیات که پیام‌به شیرین‌معشوقه‌فریب‌خورده‌اش می‌باشد، نمونه‌ای ازاشعار نغزاویست.

شو خیال از خاطر شیرین گذر کن

خاطرش چون خاطرم زیرو زبر کن

---

۱ و ۲ـ از یادداشتهای آقای حسام‌الدین ضیاء استفاده شده است.

ذره ای از قهر آتش خانهٔ دل
در دلش زن تا شود چون مرغ بسمل
رشته‌ای از آه من در سینه‌اش کش
تا شود پیچان چو مو بر روی آتش
سر بنه در بیخ گوشش در نهانی
عرض کن از رازها چیزی که دانی
کای ستمگر یار بدکار دل افگار
ظاهری با یار ، یار و باطنی مار
کی شکست این نرخ لعل آبدارت
کی بتاراج خزان داده بهارت
کی دریده پرده شرم و حجابت
کی گلت افشرد تا ریزد گلابت

حاج میرزا صالح لرستانی (۱)

حاج میرزا صالح فرزند ملاابراهیم از طایفه شهریاروند در ۱۲۵۸ هجری قمری متولد شده و نزد مرحوم سید جعفر کشفی در بروجرد به تحصیل علوم دینی پرداخت و سپس به‌نجف اشرف رفته و تحصیلات خود را تا درجهٔ اجتهاد . از مرحوم میرزای شیرازی‌ادامه داد و درسال ۱۳۲۱ هجری در خرم‌آباد اقامت کرد و این‌غزل از اوست .

نهان در چین زلفت چین ویا تاتار ، یاهردو
عیان از عارضت ناراست یا گلنار یا هردو

۱ـ در شرح حال حاج میرزا صالح ازیاد داشتهای آقای مجتبی لرستانی استفاده شده است .

زنی گه‌نیش و گه‌پیچی بخویش‌ای‌طره‌مشکین
ندانم عقرب جراره‌ای یا مار یا هر دو
برو دیوانه شو از می که سرعقل ، دریابی
دهی اندار بهایش خرقه یا دستار یا هردو
نباشد خرقه تقوی که پیچیده نبد صالح
نهان دارد بـزیر خرقه دف یاتاریا هردو

بنان

حسین بنان فرزند حیدر از طایفه سیاه پوش‌الشتر در ۱۲٤٤ شمسی متولد و در سال۱۳۰٦ وفات یافت تخلصش رضوان ونزدیك دوهزاربیت سروده‌است که قسمتی ازآنها ازبین رفته وشعر زیر قسمتی از یك قصیده اوست .

ایدلا از شدت غم تابکی باشی خموش
مات ومبهوتی‌چه حاصل یکزمان بازآرهوش
کائناً کـل مقدر روزگـار اندر گذر
دیده را نادیده می پندار و برمن دارگوش
صبرلازم، شکر واجب،طفره‌نیکو، غم‌چه‌سود
غم اگر گردد مسلط، سازدت بی‌تاب و توش
چون تودانی وضع ماضی فکر مستقبل مباش
کلهم را مضمحل دان ترك بنما این خروش
پرده‌ای حایل بود ما بین ما ورفتگان
عاقبت هم پرده بردارد زبین آن پرده پوش
این همه آمال را نبود مآلی جزو بال
دل براین دنیا منه چشمت بپوش از آرزوش

آنکه عوداز بهر بودر محفلش میشد بخور
حالیا گرد خمه‌اش بینی کنی نفرت ز بوش
آنچه **(رضوان)** کرده بدتحصیل در ایام‌عمر
لقمه بلعیده را بیرون کشیدند از گلوش
باز شاکی باشد اما هم زذات ذوالمنن
رزق میخواهد بنحوی که نریزد آبروش

شیخ‌عبدالرحمن لرستانی

وی‌فرزند حاج‌میرزاصالح لرستانی‌است . درسال ۱۲۵۲ شمسی‌درخرم‌آباد متولد شدومقدمات‌علوم‌دینی رانزدپدرش‌آموخته ودر نجف ازشاگردان شیخ‌محمد کاظم خراسانی وحاج سید محمد کاظم یزدی بود . پس ازکسب درجه اجتهاد به لرستان برگشته و مردی آزادیخواه بوده و درادوار اولیه مجلس شورای ملی ، وکیل لرستان بوده است ودرسال ۱۳۱۹ در گذشت . تخلصش حیرت و دیـوان اشعارش چاپ شده است مخمس مشهوری داردکه قسمتی از آن ذکرمی‌شود.

من‌که غافل از تن و جانم چه غم دارم دگر
پای تا سر محو جـانانم چه غم دارم دگـر
اوست دردواوست درمانم چه غم دارم دگر
نی بفکر سرنه سامانم چه غم دارم دگر
رسته از هر قید امکانم چه غم دارم دگر
بسته آن زلف افشانم چه غم دارم دگر

هان مبین بر خلقتم کاول بود از آب و گل
کاب وگل شد سربسر نور از وجود نور دل
دل‌چه دل شدآب وگل شد ازخودیت‌مضمحل
ایخوش آن‌جسمی که‌باشد برچنین دل‌مشتمل

تا که تن با جان کند جان را بجانان متصل
من که در تعداد ایشانم چه غم دارم دگر

دل‌زغیردوست بر کن‌ار که داری حب دوست
مغز چون‌باشد فراهم چیست دیگر نفع پوست
هر گلی غیر از گل‌رخسار او بی‌رنك‌و بوست
کافراندار کیش‌عشاق‌است آنکس کودوروست
هر دلی کوشد دوروبرخویشتن اعداء اوست
از دو روئی من گریزانم چه غم‌دارم دگر

دوست‌هست مطلق است‌وهست‌باقی هست ظل
هست ظلی را نباشد خود وجودی مستقل
غیر حب هست مطلق را برو در دل مهل
تا نباشی پیش هست ظلی خود منفعل
هان تورا کردم نصیحت بشنوو کن ثبت دل
هم سخن گوهم سخن دانم چه غم دارم دگر

تا پر دل کرده‌ام از مهر شاه بحر و بر
علت ایجاد عالم ثانی خیر البشر
زیبد ارکسرا ز بهر خدمتم بندد کمر
عرض اعظم از حقارت نایدم اندر نظر
زین سپس شاهم پناهم عزو جاهم سربسر
معدن لعل بدخشانم چه غم دارم دگر

شکرلله هست بر ذیل تولا دست من
تار گیسوی ولای شاه شد پابست من

سر بسر بالا شد و پستی شد از هرپست من
نیستیها صورت هستی گرفت از هست من
کام دل بگرفتم از محبوب ناز شصت من
داد مأوا روی دامانم چه غم دارم دگر

دست در ذیل تولای علی بربسته‌ام
بسته حبل المتینم رشته ها بگسسته‌ام
هر کسی‌از دسته‌ئی باشدمن از آن دسته‌ام
از بجزاو هر که باشد ناخوش و دلخسته‌ام
بر سر اورنگ شاهی زین ممر بنشسته‌ام
در دیار فقر سلطانم چه غم دارم دگر

گر که بشکافند از هم بند بندم رازکین
غیر حب خواجه قنبر نریزد بر زمین
زنده‌ام با مهر آن شاه و بمیرم همچنین
دعویم این است و باشد شاهدم در آستین
خود که میداند چه‌حاجت گفتنم با آن واین
بی نیاز از این و از آنم چه‌غم دارم دگر

مانعی دیدار رخسارش ندارد غیر تن
غیر تن کی پرده‌ئی دارد رخ آن ذوالمنن
تابه بند جسم باشی نشنوی جز حرف من
پرده تن بر فکن از دید جان مانند من
تا به بینی چهره‌اش را در خفا و در علن
من که در آن بزم‌و ایوانم‌چه غم دارم‌دگر

شهریـار شهـر نـاسوتم شه بی افسرم
آسمانم ،کرسیم ، عرشم ، زمینـم ، سرورم
جنتم ، حورم ، قصـورم ، سلسبیلم ،کوثرم
از همه بدتر ،که دارایم ، غلام قنبرم
هرچه را دارم از آن دارم که محو حیدرم
بر درش پیوسته دربانم چه غم دارم دگر

مهر او را در ازل باطینتم بسرشته‌اند
چون خمیر و مایه باهم هردو را آغشته‌اند
ارض قلبم را همه از حَبّ حُبّش کشته‌اند
تاروپودم را به‌چرخ چهر و مهرش رشته‌اند
بر همه لوح وجودم یا علی بنوشته‌اند
پس پراز مضمون‌قرآنم‌چه‌غم دارم دگر

نی زدوزخ بیم دارم نی به‌جنت اشتیاق
جنتم صبح وصال و دوزخم شام فراق
نفس خود را سر بریدم عقل را دادم طلاق
نی حجاز و شام خواهم نی خراسان‌وعراق
حال نی درفکر مأکولم نه مشتاق وثاق
فارغ‌ازهر بندو زندانم چه غم‌دارم دگر

«حیرتم» افسرده‌ام درمانده‌ام درکارخویش
مسلمم از اهل علمم نیستم پاپ وکشیش
شکرم در کام زهرو نوشم‌اندر قلب نیش
از وطن بیرونم و دلخونم و حال پریش
لیك خواهم گفت حالا برخلاف سال پیش
مدتـی دور از لرستانم چه غم دارم دگر(۱)

۱ـ دیوان حیرت صفحه ٤٢

ملا منوچهر کولیوند

اشعار او اغلب به‌گویش لکی است . شاعریست حساس و فهمیده و از او شعری به‌فارسی ندیده‌ایم.ذیلا چندبیت از اشعار اورابه‌گویش‌لکی‌آمیخته بازبان فارسی، مربوط به خرابه‌های دره‌شهر، ذکرمی کنیم :

یه روژی مغموم ، ژکـردار دهـر
رام کت او مخروب ، جا که دره شهر
بازارش ژبـزم خـاصان تهی دی‌م
خالی جای شیران سرو سهی دیم
جز آواز جغد ، شهرش خاموش دیم
نه زرین باف بی ، نه زرین پوش دیم
نه وعظ واعظ ، نه درس و منبر
نـه بـانگ تکبیر ، الله اکبر
نه شاه نه دستور ، نه سر نه سرور
نه سپهسالار ، نـه جیش و لشگر
نه تـاج گهر نـه تخت زر دیم
قصر وشاه نشین ، بی زیب و فر دیم
نه صف پناه بی ،نـه سان هر روز
نه میر شکار بی ، نه باز و نه یوز
نه صدای قهقهه باده نوشان دیم
نه سرو قامتان و اطلش پوشان دیم
نه میخانه بی ، نه مطرب ، نـه ساز
نه مه طلعتان ، ساقـی خوش آواز

غلامرضاخان ارکوازی

غلامرضاخان ارکوازی مشاور حسن‌خان والی پشتکوه و مورد احترام‌او بودولی‌به‌واسطه وقایعی که‌اتفاق افتاد، براو خشم گرفت‌و به زنجیرش‌مقید ساخت.

افسانه‌ای بین طوایف‌لك وجود دارد که ارکوازی در هفده بند مناجات از علی‌علیه‌السلام کمك خواسته و درپایان مناجات او زنجیرها گسسته شد واززندان فرار کرد.

افسانه او دلیل برنوع‌تفکرمردم وپناه‌بردن آنان به ماوراءالطبیعه‌درمنابل حکام وزور گویان است.

از وی‌دیوانی به‌جای نمانده و فقط اشعاری‌پراکنده در دست مردم‌لرستان شمالی وپشتکوه، وجود دارد.

مناجات‌های او با جمله: «مشگل گشائی، مشگل گشائی» شروع می‌شود. اشعار ذیل‌الذکر نمونهٔ ازآثار اوست.

بینای لامکان، بینای لامکان   قادر قدرت بینای لامکان
التجام و تون یا سرّ سبحان   بخاتم بدرلی بند زندان
یارب ظلم ژ عدل تو قباحتن   شو خو و اردیم گشت علامتن
پنام هر توئی یکتای بی همتا   وی بند زندان من بیوم‌رها(۱)

---

(۱) ـ ترجمه‌فارسی اشعارفوق‌به‌طورخلاصه چنین‌است: خداوندبینا و توانا و بدون مکان، پناهم به‌توست‌ای‌آفریدگارپاك ترابه‌خاتم پیامبران سوگندمیدهم‌که بند زندان‌مرا پاره‌کن ـ خدایا ظلم، دورازعدل توست.. خدای بی‌همتا تنها به توپناه می‌آورم‌که از این زندان رهاشوم.

دین و مذهب

پیشرفت اسلام، تشیع، نشر افکار حروفیان و اشعاری از ملاپریشان، علی‌اللهی‌ها، بابیها، بهائیها.

پس از تصرف ایران وسیلهٔ قوای عرب، لرستان از قلمرو کوفه بشمار می‌رفت. اعراب در خرم‌آباد و صیمره تبلیغاتی شدید جهت اشاعه اسلام به عمل آورده و باکمك این تبلیغات و فشار سپاه خویش، موفق به نشر اسلام در لرستان گردیدند. طی‌مدتی کوتاه، اکثرمردم به‌دین‌نو گرویده وبراثر اختلافاتی که درسالهای‌بعد ازمرك پیامبر، میان‌جانشینانش به‌وجود آمده ودودسته‌طرفداران خاندان امامت وخلفای سه‌گانه (ابوبکر، عمر، عثمان) کوششی برای در دست گرفتن قدرت به‌کار می‌بردند، مردم این ناحیه نیز که به کوفه ــ مقر طرفداران آل‌علی(ع) ــ نزدیکتر بودند واصولا سرزمین آنان جزئی از ایالت کوفه محسوب می‌گردید، (۱) اغلب به‌دوستداران علی(ع) گرویدند.

ظهور آل‌بویه وتوجه آنان به‌تشیع باعث توجه بیشتری به این فرقه گشته و باآنکه تاحمله مغول، این سر زمین تحت‌تسلط ونفوذ خلفای عباسی قرار داشته و برخی از امرای لرنیز مذهب‌اهل تسنن را پذیرفته‌بودند. تشیع در این ناحیه رونقی بسزا داشت و از نوشته‌های عالم آرا و حبیب‌السیر معلوم می‌گردد که این کیش درلرستان سوابقی ممتد وپیروانی متعصب داشته است (۲)

بعدازانقراض‌چنگیزیان که ساکنان‌لربزرك ــ بختیاری ــ وخوزستان‌به‌وسیله خاندان امیرنجم‌الدین محمودآملی‌داماد عزالدوله سید بزرگوار شوشتری به‌این مذهب روی‌آوردند، شیعی مذهبان در لرستان نیروی بیشتری گرفته و اکثریت عظیمی را تشکیل‌دادند. تعصب شدید وکورانه‌ای که این مردم نسبت به خانواده

---

۱ ــ تاریخ‌جغرافیائی خوزستان صفحه۱۳۹ ۲ ــ عالم‌آرای عباسی‌صفحه ۳۲۰

پیامبر مخصوصاً امامان دوازده گانه نشان‌میدادند ، باعث‌شد که ادیان نوظهور در میانشان رواج یابد . از این مذاهب تازه دو دسته موفقیت‌هائی در لرستان کسب کردند و چون پایه‌کارشان برمبنای امامت بود ، در قرون هشتم و نهم هجری به پیروزی‌هائی نائل گردیدند .

سعی مادر این بحث بر اینست که : نخست تاریخ رواج دین حروفی را در لرستان روشن نموده واشعار ملاپریشان را که ازافکار ایشان متأثر است، بررسی وآنگاه تاریخ کیش علی‌اللهی را که مقارن باپیدایش آن شروع شده ،بیان کنیم و وسپس افکار مربوط به‌قرن‌های دوازدهم وسیزدهم هجری راشرح دهیم .

حروفیه: درقرن هشتم هجری فضل‌الله‌نامی که افکار واندیشه‌هایش‌ازتشیع متأثر بود ، دینی‌نو، بربنیان اصالت‌حروف وتفسیر آنها وظهورامام غایب .به‌وجود آورد . (۱) وی‌قرآن رابه طرزی شگفت معنی، و آیات کلام‌الله و سخنان پیامبر را به‌خواست خویش ، تفسیرمی کرد. هنرعمده این‌مرد بازی‌ماهرانه‌اش‌باحروف سازنده کلمات بوده است . او ادعا داشت که تنها خودش راه صحیح درك معانی سخنان خدا و رسول را دریافته و بوسیله خواص حروف، کلیدحل این معما را یافته است . مذهب تازه اومشهور به‌حروفی وپیروانش معتقدند که فضل‌الله معانی واقعی‌قرآن رادرك وبه یاران وفادار خویش آموخته است . او متولد سال ۷٤۰ هجری وشغلش طاقیه‌دوزی بوده است و مبانی اخلاق را به سختی رعایت کرده و به‌درستکاری‌وصحت‌عمل، پای‌بندبوده‌است‌ازاینرودردوران‌حیاتش‌به«فضل‌حلال‌خور» معروف‌بود. درسال ۷۸۸ هجری‌معتقداتش راآشکارکردودر۷۹٦ یعنی‌زمانیکه به تالیف«جاوادان‌نامه»اشتغال‌داشت ، قربانی تعصبات مذهبی آن زمان گشت و به فرمان‌امیرانشاه‌ـ فرزند سوم‌تیمور گورکان‌ـ به‌وضعی‌فجیع به‌قتل‌رسید .

به دنبال مرك وی، عقایدش درسراسر ایران‌منتشر و نوابش نیز که‌برای حفظ جان‌خود درخاك عثمانی به‌خانقاهای بکتاشیان‌پناه‌برده‌بودند،از جهل طایفه

۳ ـ واژه‌نامه گرگانی صفحه ۱۰

اخیر استفاده کرده و به‌علت برتری‌علمی که برایشان داشتند، مذهب بکتاشی‌را به حروفی‌مبدل‌ساختند. در کشور ایران‌از حروفیان کشتارهای دلخراشی به‌راه‌افتاده‌و مقارن با این‌ایام، یعنی‌روز جمعه بیست‌وسوم‌ربیع‌الاخر سال ۸۳۰هجری، بعداز آنکه‌شاهرخ نماز آدینه‌درمسجدهرات بگذارد، کَپِنَك پوشی «احمدلر» نام، از پیروان‌فضل، درحالیکه نامه‌ای دردست داشت ، بر سرراه شاهرخ ایستاد و کاردی به شکم وی‌زد ، زخم کارگر نیفتاد ، اما احمد درهمانجا به قتل‌رسید . بزرگان کشور از اینکه‌بدون تحقیق ، او را کشته‌اند ، پشیمان شده و به‌جست وجو پرداختند و بالاخره کلیدی در جیبش یافتند که با آن‌در یکی از خانه‌های هرات ، بازمی گردیدوهمسایگان اواظهار داشتند که آن‌خانه‌به احمد تعلق‌داردوچون درضمن این‌جستجو پی بردند که بزرگانی نظیراحمد خطاط که متهم به‌مذهب حروفی‌بود ، به‌آن خانه‌رفت و آمد می کردند، دوباره کشتاری‌سخت‌بزرك، شروع‌شد. بیشتر پیروان‌مذهب حروفی تبعید، یا کشته‌شدندوخواجه‌عضدالدین نواده‌فضل‌الله‌و بیشترهمراهان‌احمد لر به‌قتل‌رسیدند.

بدنیست بدانیم که‌احمدلر از کجا آمده بود. استاد محترم آقای‌دکتر کیا ، از قول محمد طوسی در صفحه ٤٨ شمارهٔ ۲ سال دوم مجلهٔ دانشکده ادبیات‌چنین می‌نویسد : « مولدشوم اولرستانست، مهتدش بوده خطه‌شروان و از ولایت‌شروان متوجه دارالملك خراسان‌شده که یمکن‌به سعایت فدائی گری، آفتاب اوج خلافت راافول وماه وبرج‌سلطنت‌را ذبول‌توان داد». همین‌نویسنده علت‌سوء قصدبه‌شاهرخ را شدت عملش نسبت به پیروان این‌مذهب دانسته است .

مطلبی که تا کنون روشن نشده اینست که : چه موقع وچگونه‌حروفیان‌در لرستان، به نشرعقاید خود، پرداخته وچگونه‌فدائی متعصبی، چون‌احمدلر به‌آنان پیوسته است .

فضل‌الله استرآبادی ادعا داشته که:چون‌پس ازختم رسل ، باب وحی‌مسدود است، برای مردانی چون او ، باب رؤیای صالحه ، مفتوح خواهد بود و برای توجیه ادعای خویش، احادیثی‌ازپیامبر بزرگ اسلام نقل‌می کرد . لذا خوابهای‌وی

برای پیروانش پرارج بود و در کتاب نومنامه جمع آوری شده است. فضل‌الله‌در کتاب نوم‌نامه از بروجرد نام‌برده‌می گوید : به‌سال ۷۸٦ در باغ صوفیان به‌رؤیای صالحه فرورفته‌است_ باغ صوفیان یا محلهٔ صوفیان که اکنون به خیابانی درشهر بروجرد، مبدل شده‌است ،در آن‌زمان‌اززیباترین باغهای‌غرب بشمارمی‌رفته‌است_از طرف‌دیگر نیز کتابهای‌حروفی،ازمردی‌به‌نام‌درویش‌حسام‌الدین‌بروجردی که‌ازاعاظم حروفیه‌بوده یادمی کنندچنانکه‌دراستوارنامه‌نوشته است:«به روایت درویش حسام‌الدین بروجردی رضوان‌الله علیه که از معتقدان حضرت صاحب تأویل فضل جل عزّه بودند» بنابراین، متوجه‌می‌شویم که‌فضل‌الله استرآبادی در نیمه دوم‌قرن‌هشتم در بروجرد، پیروانی داشته ومسلم است که گفتار وی ازاین‌شهر به مناطق سلسله‌و دلفان یعنی لرستان شمالی راه یافته است‌و گروهی از مردم‌لرستان‌نیز که‌مذهب‌او را به‌تشیع‌شبیه یافته‌اند، ادعایش را پذیرفته واین فرقه درلرستان پایگاهی‌به‌دست آورده‌اند .

مقایسه اشعار ملاپریشان_شاعر نیمهٔ دوم قرن هشتم و نیمهٔ اول قرن‌نهم_با عقاید این گروه ، پیوستگی وی‌را با آنان مسلم می سازد . از ملا پریشان بجز دیوانی مختصر، چیزی‌باقی نمانده وسلیقهٔ نساخ در تغییراشعار،کاملادخالت کرده است . ملاهمانطور که خود گوید :

شیخ رجب برسی‌و او گشت قرصی ، اَوْلَ وحدت‌حرفی ژ من پرسی

همزمان باشیخ رجب برسی،مؤلف کتاب «مشارق‌الانوار» که کتاب خود را درسال۸۰۱ هجری نوشته‌است،وی‌عقاید خودرابه‌اشعاری چنین‌توصیف کرده‌است :

اولین حرف نبوت نونن ملفوظش‌سه‌حرف‌و،اولیش‌مکنونن
واو خـود کنایه ژولاّیتَن نه مـنْ یَه وتمْ نّص آیتَن
اوّلین حرف ولایت واون او نیز ملفوظش وسه‌حرف‌واون
اوسـط الفاً ژَ الوهیت منکر انکار کرد ، ژبلوهیت

دراین ابیات ملاحروف کلمه نبّوت را تفسیر کرده و«واو» آنرا دلیل ولایت علی ـ و«الف» ولایت را نیز مربوط به الوهیت می‌داند و منکرین این معنی را جاهل وابله شمرده است. حال اگر این مطلب با گفتهٔ سید اسحق در محرّمنامه مقابله شود، مقصود بهتر مفهوم خواهد شد (۱): «بعد از ظهور حق در سه مرتبه اول نبوتی یعنی که حق ظاهری در مذهب انبیا به علم نبوت که وضع کرنده شرایع خنانن ودوم ولایت که کاشف نبوت خنانند واول خنان علی بی‌بدیل یاعلی ...»

خلاصه اینکه حروفیه ظهور حق را در سه مرتبه نبوت، ولایت، الـوهیت می‌دانند و گویا نبوت به پیغمبر اسلام خاتمه یافته است و ولایت نیز از او آغاز و پس از وی علی و یازده فرزندش جانشین پیامبر ودوازدهمین آنان، هم صاحب ولایت است وهم مظهر الوهیت وهمانطور که پس از پیامبر اسلام، رسولی نخواهد آمد، پس از امام دوازدهم نیز، ولی دیگری پیدا نخواهد شد وفضل را امام دوازدهم شمرده و او را با پیامبر بزرگ ختمین می‌خوانند و جانشینان فضل به عقیدهٔ آنان، مظهر اولوهیت هستند. ملاپریشان دراشعارش که ذکر شد، نظری به این عقیده داشته است ودرجای دیگر نیز دلیل ولایت را ۲۸ حرف الفبای عرب، دانسته است. (۲)

بیست وهشت حروف هر دوان ویك چارده معصومن بی‌ریب و بی‌شك

ضمناً معتقد است: مؤمن دارای صفاتی عالیست وسه حرف را همواره مورد توجه قرار خواهد داد که عبارتند از: «واو» ودود، کلمهٔ وفا، و«صاد» صبر، معنی صدق وصفا و«فاء» فقروفاقه، معنی فنارا می‌رسانند.

وصف بندگی بِذان، سه‌حرفن حرفی سه کلام وَ نحوی صَرفن

ژ«واو» ودود، وفا بِکَر ضبط ژ«صاد» صبر، صدق وصفا بِکَرضبط

«فِ» فقرو فاقه فنا وامحل خیر الکلام ما قلّ و دلّ

ووصف معراج پیامبر را که دراسکندر نامه ـ ازمتون حروفیه ـ نیز ضبط گردیده، در کتاب خویش توصیف کرده و عقیده نقطویان رادر مورد عناصر اربعه، به باد

۱ ـ محرمنامه سیداسحق صفحه ۲۱ ۲ ـ دیوان ملاپریشان صفحه ٤

استهزاء و ناسزا گرفته است . (۱)

ظاهر هرشیئی کل کتم عدم — الله ارباب حدوث ، ژ قدم

آب و بادوخاك و آتش ظاهرن — عنصر بی‌امکان‌معناش باهرن

این‌عناصر به‌عقیدهٔ وی ، خالق‌اشیاء موجود درجهان‌نبوده بلکه آنان نیز معلولی در دست خدای بزرگند .

هر گاه به‌تاریخچهٔ کشتار نقطویان ، یعنی این‌دسته‌ای که ملاپریشان بر آنان تاخته‌است ، نظر افکنیم معلوم خواهد شد که‌در‌این زمان پیروان مذاهب‌حروفی‌و نقطوی تاچه حد درعذاب‌بوده‌اند وملانیز ازاین مضیقه و ناراحتی بی‌بهره نبوده و برای تفسیرعقایدش بارمزو کنایه مطالبی بیان داشته است .

به‌هرحال بعیدنیست ازاین‌شاعراشعاردیگری نیز برجای‌مانده که‌به مناسبت جهل نویسندگان لروتعصبات مذهبی، ازبین رفته‌اند. ازآثار مهمی که حروفیان در میان لرها به جای گذاشته‌اند ، کلاه و کپنك سفیداست که امروزه لباس‌خاص‌آنها گردیده است .

خلف حروفیان ـ نقطویان ـ نیز که عقایدخود راازایشان گرفته‌اند ، به جای حروف نقطه‌ها رادارای خاصیت‌بزرك تفسیرراستی کلام خدا ورسول دانسته‌اند و پیشوای ایشان‌از شاگردان فضل بوده واین دسته درراه نشرعقایدخود قربانیهای بی‌شمار داده‌اند .

آنچه که ازاین بررسی معلوم می گردد،اینست که:سرزمین کهنسال‌لرستان زمانی حروفیان‌و نقطویان‌رادر آغوش خویش‌می‌پرورده، اماجهل وبیسوادی‌اتابکان لر، وتعصبات‌خشك مذهبی‌شاهان‌صفوی و والیان سلویرزی ، بن‌وبیخ این‌قوم‌را بر کنده وما نع‌توسعه بیشتر عقایدآنان گردیده است به طوریکه امروزه حتی یکنفر ازحروفیان‌درلرستان‌دیده نمی‌شود وجانشین‌ایشان ـ بهائیان ـ نیزموفقیتی نداشته‌اند.

علی‌اللهی .دربرخی‌ازنقاط‌لرستان پابرهنه‌هائی بابشره تیره ،موهای‌بلند

---

۱ ـ دیوان ملاپریشان صفحه ۳

وسبیل‌های پرپشت که اغلب لب بالا را ناپدیدساخته، می‌بینیم که کارهائی شگفت‌از آنها به‌وقوع می‌پیوندد وعقاید وزندگی اینان ازجمله غرایب دیناست . این‌مردم ازپیروان فرقه علی‌اللهی بشمار آمده‌ومشعشعیان نیز گفته شده‌اند . پیشوای آنان مردی به‌نام سیدمحمدمشعشع‌است که درباره وی وعقایدش محقق فقیدو گرانمایه مرحوم کسروی ، در تاریخ‌پانصدساله خوزستان، شرحی‌جامع نوشته‌وما بااستفاده‌از نوشته‌های وی‌و گفتار چندتن از رؤسای این قوم درلرستان ، سر گذشت پیشوای آنان وشمه‌ای ازعقایدشان رابادر نظر گرفتن‌مسیر آن درلرستان،ذکر می کنیم .

سیدمحمد فرزندسیدفلاح، تحصیلات‌مقدماتی خود رادر زادگاهش «واسط» تمام‌کرد وچون به‌هفده سالگی رسید، بنا به‌خواهش پدر ،از واسط عازم‌حله گشت ودر مدرسه شیخ‌احمد ، به‌تحصیل‌پرداخت . ورود وی مقارن با رونق شیعی گری بود واستادش نیز اصلا شیعی‌مذهب‌بود وشاگردان‌بی‌شمار داشت.

سید سالها‌درمجلس درس استاد حاضرشده وعجیب اینکه از شاگردان این شیخ دوتن یعنی سید محمد نوربخش‌وسیدمحمدمشعشع ادعای مهدویت داشتندولی کارسید محمد نوربخش که‌جهت اشاعه مرام خودعازم ترکستان شده‌بود، پیشرفتی نکرد .سیدمحمد مشعشع نیز که گاهی خودرا مهدی‌موعود میخواند، بااین‌ادعای واهی، غضب‌شیخ رابرانگیخته وسید به‌ناچار از نزدوی برفت . شیخ احمد حکم به‌الحادش ، ویکی‌ازبزرگان واسط ، عزم‌قتلش کرد. اما مشعشع به قرآن سوگند یادکرده‌و گفت صوفی‌مسلك است‌وبه‌دروغ چنین تهمتی به اوزده‌اند وبااین‌سوگند دروغ، خود رانجات داد .

در سال ٨٤٠ به‌میان اعراب بادیه‌نشین رفته وادعای خویش راتجدید کرد ودست بیك‌رشته‌کارهای عجیب زد واورادی به پیروانش‌یاد داد که دایر به‌ذکر نام علی‌علیه‌السلام بود . باخواندن این ورد، حال وشوری‌درآنها پیدامی‌شد به‌طوریکه درآتش رفته‌و آسیب نمی‌دیدند ویاشمشیررا‌روی شکم قرارداده‌وروی آن میافتادند بدون‌اینکه‌آسیبی به‌بینند .اعمال‌شگفت‌آورش باعث پیشرفت‌کارش‌شد .

تیره‌های‌عرب نزدیکی‌واسط، اغلب به‌دین‌وی گرویده‌و به‌این ترتیب، بنیاد کار او بر اساس‌دعوی مهدویت، پایه گذاری‌شد. آنگاه‌نبردهائی‌جهت‌تحکیم موقعیت‌خود باهمسایگان آغاز کردو به کمك‌فرزندش مولاعلی‌به‌کاروانها حمله می کردوفجایعی مرتکب می‌شد. سپس‌فرمانی دایر بر مسلح شدن پیروانش صادر کرد و با عده کثیری‌بر«حویزه» حمله برد و برامرای‌آن غالب شدو کشتاری‌بزرگ آغاز کرد. عمال تیموری نیز باوی ستیزه‌هائی داشته‌اند.

بر اثر حملاتی که برواسط کرد، در اوایل کار فاتح شد ولی بالاخره از امیر آنجا شکست یافته وهزیمت اختیار کرد و به تلافی این شکست، عده‌زیادی از یاران خود را درحویزه از میان برداشت.

در این زمان فرمانروای ایران، شاهرخ میرزا فرزند تیمور لنگ بود و چون مذاهب شیعه کم کم رونق می‌یافت، با رواج آن، کارسید محمد نیز پیشرفت می کرد، چه، وی‌اصلا از خانواده‌های شیعی مذهب‌بود و دراین راه تعصبی‌فراوان نشان می‌داد و با آنکه بدعتی درشیعه‌آغاز نهاده بود. شیعیان‌دررفع وی به مناسبت همین سوابق، کوتاهی می کردند. وی چند بار به واسط وبصره حمله کرد اما کامران نشد ولی نیرو وشکوهی فراوان گرفت. در اواخر عمرش فرزند شجاع وی، مولا علی رشته کارها را دردست گرفته وکار را برپدر تنگ کرد.

نکته‌ای که یادآوری آن ضروری است، اینست که دین ابداعی سیدمحمد، متأثر ازعقاید باطنینان، دایر برالوهیت‌علی‌ابن ابیطالب ـ امام اول‌شیعیان ـ است.(۱)

او پایه‌مهدویت‌خویش‌را براین‌عقیده بنیاد کرده‌است‌فرزندش‌مولاعلی‌نیز ازاین راه بهره‌برداری کرده ومدعی بود که: روان آن‌بزرگوار که خدای بزرگست، درکالبد او حلول کرده است ودرواقع با این توجیه ابلهانه، دعوی خدائی‌داشت. وی واسط را گرفت و گروهی از مردم را معدوم ساخت وبه‌نجف حمله‌ور شد ودر نجف فجایعی بی‌حد، مرتکب‌شد وبارگاه علی‌ابن‌ابیطالب‌را ویران کرد و بسوخت

---

۱ ـ تاریخ پانصد ساله خوزستان صفحه ۲۱

وتاشش ماه کسی را یارای آن نبود که ازقبر آن امام دیدن کند. بهانه‌اش در این مورد آن بوده که : علی خدا بوده و خداهمواره موجود ونمردنی است .دربغداد نیزبه کشتار کاروانیان و مردم دست زد ولی عاقبت براثر تهدید جهانشاه قراقوینلو، آنجا را رها کرده‌وبه‌حویزه بر گشت. مولاعلی به دستورپیربوداغ فرزند جهانشاه، هنگامیکه دررودخانه شنامی کرد ، ترورشد (۱) ومردم از دست ظلم او آسوده شدند اما دراین‌باره یکی از رؤسای علی‌اللهی اظهار داشت که:او را ترور نکرده‌اند بلکه درحین تاختن اسب به دنبال شکاری ، از اسب در غلطیده و جان سپرده است.

پدرش سید محمد نیز با مرگ فرزند دوباره اقتداری به دست آورد و بـه حکومت رسید . گفتیم که سید محمد دعوی مهدویت داشته اما بنا بـه اقتضای روزگار، دعویش راتغییر داده و مرحوم کسروی در تاریخ پانصد ساله خوزستان، نمونه‌های‌بسیاری از دوروئی وی‌آورده ونشان‌داده که: چگونه زمانی مهدی موعود و گاهی پیامبر و خداشده است.

قبلا گفتیم که:او محققاً ازافکار باطنیان متأثر بوده واز کشت شوم‌آنان خوشه چیـده و در واقـع عقاید این گروه را با تفاسیری نوین ادامه می‌داد . وی‌دروغگوئی چیره‌دست بوده که از این بدعت‌های جاهلانه،هدفهای جاهلانه‌تری داشته‌وسبب خونریزی وتباهی مردم روزگار خود شده‌است،و نمی‌توان وی‌راشیعه، باطنی، پیروتناسخ، نامیدبلکه معجونی است از تمام این‌ها .

آنچه وی‌را بی‌خرد جلوه می‌دهد، گفتار و کردار خلف صدقش مولا علی است که درزمان‌پدر، یعنی‌مهدی موعود، از او جلوترافتاده واز امامت به‌الوهیت ارتقاء یافته است .

وی ثمره دروغ عظیم پدرش را چیده وفاصله بیکران میان بنده و خدا را به‌سرعت‌درهم نوردیده‌وازمقام یك‌آفریده، به‌آفریدگاری رسیده است. پدر،مدعی

---

۱ ــ تاریخ پانصد ساله خوزستان صفحه ۲۱

بود که: خداوند هر زمانی به اراده خود ، در کالبدی جای می گیرد و امام اول شیعیان نیز کسی است که خدا در کالبدش‌جای گرفته است. فرزند که خام طبع‌تر بود ادعا کرد که: آفریدگارجهان در کالبد خاکی وی‌مسکن گرفته‌است.شگفت‌تر اینکه: بعد از وفات فرزند بدانسان که گذشت ، پدر از خدای بزرگ جهت او که (خود خدا بود)! طلب آمرزش‌می کرد. به‌هرحال پس ازمرگ سیدعلی ، پدرعقیده خود را دنبال کرده‌وتا سال ۸۷۰ هجری که روی در نقاب خاك کشیده به تبلیغ کیش جدیدمشغول و با دانشمندان زمان خویش، مناظره ومباحثه داشت.

پیروان او در لرستان، کردستان‌و خوزستان پراکنده‌اند که‌بدون تردید، متعصب ترین‌آنها را درلرستان (بحشهای‌دلفان وطرهان)می‌توان‌یافت .

چگونه این آئین عجیب در لرستان راه‌یافته‌است؟ جواب این‌پرسش راخود مشعشع در« کلام‌المهدی» آسان کرده‌است وی‌می گوید: « کیست که آزمایش‌خدارا بیش ازین سیددیده باشد؟. پانزده‌سال گذشت که‌مردم او رانفرین فرستاده، دشنام می‌دادند و فرمان کشتن او را می‌دادند و او از شهری به شهری ، می گریخت. زمین‌نماند که گنجایش او کنند ونا گزیر به کوهستان گریخت . کوهستانیان نیز همی‌پی کشتن او شدند و رهائی از دست ایشان ، نیافت مگرپس از نومیدی»(۱)

مقصود وی‌از کوهستان،سرزمین‌لرستان است، که‌تنهاسرزمین کوهستانی در نزدیکی حویزه بشمار می‌رود . مسلم است کــه مشعشع در این‌سفرتوأم بافرار و اختفا،موفق‌به گردآوردن پیروان‌بسیاری‌نشده.فقطعده‌خیلی کم باعقایدش‌آشنائی حاصل کرده‌و به او روی‌آورده‌اند.

انتشار واقعی کیش او را در لرستان، بایدمربوط به اواخر دوران صفویه دانست که امیرشاه‌قاسم‌نامی ازخاندان مشعشع، ازقلمروعثمانی به«دورودفرامان» ـ در ۳۰ کیلومتری کرمانشاهان ـ آمده‌ودر آنجااقامت گزید.وی‌ویارانش تبلیغاتی‌وسیع ونیرومند، جهت‌اشاعه‌مذهب اجدادشان، درمیان‌لك‌های‌ساده دل‌این نواحی شروع کردند وموفق‌به گردآوری پیروانی درطرهان ودلفان، شدند .

---

۱ ــ تاریخ‌پانصد ساله خوزستان صفحه ۱۱

علی‌اللهی‌های‌ساکن‌لرستان، معتقداتی خاص‌دارند. اینان‌درمقابل «جلدسرخ» طوایف‌لك‌شیعی‌مذهب،مؤمن‌به‌قرآن‌جلدزردخودبوده ومی گویند: آن جلدسرخ که عثمان تدوینش نموده کلام‌الله واقعی نیست وقرآن اصلی در دست‌ماست. درمورد این قرآن پاراافراتر گذاشته و افسانه‌ای دارند که در آن ادعا شده:هر برگ این کتاب هفت من وتمام‌آن‌نیز هفت من است.همانطور که در بالا گفته شد،این دسته اعتقاد دارند خدا هرزمانی‌درکالبد شخصی‌ازافراد بشرجای می گیرد. لذا،طی‌ادوار مختلف،خدایان گوناگون داشته‌اند وخواهندداشت. شرط اصلی‌خداشدن‌نزداینان این‌است که: اولا ازخاندان‌مشعشع باشد. ثانیاً بتواند شمشیرسرسلسله‌این‌خاندان‌را ازغلاف‌بیرون کشدتامقام پیشوائی را احراز کند. خدای‌فعلی‌این‌قوم‌نوجوانی به‌نام «شاه نظام» است که‌بیش‌از۲۵سال‌ندارددودر،دورود فرامان، منزل کرده‌است. پدرش به‌نام‌منصورمیرزانیزدرقیدحیات‌است. از امتیازات این خدای‌جوان این‌است که‌تمام حیوانات ذکور پیروانش به‌او تعلق دارد ودر فصل بهار نماینده‌اش آنها راجمع آوری می کند. این گروه به پیشوای خودعشقی جنون‌آمیز دارند و گاهی دراین راه چنان‌اعمال‌عجیبی انجام می‌دهند، که باعث حیرت است . بی‌مناسبت نیست ، داستانی ازتعصب وجهالت‌آنان ، نقل کنیم :

چندسال قبل‌مردی به نام‌شیر، ازطایفه‌بوژانَ-در اطراف کرمانشاه- برای زیارت پیشوا به‌خانه‌اش می‌رود، چون خواهر پیشوا را درمحضر اودیده، و سوسه شیطانی در دلش پیدا شده‌وهوس‌کام یافتن از خواهر پیشوا را می کند.زمانی که به خود می‌آید،جهت‌سرکوبی‌نفس‌سرکش‌وتنبیه خودبرای جسارتی که‌درعالم خیال مرتکب‌شده، اقدام به‌قطع آلت‌تناسلی‌خویش‌می کند .

عده بسیاری، این‌مرد متعصب رادیده‌اند و ازداستانش آگاهی‌دارند.

پیروان‌این‌مذهب‌مجالس‌بزم‌وسروری‌دارندوچون‌شرب‌شراب‌راحرام‌نمی‌دانند، جشن‌هایی‌توأم‌با باده‌خواری، برپامی کنند و شیخ‌وشاب‌ازمی‌ناب‌سرمست‌می گردند .

اعیاد بزرگشان از هجدهم دیماه واغلب در شب‌های مهتاب شروع می‌شود و جمعاً هفت عید دارند از قبیل: پیرموسی ، شیرقوطی ، کمچه ِلس.این مجالس با شرکت زن ومردتشکیل‌می گردد وهرسال نیزجشنی‌همگانی دارند که به‌منزله فستیوالی از تیره‌های مختلف علی‌اللهی‌است.جشن‌مذکور باحضورمردان و زنان قبائل وپیرامون توده‌های سر به فلك کشیده آتش، صورت گرفته و مکان آن در بلند ترین نقاط آن ناحیه است . مثلا دردلفان ، کنار چشمه کلان ـ پشت سرطایفه چاواری ـ و در طرهان ، روی کوه بلوران ، آنان باخواندن‌اورادی‌فریادزنان، کف‌برلب‌آورده ونام علی را زیرلب، یا باصدای بلند تکرارمی کنند و شعله‌های آتش رابه‌دهان فرومی‌برندو آسیبی‌هم نمی‌بینند.عشق اینان‌به علی، روحانی‌وخلل ناپذیراست .به نماز چندان اعتقادی نداشته وبه زیارت ائمه اطهار ویا خانه خدا، نمی‌روند .

دیگر از آداب شنیدنی آنان ، مسأله « خواهر شرطی » را باید نام بردو آن بدین‌ترتیب است که:جوانی خواب‌می‌بیندبافلان زن ویا دخترهم مسلك‌خود، عقد برادری‌بسته است.پس‌ازبیدارشدن، خواب‌خویش را طی‌مراسمی به گوش همه می‌رساند واین عقد در عالم واقع بسته می شود و جوان به خانه آن دختر یازن شوهردار می‌رود و به دنبال این تشریفات ، جای هیچ ایراد و اعتراضی‌براعمال پنهانی‌آنان، نیست .

قانون شگفت آور بالا نمونه‌ای از تباهکاریهای فرقه‌علی‌اللهی است.زیرا تاکنون نشنیده‌ایم که جوانی از این طایفه در رؤیا با پیرزنی یا حتی بادختر جوان‌زشت‌روئی،عقد خواهری وبرادری به بندد و در واقع عشق جوانی‌به‌دختری با این قانون،صورت شرعی‌به‌خود گرفته وعاشق تحت لوای شرع‌وعرف ،به وصال می‌رسد و عشق‌های شدید و جانسوز با یك‌خواب ساختگی ،سرانجام می‌یابد.

درنظرشان نوشیدن شراب و انجام قمار، جایز است و خودشان به ساختن

عرق ، شوقی وافر دارند. مخصوصاً عرق‌ساخت‌طایفه چاواری، بین آنها مشهور و معروف است.

مهمترین تیره‌های علی‌اللهی در دلفان : مال مومه ، میر بیگ ، چاواری ، نورعلی، سنجابی ودرطرهان:رئیس‌وند ، یاری‌بگ بمیر ، ولی‌بگ ، نورعلی ، بلورانی ، نام‌دارند.

چنانکه‌درشرح ایجاد این‌فرقه دیدیم، هرسه‌مقارن‌هم، فعالیتهائی درلرستان داشته‌اند واز میان آنها موفقیت علی‌اللهی‌ها بیشتر بوده وپیروان آن تابه‌امروز بر سر کیش‌خود، مانده‌اند. به دنبال‌فرق مذکور دربالا، ادیانی مانند بهائی‌ها نیز که اساس کارشان بر مبنای غیبت امام دوازد هم بود، کوششهائی بـرای گردآوری مریدانی در لرستان ، داشته‌اند ولی به‌واسطه قدرت شیعه در این سرزمین ، ناچار به ترك آن‌شده‌اند.

دین اکثریت مردم ،شیعه وسایرفرق در اقلیت‌شدید قرار دارند . اعتقادات تند مذهبی اهل تشیع گاهی از صورت تعصب خارج وبه‌سوی جهل گرائیده است. امامزاده‌هائی که‌شاهان‌صفوی جهت تشبید مبانی مذهب رسمی کشورایجاد کردند، در میان لرها تأثیر بسیار داشته و گروهی از رؤسای قبایل نیز که در زمان‌حیات احترامی داشته و فرزندانشان بربالای قبر آنها مقبره‌هائی ایجاد کرده‌اند ، به تدریج وباگذشت زمان، از صاحبان نظر و کرامت محسوب گردیده‌اند و ازاقصی نقاط لرستان، مریدان وپیروانشان برای زیارت آنها، هجوم آورده ومشتی مفت خور که در نزدیکی این‌مقابر میزیستند، به‌اسامی: پاپی، خدمه، بابا، متولی ، در پناه این بزرگواران! به‌نوائی‌رسیدند و جمعیتی نزدیك به چهارصد خانوار ، از این راه تکدی آغاز کردند . من هنوز فهرستی از امامزاده‌های این ناحیه تهیه نکرده‌ام واگرروزی خدا توفیق دهد، نام و تاریخ زندگی ومرگ وعلت‌موقعیت کنونی آنان را تا آنجا که ممکن باشد، در کتابی جداگانه تقدیم خواهم کرد تا معلوم شود عقاب‌های بلند پروازی که برستیغ کوهها جای گرفته و گاهی نیز

قربانی‌هایی به نام زائر به قعردره‌های هولناك نیمه راه آنها می‌افتد ، کیستندواز کجا آمده‌اند.

شاه احمد معروف ،در یکی از قلل خطرناك کبیر کوه ،مسکن گزیده و زائران قبر او در بهاران رو به ازدیاد می‌گذارند و هر گاه تصادفی به برآوردن آرزوی یك لر کمك کند، آنرا به حساب امامزاده گذاشته و گاهی چنان فضای سینه را از مهر ایشان انباشته‌اند که خدا را فراموش می‌کنند و از خستگی راهی که برای رسیدن به این نقاط طی می‌کنند ، عبادت حق را از یاد می‌برند وبرای یك امر جزئی، مهمی را زیرپا می‌نهند.

قسی‌القلب‌ترین یاغیان ، جرات دروغ گفتن در پیشگاهشان را ندارند اما سوگند دروغ به خدای بزرگ ، برایشان از آب خوردن هم آسانتر است ، با این همه، تثبیت‌نفوذشان مساعدت وپایه‌های‌لرزان احترام آنها محکم‌می‌شود .

لرها از ائمه اطهار بیشتر از همه برای امام اول (ع) وفرزندش عباس (ع) احترام قائلند

اخلاق و آداب

نظرات گوناگون افرادی‌چون دمرگان ،فوریه، دیولافو، سراورل ،استین دکتر کریمی، سپهبد فقید رزم‌آرا، درباره‌اخلاق وعادات‌و طبقه بندی لرها ، سبب شد که‌مختصری دراین‌مورد بنویسیم‌تاخوانندگان محترم‌با قوم لر بیشتر آشناشوند.

درهر گوشه‌ای ازلرستان ، رسوم و آدابی خاص ، ولی کم‌وبیش شبیه به هم وجود دارد . در اغلب نقاط آن هنوز رژیم شدیدکاستی، مخلوط با نظام شئون برجا مه حکمفرماست .

۱ــ غرض اززندگی‌کاستی درلرستان ، نوع زندگی کاست هندی ، نیست بلکه می‌شود گفت به تدریج با نظام شئون ورژیم طبقاتی باز مخلوط گردیده و مخصوصاً توسعهٔ مختصر تجارت ، صنعت ، شهر نشینی ، فرهنك و بهداشت عمومی و پیدایش ثروت ، به عنوان یك عامل قدرت‌آنرا هرلحظه به رژیم طبقاتی باز ، نزدیك‌تر می‌سازد .

درمناطق. سگوند ، طرهان ، الشتر ، نمونه‌های بارز این طرز معیشت به چشم می‌خورد .

«خان» ها زندگی مجزائی از رعا دارند . ازدواجشان معمولا در ، درون گروه ، صورت می گیرد وفقط گاهی خانی ازتیره‌یی دخترش را به خانی‌ازتیرهٔ دیگر، شوهر می‌دهد .

۲ــ دربسیاری از جوامع ، امکان تحرك اجتماعی یعنی‌تغییرمکان آدمی از قشری به قشردیگر، وجود دارد ، این جوامع«جامعه‌های با سیستم طبقاتی باز»نام

دارنداما به عکس برخی دیگر ، چنین نبوده ومنزلت افراد آنها موروثی است . این نوع جوامع، دارای سیستم طبقاتی بسته بوده وشکل افراطی آن راکه‌بیشتر در هندوستان رایج بوده است، کاست می‌نامند .

نظام شئون، که بازماندهٔ رژیم‌کاستی است ، از آن خفیف‌تر ، اما تعصبات خشك منزلتی، بر آن‌حکمفرماست ونجیب‌زادگان، مشخص ومعلومندوامتیازات و فعالیت‌ها بنا برمنشأ اصل و نسب ، میان افراد تقسیم شده است و امکان ازدواج دختر یا پسر آنها، با فرزندان زیر دستانشان ، بسیار کم است . شاخص منزلت افراد ، صرفنظر از اصل و نسب ، گاهی عوامل بیولوژیکی مانند سن ، جنس و نژاد است .

ریش سفیدان منزلتی خاص دارند.مردان‌اززنان برترند وعامل‌جنس، نقشی حساس، بازی می‌کند.

ثروت دراین اواخر درتعیین منزلت بسیار مؤثرشده وثروتمند، بعد ازدویا سه نسل می‌تواند جزو طبقهٔ «خاص» درآید. درهرحال اصل و نسب حساس‌ترین نقش را برعهده داشته ونیمی از موفقیتها، بسته بهوجودآنست چه بسا اصیل‌زاده‌ای نالایق ، کم‌مایه ، تهی‌دست ترسو، در سطحی برتر از یك فرد عادی اما شجاع ، لایق و فعال‌و کاردان قرار گیرد .

هنگام شوهر دادن دختران ، زیبائی ، شخصیت ، هنر ، در زن مورد بحث نیست بلکه ملاك، قیودی چون مهر، شیربها ، مخارج کمرشکن عروسی ، اصل و نسب داماد است و این داماد اغلب همسن پدرعروس می‌باشد .

اگر برادری بمیرد ، برادران‌وعموزادگانش،موظفند بازن متوفی‌ازدواج کنند تا ازگروه‌آنان بیرون نشود، لذاگاهی اوقات که‌داماد، برادر بالغ ندارد، مشاهده می‌گردد، زن ٤٠ ساله‌ای‌را به پسر ده‌ساله‌ای شوهر می‌دهند و این یکی ازمضحك‌ترین صحنه‌های زندگی این مردم است .

در طوایف مذکور در فوق، کدخداها مرتبه‌ای بعدازخانهادارند وامتیازاتی

کم وبیش نزدیك به‌آنان، یافته‌اند.

هنگام مهمانی‌ها ، رعایا، با خان غذا نخورده بلکه ابتدا آنان که از نظر اصل ونسب دریك مرتبه هستند، غذا خورده وباقیمانده ونیم خور را به نام«سرچ» به رعایا می‌دهند .

خان ازبین رعایا یکنفر شخص عاقل ومدبر را طرف مشورت قرارمی‌دهد . چنین شخصی اصطلاحاً «وزیر» او نامیده ، می‌شود و نظرش در بسیاری از امور، مؤثر است . این رسم نشان دهندهٔ رژیم ملوك‌الطوایفی دوران گذشته است ومعلوم می‌دارد که خان هنوز خود را امیری می‌داند که محتاج به وزیر است.

«چندزنی»در بین رؤسای ایل ، مرسوم است‌واین کار مخصوصاً ازنظر تحکیم موقعیت اجتماعی ، صورت می گیرد چه ، به‌سبب اینگونه پیوندها ، از یکدیگر حمایت می کنند .

نوعی دیگر ازمعیشت که بین‌دیر کوندها، پاپی‌ها وبیرانوندهاملاحظه شده، شباهت با نوع‌اول‌داشته امابه‌طرززندگی جوامع ساده و ابتدائی نزدیکتر است . ملاك‌سنجش منزلت ومقام هر کس،صرفنظر ازاصل‌ونسب،شجاعت وثروت اوست و تحرك اجتماعی درآنجاآسانترازطوایف‌دیگراست وامکان پیوستگی یك مردشجاع ولی‌ازخانوادهٔپست باافراد اصیل وجود دارد.دراین نقاط فشاروتعدی‌خان، کمتر از طبقهٔاول‌است . روابط‌آنهابا رعایا تااندازه‌ای براساس احترام متقابل می‌باشد، بدین‌جهت موردعلاقه رعایا هستنددرشهر وحومهٔآن که تمدن جدید قشر بندی‌سابق رابر هم‌زده‌است و عوامل گوناگون: بیولوژیکی،نژادی ، ثروت، استعداد شخصی، ابتکارفردی ،اصل‌ونسب و شغل،درمنزلت اشخاص تأثیر کلی دارد . امکان انتقال وارتقاء افراد ازطبقهٔ پائین‌به طبقهٔ بالاوجود دارد .

طبقات مردم‌درلرستان عبارتنداز:۱ــروحانیون (مخصوصاً سادات که‌احترام زیاددارند) ، ۲ ــ خانها ومالکان عمده ، ۳ ــ تجار و کسبه ، ٤ــکارمندان دولت ٥ــ کشاورزان وکارگران .

اهالی لرستان به قرابت سببی، اعتقاد زیاد داشته و کینه‌ها و گذشته‌ها را با آن فراموش می کنند یکی ازعلل ضعف جسمی در بسیاری ازمردم ، ازدواج زود وقبل ازموقع است .

هنگامی که درزد، خوردها کسی به قتل می رسد ، به دنبال آن ، وقایعی رخ می دهد که اغلب مأموران انتظامی ، ازجلوگیری حوادث ناشی از آن ، عاجزند. ولی همین معضلات با کدخدامنشی چندتن ازکداخدایان ، پایان یافته وقبل ازاجرای مجازات قانونی درباره قاتل، بادادن خون بها به بازماندگان مقتول، وازدواج بین بازماندگان، ازهم راضی شده و کارخصومت بدل به دوستی شده و کاملا صمیمی می شوند . (۱)

مراسم ازدواج درلرستان جالب ودیدنی است . بعدازرضایت دوطرف، نوشته‌ای به نام «پاگیره» رد وبدل می شود رضایت عروس شرط اصلی نیست وزمانیکه داماد شیربها ـ مبلغی که به پدر و مادر عروس می دهند و گاهی تا چهل هزارتومان تعیین می گردد ـ را داد مراسم عقد انجام گرفته و داماد جهت تأمین مخارج، به میان آشنایان رفته وهر کس به فراخورحال خود ، مبلغی به نام «تاسو» به او می دهند .

بعد ازمراسم عقد ، عروسی صورت می گیرد وآداب آن در لرستان به طرز خاصی ازیك تا هفت روز به طول می انجامد. موقعی که عروس را به خانه داماد می برند، سوارانی دراطراف او به تاخت وتازمشغول بوده و حرکات جالبی سوار بر اسبان اصیل خویش ، انجام می دهند وتیراندازی می کنند . هیجان سواران نمونه یك جنك واقعی حماسه‌ای است. دهل زنها باصدای سرنا هم آهنگی کرده وبا نواختن آهنگهای افشاری وسه گاه ، بامهارت تمام مردم را به رقص وپای کوبی تشویق می کنند .

رقص چوبی لری اززیباترین نمونه‌های رقص درمیان اقوام به شمار رفته ودر عین حال ورزشی نشاط انگیز است که در آن زن ومرد دست در دست هم، شادی می کنند. پیران وجوانان بی دریغ پای می کوبند ، حرکات موزون زن جوانیکه دسته چند

۱ ـ ویلسن انگلیسی هنگامیکه به همراهی قلاوندها به طرف خرم آباد حرکت می کرد، با یکی ازاین نزاع‌ها مواجه شد وشرایط صلح وقرارداد دوطرف متخاصم راکه مراسم آن درست نمونه‌ای ازسنت زمان است ، درصفحات ۱۵۹ـ۱۶۰ـ۱۶۱ کتاب جنوبی غربی ایران بیان کرده است .

نفری رقص چوپی‌را هدایت می کند ،دیدنی است .

زنان به‌جای‌عطر یك‌نوع چوب‌خوش‌بو، به‌نام‌میخك به‌خود آویخته وروزهای عروسی‌لباس نودربر کرده وسرها رابا پارچه‌های زیبای‌یزدی، بسته وچادرها رااز سربازمی کنند . چهره‌های شاداب وزیبائی‌طبیعی آنان‌بدون‌حجاب، نظامی‌شاعربزرك را بیادمی‌آورد که می گوید : «پری روتاب مستوری ندارد» عموم مردم در جشن همکاری کرده ومردان ورزیده‌صرفنظر ازسواری وتیراندازی‌یك‌بازی جالب دونفره به‌نام چوب‌بازی شروع‌می کنند . دفاع وحمله‌آن، کاملا شبیه به‌شمشیر بازی‌است که درعین‌تفریح ،نبردی جالب به‌نظر می‌رسد .

عزاداری لرها نیزجالب ومجلس‌ختمشان گاه سالها بطول می‌انجامد و وقت ثابت ومعینی‌ندارد . قبیله‌ای که درروزهای اول‌فوت یکنفر ازقبیله‌دیگر ، فرصت آمدن‌وتسلیت گفتن‌را نداشته، چندماه‌بعد و گاهی‌چندسال‌بعد، اسبی زین کرده، به‌نام «کتل» جلو انداخته وبه‌قول‌خودبه‌پرس (عزا)می‌روند، وهنگام‌رفتن‌هدایائی نیزبا خـود بخانه متوفی برده و در واقــع به‌مناسبت این ضایعــه به باز مــانده‌اش کمك می کنند ،

مردم لرستان،اغلب‌صبورو بردبارند زنهادر شکیبائی وخانه داری‌ومساعدت به شوهر ووفاداری نسبت به او وبی‌اعتنائی به آرایش و تظاهر بی‌جهت، درجهان کم نظیرند .

زن لر یقیناً دوبرابر مرد برای تحصیل یك زندگی بهتر، تلاش می کند.او معتقد به تقدیراست. اعتنائی به پیری و جوانی ، زشتی وزیبائی شوهر ندارد وبه مجرد ازدواج ، خود را متعلق به‌او دانسته وبرایش همکاری دلسوز وصمیمی‌است. اگر شوهر ماهها به‌خانه نیاید، تا حد توانائی،وظایف مرد را نیز انجام می‌دهد. وفاداری وپاکدامنی دختران‌جوانی که کمتراز بیست‌سال دارند نسبت به‌شوهران پیر،درخور همه نوع تقدیر و شگفتی است. فساد و تباهی بدانسان که درجوامع دیگرموجود است، ــصرفنظراز مواردی نادرــ وجود ندارد ، ازاینرو، مادر لررا

باید فداکارترین مادرها ، در راه تأمین آتیه و پرورش فرزند و سعادت شوهر دانست. او فرسنگها پای پیاده به دنبال ایل در حرکت است، اما کودك خرد سالش را هیچگاه از خود دور نمی‌کند وپیوسته او را بردوش می‌گذارد وذره‌ای از مهر واحساس عمیق مادریش، کم نمی‌شود .

ازبین تیره‌های مختلف لر، طوایف : میر، سگوند وجودکی در مهمان نوازی بی‌نظیرند. با آنکه اغلب اوقات مقروض ومحتاجند، درپذیرائی از مهمان، نهایت سخاوت را دارند .

اینکه بعضی از مورخان درباره عاداتشان نوشته‌اند : «آدم کشی نزد آنها چیزعادی است» خلاف واقع است. تاکنون در سرتاسر لرستان، یك نفرغیر بومی را که برای فعالیتی به این منطقه آمده باشد ، به‌طمع مادی از میان‌نبرده واز آدم کشی وایذاء مردمان بدون سبب متنفرند. این مورخان در این قضاوت مانند آن جهانگردی عمل کرده‌اند که به‌دهی رفت، به نفراول ودوم که رسید دیدلال‌هستند. بعد درسفرنامه‌اش نوشت: «اهالی این دهکده‌همه لال‌بردند.» اگرمقصوداز آدم کشی، نزاعهای بین طوایف است ، متأسفانه باید گفت اصول زندگی عشایری را درك نکرده‌اند . درست است که تیره‌های مختلف لر در نزاع های ایلی شدت عمل‌دارند. و ازهیچ اقدام‌تندی‌روی گردان نیستند. امانبایداین‌صفت‌را باآدم کشی اشتباه ساخت. چه، تنازع بقاوجنك به‌خاطر برتری، دربین‌تمام اقوام، رایج استودر جهانی که متمدن‌ترین‌دول ، برای تسلط‌خویش‌بردیگران وسایل خانمان‌براندازی می‌سازند که روح هرجوانمردی را ازتمدن فعلی متنفر می‌کند، جنك‌های‌مردانه وتوأم با شجاعت ودلاوری را تقبیح کردن واز نوع آدم‌کشی دانستن، کمال بی - انصافی است.

بررسی عمیق زندگی سایر طوایف و دگرگونیهای آنان نشان داده : که لرها ـ صرفنظراز یکی دوتیره، که زندگی ماشینی خصوصیات قومی آنانرا

تضعیف کرده ـ صفات کریمانه ایرانیان قدیم را هنوز، دارند.

دزدی در بین تیره‌های بیرانوند.چگنی ودلفان رایج و اغلب درشب‌صورت می گیرد. دراین دزدی‌های مسلحانه،اغلب اوقات،قتل وخونریزی روی می‌دهد. دزدی درشب آنقدر که در نظر شهرنشینان مذموم است بین آنها مذموم نیست‌وتقریباً نوعی کینه جوئی‌است وهر کسی‌قدرت‌ندارد، خود را به‌طایفه مسلحی‌رسانیده، گاو و گوسفندآنها را ماهرانه باخود می‌برد اینك که‌قبح‌این‌عمل بر آنها آشکارشده،روز به‌روز، از میزان این قبیل دزدیها، که منجربه خونریزی‌می گردد ، کم می‌شود . دزدی شبانه طوایف لر ، سابقه تاریخی داشته و جلال‌الدین یزدی،منجم مخصوص شاه‌عباس دراین باره می‌نویسد: درعهد شاه عباس صفوی چند خانه را درشهرهمدان شبانه غارت کردند، حاکم شهربا تعیین جایزه،پی‌برد که عامل مردی لر، به نام خرگوش بوده است ورفقایش‌با اموال دزدی، به لرستان فرار کرده‌اند،ازاین‌رواز حسین سلیورزی،استمداد جسته واوسر آنها را بریده و به همدان فرستاد .

نوشیدن مشروبات الکلی در میان لرها ــ بجزعلی‌اللهی‌ها مرسوم نبوده و فقط عده‌ای ازساکنان لرستان این عادت ناپسند را فرا گرفته و به آرامی آنرا درمیان مردم شایع می کنند.

لرها به تعهدات خود به سختی پای‌بند بوده و امین و درستکارند. تاکنون در معاملات بین‌ساکنان ده وشهرنشینان ، دیده نشده که‌کسی شانه اززیردین‌خود، خالی کند .

رد و بدل کردن سند رسمی چندان معمول نیست و فقط نوشته‌ای عادی را برای یادآوری عهد وپیمان، کافی می‌دانند .

قرآن‌موقعی‌بیشتراحترام‌دارد، که‌جلوی‌آنها‌باشد.درحضوراین کتاب‌مقدس، کمترلب به دروغ می گشایند.

لباس آنها یك شلوار بلند وسیاه، از پارچه‌های نخی کم قیمت ویك لباده بلند است به نام «ستره» که شال‌هایی روی‌آن ، می‌بندند . کلاهی از نمد سفید و

لباس زنان به‌وسیلهٔ خودآنان درخانه با نخ وسوزن، دوخته‌شده وازچندنوع‌تجاوز نمی‌کند لرها به‌اسلحه علاقه زیادی دارند وانگلیسی‌ها که‌ازاین موضوع آگاهی داشتند، هنگام نقشه‌کشی راه‌آهن، بادادن موزروشش لول، آنهاراراضی‌می‌کردند. ویلسن دریادداشت‌هایش‌می‌نویسد:(۱) «فعلاً دراین‌نواحی‌اعتماد واطمینانی درمیان نیست. گذشته آن افتخاری ندارد ، برای آینده امیدی نیست. وطن‌دوستی وجود ندارد ، مگر بسیار ضعیف، آنهم در محیط ایلی وطایفگی . رابطهٔ بین آنها دیده نمی‌شود. نفوذ مذهبی در این جاها مانند سایر ایالات قوی نیست.سوگند ارزش ندارد . جائیکه هرج‌ومرج حکمفرماست، حتی‌منافع شخصی‌هم وسیله مؤثرروابط نیست.من برای جانشین خود متأسفم از تعلیم این کارزشت و کثیف به شخصی که به این نوع کارها تاحال آشنائی نداشته است ، خجلم» این مأمور انگلیسی که به سال ۱۹۱۳ میلادی،درخرم‌آباد جشنی برپا وپرچم دولت‌انگلیسی را برفرازیکی ازعمارات شهر، برافراشت،وقتی که‌دردزفول‌وسیله محمدتقی‌دریکوندی،قراردادی جهت حفظ جان خود با سران قلاوند،منعقد ساخت وهمچنان هنگامی که درخرم آباد، پی‌به مقاصدش می‌برندوقصدجانش را می کنند ـ که وسیله‌بزرگان لرنجات داده شدـ سرسری ازذکرمطلب می گذرد، آنهمه محبت‌را که حتی عشایر به‌خاطر نگهداری او با هم به جنگهای خونین، پرداختند، باکمال بی‌انصافی ، فراموش کرده و اظهار عقیده می کند(۲): «امید است وقتی که دولت ایران به اعاده‌امنیت این جاها اقدام خواهد کرد، به ایل بیرانوند و رؤسای آنها هیچ رحم‌نکند» آنچه که موجب نزاع‌می گردد، حب جاه است . بسیار دیده شده که برادری به خاطر ریاست مطلق برایل، برادر دیگری را به خاك و خون کشیده است. تا چند سال پیش پدران به داشتن فرزند جنگجو و یاغی،افتخار می کردند وپدربا غرورمی‌گفت : «از پسرباید بوی باروت به مشام برسد» و افرادترسو را به شدت‌سرزنش می کردند و اگر مأموری سیاسی چون ویلسن یا عوامل دیگر سیاسی انگلیس و

۱ـ جنوب غربی ایران صفحه ۲۶۲

۲ـ جنوب غربی ایران صفحه ۲۴۳

روس، از لرها و غارتگری آنان بدگفته‌اند، این واقعیت را باید در نظر گرفت، که به‌واسطه سرکشی و شجاعت افراد لر، این مأموران سیاسی، نتوانسته‌اند آنها را رام وافرادی‌نظیر شیخ خزعل به‌وجودآورند. ویلسن ازاینکه نتوانسته است‌موقعیت دولت‌انگلستان رادرلرستان‌مستحکم سازد، بی‌نهایت افسرده بود(۱) وناچار بادادن پول ورشوه به‌عده‌ای ازرؤسای طوایف، می‌خواست خود و منافع دولتش را حفظ کند واز این‌رو گاهی در مجالس جشن و سرور به خطبه ـ خوان‌ها، پول‌می‌داد و زمانی برای شیخ علیخان وغلامعلی‌خان‌بیرانوند، شش‌لول می‌فرستاد.وی دریادداشت‌هایش‌نوشته‌است(۲): «اما تازمانیکه مهندسین نقشه‌کشی در این نقاط به‌سرمی‌برند، ناچار به حفظ روابط حسنه هستیم والبتـه این عمل تا موقعیکه ساختمان راه آهن شروع شود،و دولت ایران بتواند اقدام اساسی به‌عمل آورد، ما باید به‌زور کیسه پول متوسل شویم واین یگانه انگیزه جالبی است که همیشه مقدارش را باید زیاد کرد.»

۱ـ جنوب غربی ایران‌صفحه ۲۵۸

۲ـ جنوب غربی ایران صفحه ۲۵۶

ویلسن درصفحه ۲۵۸ یادداشتهای خود می‌نویسد :«یك شب من به منزل بیگلربیگی رفتم که‌نمایندگان رؤسای بالاگریوه‌را ملاقات کنم. اینها بین خودشان تصمیم گرفته بودند تا زمانیکه باماسروکار دارند، دشمنی خود را بایکدیگر ندیده بگیرند و در دزفول، گروگان بسپارندکه رفتارشان پسندیده باشد .»



معین‌السلطنه نایب‌الحکومه خرم‌آباد، دراواخر دوره قاجار و اوایل سلطنت پهلوی (نفر اول ازسمت راست ردیف اول‌که در پائین با علامت + مشخص شده) باعده‌ای از سران خوزستان ، در دزفول

لرستان ازنظر تقسیمات کشوری در گذشته وحال

قبلا یادآورشدیم که لرستان درازمنه قبل‌ازاسلام، دارای سه‌قسمت : گریبانه ، کابیانه ومساباتیك(۱) بوده است .

بعدازاسلام ،لرستان به‌دومنطقه :ماسبذان ومهرجان قزق، (۲)تقسیم گردید و درزمان صفویه‌به دو بخش : پشتکوه وپیشکوه،قسمت شد .این‌تقسیم‌بندی تازمان شاهنشاه فقیدوجود داشت . تنهادراین دوره پشتکوه‌به کرمانشاهان پیوست وصیمره نیز بدان ضمیمه گردید ومنطقه پیشکوه به‌ده بخش ویك‌شهرستان‌تقسیم گردید .

درتقسیمات کشوری‌چهار سال‌قبل ،دوباره‌صیمره از ایلام جدا و به لرستان ضمیمه گردید طبق‌تقسیمات اخیر ،لرستان به‌فرمانداری کل مبدل شد وشهرهای تابعه‌آن ، خرم‌آباد، بروجرد والیگودرزمی‌باشد .

منطقه‌ای که فعلامورد بحث ماست ، دارای یك شهرستان و بخش حومه و یازده‌بخش دیگر می‌باشد .

جمعیت این‌منطقه طبق سرشماری‌سال ۱۲۳۵ ،درحدود۲۶۱۲۳۵ نفرمی‌باشد که به‌طور متوسط ، درهر کیلو مترمربع‌آن،تعداد ۱۵ نفر سکونت دارند . باید دانست که جمعیت‌لرستان بیش‌ازاین است وهر گاه سرشماری دقیقی به عمل‌آید ، تعدادآن،لااقل‌به ۳۵۰هزار نفر می‌رسد ،

اکثراین جمعیت‌درلرستان شمالی ساکن ونقاط گرمسیر ، تقریباً خالی از سکنه است .

جمعیت‌لرستان درسال‌های بعد ازشهریور۱۳۲۰ ، به‌واسطه مبارزه با مالاریا وسایر امراض مسری وهمچنین توسعه‌بهداشت عمومی‌ازدیادمحسوسی یافته است .

مسعود میرزا ظل‌السلطان ، جمعیت‌لرستان را یك کرور دانسته و دمرگان نیز آنرا درحدود پانصد هزارنفر ، تخمین زده‌است . البته چون‌آنان به حدس و گمان‌قضاوت کرده‌اند ، دچاراشتباه شده‌اند .

---

۱ ــ تاریخ‌جغرافیائی‌خوزستان صفحه۱۳۷ ۲ــ المسالك‌والممالك‌ابن‌خردادبه‌صفحه۲۰

شهرستان خرم آباد و بخش حومه

مرکز لرستان شهریست که به‌وسیله کوههای شهنشاه.طاف، مخمل کوه، یافته، محصور گردیده ودر دره‌ای باصفادر ساحل‌شرق وغربی رودخانه باریکی‌ـ واقع شده است .

به‌علت عمق دره ، وسعت‌شهرمعلوم‌نبوده ودیدن تمام آن، جز برفرازتپه‌های اطراف، مقدور نیست .

در کتب تاریخی قبل ازاسلام،شهری به‌نام خرم آباد، نمی‌بینیم. درنوشته‌های مورخان یونانی نیز که راجع به‌کاسیت‌ها مطالبی نوشته‌اند ، چنین نامی مشاهده نمی‌گردد. اما ازتپه‌های مصنوعی اطراف شهر که تحقیقات وکاوشهای علمی‌نیز در در آنها به‌عمل آمده، چنین برمی آید که: محل‌خرم آباد باستانی،درجنوب شهرفعلی قرارداشته‌است. بسیاری از مستشرقان راعقیده چنین است که این محل باخایدالوی متون آشوریها، مطابقت می کند ودرباره زمانیکه کدور نانخونتا به هنگام حمله فاتحین‌شمالی و اشغال مادا کتو (دره شهر صیمره) به‌آن گریخته وپناه برده است «ماسپرو» درتاریخ‌ملل شرق قدیم ، می‌نویسد : «اخبار این بلایا کدور نانخوتی را وحشت زده کرده او دیگر به‌امنیت‌مادا کتواعتمادنداشت وباهمه سپاه خود، به سوی خایدالوـ در بخشهای گمنامی که مادرا احاطه کرده‌اندـ عقب کشاند تا مگر، در آنجا مقاومتی مأیوسانه را درپناه کوهستانهایش ، تهیه ببیند».

بایداذعان داشت که هیچ مکان باستانی‌دیگری درلرستان بخوبی‌دره‌خرم ـ آباد و دشت کرگاه با توصیفات جغرافیائی کتیبه‌های باز مانده آنزمان ، مطابقت ندارد .



منظره‌ای از شهر خرم‌آباد

آنچه مسلم است:خرم آباد درعهد عیلامیان،از شهرهای این قوم بوده‌ولی به دنبال انقراض آنان اهمیت خود را از دست داده است . فردوسی طوسی عقیده دارد که: این شهردرزمان شاهپورذوالاکتاف‌ساخته شده است‌ومی گوید (۱)

به تخت کیان اندر آورد پای	همی بود چندی جهان کدخدای
از آن پس ابر کشور خوزیان	فرستاد بسیار سود و زیان
ز بهر اسیران یکی شهر کرد	جهانرا از آن بوم وبر بهر کرد
کرا خرم آباد بد نام شهر	از آن بوم خرم کرا بود بهر
کسیرا که از پیش ببرید دست	براین مرز بودیش جای نشست
بروبوم آن یکسر او را بدی	سر سال نو خلعتی بستدی

وتاریخ بنایش را مقارن‌ایجاد جندی شاهپور دانسته و گوید

باهواز کرد آن سیم شارسان	بدو اندرو کاخ و بیمارسان
کنام اسیرانش کردند نام	اسیر اندرو یافتی خواب و کام

مرحوم مشیرالدوله پیرنیا و همچنین دمرگان فرانسوی ، که معتقدند لرستان ازایالات عیلام قدیم بوده‌عقیده‌دارند (۲) که خرم آباد همان خایدالو یکی ازچهار شهر معتبر عیلامیان بوده‌است .

بادر نظر گرفتن‌عقیده‌اینان وحکیم‌حماسه‌سرای‌بزرگ‌ایران ، می‌توان گفت که خرم‌آباد فعلی در عهدساسانیان‌درمحل‌خایدالو واقع شده‌است واتابکان‌لرستان نیز که درقرن پنجم بر لرستان مسلط شدند ، خرم آباد را روی خرابه‌های شهر ساسانیان، بنا کرده‌اند

دردوره تسلط‌عرب این‌شهر یکی ازمهمترین نقاط سوق‌الجیشی به‌شماررفته واز این‌مکان ، تبلیغات منظمی به‌سرتاسر لرستان نشرمیافته، به‌هرحال،خرم‌آباد باستانی درساحل رودخانه واقع بوده‌ومناره فعلی‌نیز مربوط به‌شهر اتابکان‌درقرون ششم وهفتم بوده است

---

۱ ـ شاهنامه چاپ‌امیربهادر صفحه ۱۰۸ ۲ ـ ایران باستان جلد اول صفحه ۱۳۰

آبادانی واقعی خرم‌آباد بعداز تسلط‌عرب درعصر اتابکان لر صورت گرفته وبانی‌مجدد آن‌را درسال ۵۸۰هجری، بایستی‌اتابك‌شجاع‌الدین‌خورشیددانست.(۱)

این‌شهر چندین دفعه بعد از اسلام مورد تهاجم قوای ترك و شاهان صفوی قرار گرفته وتیمور نیز خسارت‌غیرقابل جبرانی بر آن وارد آورده است درمورد این یورش، شرف‌الدین علی یزدی چنین می‌نویسد: «خرم‌آباد را که حصن حصین و پناه‌گاه متمردین و قطاع الطریق آن سر زمین بوده، مسخر کرد و بکلی ویران ساخته»

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب گوید: «خرم‌آباد شهری نیك بود اکنون خرابست وخرما بسیار دارد» بطوریکه از نوشته‌های وی وعلی یزدی برمی‌آید، خرم‌آباد در قرن هشتم ویران بوده وطی مدتی کمتر از یك‌قرن، دوباره آبادانی خود را باز یافته است اما دوباره بوسیله امیرتیمور، ویران گردیده‌است.

دمرگان سال هجوم تیمور رابه‌لرستان، ۱۳۸۳ میلادی ذکر کرده‌است. حزین مؤلف تاریخ حزین که رادمردی غیور بوده و بر اثر حمله افاغنه، در سال ۱۱۳۵ به‌خرم‌آباد وارد گردیده است، چنین می‌نویسد: «به‌بلده خرم‌آباد که مقر حکومت والی‌لرستان فیلی‌است، رسیدم وآن‌ولایتی‌است بغایت‌معمور در نیکوئی آب و هوا و خرمی مشهور. طول آن شانزده روز راه و عرض نیز چنان است. شهرها وقصبات خوش وموازین بکیفیت بسیار داردوازقدیم مسکن‌احشام‌فیلی‌است که از صدهزار خانواده متجاوزند»

در این زمان سپاه عثمانی به‌خرم آباد حمله و حزین پس از مراجعت از شوشتر، شهررا خالی از سکنه یافته است در حمله عساکر عثمانی وی کسانی را که در شهر مانده بودند، به پایداری تشویق کرده و رل مهمی دردفاع به هنگام محاصره داشته است.

دراین زمان خرم‌آباد نسبت به‌شهرهای مجاور، بزرك‌ودر حالی که‌ازدزفول

۱ـ جغرافیای نظامی لرستان‌صفحه۱۷۸ ۲ـ تاریخ جغرافیائی خوزستان‌صفحه۱۴۰

وبروجرد به‌نام قصبه یاد شده ، خرم‌آباد را به نام بلده معمور نوشته‌است

ابن‌خرداد به ، در صفحه ۱۹۹ مالك‌الممالك گوید : «ان اراد اصبهان الی الکرج فمن‌الکرج الی خرماباذ سبعه فراسخ» البته‌فواصل ضبط‌شده درست‌نیستند ولی درکتاب او، خرم‌آباد بین کرج و صیمره نوشته شده‌است.

له استرانج در ممالك خلفای شرق می‌نویسد (۱) : مهم‌ترین شهرهای لر کوچك؛ خرم‌آباد وبروجرد و شاپور خواست میباشد .

خرم آباد در زمان تیمور از بزرگترین شهرهای لرستان به شمار رفته‌ولی هیچ‌کدام از جغرافیا نویسان قرون وسطی عرب ، این اسم را ذکر نکرده‌اند ؛ ازاین رو گمان می‌رفت که خرم‌آباد همان شاپورخواست باشد . ولی رأی بالا را مستوفی با اشاره به‌مکانهای شاپورخواست و خرم‌آباد باطل‌کرده است.

خرم آباد در زمان مؤلف نزهةالقلوب، شهری زیبا و دارای درختان خرما بوده است . (۲) در تحفة لعالم نوشته است(۳) : «القصه من از خرم آباد آمدم و آن معموره‌ایست بغایت دلکش باغات متکلف و اماکن باصفا دارد وهمیشه مقر والیان فیلی بوده است»

در زمان قاجاریه لرد‌کرزن انگلیسی نیز از خرم‌آباد دیدن‌کرده ومسعر ابن مهلهل خزرجی هم هزار و چند سال پیش بدین سرزمین مسافرت‌کرده ولی از خرم‌آباد نام‌نبرده است .

در زمان سلطنت فتحعلیشاه و فرزندش محمد علی میرزا دولتشاه ، حاکم لرستان وکرمانشاهان ، ساختمان قلعه‌گلستان ارم بنا شده و خانلر میرزا نیز ، نهر ناصری را درایام سلطنت ناصرالدین‌شاه ساخته است (٤)

ازشاهان سلف، شاه عباس کبیر ،کریم خان زند ، نادرشاه افشار، فتحعلیشاه قاجار از خرم‌آباد ومنطقه لرستان دیدن کرده‌اند .

۱ـ ممالك خلفای شرق صفحه ۲۳٦ ۲ـ نزهةالقلوب صفحه ۷۹وگزیده صفحه ۵۵۷ ۳ـ تحفةالعالم صفحه ۱۲۲ ٤ـ روضةالصفای ناصری‌جلدی دهم

خرم آباد کنونی در دو کیلومتری شهر باستانی، بنا گردیده است. این شهر در ۵۵۲ کیلومتری جنوب غربی تهران و بین چهل‌وهشت درجه و بیست ویك‌دقیقه طول، وسی‌درجه و سی ودو دقیقه عرض واقع گردیده است.

فرهاد میرزا معتمدالدوله، که خود حاکم لرستان بوده است، در کتاب جغرافیای جام جم می‌نویسد (۱) «این شهر بین سی وسه درجه و سی و شش دقیقه عرض و٤٦ درجه و بیست وپنج دقیقه طول واقع شده است» ولی یقیناً او در تعیین درجه، دچار اشتباه گردیده است.

اختلاف ساعت‌خرم آباد وتهران، دوازده دقیقه وهیجده ثانیه بوده وزمانی که ساعت تهران، دوازده ظهر را اعلام می کند، در این‌شهر، یازده وچهل دقیقه‌وچهل و دو ثانیه است.

جاده‌سرتاسری خوزستان ـ تهران ازاین شهرستان عبور می کندوجاده‌هائی از آن نیز به کرمانشاهان و کوهدشت، ازنا، منطقه پاپی، هرو، می‌رود.

فاصله خرم آباد ازتهران ۵۵۲ کیلومترو بابروجرد ۱۱۱ کیلومترو باانديمشك ۲۳۹ وهرسین ۱۳۳ ونورآباد۹٦ والشتر ٥٦ و کوهدشت ۹۸ وچگنی ۳٦ وملاوی ۱۰۸ وزاغه ٤۱ وچقلوندی ٤۲ کیلو متراست.

در این شهر نوزده خیابان وجود دارد که طول متوسط آنها نیم کیلو متر است وباآنکه به‌علت تراکم جمعیت، ساختمانها افزایش یافته ولی نظر به قرار گرفتن دردره پیشرفت شهر از لحاظ ساختمانی چندان محسوس نیست.

جمعیت این شهر که سی‌سال قبل پنجهزار نفر بوده، اینك نزدیك به‌پنجاه هزار نفر است. تعداد افراد با سواد آن روبه فزونی رفته و به نسبت جمعیت در حدود ۱۰٪ است وچهار دبیرستان پسرانه و دبیرستانی دخترانه و متجاوز از ۲۲ دبستان در آن دیده میشود.

خرم آباد دارای چشمه‌های آب گوارائی است که نظیرشان در کمتر شهری

۱ـ جام جم صفحه ٦۰۱



سپیدکوه وباغ های دامنه آن در غرب خرم‌آباد

وجود دارد . چشمه‌های گرداب سنگی ، گرداب بزرك‌شهر، کیآب، وسراب‌شاه‌آباد و آب گلستان و آبهای کوچك و بزرك دیگر نیز بررونق وزیبائی شهر افزوده‌اند. آب گلستان از تپه زیر بنای قلعه فلك الافلاك خارج شده و از چشمه‌های متعددی تشکیل یافته است . آبهای این چشمه‌ها سرد و شیرین و گوارا است و درهر جای شهر نیز که چند متر کنده شود ، آب خوب بیرون خواهد آمد . خرم آباد در حقیقت نیمی از زیبائی خویش را به آب فراوان و نیم دیگر را بکوهستانهای اطرافش، مدیون است .

باغهای متعدد میوه، دور شهر را گرفته که به‌تدریج مبدل به‌ساختمان‌می‌شوند.

از آثار قدیمی که در خرم‌آباد مشاهده می گردد، قلعه فلك‌الافلاك را نام باید برد که در عصر اتابکان لرساخته شده‌وزیبا و محکم است. رودخانه‌خرم‌آباد، از دامنه تپه زیربنای این قلعه گذشته ومنظره زیبائی به‌آن می‌بخشد . یکی دیگر ازاین آثار ، پل‌بزرگی است که‌دوقسمت غربی وشرقی شهررا بههم متصل‌می‌کند. در سنوات اخیر، تعدادی از پایه‌های وسط این پل که به علت فرسودگی احتمال خطراتی می‌دادند، وسیله شهرداری به کلی خراب وتجدید بنا گردید. از این‌رو ، شکل پل از صورت اولیه خارج شده است.

تاریخ بنای این پل را به زمان شاه سلطان حسین صفوی نسبت می‌دهند و گویا از بناهای علی مردانخان ، بیگربیگی معروف لرستان است . لرد کرزن می‌نویسد (۱) : «این پل بیست دهانه دارد و گرچه از سنك و آجر بنا گشته، اما به زودی مانند قلعه و شهر ویرانه اتابکان ، فرو می‌نشیند . من که به خرم آباد رسیدم ، یکی دو دهانه پل فرو ریخته بود وامیدی به‌ترمیم آن نمی‌رفت.

مناره‌ای به‌ارتفاع ۲۷متر در دو کیلومتری‌شهروجود دارد که محل‌دیده‌بانی شهر اتابکان ، قبل از ویرانی آن به دست تیمور ، بوده است . نزدیك این مناره تخته سنگی به خط کوفی نوشته شده که در سال ۱۳۰۷ مـاموران راه با نوشتن

۱ـ جهانگردی درایران صفحه سوم ازمجلد دوم

جمله : درعصر سلطنت رضا شاه پهلوی خلداله ملکه وسلطانه راه پایتخت بەدریای آزاد ارتباط یافت آبانماه جلالی ۱۳۰۷ شمسی»آن را تراشیده وخواندنش راغیر مقدور ساخته وباعث محو یك اثر تاریخی ، شده‌اند

در دو کیلومتری جنوب غربی شهر ، پل خرابه‌ای ازعهد ساسانیان به جای مانده که دهانه‌های آن ، هنوز پابرجاست

آب وهوای شهر معتدل و با آنکه از مناطق سرد سیر محسوب می‌شود ، زمستانهایش ملایم وفرح بخش است . مردابهائی که سابقاً درخارج آن قرار گرفته و محل پرورش مالاریا بودند ، دراثر توسعه‌کارهای ساختمانی و توسعه بهداشت ، بکلی ازبین رفته‌اند . صرفنظر ازخرم‌آباد درلرستان شهرمهی دیده نمی‌شود . اما این منطقه درزمانهای گذشته ، دارای شهرهای متعدد بوده که‌آثار آنها تا به حال باقی مانده است .

ابودلف‌مسعرابن مهلهل گوید: (۱) «ماسبذان ومهرجان قذق دارای‌شهرهای عدیده است» و این مطلب را در زمانی نوشته ،که لرستان پر از مهاجران کرد ، بوده‌است .

آرامش و امنیت وآبادانی لرستان هیچ‌گاه مداوم ، نبوده به واسطه رفت و آمد و ییلاق و قشلاق ،کار ساکنان‌آن به زد و خورد کشیده و این منطقه میدان تاخت وتاز الوار، ومرکز غارت وبیدادگری آنان شده است ، به‌طوریکه پس از چندی دراثر اقدامات غارتگران شهرها وده‌ها ویران گردیده‌اند وبا آنکه حکام اعزامی از مرکز، سعی داشتند با تدبیر وخواهش ، انتظامات را درآنجا برقرار سازند ، ولی موفق بانجام این امر نمی‌شدند . درچند سال اخیر که امنیت وثبات جایگزین شرارت وناامنی گردیده‌است ، سه‌قصبه‌بزرك کوهدشت ، الشتر ،پل‌دختر به سرعت پیشرفت کرده وهریك‌استعدادآن را دارند که به‌شهرستان ، مبدل گردند و چندی قبل از طرف فرمانداری کل لرستان ، پیشنهاد شد که پل دختر (ملاوی)

۱ـ سفرنامه ابوالف صفحه ٦۰



باغ‌های پسته واقع درجنوب خرم آباد

وکوهدشت مبدل بشهرستان گردند تا کارهای عمومی با سرعت بیشتری انجام گیرد .

حومه شهر

درحومه شهر ده‌های متعددی وجود دارد که مهمترین آنها در دهستانهای : ده‌پیر وریمله واقع‌شده‌اند

الف – ده پیر : ازجنوب به خرم‌آباد واز مشرق به چقلوندی واز جنوب به کرگاه واز مغرب به دهستان ریمله ، محدود است آب مصرفی اهالی آن به وسیله رودخانه آبستان و جوی‌های کوچك و چشمه‌های متعدد تأمین می گردد

ازمهمترین ارتفاعات ده پیر، مخمل کوه را باید نام‌برد که مانند دیواره‌ای عظیم ، درسمت جنوب وجنوب غربی آن واقع ومراتع مرغوبی در دامنه‌اش جهت پرورش احشام وجوددارد

جمعیت این‌دهستان درحدود ۸۰۰۰ نفرودارای ۳۰ دهکده است که‌مهمترین آنها عبارتند از: چنارحمام ، رك‌رك تجره ، زاهدشیر ، کمالوند .

۱– **چنارحمام :** در۱۵ کیلومتری شمال خرم‌آباد و دو فرسنگی راه شوسه این شهرستان به کرمانشاهان واقع ودارای موقعیت طبیعی کوهستانیست . هوایش معتدل وآب مصرفی اهالی به‌وسیله‌قنات تأمین ودرحدود ۲۰۰ نفرجمعیت دارد که اکثرآنها ازطایفه بیرانوند هستند .

۲–**زاهد شیر :** در دوفرسنگی خرم‌آباد ودرچند قدمی شمال راه خرم‌آباد به بروجرد ، درتنگه‌ای به‌همین نام‌واقع شده وقبر سرباز گمنام بیادبود سربازانی که در وقایع لرستان به شهادت رسیده‌اند ، در اینجا ایجاد شده است . درگذشته این‌محل ازتنگه‌های مهم نظامی‌لرستان وبه منزله کلید خرم‌آباد ، محسوب شده، هوایش معتدل و اراضی آن به وسیله رودخانه آبستان مشروب ودارای ۲۵۰ نفر

جمعیت می باشد

۳ــ **تجره** : در کناره جنوبی راه بروجرد ــ خرم آباد ودر دوفرسنگی خرم آباد واقع وجلگه‌ایست باهوای‌معتدل که به‌وسیله رودخانه آبستان مشروب‌ودارای باغهای زیباودرحدود ۹۰۰ نفرجمعیت می‌باشد که اکثر آنها ازسادات طاهروند و وتیره سپهوند ازطایفه بیرانوند هستند

محصول عمده‌اش گندم وخربزه‌است

دهکده‌ای به‌نام گراب‌دردو کیلومتری آن وجوددارد که دارای‌معدن گوگرد و چشمه آب گوگرد است

٤ــ**کمالوند** : دریك‌فرسنگی جاده خرم‌آباد وبروجرد ، روی تپه‌ای قرار گرفته وهوایش مانند خرم آباد است آب مصرفی اهالی ومزارع ، از رودخانه آبستان‌تأمین‌می‌شود ودرحدود ۹۰۰ نفرجمعیت‌داردو کشت خربزه درآن‌رایج‌است

ب ــ **ریمله** : درشمال‌خرم‌آباد ومحدوداست از مغرب به‌سفید کوه ودهستان ناوه کش‌چگنی وازشمال به‌بخش سلسله وازمشرق به دهستان ده‌پیر

ریمله سرزمینیست کـوهستانی وهوایش سرد واراضی آن به وسیله رودخانه خرم‌آباد ، مشروب‌می‌شودوچشمه‌های‌بسیاردارد

سفید کوه دراین ناحیه‌مراتع‌مرغوبی داشته ودنباله مخمل کوه نیز ،زیبائی خیره کننده‌ای دارد ودربهار گیاهان سبزمانند طبقه‌ای ازمخمل‌آنراپوشانیده‌اند. این‌دهستان دارای ۳۸ دهکده ودر حدود ٦۵۰۰ نفرجمعیت است مهمترین‌ده‌های آن عبارتند از سراب‌تلخ ، پیرحیاتی ، پاپی خالدار که ساکنان‌آن‌ها از طوایف بیرانوند وحسنوند هستند .

۱ــ **سراب تلخ** : درشش کیلومتری کناره‌غربی‌راه‌شوسه خرم‌آباد- کرمانشاه واقع‌وباخرم‌آباد درحدود۱۵ کیلومترفاصله دارد . جلگه‌ایست که دهی‌زیبا درآن واقع وجمعیتش از۵۰۰ نفرمتجاوزاست وشغل‌عمده اهالی‌آن ، زراعت وآب‌مصرفی اهالی ، ازچشمه تأمین می‌شود .



آرامگاه سربازگمنام در زاهد شیر

۲- **پیر حیاتی :** در شمال غربی خرم آباد و ۲ کیلومتری شمالی راه شوسه خرم آباد - کرمانشاه ، واقع و نزدیك به ۲۸۷ نفر جمعیت دارد که شغل عمده آنها زراعت و آب مصرفی اهالی ازچشمه تأمین می گردد

پاپی خالدار : شامل دودهکده شمالی وجنوبی است که به فاصله سه کیلو - متری ازیکدیگر ، قرار گرفته و باخرم آباد درحدود ۲ فرسنك فاصله دارند . رودخانه خرم آباد وچندچشمه آب ، مزارع آنرا مشروب می کند . جمعیت دودهکده رویهم بیش از ۳٤٦ نفر است .

گردنه ایرانـدر حومه را ازبخش الشتر جدا می کند و گردنه چاسونی نیز آنرا ازچقلوندی ، مجزا می سازد. درتقسیمات محلی بخش حومه را شامل سه دهستان بهشرح زیرمی دانند :

۱ - ده پیر که شامل دهکده های رك رك ، کمالوند ، چنگائی ، اسکی ، نمکلان است

۲- ریمله که مهمترین ده های آن ریمله است .

۳- رباط که شامل سراب تلخ ، بادیه ، رباط بالا وپائین وزرین چغامیباشد طوایف سپهوند ، رك رك ، چنگائی درده پیروسادات طاهروند وتیره های خالدار و گله دار ، در تجره بسر می برند .

مردمی دربخش حومه زندگی می کنند ، از تیره های مختلف : بیرانوند ، پاپی ، حسنوند وسادات هستند

ازنظر آداب وسنن بمردم خرم آباد نزدیکند وباآنکه لهجه خود را هنوز حفظ کرده اند امابسیاری ازصفات صحرانشینان را ازدست داده اند .مثلا آن سرسختی ومهمان نوازی راکه درنقاط دیگر می بینیم ، دراینجا مشاهده نمی کنیم.

مردم این بخش ، اغلب به زراعت اشتغال دارند ودر دوران آشفتگی های لرستان نیز آرام ومطیع دولت بوده اند وحتی باهمه خویشی ونزدیکی که سپهوندها ومرادی ها بافرزندان شیخ علیخان وعلیمردانخان داشتند نهایت مساعدت را بهقوای

دولتی ، درسر کوبی آنها بهعمل آورند .

طرهان

طرهان که در سفرنامه ابودلف مسعر ابن مهلهل خزرجی نیز به همین نام نوشته شده است ، (۱) منطقه وسیعی واقع در شمال غربی لرستان می باشد که از طرف شمال و مغرب، بهرودخانه صیمره واز جنوب به کشکان وصیمرهوازسمت مشرق بهرودخانه کشکان ومنطقه چگنی محدود است .

جلگههای وسیع و مناطق کوهستانی در این بخش فراوان بوده و مساحت تقریبی آن، در حدود ۱۲۰ کیلومتر مربع و از بزرگترین جلگههای لرستانست.

رشته کوههای آن عبارتند از : گراز، سرخ دم لری، هیزمآباد چول هولدم شیران ، سه دندانه ، خرسدر، سماق ورویهم رفته ، بیشتر زمینهای آندیماست.

آب مصرفی این بخش از رودهای صیمره و کشکان و چاهها و چشمههای نسبتاً کوچك، تأمین میشود رودهای صیمره و کشکان ، از کنارههای آن عبور کرده وبرایاهالی ، چندان قابلاستفادهنیستند ودرمنطقه گاومیشان که پلقدیمی عظیمی دیده میشود . بهم میپوندند . عمق بستر آنها مانعی برایآبیاریاست

رودهای کوچکی که درحقیقت باید جویی شمرده شوند . بهاسامی :مادیان رود ، سیاب ، قلعهآستان ، درآن جریان داردو باوجود رودخانههای عظیمصیمره و کشکان ، بیشتراراضی ، دیم وبیآباست وفقط بستنسد امکانآبی کردن را به این منطقه میدهد

یاقوت حموی(۲) دربارهپلیعظیم، که بینطرحان ومنطقه صیمرهوجوددارد سخنرانده ودربسیاری از کتابهایقدما اسامی : کوهدشت، کوذشت ، طرهان دیده میشود .

۱ـ سفرنامه ابودلف صفحه ٦٠ ۲ـ معجمالبلدان منطقهجبال حرف ط

طرهان به‌طور کلی سه دهستان : کوهدشت ، رومشکان وطرهان دارد . در این منطقه ، ۹دبستان ویك دبیرستان وجود دارد که تعداد دانش آموزان آنها ۷۵۰ نفراست وازاین‌عده ۱۱٤ نفردختر می باشند

الف : **دهستان کوهدشت** ــ در کتابهای مورخان‌وجغرافیا نویسان‌قرن‌های هشتم تا دوازدهم‌هجری گاهی به‌نام کورشت و کوهدشت برمی‌خوریم . مثلا مؤلف گزیده از کورست که درلرستان قراردارد ، نام برده وفعلا نیز درچند کیلومتری کوهدشت کنونی ،دهی به‌نام کورَست موجوداست که قریب‌دویست نفرجمعیت‌دارد مسعودی نیز در کتاب التنبیه‌والاشراف از کوهدشت یاد کرده وآنرا شهری‌خرابه ازشهرهای صیمره می‌داند

به‌طور کلی ، منطقه طرهان ودهستان کوهدشت ، ازمناطق تاریخی‌لرستان، به‌شمار آمده‌ومهد تمدن قوم‌کاسیت‌بوده‌است آثارفراوانی درسرزمین‌های سرطرهان و کوهدشت به‌دست آمده که بیشتر آنها به‌وسیله قاچاقچیان‌یهودی به‌خارج ازایران فرستاده‌شده است

مسلم این است که ناحیه طرهان پیش ازغلبه عرب ، آباد وازمراکزتمدن بوده ، اما پس ازخرابی‌های این‌قوم ،ازوضع آن اطلاع کافی دردست‌نیست ، ولی‌با توجه‌به‌نوشته مستوفی در گزیده وبدلیسی درشرفنامه ، معلوم‌می‌شود که بعدازاسلام نیزآباد ودهکده‌های فراوان‌داشته ومخصوصاً درتأیید نظریه بالاباید گفته مستوفی را که‌گوید : « سمها ولایتی از جانب مانرودوسی پاره ده باشد و در آن قلعه‌ای است که دزسیاه خوانند گردلاخ شجاع‌الدین خورشید لر است شهری بزرك بوده و اکنون خرابست»ذکر کرد باتوجه به‌نام کوه‌چنگری وقلاع دزسیاه ومنطقه‌مانرود (مادیان رود) محققمیشود که اتابکان‌لر ازسرزمین‌طرهان برخاسته‌اند وبادرنظر گرفتن خویشاوندی بین میرقیصر خامهٔ و شاهوردیخان ، مشاهــده می کنیم که غضنفری‌ها وامرائی‌ها (بازماندگان میرقیصر) بازمانده‌امرای این‌سرزمین هستند

دهستان کوهدشت بین بخشهای چنگی ودلفان‌ودهستانهای‌طرهان‌وروهشکان و رودخانه کشکان واقع گردیده وجلگه وسیعی است که هوای آن معتدل و بیشتر اراضی آن بدون آب بوده وازچاهها استفاده می کنند وفقط گاه گاهی چشمه‌های کوچکی مشاهده می گردد

از کوههای معروف آن ، که اطراف جلگه را گرفته‌اند ، می‌توان سرخ دم لکی و چنگری رانام برد

این‌دهستان دارای هفتاد دهکده و بیش‌از ۱۸۰۰۰ نفرجمعیت است

مرکز این دهستان وهمچنین بخش طرهان ، قصبه بزرك کوهدشت است که قریباً مبدل به‌شهرستان خواهدشدودر۱۰۸ کیلومتری غربی خرم‌آباد قرار گرفته و به‌وسیله جاده‌شوسه درجه‌سومی به‌این‌شهرستان متصل‌می گردد جمعیت آن‌درحدود ۵۱۵۱ نفراست که ۲۷۰۷ نفرزن و۲٤٤٤ نفر آن مرداست

تشکیلاتی نظیرشهردارد وتمدن‌جدید کم و بیش در آن‌راه‌یافته است .فرهنك نوین در آن درحال پیشرفت بوده‌مردمانش استعداد فراوان در کسب معارف‌جدید دارند . یك‌دبیرستان سه کلاسه ودو دبستان پسرانه ویك دبستان‌دخترانه در آن‌دیده میشود که اهالی کمکهای زیادی در برپاداشتن آنها می‌نمایند

تعداد دکانهای واقع در آن بیش‌از۵۰باب وجمع خانه‌های مسکونی بیش‌از ۷۰۰ باب است شعبه بانك صادرات دراین ناحیه ویك درمانگاه نیز ازطرف‌جمعیت شیروخورشید سرخ‌ایران در آن دایره گردیده‌است

دههای کوهدشت عبارتند از:

۱– **سراب‌میری :** در ۱۲ کیلومتری جنوب کوهدشت و دوازده کیلو متری شرقی راه‌شوسه خرم‌آباد– کوهدشت واقع‌شده وتعدادساکنان آن ، نزدیك۳۰۰ نفر ودر مواقعی که به‌علت نیامدن باران ، زمین گل‌آلود نباشد ، به وسیله ماشین با کوهدشت مربوط می‌شود . ساکنان این‌ده‌ازطایفه‌آزاد بخت‌هستند ودرتابستان‌ها درچادر، بسرمی‌برند .



از سمت راست : نفرسوم ، امان‌الله خان‌غضنفری حاکم طرهان درعهد شاه فقید . نفردوم ، علیرضاخان غضنفری

۲ـ**ابوالوفا:** اندکی بیش ازسه فرسنك با کوهدشت فاصله دارد ودر جنوب غربی این دهکده دردامنه کوه قرار گرفته است

جمعیت آن درحدود ۱۶۰ نفر می‌باشد ودر مواقعی که بارندگی نباشد ، با اتومبیل به کوهدشت ونواحی مجاور آن ، می‌توان رفت .

ساکنان آن، ازسادات ابوالوفا بوده ودراین ده، امامزاده‌ای به‌نام ابوالوفا ، وجود دارد .

ب ـ **دهستان رومشکان:** درجنوب بخش واقع ،وازشمال به‌دهستان کوهدشت وازجنوب ومغرب به‌رودخانه صیمره‌وازسمت مشرق به‌رودخانه کشکان،محدوداست بلندترین کوههای آن معله ، ویزنهاور نام‌دارند . آب چشمه‌دراین‌دهستان ، خیلی کم‌بوده‌ودر بعضی‌نقاط ، ازرودخانه کشکان‌ودر بیشتر نواحی‌ازچاه استفاده می کنند.

آب وهوای این ده معتدل ودارای ۳۳ آبادی می‌باشد و۸۰۰۰ نفر جمعیت دارد . قراء مهم رومشکان عبارتنداز رومیانی ، بازوندی ، پران پرویز

مرکزدهستان ، دهکده رومشکان‌است که درحدود ۸۸۵ نفرجمعیت دارد .

دراین‌ناحیه آثارزیرخاکی فراوان‌ودر گذشته‌درتپه‌های مختلف آن به‌وسیله افرادی نظیر گیرشمن ، دمرگان وهیأت علمی سراورل‌استین ،کاوش به‌عمل آمده وگاهی به تعداد زیادی از کوزه‌های پرنقش ونگار وباستانی برخورد کرده‌اند و گمان می‌رود دراینجا، کوزه‌هایی برای سایر نقاط ساخته می‌شده است

درهرحال این ناحیه‌یکی ازنقاطیست که‌کاسیت‌ها آثارفراوان درآن بجای گذارده‌وهرگاه بررسی‌دقیقی به‌عمل‌آید ،آثاری کشف خواهدشد که به کمك آنها تاریخ لرستان ، روشن وواضح می‌شود . دههای مهم آن عبارتند از :

۱ـ**رومیانی:** در چهل کیلومتری‌باختری کوهدشت‌وبا جاده‌شوسه خرم‌آباد لرستان درحدود ٤۰ کیلومتر فاصله دارد

رومیانی جلگه‌ایست باهوای معتدل وجمعیتی درحدود ۳۵۱ نفر که ازطایفه امرائی هستند واغلب درچادر زندگی می کنند

آب جاری‌ندارد ومردم باحفرچاه آب تهیه می کنند .مهمترین‌فرآورده‌های آن غلات وشغل عمده‌مردم این‌ده ، زراعت و گله‌داری است و راه اتومبیل ، آنرا به‌جاده خرم‌آباد ـ طرهان مربوط می‌سازد .

۲ـ بازوندی : ـ باموقعیت طبیعی‌خاص جلگه‌ایست که هوایش نسبتاً گرم ودر ۴۲ کیلومتری جنوب کوهدشت واقع شده به‌واسطه نبودن رودخانه وچشمه ، چاه‌هائی‌درآن حفرشده است

مردم زمستانها درساختمان وتابستان درسیاه چادر بسرمی‌برند

راه اتومبیل‌رو، آنرا به کوهدشت مربوط می کند ویك دبستان دولتی‌دارد. محصول عمده‌اش، گندم وجومی‌باشد ودامداری نیزبین مردم‌آن، رایج است .

ج‌ـ طرهان : این‌دهستان درمغرب‌بخش واقع وازسمت مشرق به کوهدشت وازمغرب‌به‌صمیره‌وازشمال‌به دلفان وصیمره وازجنوب به‌دهستان رومشکان، محدود گردیده‌است

برخلاف کوهدشت ، موقعیت طبیعی‌آن کوهستانی وهوایش گرم است وآب مصرفی اهالی از چاه تأمین می‌شود کوه‌هایی نظیر بلوران ، سرآستان ، درآن دیده می‌شود که دارای علفزارهای مرغوبی هستند

دهستان طرهان ، دارای چهل دهکده ودرحدود ۸۵۰۰ نفر جمعیت است . مهمترین ده‌های‌آن ، عبارتنداز: پشته گراب ، سرطرهان ، گرخوشاب ، کونانی .

۱ـ سرطرهان : در۳۶ کیلومتری غربی کوهدشت واقع ونزدیك به ۱۱۷۱ نفرجمعیت داردورودخانه خسروآباد ازآن عبور کرده وراهش‌اتومبیل‌رو می باشد. یك دبستان دولتی چهار کلاسه‌وشش باب دکان دارد ساکنان آن‌ازطایفه کونانی می‌باشند سرطرهان دارای آثار زیرخاکی فراوانی است که اگر دولت توجه و کنترل‌کافی دراستخراج آنهانماید ،آثار تاریخی گرانبهایی برای توضیح بیشتر تاریخ میهن ما به‌دست خواهدآمد .

۲ـکونانی: در۴۲ کیلومتری جنوب باختری کوهدشت واقع شده وهوایش

نسبتاً معتدل و برخی‌ازاراضی آن به‌وسیله رودخسروآباد ، مشروب می‌شود وراهی اتومبیل روآنرا به مرکز بخش متصل می‌سازد

کونانی دارای یك دبستان دولتی چهار کلاسه وده باب دکان می‌باشد

جمعیت این‌دهکده درحدود۹٤۹ نفراست که اغلب ازطایفه کونانی ،هستند

محصول عمده آن، گندم وجووشغل عمده‌اهالی ، زراعت و گله‌داری می‌باشد

این دهکده دارای تپه‌هائیست که‌آثارفراوان تاریخی درزیر آن‌ها مدفون است

۳ـ گرخوشاب: این‌دهکده درچهل‌وهشت کیلومتری جنوب‌غربی کوهدشت واقع ودارای‌آب چشمه وموقعیت طبیعی کوهستانی می‌باشد . راه اتومبیل‌روآنرا به کوهدشت متصل می کند ودرحدود ٦۳٦ نفر جمعیت دارد که اغلب از طایفه آدینه‌وند ، هستند

محصول عمده‌اش گندم وجو وشغل‌عمده اهالی زراعت و گله‌داری‌می‌باشد .

طوایفی که درطرهان سکونت دارند واخلاق وعادات آنان

اهالی این‌منطقه به‌دولهجه لری ولکی‌تکلم می کنند واختلاف لهجه؛تعصبی شدیدتر ازاختلاف نژادی ، بین‌آنان به‌وجودآورده ودوصف جداگانه ازاین‌مردم درمقابل هم قرارداده است

مهمترین طوایفی که به‌زبان لکی حرف‌می‌زنند عبارتند از

۱ـ گراوندها . که به دوتیره عباسی ومحمدی تقسیم می شوند . دربین مردم این تیره ، خرده مالك خیلی کم وخوانین‌آن اغلب ثروتمند ودارای املاك زیادهستند

۲ـ آدینه‌وندها : که‌دارای جمعیت زیاد ولی‌خرده مالك‌هستند

۳ـ طایفه‌کونانی: که مرکز تجمع آنها کونانی دهیست آباد وپس از کوهدشت ، مهمترین قصبات طرهان‌است که دارای‌اراضی آبی وساکنان آن‌مالك زمین‌های زراعتی خود ، هستند

۴- **آزادبختها** : که درسه کیلومتری جنوب کوهدشت به سرمی‌برند و اکثر آنها خرده مالك وزمینهای آنان آبی است

۵- **اولادقبادها** درپنج فرسنگی غرب کوهدشت ساکن هستند

طوایفی که به‌لهجه‌لری تکلم می کنند ، عبارتند از :

۱ - **ساکنان اراضی وسیع رومشکان یعنی سوری‌ها وامرائی ها** که خودشان معتقدند ازاعقاب ماهوی سوری هستند ورؤسای آن طایفه ، درکوهدشت نفوذ زیادی دارند

تیره‌غضنفری ازهمین‌امرائی‌ها هستند . قبل‌ازدوران‌شاه فقید ، نظرعلیخان درکوهدشت وچگنی وقسمتهائی از خاوه ودلفان نفوذ فراوان داشته ویکی ازچند نفرمردی بود که درلرستان روی او حساب می‌شد

ویلسن‌درماه ژوئن۱۹۱۱ مهمان نظرعلیخان فتح‌السلطان بود ویلسن مقصود خودراجستجوی نفت‌ونقشه برداری جهت کشیدن‌خط‌آهن سرتاسری اظهارمی کند وی نظرعلیخان رادردشت خاوه درمکانی موسوم به سنجابی ، ملاقات کرده‌است

علی‌محمدخان غضنفری‌درآن موقع جوانی۱۶ساله‌بوده‌وداستان تیراندازی او واین ماموراانگلیسی شنیدنی‌است :(۱) «پس‌ازچند دقیقه بچادرخان هدایت‌شدیم وی مردی سخت‌تریاکی وخوش فکر بود که می دانست چگونه حکومت کند و مالیات نپردازد . درآنجا خان با۵پسر خود ، نشسته بود مرا به‌آن ۵ پسر که از چهار تا سیزده ساله بودند معرفی کردند . تمام آنها مانند پدرشان لباس در تن داشتند وهمه‌شان بایك وضع موقر قرار داشتند سن‌خان متوسط بود ، گرچه سخت تریاك‌کش اما روشن فکروخوش صحبت است صحبت‌های متفرقه پیش‌آمد . بعد صحبت‌ازانواع‌تفنك وهفت تیرشدقرارشدمن تفنك‌خود را باپسربزرك خان‌امتحان کنم که برد کدامیك بهتراست»آنگاه به شرح تیراندازی خود وپسرخان به چند راس‌بزوشهرتی که براثر این تیراندازی پیدا کرده‌است اشاره می کند

جلب رضایت نظر علیخان درلرستان برای انگلیسهاگر چه برابر رضایت

۱- جنوب غربی ایران صفحه ۲۴۴



نظرعلی‌خان طرهانی مرد متنفذ طرهان ، دلفان ، چگنی که‌رقیب سرسخت والی پشتکوه بود
دروسط وفرزندش علی محمد غضنفری وکیل اسبق لرستان درمجلس شورای ملی

خزعل درخوزستان نبود ، ولی درهرصورت این‌شخص برای مقاصد آنهافوق‌العاده لازم بوده است

خان‌مقتدر کوهدشت ، ابتدا پیشنهادهای ویلسن‌را نمی‌پذیرد ولی‌روی‌هم‌چشمی باشیخ خوزستان ، وپس‌ازآنکه دریافت او نیز چنین قراردادی را قبول کرده است راضی میشود

۲ـ **طایفه کوشکی** که برخی ازآنها درسرطرهان و گروهی درآب مبران زندگی می کنند

۳ـ**تیره‌های‌قرعلیوند** ، **خوشناموند** ، زیودار ، ریـکا ، حزونی عبدولی ، که دریك فرسنگی کوهدشت ـ نزدیك کوه سرخ دم‌لری ساکن‌هستند .

٤ـ**طایفه‌گرمه‌ای** در نزدیك گنبدشاهزاده محمدوطایفه **شیراوند** که اکثراً خرده مالك هستند .

ازبین طوایف‌مذکور، امرائی‌ها بازمانده امرای‌لر و بنی‌اعمام میرهاهستند اینان ازنسل میرقیصرخامه بیدل هستند که داستان قیام اورا درعهد شاه عباس به خاطر مرك شاهوریخان در حکومت اتابکان لر، خواهیم دید .

جدآنها میرغضنفر ابتدا مالك دلفان بود ولی بعداً بکوهدشت متوجه‌شد یکی ازعللی که غلامرضاخان والی را ازنظرعلیخان طرهانی متنفرمیکرد، این بود که والی می‌پنداشت؛ میرصید محمد اشرف‌العشایر؛ رئیس زیرك میرهای گرمسیر، می‌خواهد به‌انتقام خون شاهوردیخان ؛ دو باره یکی از اعقاب اورا به حکومت برساند وهم‌نژادی میر سید محمد ونظرعلیخان این سوء تفاهم را بیشتر می کرد (۲)

مردمان طرهان ، به سختی ازمالکان وروسای طوایف ، اطاعت می کنند و وباآنکه مدتهاست ازطرف دولت گرفتن روغن‌و گوسفندبه‌عنوان (سرجفت)ممنوع

۱ـ جنوب غربی ایران صفحه ۲٤٤

۱ـ نقل قول ازمیراسفندیار تیموربور(شهاب) برادر میرصیدمحمد

گردیده ، معهذا این‌مردم ، بارضا ورغبت ، مالیات‌غیرعادلانه خویش را به‌خان‌ها می پردازندودر مراسم‌عیدنوروز نیز که جهت دست‌بوس به منزل خان می‌روند ، هدایائی‌همراه می برند

مالك طرهانی چنان درامور رعیت مداخله دارد ، که حتی هیچ از دواجی بدون رضایت‌وی صورت نخواهد گرفت وشایداین رسم قرون وسطائی بنظر بسیاری عجیب‌باشد اما به‌هرحال در این‌ناحیه که خود از این‌لحاظازعجایب محسوب‌است وسننی‌خاص دارد ،کاری بسیارعادیست

افراد این بخش هوش سرشار واستعداد فراوان دارند ، اما جای تأسف‌است که تمام نیرو واستعداد اینان بیهوده صرف‌می گردد ودرصدد نابودی یکدیگرند. درمیانشان مردان‌کافی ولایق فراوانند که اگر ازخرم‌آبادی‌ها فعال‌تر وباهوش‌تر نباشند ،لااقل‌کمتر نیستند . ولی تعصبات خشك قرون سلف ومغزهای متحجری که گاهی در میانشان نفوذی بهم می‌زنند ،کار را بر واقع بینان تنك ساخته است واین منطقه همواره میان دودستگی شدید می‌سوزد

قصبه‌کوهدشت که مستعد برای شهر شدن است ،گاهی شاهد سنگربندیهای عجیب برروی پشت بامهایش بوده‌اند تاچندی پیش صدای شلیك‌گلوله درهرماه چند نوبت خواب رابرساکنان‌آن حرام می‌ساخت وازحق نباید گذشت که دولت‌در این منطقه هنوز آن‌چنانکه باید اعمال قدرت ننموده‌است .

دراین‌منطقه امامزاده‌هائی وجود دارد که زیارتگاه اهالی بوده و مهمترین آنها عبارتند از :

۱- **شاهزاده محمد** که هرساله از کرمانشاه وخرم‌آباد عده‌ای برای‌زیارت آن می‌روند این امامزاده تاکوهدشت ۱۰ فرسنك فاصله دارد و دارای موقوفاتی می‌باشد .

۲- **ابوالوفا** درچهار فرسنگی کوهدشت قرار دارد

۳- **بلوران** . تاکوهدشت پنج فرسنك فاصله دارد

٤ـ **امامزاده پیر میکائیل** واقع در رودبارو تا کـوهدشت چهارده فرسنك فاصله دارد

٥ـ **زرده سوار** در پریان واقع و با کوهدشت دو فرسنك فاصله دارد

٦ـ **داود رشید** - در ۸ کیلومتری کوهدشت واقع است

۷ـ **پنجعلی** درحزونی‌وتا کوهدشت ٤فرسنك فاصله‌دارد

۸ـ **شاه‌احمد** درتنك خسروآباد ودر٦ فرسنگی کوهدشت‌قراردارد .

۹ـ **بابا هوی** در رومشکان ودر ۷ فرسنگی کوهدشت واقع است.

۱۰ـ **سالارولی** درمیشنان وتا کوهدشت سه فرسنك فاصله دارد

۱۱ - **سهل نادان** در انتهای خاك رومشکان و ۸ فرسنگی کوهدشت قراردارد .

۱۲ - **حزون** در سر کوه اولاد قباد و سادات حزونی یا متولیان آن عادات عجیبی دارند که‌ازجمله نخوردن گوشت خروس‌است فلسفه این‌کارآنها‌نیزداستانی جالب داردوآن چنین‌است که گویا جناب‌امامزاده هنگام مهمانی که خروس‌بریان شده در زیرپلوقرار داشته ، چندتن ازمعاندینش تقاضامی کنند خروس بریان شده رابحرف بیاورد وایشان نیز چنین می کنند : ازآن زمان برای این عالی جنابان خوردن گوشت خروس که باعث روسفیدی امامزاده شده ؛ ممنوع وحرام‌است .

اهالی طرهان‌نشانه‌هائی ازخرافات عقاید باطل دارند یکی از آنها : سنك بزرك وسفیدودوقطعه‌ای بنام ذوالفقار است که معتقدند باذوالفقارعلی(ع) دوقطعه شده‌است ودیگری که درسر آستان وجود دارد ؛ سنك‌بزرك وپهنی‌است که معتقدند شکاف موجوددرآن جای سم دلدل است ازاین‌رو جزءامکان زیارتی‌است

درختی‌نیز به‌نام درخت‌مراد در کنارجاده کوهدشت به‌سرطرهان وجوددارد که‌اهالی برای برآورده شدن‌نیازهای خود ؛ پارچه‌هائی به شاخه‌های خشك وبی ثمرش می آویزند .

الشتر (سلسله)

سلسله درشمال لرستان واقع و حدوداست : ازشمال به کوه گری ، ازمشرق به بخش چقلوندی ، ازمغرب به دلفان وازجنوب به سفید کوه وبخش چگنی .

جلگه‌های نسبتاً بزرك داراضی کوهستانی دراین منطقه به چشم می‌خورد . هوای آن سرد ودرزمستان دارای برف وبارانهای شدید ودرتابستان هوا معتدل و دلکش است

مساحت این بخش درحدود ۳۰۰ کیلومترو حاصلخیزترین اراضی لرستان‌در این ناحیه قرار گرفته است

کوه‌های مهم سلسله عبارتند از : گری ، کوه سرخه ، ریمله ، سفید کوه ، سیاه کمر . و در وسط خود جلگه الشتر و هنام نیز تپه‌های نسبتاً بلندی مشاهده می گردد

اغلب اراضی با آب رودهای کوچك وچشمه سارها آبیاری شده و مهمترین رودهای سلسله عبارتند از:

۱ـ رود کاکارضا

۲ـ رودخانه دو آب مرکب از دو رشته که در محله به همین نام به هم می‌پیوندند .

۳ـ رودخانه‌هنام درطرف شمال شرقی الشتر واقع گردیده است

٤ـ آب کهمان از کوه گری جداشده ودردامنه آن جاریست

در تقسیمات محلی ، سلسله شامل مناطق رباط ، کاکارضا ، بسطام ، دوآب الشتر ، یوسفوند ، الشتر ، کولیوند ، هنام ، پرسك ، تنك‌خیاط و گاوکش ، منطقه قلائی است اما درتقسیمات کشوری : این بخش دارای چهاردهستان و۱۵۸ دهکده است ، که عبارتند از: حسنوند ، کولیوند ، یوسفوند ، هنام وبسطام .

الف ـ **حسنوند** : درمرکز بخش واقع وبین دهستانهای ریمله وهنام وبسطام ویوسفوند وگری قرار گرفته‌است جلگه‌ای است نسبتاً وسیع ودر زمستانها سرد و وتابستانهامعتدل وآب مصرفی‌اهالی ازسراب زژ ، امیری ، میان دلان وچشمه‌های متعدد دیگر تامین‌می‌شود

کوه گری دراین دهستان قله‌ای‌مرتفع به‌نام خرگوش‌لاب دارد این‌دهستان دارای ٤۹ دهکده وجمعیتش قریب ۹۰۰۰ نفرمیباشد مهمترین ده‌های آن عبارتند ازقلعه مظفری ، رضاآباد

۱- **قلعه‌مظفری** : در٥٤ کیلومتری‌شمال‌خرم‌آباد واقع وقصبه‌ایست بزرگ‌در حدود۱۶۰۰ نفرجمعیت دارد ودرحدود۱٥۰ باب دکان حمام و مسجد ویك دبستان پسرانه ویك باب دبستان دخترانه‌دولتی‌دارد

شعبات‌اداره‌های مختلف دولتی مانندبخشداری، فرهنك ، بهداری‌ژاندارمری دامپزشکی ، پست‌وتلگراف ، آمار، قندوشکر درآن وجوددارد

نام اصلی این ده الشتر ولی به مناسبت این که ۷۰ سال قبل قلعه معروف مظفری توسط صید مهدی خان ومهرعلی‌خان حسنوند درآن ساخته شده که بعداً وسیله قشون گشوده وتصرف‌شد ، معروف به‌قلعه مظفری گردیده است . درنزدیکی این ده آثاریك شهر خرابه وجود دارد که‌هنوز باغهای قدیمی‌آن برجای مانده و گاهی درختان گردوی چندصدساله ، درمیان اشجارآن دیده می‌شود

۲- **رضا آباد** در٦ کیلومتری‌جنوب‌باختری قصبه‌الشتر درکناره‌راه خرم‌آباد به این‌بخش واقع جلگه‌ایست باهوای سرد که به وسیله سراب زز مشروب‌می‌شود

محصول عمده‌اش گندم ودارای جمعیتی درحدود۲۳۹ نفراست . ساکنان‌این قصبه ازطایفه حسنوند می‌باشند ویك‌باب دبستان دولتی در این‌دهکده وجوددارد.

ب - **دهستان‌کولیوند** . در شمال غربی بخش وبین دهستانهای یوسفوند و دلفان وسفید کوه واقع گردیده وجلگه‌ای است وباهوای سرد که بوسیله رودهای پیرمحمدشاه ، چناره وچشمه‌های دیگر مشروب می‌شود

مهم‌ترین کوههای آن عبارتند از: گچ کن ، سرخه کوه ، سفید کوه
ساکنان این دهستان ، ازطایفه کولیوند بوده ومجموعاً دارای ۴۳ دهکده و جمعیتش قریب به ۸۵۰۰ نفراست

مهم‌ترین دههای آن عبارنند از: فیروزآباد ، آب باریك

۱ـ **فیروز آباد** دارای دودهکده شمالی وجنوبی به فاصله یك کیلومترودر پنج‌فرسنگی شمال غربی‌الشترواقع گردیده است جمعیت این دودهکده در حدود ۴۳۷ نفرومهمترین محصولاتش غلات است .

فیروزآباد هوائی سرد وناراحت کننده دارد . درزمستان اغلب راه به‌وسیله یخ وبرف مسدود وطوفان‌های شدید ، مانع ازعبور ومرور می‌شود .

۲ـ **آب باریك** درچهار فرسنگی جنوب غربی الشتر و چهارده کیلومتری جنوب غربی راه شوسه خرم آباد به این بخش ، واقع شده وجلگه‌ایست با هوای سرد که‌آب‌آن ازچشمه‌سارها تأمین می‌شود وجمعیتی درحدود ۱۹۴ نفردارد ،

ج‌ـ **یوسفوند** . درقسمت شمال غربی‌الشتر واقع‌وبین دهستانهای حسنوند کولیوند و بخش دلفان و سفید کوه و گری قرار گرفته ، جلگه‌ایست با هوای سرد سیری که به وسیله رودخانه های کهمان ، چناره ، ورمزیار وچشمه سارهای متعدد مشروب می گردد مرتفعترین کوههای آن : کهمان ، گری ، کوسه ، کوه‌سرخه نام دارند . ساکنان آن ازطایفه یوسفوند و دارای ۸۰۰۰ نفر جمعیت ودودهکده می‌باشد مهم‌ترین ده‌های آن اکبرآباد ، گاوکش نام‌دارند .

۱ـ**اکبرآباد** که مرکز دهستان یوسفوند است ودر بیست و یك کیلومتری جنوب غربی‌الشتر، واقع وباراه شوسه خرم آباد ـ کرمانشاه درحدود دو فرسنك فاصله‌دارد این‌ده جلگه‌ای‌است سرد سیر که درحدود ۱۸۵ نفرجمعیت داردبه‌وسیله رودخانه کهمان آبیاری می‌شود .

۲ـ گاوکش در ۱۱ کیلومتری غربی‌الشتر واقع وراه شوسه خرم‌آباد ـ کرمانشاه ازکنار آن می گذرد اراضی زراعتی آن را بیشتر ماهورهائی تشکیل

داده ودرزمستانها هوایش سرد وزننده است

آب آن به وسیله چشمه سارهاتامین وجمعیتش در حدود ٤٩٤ نفر است ، اهالی از طایفه یوسفوند وشغل عمده آنها زراعت ودامداری است

د ـ **هنام وبسطام** در مشرق الشتر واقع وبین بخشهای چقلوندی وحومه شهرو کوه گری ودهستان حسنوند قرار گرفته ، جلگه‌ای‌است باهوای سرد که به وسیله رودخانه‌های ، کاکا رضا ، هنام وچشمه‌سارهائی مشروب‌می گردد بلندترین کوه‌های آن عبارتند از: سفید کوه ، مخمل کوه

جمعیت این دهستان درحدود ۵۰۰۰ نفر است ودارای ۳٤ دهکده می‌باشد که مهم‌ترین آنها عبارتند از :کاکارضا، خسروآباد ، سراب هنام .

۱-**کاکارضا** درچهارفرسنگی جنوب شرقی الشترواقع واز جاده شوسه خرم آباد ـ کرمانشاه ۲۵ کیلومتری فاصله دارد زمینهای آن ازتپه‌ماهورهائی تشکیل یافته وهوایش سرداست .

آب مصرفی اهالی واراضی به وسیله رودخانه کاکارضا وچند چشمه تامین می‌شودراه اتومبیل‌رو ، درجه چهارمی آنرا به‌خرم‌آباد و کرمانشاه متصل می‌سازد ودارای دوقسمت شمالی وجنوبی به فاصله یك کیلومتر می‌باشد. جمعیت این دو قریه رویهم ٥٤٥ نفر است

۲- **خسروآباد** ، در۹ کیلومتری جنوب شرقی الشتر وجاده‌شوسه خرم‌آباد- کرمانشاه واقع وجلگه‌ای‌است ، باهوای سرد که‌آب مصرفی آن ازچشمه‌هاتأمین می‌شود ومحصول عمده‌اش ، غلات وحبوب‌است وبه‌وسیله راه مالرو به‌جاده‌شوسه ، پیوندیافته‌است ، جمعیتش درحدود ۱۳۹ نفراست ویك دبستان دولتی‌نیز دارد ،

۳- **سراب هنام** ، در ۲۰ کیلومتری شرقی الشتر وراه شوسه خرم‌آباد - کرمانشاه‌واقع‌شده‌وجلگه‌ای‌است باهوای سرد که‌به وسیله رودخانه هنام ،مشروب می‌شود .

شغل‌عمده‌اهالی‌زراعت و گله داری وجمعیتش‌درحدود ۱۵۵ نفراست ویك باب

دبستان دولتی در آن دیده‌می‌شود

سوابق تاریخی و اخلاق و عادات

در کتابهای مورخان وجغرافیا دانان گذشته ، بعلت واقع بودن این بخش، برسرراه لرستان و کرمانشاهان ، ازآن‌زیاد ، یاد شده وباتوجه به حدود سرزمین کاسیت‌ها وآثار بازمانده درزیرزمین‌ها ، به خوبی معلوم می‌شود که الشتر ، تحت تسلط این قوم‌بوده وبعیدنیست ، شهرزیبای نیسا (۱) که اسکندرکبیر برای دیدن اسبهای خوش اندامش رنج سفربه غرب ایران رابرخودهموار کرده‌است ، درهمین الشترواقع شده باشد

یاقوت راگمان چنین است(۲) : که الشتر میانه‌همدان ونهاوند قراردارد ، امابایددانست که مقصوداین نویسنده علیشکرهمدان است نه‌الشتر لرستان

اصطخری درمسالك‌الممالك(۳) ، ازآن به نام «لاشتر» یاد کرده و گوید : «ازنهاوند تالاشتر۱۰ فرسنك وازلاشترتا شاپورخواست ، سیزده‌فرسنك»

مستوفی دراین‌باره می‌نویسد : (٤)«لیشترشهریست‌وسط وجای نزه‌دراوآتش خانه‌اروخش بوده‌است»

نویسنده حدود العالم نیز ضمین سخن اندرناحیت جبال گوید (٥) «لیشتر شهریست باهوای درست وبسیار کشت وازآن بندق خیزد»

عالم‌آرای عباسی(٦) ضمن‌سخن اندرنواحی‌لر کوچك ، آنرابه‌نام الشه‌ذکر کرده است ودرکتاب آثارالاول ، که مربوط به عصر قاجاریه است ،نوشته شده: «الشتر شهری معتبراست درلرستان» ولی‌مؤلف مرآت‌البلان گوید : «این‌شهرحالیه

۱ـ راهها وپایتخت های قدیمی تألیف آقای‌دکترکریمی ۲ـ معجم‌البلدان ۳٦۹

۳ـ المسالك‌الممالك‌صفحه۱۹۷ ٤ـ نزهة‌القلوب صفحه۷۸ ٥ ـحدودالعالم‌صفحه۸۳

٦ـ عالم آرای عباسی صفحه۲۲

خرابست اما چمن ومرتع بسیارخوبیست . ازوسط جلگه ، روخانه کوچکی جاری ومحل ییلاق حسنوند وسگوندناست» خود اواین‌مکان را مشاهده واز آثارقدیمه‌اش صحبت‌داشته وفاصله‌آنرا تانهاوند،چهار فرسنك می‌داند . همین نویسنده‌می گوید ابومحمد مهران بن‌محمد الشتری منسوب بالشتراست .

مسعودمیرزا ظل‌السلطان (۱) فرزندسفاك ناصرالدین شاه، نیز نام این‌منطقه راالشدر ضبط کرده وازشهرهای خرابه‌اش محسوب داشته‌است .

این‌ناحیه مدتها دردست حکمرانان کردنژاد ، بوده وبدرابن حسنویه، پلی برروی رودخانه کاکا رضا، بنا کرده که فعلانیزموجوداست

ازنژاد باستانی کاسیت نیزآثاری در زیر زمین ها بجای مانده و اداره کل باستانشاسی اقداماتی نیزدراین مورد معمول داشته‌است

ساکنان این منطقه از طایفه حسنوند وتیره های آن مانند : یوسفوندها ، کولیوندها ، کرمعلی وفلك‌الدین‌هامی‌باشد که دارای‌آدابی خاص وزبانی‌ویژه‌اند شباهت‌آنها بها کراد زیاد ومردمی پرطاقت وسمج‌ودارای استعداد فراوان‌وزیرکی بسیارند . اکثرآنان شیعه وتعداد کمی علی‌اللهی نیز دربین آنان دیده می‌شود و ونیز به مذهب حروفیه تمایلی داشته‌اند . افرادی از این مردم ، در کسب معارف ذوق زیاد نشان داده ویکی ازشعرای پارسی گوی آنان‌به نام «بنان» اشعاری‌نسبتاً خوب‌دارد. تعداد باسوادهای آنجا، بعدازخرم‌آبادو کوهدشت‌ازجاهای‌دیگر بیشتراست.

دراین منطقه معادن مختلف : گچ ، نمك نفت ، سنگ‌آهکی ، زغال ،آهن ومس دیده شده است

یکی از ده های زیبای آن به‌نام رباط ، دارای هوائی مطبوع وچشمه آب گوارائیست وازنقاط خوش وآب وهواوییلاقی شهرستان خرم‌آباد است . در این ده ،معدن‌نمك بزرگی‌وجود دارد که‌یکی ازمهمترین انواع‌نمك طعام ازآن‌به‌دست می‌آید وازمعدن گچ آن نیز ، مقداری به‌خرم‌آباد حمل می‌شود و ازهرحیث ، با

۱ـ سرگذشت مسعودی صفحه۱۸۲

گچ قم برابر است گمان می‌زود این ده ، معدن نفت نیز داشته باشد

منطقه‌الشتر به‌علت داشتن چراگاههای وسیع‌مرکزپرورش گله‌های گوسفند بوده وهمه ساله‌قسمتی از نیازمندیهای غذائی‌لرستان را تأمین می کند درکوه‌های اطراف سلسله ؛ درختان جنگلی وجوددارد که‌اکنون قسمتی از آنها از بین‌رفته واگر توجه‌کافی نشود ، به زودی فاقد جنگل خواهد شد ،

در باره نژاد مردم سلسله افسانه‌ای جالب در میان مردم رایج است که در کتاب جغرافیای نظامی لرستان نیز نقل شده‌است : اهالی عقیده دارند که اجداد آنها نهاوندی بوده اسیر اعراب شده پس ازفرار به‌الشتر که مجاور نهاوند است، بر گشته‌اند(۱) معروف‌ترین رؤسای سلسله خدائی‌خان‌حسنوند بوده که می گویند در ابتدا ، کریم خان زند ؛ ازجمله سواران وی محسوب می‌شده است .

در فاصله پادشاهی سلطان حسین تا کریم خان نفوذ بسیاری در لـرستان شمالی داشته و آثاری نیز ازاو بجای مانده است . فرزندان او نیز املاك زیادی داشته که بتدریج آنهارا از دست داده‌اند .

از مشهورترین روسای سلسله در دوران قاجاریه می‌توان مهر علی خان را نام‌برد که پس ازیك دوره قدرت نمائی دراین منطقه ، سرانجام درسال ۱۳۰۲ به وسیله سپهبد احمدی فرمانده‌لشگر غرب ، دستگیر و در دادگاه نظامی‌محاکمه و درخرم‌آباد اعدام گردید (۲)

مهرعلی خان در الشتر و نهاوند مردی توانا بود وخود را رقیب نظر علی خان طرهانی و علی‌مردان خان‌بیرانوند می‌دانست

مردم الشتر ازنظرسایرلرها ، مرموز وناشناخته محسوب می‌شوند . قوانین شرعی زا به شدت‌رعایت می کنند . ضمناً سنن وآدابی‌ازایرانیان قبل‌ازاسلام نیز در میانشان رواج دارد . قبل از سایر مردم‌لرستان به فرهنك جدید علاقه نشان‌دادند

۱ـ جغرافیای نظامی‌لرستان صفحه‌۹۶ ۲ـ جغرافیای نظامی لرستان صفحه‌۱۳



مظفرالملک‌حکمران لرستان با مردم سلسله پیوستگی‌ها داشت. بنابنوشته سراورل استین که‌ازکارهای‌ساختمانی اونام میبرد تا سال ۱۸۹۰ میلادی در خرم‌آباد بسر میبرده‌است دراین تصویر با رؤسای حسنوندمشاهده میشود

درحال حاضر این منطقه دارای بیش‌از۳۵ دبستان می‌باشد

تیره‌های کوچك سلسله دارای اسامی کاکولوند ، معفر، خمسه ، بسطام ، ویسی ، دکاموند ، ترکاشوند ، جان‌جان ، مؤمن، گاوکش ، اصلانشاه ، فرخ‌شاه، کرم‌شاه ، بمارشاه ، محمد هستند وضمنا عده‌ای‌ازساکی‌های آبستان ، سوری‌های طرهان ، سیاه‌پوش‌های دزفول ، آهنگرهای چگنی ، کردهای پشتکوه ، در میان این‌تیره‌ها پراکنده می‌باشند

دلفان

دلفان . که دز اصطلاح لری ، خاوه نیز گفته می‌شود ازشمال بررودخانه گاماساب و از جنوب به کوه سرخه و کشکان‌رود و از مغرب به سفید کوه و ازمشرق بگری محدود است.

مساحت آن در حدود ۱۷۰۰ کیلو متر و از وسیع ترین بخش‌های لرستان به شمار می‌رود .

در موزد وجه تسمیه آن میگویند دلفان نام مردی بوده نهاوندی الاصل که در جنگی اسیر گشته و پس از فرار از زندان، به‌لرستان پناهنده شده‌و بتدریج، این ناحیه را از امیر غضنفر طرهانی که‌سابقا مالك خاوه بوده ،خریداری و میان میان فرزندان چهار گانه‌اش موسوم به : ایتوند ، مومه وند ، بیرنوند ،کاکاوند ، که‌اجداد طوایف کنونی هستند ، تقسیم کرده است‌وقسمتی از املاك‌خاوه‌همچنان، در دست طایفه چاواری که‌طرهانی نژادند ، باقی‌مانده‌است . همین‌راویان‌محلی‌را عقیده چنین است که ازفرزندان دلفان هفت پسرباقی مانده معروف به : ایله،قباد، نورعلی ، میربیك جعفر ، میر مراد ، مظفر وطوایف کنونی از نسل همان پسران هستند وضمناً سلسله که‌به‌الشتر اطلاق شده ، نام برادر دلفان بوده و فرزندانش موسوم‌به : حسن ،کولی ، یوسف شده‌اند یعنی درواقع اهالی الشتر نیز بنی اعمام ساکنان دلفان هستند

نام دلفان درتواریخ دیده‌نشده امانام‌قدیمی‌آن خاوه ، اولین بار ،در کتاب عالم‌آرای عباسی آورده شده که‌آنرامحل سکونت تیره‌های لر کوچك می‌داند رزم‌آرا خاوه را خاورزمین دانسته ومی نویسد : یکی ازسرداران ساسانی‌در

آنجا حکومت داشته است (۱)

مهم‌ترین کوه‌های دلفان عبارتند از :

۱ـ **چغا دزدان** که درمنطقه **کاکاوند** قرار گرفته‌است .

۲ـ **سرکشی**(۲) که پوشیده ازجنگل است ودرخت‌های بزرگی‌در آن به‌چشم می‌خورد

۳ـ**گری** که بلندترین نقطه‌آن ، دردلفان نزدیك به‌سه هزارمترارتفاع دارد

٤ـ**کوه بزکن** که دارای جنگلهای انبوه وآب وهوای مطبوع وزمین‌های زراعتی است .

۵ـ **شاه‌ویلان** کوهی سنگی و کم‌درخت است .

٦ـ**کوه سرخه** که بلندی آن بپایه کوههای دیگر منطقه نمی‌رسد

مهراب کوه ودال گیر وسفید کوه نیزازکوه‌های این منطقه به‌شمارمی‌روند

درداخله دلفان رودهای بزرگی وجود ندارد اما دراطراف آن ، رودهای بزرك **گاماساب** و **کشکان** جاری‌است

جاده خرم‌آباد ـ کرمانشاهان ؛ازاین‌منطقه‌عبورمی کند . دلفان‌درتقسیمات محلی ، دارای‌نواحی : خاوه ، چاواری ، فلك‌الدین ، میربیك ، نورعلی ایتوند، اولاد قبادکاکاوند می‌باشد ولی ازنظر تقسیمات کشوری دارای پنج دهستان و۲۸۲ دهکده است

جمعیت‌منطقه دلفان ، رویهم‌بالغ‌بر۶۰۰۰۰نفرومرکزآن قصبه‌نورآباداست دهستان های پنچگانه دلفان عبارتند از: نور علی ، خاوه ، کاکاوند ، ایتوند ، میربیك

اهالی دلفان مردمانی خوش ذوق و بزندگی عشایری علاقمندند وباآنکه زندگی پرخطر کمتر مجال تفکر درباره زیبائی‌های طبیعت به‌آنها می‌دهد گاهی این‌مردم‌چادرنشین اشعاری بلند ونغز می‌سرایند وقطعاتی پرمعنی ارائه می‌دهد

۱ـ جغرافیای نظامی‌لرستان صفحه۱۲۲

۲ـ درنوشته‌های سراورل استین بنام‌سرکشتی ازآن یادشده‌است

بعضی از آنان که مدتی کوتاه درمکتب‌خانه‌ها به‌سر برده‌اند ، خطاطانی چیره دست و کم نظیرند . استعدادهای نهفته‌اینان ، گاه‌چون برقی که درتاریکی بدرخشد برای‌مدتی کوتاه نمایان‌میگردد ولی‌افسوس‌هنوزفرهنگ جدید را درآنجاراه نیست وسرمای شدید ده‌های مختلف وقیودی که این‌مردم بدان پای‌بندند ، مانعی بزرگ درراه کسب معارف‌جدید است .

درمیانشان بسیاری ازآداب باستانی به‌جای‌مانده ودر بعضی از ده‌های آن آتش احترام فوق‌العاده‌ای دارد . ودرپای مردگان آتش می‌افروزند و گوئی روح بزرگ زردشت هنوز دربین‌این صحرانشینان متجلی‌است

درکاوش این‌ناحیه آثارنفیسی به دست‌آمده که اغلب به‌طورقاچاق فروخته شده‌اند و متأسفانه اداره باستانشناسی، هنوز کوچك‌ترین اقدامی جهت حفظ آثار باستانی این‌منطقه اصولا وتمام لرستان ، به‌عمل‌نیاورده است ،

دین بیشترمردم دلفان ، شیعه وعده‌زیادی نیزعلی‌اللهی بوده که‌آدابی‌خاص خود، دارند وعلاقه‌ای ژرف و کهن آنان رابه‌حفظ سنن عجیب خود وادارمی کند و زندگی آنهادرمرحله ابتدائی وبدون رعایت بهداشت‌می گذرد .

دهستان‌های پنجگانه دلفان طبق‌تقسیمات کشوری به‌ترتیب ذیل است ؛

الف ـ **نورعلی** بین دهستانهای میربیك و خاوه وبخش طرهان ومناطق چاواری وایتوند واقع‌شده‌است . زمینهای آن جلگه وهوایش سرد سیری است

آب زراعتی این‌زمین‌ها ازرودخانه بادآور ، وجوی گنجینه وچشمه‌سارهای مختلف دیگرتامین‌می‌شود . بلندترین کوههای‌آن **بزگن** ، **چال‌غلام** ،**گردگانه** نام دارد .

این‌دهستان دارای نه‌هزار جمعیت وچهل ویك‌آبادی‌است مهمترین ده‌های عبارتند از : **حشمت‌آباد** ، **حسن‌آباد** ، **وسنجابی**

ساکنان دهستان راطوایف نورعلی وچاواری تشکیل داده‌ومحصول‌عمده‌اش غلات‌وحبوب می باشد مراتع بزرگی‌جهت گله‌چرانی درآن‌وجود دارد ومردمانش

اغلب، زمستانها به‌قشلاق رفته‌ودربهار مراجعت می کنند .

۱ـ **حشمت آباد** ـ دریك‌فرسنك‌و نیمی غرب راه شوسه خرم‌آباد ـ کرمانشاه واقع وتانورآباد(مرکز بخش) ۱۵ کیلومترفاصله داردزمینهایش اغلب تپه‌ماهور و هوایش سرد ودارای چشمه‌آبیست

شغل عمده اهالی آن زراعت وشامل‌دوقریه به فاصله دو کیلومتربه نام های حشمت‌آباد شمالی وجنوبیست به‌وسیله یك‌راه مالروبه‌جاده شوسه پیوسته وروبهم‌هر دوقریه درحدود (۴۰۰)نفرجمعیت دارند .

۲ـ **حسن‌آباد سنجابی** : جلگه‌ای‌است که در یك فرسنگی شمال غربی نور آبادو کنارراه شوسه خرم‌آباد ـ کرمانشاهان واقع شده وهوایش سرد می‌باشدواز رودخانه نصیری مشروب می‌شود

راه ورود به‌آن مالرو وساکنانش ازطایفه سنجابی وجمعیتش بالغ بر ۱۳۰ نفراست .

ب ـ **خاوه** : درمشرق‌بخش دلفان بین‌دهستانهای‌نورعلی ، کولیوند،ایتوند کوهدشت ، واقع گردیده است . جلگه‌ای است باهوای سرد واکثر مردمانش ، زمستان به گرمسیر می‌روند جمعیت آن درحدود ده هزار نفر ودارای سی دهکده است ،

ده‌های مهم این دهستان عبارتند از:**کفراج ، شرف آباد ،کرم‌اله** واهالی آن‌ها ازطایفه کرمعلی هستند

آب‌وهوای خاوه مانند مناطق دیگر دلفان ، سرد وحاصلخیزاست ویلسن‌در یادداشت‌هایش دراین‌باره می‌نویسد : «دراین‌منطقه چشم من‌به دشت‌های حاصلخیر خاوه وچاواری افتاد . زمینهائی که در روزگار رفاه وآسایش و امنیت ، بیك‌صد برابر سکنه کنونی زندگی خوش وخرم می‌بخشید حال نیزمی‌تواند این‌زندگانی راتأمین کند . درصورتیکه امروزه یکعده چادرنشین این‌جاها را برای گله و رمه

۱ـ جنوب غربی‌ایران صفحه ۲۴۴

خودشان چراگاه قرارداده‌اند . دراولین منزل عده بسیاری برای استقبال آمده بودندوانتظاررسیدن مراداشتند . ازاین‌عده‌هفتاد سوار مسلح باطبل وعلم‌ویدك‌وپسر مهماندارمابود»

مهمترین ده‌های خاوه به ترتیب ذکرمی‌شوند ؛

۱ـ **کفراج** : در۸ کیلومتری شرقی مرکزبخش واقع ونزدیك‌به‌یك فرسنك فرسنك تاجاده شوسه فاصله دارد ، جلگه‌ای است باهوای سرد که زمینهای آن از رودخانه خاوه مشروب می‌شود محصول عمده‌اش غـّله است و راهی مالروآنرا به جاده‌اصلی متصل‌می کند ودرحدود۶۳۱ نفرجمعیت دارد .

۲ـ **کرم‌الله** : جلگه‌ای است‌باهوای‌سرد که زمینهایش به‌وسیله‌رودخانه‌خاوه مشروب می‌شود . این‌ده در۱۰ کیلومتری شمال‌شرقی نورآبادوچهار کیلومتری‌جاده خرم‌آباد ـ کرمانشاهان واقع گردیده است

شغل عمده اهالی زراعت وگله‌داری ودر ساختمان وچادر بسر می‌برند . چراگاه های بزرگی جهت گوسفندان‌درآن دیده‌می‌شود .جمعیت‌آن‌درحدود۲۸۳ نفراست (۱)

۳ـ **شرف‌آباد:** ازدو دهکده شمالی و جنوبی‌تشکیل یافته‌که با هم چهار کیلومتر فاصله‌داشته ودر۴۷ کیلومتری‌نورآبادوچهارده کیلومتری‌راه‌خرم‌آباد ــ کرمانشاه، واقع گردیده‌اند . این‌ده درجلگه سردی قرار گرفته وآب مصرفی‌اهالی‌از چشمه ها،تأمین می‌شود . وگله‌داری وزراعت درآن‌رایج‌است وجمعیت دو دهکده رویهم ۳۰۰ نفر می‌باشد.

ج ـ **کاکاوند :** سرزمینی‌است کوهستانی‌درشمال‌غربی‌منطقه‌دلفان‌و بین دهستانهای میربیك ،ایتوند ، کوی گری و شهرستان کرمانشاه ، واقع شده‌است .
گاماساب قسمتی‌اززمین‌های‌آنرا و رود کوچکی به‌نام « گبزدرود » همراه چشمه ها وقنات های‌مختلف ، بقیه‌آن راآبیاری می کند

۱ـ فرهنك جغرافیایی‌ایران صفحه۱۶۳

مهمترین کوههای آن‌عبارتنداز : **سفیدکوه ، سرکشی ، نخودکوه ، چقادزدان، رنگرزان .**

محصول‌عمده این دهستان غلات و حبوب است و دارای مراتع کافی جهت پرورش احشام میباشد . عده‌زیادی از مردم آن به‌گله داری مشغولند دارای ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت و ۹۹ دهکده است . **طوایف ، غیب‌غلام ، علیها ، تاج دینه وند ، اولاقباد ، باریکه‌وند ،** در آن ساکنند و ده های مهم آن: **نورآباد ، ده سفید ، ترازك ،** هستند .

۱ ـ نورآباد : مرکزبخش‌دلفان‌بوده و قصبه ایست درشانزده‌فرسنگی خرم‌آباد ، با موقعیت‌طبیعی جلگه و هوای سرد، جاده‌خرم‌آباد ـ کرمانشاه از وسط آن عبور می کند و رودهای **بادآوروحسن‌آباد** زمین‌های زراعتی آن را مشروب می‌سازد. و محصول‌عمده‌اش ، غلات و لبنیات و سایرفرآورده‌های حیوانیست .

جمعیت این دهکده در حدود ۸٦٦ نفر و دارای ۲۵ باب دکان و ۲ باب دبستان دولتی‌است مرکزبخشداری دلفان و گروهان ژاندارمری و اداره پست ، دراین‌جا وجود دارد شغل‌عمده‌اهالی آن ، زراعت و گله داری و عده ای‌نیز کاسب و کارمندند.

زمستانهایش‌سرد و در فصل‌های‌پاییز و بهار طوفان‌های سنگینی دارد .

۲ ـ ده سفید : جلگه ایست که هوایش خیلی سرد و زمین های‌آن بوسیله چشمه هامشروب میشود . راه مالروآنرا به جاده‌شوسه‌خرم‌آباد ـ کرمانشاه‌متصل می کند و جمعیتش درحدود (۲۰۰) نفراست که بیشترازگروه علی‌اللهی هستند .

۳ ـ ترازك: درچهارفرسنگی‌نورآباد و کمی دورترازجاده شوسه واقع‌شده هوایی‌سرد و زننده دارد . آب آن‌به وسیله‌چشمه هاتأمین می‌شود و درحدود(۲۵۰) نفر جمعیت دارد .

د ـ ایتوند : این دهستان با موقعیت‌کوهستانیش هوایی سرد دارد . در شمال شرقی دلفان‌بین‌دهستانهای :کاکاوند ، نورعلی‌وبخش‌سلسله واقع وآب‌جهت آبیاری زمینهای آن به‌وسیله رودهای : بادآور ، گیزه وچشمه‌سارها تأمین می‌شود.

مهم‌ترین کوههایش عبارتنداز گری، دره‌زرد، سرکشی‌وساکنان آن‌از طوایف: ایتوند و اولادقباد بوده و بقشلاق می‌روند. دارای ۱۰۰۰۰ (ده‌هزار) نفر جمعیت و ۴۵ دهکده‌است: مهم‌ترین ده‌های آن، عبارتنداز: **دولیسکان، سادات، قمش،**

۱ـ دولیسکان: در دامنه کوه‌واقع وهوایی سرد دارد. درسه فرسنگی نورآباد قرار گرفته و باراه شوسه خرم‌آباد ـ کرمانشاه، دوفرسنك فاصله دارد اهالی آن ازآب قنات استفاده‌می کنندابن ده، به‌وسیله راه‌مالرو به‌جاده‌ماشین رومتصل‌می‌شود. شغل‌عمده‌اهالی آن زراعت و گله داری‌است و در حدود (۲۲۵) نفر جمعیت دارد.

۲ ـ سادات: دردامنه کوه واقع و کنارراه‌شوسه‌خرم‌آباد ـ کرمانشاهان، در۲۳ کیلومتری‌نورآباد، قرار گرفته و آب مصرفی اهالی به وسیله چشمه سارها تأمین می‌شود.

وهر ساله عده‌ای ازاهالی دلفان، جهت زیارت مقبره شاهزاده ابراهیم، (که گویاازفرزندان موسی‌ابن‌جعفراست) معروف‌به باباپزرك‌می‌روند. این‌مقبره دردامنه غربی کوه سرکشی‌واقع وفوق‌العاده مورد احترام مردم است اکثراهالی ساکن‌درحوالی‌این‌مقبره به‌نام «متولی»، دست ازکار کشیده و گدائی را پیشه خود ساخته‌اند، این‌متولیانِ که معروف‌به«باباپزرگی» هستند، به‌واسطه داشتن سنگهای گردوسفیدی که به‌زنجیر آویخته‌شده، شناخته می‌شوند. جمعیت آن درحدود ۱۵۹ نفر است.

۳ـ **قمش**: جلگه‌ای است باهوای‌سرد (۲) که زمینهای آن به وسیله قنات و چشمه‌ها مشروب می‌شود ودرچهارفرسنگی‌مشرق‌نورآباد کمی دورتر ازجاده‌شوسه واقع گردیده است.

جمعیت این ده درحدود ۱۶۹ نفر واهالی آن ازطایفه ایتوند هستند.

ه ـ میربیك: قسمتی‌ازاراضی میربیك کوهستانی وبقیه‌آن جلگه‌حاصلخیزی است که بین‌دهستانهای نورعلی وکاکاوند وبخش طرهان وشهرستان کرمانشاهان،

---

۱ ـ ویلسن دریاد داشتهایش این امامزاده را درکناره غربی کشکان ذکر میکند

۲ ـ فرهنگ جغرافیائی‌ایران صفحه۱۶۳

واقع‌شده‌است‌هوائی‌سرد داردوزمین‌های‌آن به‌وسیله رودخانه حسن گاوداره‌شروب می‌شود ورود کوچك تیزاب نیز در این دهستان قرار دارد

مهم‌ترین کوههای آن : **مهراب کوه ، سفره ، بزگن** نام دارد .

اهالی این‌محل، برای‌چراندن گوسفندان خود، به گرمسیر می‌روند . دارای درحدود ۱٤۰۰۰ نفر جمعیت و۵۸دهکده می باشد . مهم‌ترین ده‌های آن ، عبارتند از **احمدوند ، فاضل‌آباد ،سراب گر**.

۱– **احمدوند** : دردامنه کوه‌واقع‌واقع شده وتانورآباد نزدیك به‌دوفرسنك فاصله‌دارد . هوایش‌سرد وزمین‌های آن به‌وسیله رودخانه «**لاغری**» مشروب‌می‌شود

ساکنان آن از طایفه میربیك بوده که زمستانها به گرمسیر ، می‌روند . جمعیتش درحدود ۳۰۰ نفراست

۲– **سراب گر**: در۵ر۵فرسنگی مغرب‌نورآباد واقع‌شده وتاجاده‌خرم‌آباد– کرمانشاه ،۲۲ کیلومتر فاصله دارد ، جلگه‌ای است باهوای سردسیری وآب آن به‌وسیله چشمه **کمره** تأمین می‌شود ودرحدود ۵۰۰ نفر جمعیت دارد

ساکنان آن‌ازطایفه‌های **حاتم و محمد خانی** هستندوزمستانها به قشلاق ، می‌روند .

۳– **فاضل‌آباد** : جلگه‌ای‌است ، باهوای‌سرددر۵ر۵ فرسنگی غربی‌نورآباد که باسراب گر ، فقط یك کیلومتر فاصله دارد . جمعیتش‌درحدود۱٤۵ نفراست و شغل عمده اهالی ، زراعت می باشد . ومردم‌آن از طایفه سادات هستند .

چقلوندی

چقلوندی ازسردترین بخشهای لرستان است و نزدیک به ۱۱۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد . ازطرف مشرق به سیلاخور و کوه شاه نشین و گردنه نعل شکن تاتنگ دینار آباد و کوه باغ بیره تاتنگ درهجی و کوه گری تاحاجی آباد وازطرف شمال به کوه گری کوچک و گل زرد واشترمل و پیرپاهی وازسوی مغرب به ریمله و بلوماں وازسمت مغرب به ریمله وازجلو به زردلیه و بلومان وجلگه هرو ،محدود است ،

مهم ترین کوه های چقلوندی عبارتند از گری ، پونه ، ریمله ، سیاه کمر ، مخمل کوه اشترمل که شرح هریك از آنها دراوضاع طبیعی لرستان گفته شد .

رودخانه های چقلوندی عبارتند از :

۱- **رودخانه هرو** که از «خاك مالکه» نزدیك منطقه قائد رحمت ، سرچشمه گرفته وجاده بروجرد ـ خرم آباد را دردو کوهه دالوند قطع می کند واز حوالی کاسیان عبور و نام رودخانه بابالی به خود می گیرد .بررو ی این رودخانه دوسد کوچك بسته شده که درپیشرفت زراعت تأثیر زیادداشته اند . این رودخانه سپس از بیدهل به طرف کرنوکر رفته ووارد خاك حسنوند می گردد وازاین نقطه تانزدیکی ناحیه کاکارضا ولمرود گفته می شود وازاینجا تاتنگ گاوشمار ونیزاز گاوشمار تا کشکان ، رودخانه کاکارضانام دارد.

۲- **نهر بزهل** ، سرچشمه آن سر آب مراد است و آبهای پونه ،گری ، در آن داخل شده و بعدازعبور ازمیان املاك تیره سبز علی حسن آباد رامشروب می کند ودرجنوب بروجرود به رودخانه سیلاخورمی پیوندد

۳ـ **رود خشکه** :ازمله‌تخت سرچشمه گرفته وآبهای‌اشترملواردآن‌می‌شود.
در بیدحل برود ولم می‌ریزد

٤ـ **دینار آباد** : ازپونه سرچشمه می گیرد . بعداز مشروب ساختن اراضی ورکوه از دینارآباد عبورمی کند وبه رودخانه سیلاخور داخل می‌شود.

چقلوندی ازنظرتقسیمات محلی دارای پنچ منطقه است که بترتیب عبارتند از : **سرهرو** (محل‌اقامت قائد رحمت‌ها)

۲ـ **هروی‌میانه** (محل‌اقامت دالوندها).

۳ـ**هروی‌جنوبی** (مسکن بیرانوندها) .

٤ـ**ورکوه** (مسکن طوائف شعبان وشاه وردی بیرانوند) .

٥ـ **یار احمد** (مال قبادها درآن سکونت اختیار کرده‌اند).

طبق تقسیم‌بندی وزارت کشور چقلوندی به‌چهاردهستان **بابالی ، مال اسد، ورکوه‌و آب سرده** تقسیم شده‌است.

الف ـ **بابالی** : سرزمینی‌است کوهستانی که درشمال‌بخش واقع‌شده وبرخی اززمین‌های آن‌نیز به‌صورت جلگه‌هایی کوچك می باشد .

چقلوندی بین‌دهستان‌های ورکوه‌ومال‌اسد و رودخانه هرووددهستان ده‌پیرو کوه‌پونه‌وبخش سلسله‌واقع‌شده است.قسمت‌اعظم زمین‌های آن‌ازرودخانه هرووچند چشمه‌بزرك وکوچك مشروب‌می‌شود بلندترین کوههای این‌دهستان عبارتند از : **ریمله شیشه، سرنجه، قلعه‌لان**

محصول عمده این‌منطقه غلات ودارای‌زمستان‌سرد و برف‌های سنگین‌است.
مراتع مرغوبی نیز جهت پرورش احشام درفصول بهارتابستان ویکماهه اول پائیز دارد،ولی‌بیشتر دامداران‌ازاواخرشهریور وپانزدهم‌مهرماه شروع‌به‌حرکت به‌سمت گرمسیرمی کنند .

جمعیت این‌بخش درحدود ٥٠٠٠ نفراست که ازتیره‌های مختلف بیرانوندمی‌باشند
این‌بخش دارای ۲۹دهکده است که‌مهم‌ترین آنها عبارتند از . **مله‌قربانی ،**

۱ ـ **چهار برجی:** جلگه‌ای‌است کوچك و بسیار سرد که درشمال‌چقلوندی نزدیك راه شوسه چقلوندی ـ بروجرد واقع‌شده است. زمینهای آن بوسیله‌رودخانه بابالی مشروب می‌شود.

مهمترین فراورده‌های این قریه ، غلات و حبوب است .

چهار برجی به‌وسیله‌اتومبیل به مرکز بخش وشهرستانهای بروجرد وخرم آباد پیوندیافته و جمعیتش در حدود (۱۵٦) نفر است .

۲ـ مله‌قربانی: درشش کیلومتری جنوب‌چقلوندی‌و نزدیك‌راه‌فرعی‌چقلوندی‌ـ بروجرد واقع‌است . زمینهایش‌تپه ماهور و هوایش‌سرد و آب مصرفی‌اهالی به‌وسیله چشمه‌تأمین و جمعیتش در حدود (۱۲۲) نفراست .

۳ ـ مختوائی: از دههای دهستان بابالی بخش‌چقلوندی و درنیم فرسنگی مرکز بخش‌قرار گرفته‌است.دو کیلومتر باراه‌فرعی‌چقلوندی ، فاصله‌دارد. دردامنه کوه واقع شده واراضی آن به وسیله‌سراب داراب مشروب وبااتومبیل به‌شهرستانهای خرم‌آباد و بروجرد متصل میشود . جمعیت آن ، در حدود (۷۷) نفراست .

ب ـ مال‌اسد : منطقه‌ای‌است، کوهستانی که‌درجنوب‌چقلوندی‌واقع‌است. بین‌مناطق زاغه و دهستان و رکوره و بخش حومه‌و دهستان‌بابالی واقع شده و دربعضی‌نقاط سرمای شدید و گاهی درزمینهای‌پست‌نقاطی‌باآب و هوای معتدل‌به چشم میخورد . اراضی‌آن به وسیله چشمه‌سارهای مختلف مشروب میگردد. کوههایش عبارتند از: پونه ، باقله و دارای ۳۵ دهکده و جمعیتش در حدود ۵۰۰۰ نفر است . مهمترین دههای‌آن ، کله جوب ، کاسیان ، سراب سبز میباشند .

۱ ـ کله جوب: از دو دهستان جنوبی و شمالی‌تشکیل یافته که‌با هم‌نزدیك بدو کیلو مترفاصله دارند . زمینهای‌این دو دهکده ، تپه ماهور و کله جوب‌بالا در دامنه کوه واقع گردیده‌است . آب مصرفی‌اهالی ازچشمه‌هاتأمین میشود. وجمعیت کله جوب شمالی‌به‌تنهائي در حدود (۲۰۰) نفر و جمعیت هردو رویهم (۳۵۰) نفر

است و در کنار جاده شوسه خرم آباد به چقلوندی واقع گردیده اند .

۲ ـ کاسیان: شامل دو دهکده شمالی و جنوبی ، در یك فرسنگی چقلوندی بفاصله چهار کیلومتری قرار دارند. هردو دهکده در جلگه‌ای واقع‌شده‌اند. هوای آنها سرد و اراضی به وسیله رودخانه مشروب میشوند . جمعیت هر دورویهم (۲۸۱) نفرو اهالی از تیره مال‌اسد طایفه بیرانوند هستند. محمد علی شوستری در کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان نام کاسیان را مأخوذ از کاسیت میداند و عقیده دارد بمناسبت اقامت این‌قوم در هرو چنین‌نامی‌یافته است.(۱)

۳ ـ سراب‌امیر: دهکده‌ای‌است ، کوهستانی باهوای سرد که در ۸ کیلومتری جنوب‌شرقی چقلوندی واقع است. و نزدیك به‌هشت کیلومتر ازجاده‌فرعی بروجرد ـ چقلوندفاصله دارد. آب مصرفی‌اهالی و اراضی ازچشمه‌تأمین و ساکنانش ازتیره مال‌اسد(طایفه‌بیرانوند) هستند. در حدود ۳۰۰ نفر جمعیت‌دارد .

ج ـ ور کوه: در خاور بخش واقع و میان شهرستان بروجرد و بخش‌زاغه و دهستانهای‌بابالی و مال اسد و کوه‌پونه قرار گرفته‌است .

موقعیت طبیعی آن کوهستانی و چشمه سارهای متعدد دارد، که معروفترین آنها ، در دامنه‌پونه واقع‌شده‌اند. کوههای این دهستان‌عبارتند: ازپونه وشاه‌نشین .

جمعیت آن درحدود ۱۵۰۰ نفر ودوازده دهکده دارد که مهمترینشان‌عبارتند: ازدره کبود ، ده‌تپه ، خان‌امیر

۱ ـ دره کبود: در شانزده کیلو متری مشرق چقلوندی و در فاصله شانزده کیلو متری جنوب راه فرعی این بخش واقع و زمینهایش کوهستانی و سردسیر و بوسیله چشمه های متعدد آبیاری میشود راه مالرو آنرا بجاده خرم آباد وبروجرد مربوط و ساکنانش‌از طایفه بیرانوند و نزدیك به (۱٤٦) نفر جمعیت دارد .

۲ ـ ده‌تپه: قریه ای است کوهستانی در ۱۵ کیلو متری مشرق‌چقلوندی و یك‌فرسنگی راه‌خرم آباد ـ بروجردواقع گردیده‌است. اراضی آن به‌وسیله‌چشمه‌سوچ

۱ـ تاریخ جغرافیائی‌خوزستان صفحه۱۵۲

مشروب میشوند ،

ساکنان این قریه ازطایفه بیرانوند و نزدیك به (۱۸۰) نفر جمعیت دارد . محصول عمده این ده گندم و جو میباشد .

۳ ــ خان‌امیر: زمینهایش موقعیت تپه ماهوردارند . در ۱٦ کیلومتری شرقی چقلوندی و ۱٫۵فرسنگی راه این بخش ببروجرد قرار گرفته است. اراضی بوسیله چشمه ها مشروب و (۱۲۲) نفر جمعیت دارد ساکنان آن ازتیره مال اسد طایفه بیرانوند میباشند و در زمستانها بطرف گرمسیر میروند و در اردی‌بهشت ماه برمی گردند

د ــ آب سرده: در شمال بخش و بین شهرستان بروجرد و بخش سلسله و دهستانهای بابالی و کوههای مله‌تخت و گری قرار دارد. زمینها موقعیت کوهستانی و سرد سیر دارند و بوسیله نهر وچشمه‌سارهای مختلف مشروب می‌شوند . کوههای مهم آن عبارتند از: گردکانه وساکنان دهستان از تیره های مختلف طایفه بیرانوند و زمستانها بقشلاق میروند . جمعاً ۳۸ دهکده و نزدیك به ۶۰۰۰ نفر جمعیت دارد مهمترین دههای آن مله‌تخت ، قلعه‌آب سرده ، تووه‌هشگه نام‌دارند .

۱ ــ تووه‌هشگه: در بیست و یك کیلومتری شمال چقلوندی و کنارغربی راه این بخش به‌بروجرد قرار گرفته و جلگه ای است کوچك با هوای سرد و آب آن بوسیله‌سراب میر که‌تأمین‌میشود. به‌وسیله‌راه‌اتومبیل‌رو بمرکز بخش وشهرستانهای بروجرد وخرم‌آباد‌مربوط‌است. شغل‌عمده‌اهالی‌زراعت و گله‌داری‌واز تیره‌مصطفی‌وند و طایفه بیرانوند بوده و در حدود (۸٤) نفر جمعیت دارد . معنی نام این دهکده در زبان لری (دره‌خشك) است .

۲ــ قلعه‌آب‌سرده: دارای‌زمینهای کوهستانی‌وهوای‌سردسیراست دربیست‌وهشت کیلومتری‌شمال‌شرقی‌چقلوندی ونیم‌فرسنگی راه‌شوسه این‌بخش‌بشهرستان‌بروجرد واقع و به وسیله چشمه‌آب سرده مشروب میشود. (۱۰۰) نفرجمعیت داردساکنان آن از تیره های مختلف‌بیرانوند و اغلب بزراعت و برخی‌نیز بدامداری‌مشغولند . وجه‌تسمیه‌آن بمناسبت چشمه ایست که‌آبش در تابستان‌فوق‌العاده سرد است .

مله‌تخت: با موقعیت طبیعی تپه‌ماهور در چهارفرسنگی شمال شرقی چقلوندی و کنار راه فرعی این بخش به بروجرد واقع است. بوسیله سراب مله‌تخت مشروب و دارای (۱۱۰) نفر جمعیت‌است. مله‌تخت درزبان‌لری گردنه‌پهن و بدون برجستگی فوق‌العاده است.

اخلاق و عادات و سوابق تاریخی ساکنان چقلوندی (بیرانوندها)

بیرانوندهایا ساکنان چقلوندی از برجسته‌ترین طوایف لر بوده ومردمی شجاع ودلاورند. بگفته‌دمرگان « مردمی‌زیبا و چهارشانه هستندبارانهای باریک رنگشان قهوه‌ای وموپشان‌سیاه یاقهوه‌ای‌تیره‌است. آنهاازبسیاری لحاظ‌ازایرانیان‌متمایزند. دماغ آنها عقابی و به مانندکردهای اصیل گرد و نوک سائیده و چشمانشان‌فاصله دار تراز ایرانیان است»

مسعودمیرزا ظل‌السلطان تعداد افراداین‌طایفه‌را ده‌هزارخانواده‌نوشته‌است، ولی مسلماً با وجودتلفاتی چون وبا و سایر امراض‌قرن نوزدهم که ازتعدادآنان کاسته هیچوقت باین شمار نبوده‌اند، فقط‌آنچه باعث‌این‌توهم یعنی کثرت جمعیت طایفه بیرانوند شده است، شجاعت و بی‌باکی‌آنان بوده که‌دشمنان گمان داشتند، پیشرفت‌آنان ، در جنگها نتیجه تعداد زیادآنهاست .

اولین بار کلمه بیرانوند را در نوشته های مستوفی (تاریخ گزیده) و منتخب‌التواریخ (۱) می‌بینیم. لرد کرزن ود کترفوریه (۲) و دومرگان‌صحنه‌هائی از زندگی‌آنان و غارتگریهایشان در عهد قاجاریه نوشته اندکه ما اینك شرح دومرگان را ازیادداشتهای ۲ و۱۳ ژوئن ۱۸۹۱ او مینویسیم: (صبح زودخرم‌آباد را ترك و شب در دره هور رود چادر میزنیم کوتاهترین راه‌خرم‌آباد ـ بروجرد را انتخاب کرده‌ایم . این راه جزدو منزل نیست . در حالیکه راه کاروان روی که از زاغه میگذرد ، چهار روز طول می کشد . اماراهی راکه ما دنبال میکنیم بدلخواه انتخاب نمی کنند، زیرا این راه از مناطق‌اشغال کوچ‌نشینان چپاولگر و

---

۱ ـ منتخب‌التواریخ‌معینی‌صفحه۵۳ ۲ ـ سفرنامه دکترفوریه‌صفحه۲۷۴

خطرناك عبور می کند اخیراً حاکم مجبور شد آنهارا بخاطر راهزنی تنبیه کند.

ناگهانی بچادر های آنها حمله برد و دوتن را در یکجا کشت و دو نفر را بتوپ بست و گوش دو نفر دیگر را برید و مچ دست هشت نفر را قطع کرد. جملگی مردند . ما در فاصله کمی ازچادرهائی که اعدام ۱۳ تن از راهزنان بامر حاکم در آنجا انجام گرفت میگذریم . چادر هاعزا دارند و ما فریاد وای وای زنان گریان را بر مرده های خود می‌شنویم . تنبیه و درس وحشتناکی بود اما لازم بوده است. امروزاین ناحیه برای مدتی دراز آرام است .

محمد امین زکی مؤلف کورد و کوردستان که در مورد لر ها مینویسد : (بدون تردید از نژاد کردند چه آنان زبان وی را بخوبی درك کرده اند)، بیرانوند ها را دیده و آنانرا با اختلافاتی چون اکراد یافته است . در تاریخ صد و پنجا سال اخیر اینان درلرستان نقشی حساس بازی کرده و همواره بمناسبت ناراحتیهائی که برایشان فراهم شده ، سر بشورش برداشته اند . در عهد قاجاریه از خطرناکترین دشمنان دولت درلرستان بشمار رفته اند. دردوران سلطنت شاهنشاه فقید مطیع کردن اینان با اشکال فراوان انجام گرفته است وچون سوابقی از پیمان شکنی فرمانروایان قاجار داشتند ، باوجود وعده های دولت حاضر به اطاعت نشده و در نتیجه نزاعی خونین و بی سابقه آغاز گشت که از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۱۲ بطول انجامید .

درحال حاضر طایفه مذکوراز نظر فرهنگی خیلی عقب مانده هستند. با آنکه تعداد آنها بسیاراست .فقط دو دبستان دولتی دارند ، تعداد افراد با سواد از ۱٪ تجاوز نمی کند . عادت به ییلاق و قشلاق داشته و همین امر باعث زد و خورد هائی بین تیره های مختلف آن و طوایف دیگر میگردد .

زراعت درچقلوندی بااسلوب قدیمی صورت می گیرد وفقط باندازه نان سالیانه خود کشت می کنند بیشتراراضی آبی ودوسد نیزدراین منطقه بسته شده است. محصول عمده اش گندم ، جو ، گاودانه ، عدس، لوبیا است . چراگاههای فراوان داشته و دامپروری در آن رونق دارد .



علیمردانخان بیرانوند (نفر نشسته) ازرؤسای بزرگ ایل بیرانوند با جمعی از تفنگچی های این طایفه

معاملات اهالی بیشتر با بروجرد و کمتر باخرم آباداست. بازار تجاری الوار که تومانسکی به آن اشاره می کند معاملات این طایفه در بروجرد است . جنگل در آن به نسبت خاك خیلی کم ومعادن فراوان دارد که ازجمله آنها نمك است . گاهی درحفریات مختلف به آثار برجسته قدیمی برخورده اند و گمان میرود ازمراکز مهم تمدن اقوام باستانی لر بوده است .

مرکز بخش آن چقلوندی نام دارد در ٤٢ کیلومتری شمال شرقی خرم آباد و کنار غربی راه شوسه چقلوندی- بروجرد قرار گرفته است. موقعیت طبیعی آن جلگه وهوایش سرد وجمعیتش درحدود ٤٥٠ نفر است. زمینهای آن بوسیله رودخانه هرو مشروب ومحصول عمده اش غلات وعده ای نیز بدامداری مشغولند. دارای یك دبستان و پاسگاه ژاندارمری و بخشداری وساکنان آن اغلب ازطایفه سیاه امیر چقلوند هستند.)

آثاریکه به دست آمده نشان میدهد ،کاسیت ها در هرو نیز تمدنی درخشان داشته اند . عده ای را گمان چنین است که کاسیان هرو مأخوذ از کلمات کشو، کاسو وخود کلمه هرو نیز دراصل هور رود یا (رودخانه خورشید) است. بیرانوندها ازنسل میرزا احمد نامی بوده و دارای تیره های حسین علیخانی ، علی محمد خانی ، عزیزخانی هستند وتیره های فرعی نیز به اسدخانی، حیدرخانی وغیره تقسیم شده اند ازبروجرد تا نزدیك خرم آباد جزء املاك آنهاست. ازمعروفترین روسای بیرانوند اسد خانی علیمردانخان ، شیخ علیخان ، غلامعلی خان - حسین خان رامیتوان نام برد. ویلسن دریادداشتهایش ازمزاحمت بیرانوندها شکوه زیاد دارد ومی نویسد(۱) (روسای ایل بیرانوند می خواهند، ازمسافرت من به خرم آباد که ازمیان آنها باید عبور کنم استفاده ودولت رامجبورسازند خویشاوندانشان را آزاد سازد. امید است وقتی که دولت ایران باعاده امنیت اقدام میکند بایل بیرانوند و روسایش ترحم نکند) .

درجای دیگر مینویسد (۲)(حسین خان ازطرف بیرانوندها پیام محبت آمیز

۱- جنوب غربی ایران صفحه ۲٤۳ ۲- جنوب غربی ایران ۲۳۵

آورده بود. حالا که آنها نتوانستند، مرا اسیر کنند قصد ایجاد دوستی دارند.) ودر کتاب خوداز علیمردان خان بنام سالار مظفر وازغلامعلی خان بلقب شجاع السلطنه یاد می کند، سپس شرح میدهد که چگونه بادادن رشوه خودرا از آسیب آنها حفظ کرده است. بعداز گذشتن دوران آشفتگی لرستان درطی زد وخوردهای متعدد روسای این ایل ازمیان رفتند.

سرانجام درسال ۱۳۱۲ بشورش آنها خاتمه داده شد واغلب بازماندگان رؤسای طایفه در بروجرد مسکن گزیدند.

زاغه

این بخش درمشرق شهرستان خرم آباد قرار گرفته ومحدود است ، ازطرف شمال به‌چقلوندی وازمغرب به بخش حومه وازجنوب به منطقه پاپی . موقعیت این بخش ، کوهستانی وهوایش در بعضی نواحی ، معتدل ودر برخی نقاط سردسیر است .

مرتفعترین کوههای زاغه‌عبارتنداز: سیاه کمر، کنگرزرد، سرنجه،سه کلاهان از گنه ، ازرودهای آن یکی رود کوچك آبستان است این رودخانه‌از کوههای کیان، سرچشمه‌می گیرد و بعدازعبور از خاك سگوند وارد کمالوند وبخش حومه می‌شود و هنگام ورود به خرم آباد نام کرگانه بخود می گیرد . از نظر تشکیلات اداری شامل دهستانهای‌سگوند ، دالوند ، رازان . قائدرحمت می‌باشد .

الف ـ دهستان سگوند : در جنوب زاغه واقع و بین بخش دورود (شهرستان بروجرد) ودهستان ده‌پیر و کوه بلومان وبخش پاپی قرار گرفته است . برخی از مناطق آن مانند ازنا جلگه‌ودر بعضی نواحی چون کیان کوهستانیست. هوای قسمتی از آن ، معتدل ودر بقیه نقاط سرد سیراست . آب مصرفی اهالی وزمینهای زراعتی، از رودخانه‌های آبستان وازنا تأمین می‌شود . سرچشمه این آبها ، سرابهای ونائی ، طویله ، شاه ، وزله باقله‌می‌باشد . مهمترین کوههای آن : شاه‌ماران ، میان‌روکان کمرسیاه ، بلومان ، گنگر زرداست .

میان‌روکان دارای هوای سرد و در تابستانها نیز دره‌ها و یخچالهای طبیعی آن ، پرازبرف ویخ است که بر اثرذوب آنها چشمه‌هائی دردامنه این کوه جاری میشود . انواع علفها در آن می‌روید. نگارنده که‌خود مدت سه‌ماه دراین‌منطقه‌بسر

برده کمتر نقطه‌ای از لرستان را دیده که در تابستان دارای چنان طراوت وفضای روح بخشی باشد . غروب زیبا وغم‌انگیزی دارد . صدای ناله پرندگانیکه درستیغ کوه گرفتار شاهین قوی دستی می‌شوند ، ازصحنه‌های تنازع بقائی است که‌بارها دراین کوهستان زیبا وآرام دیده‌ام. هنگامیکه خرم‌آباد و حتی سه‌فرسنگی آن‌در آتش گرمامی‌سوزد ، دراینجا بدون‌روپوش نمی‌توان لحظه‌ای استراحت کرد .شکاف موسوم به (ترك) که در آن برفها روی هم انباشته شده‌اند، همواره دارای آب و یخ مطبوعی است .

این دهستان در واقع درتقسیمات محلی چهار قسمت آبستان ، ازنا ، کیان، محمیل دارد. ناحیه‌آبستان آن آبادتر وجزءنقاطیست که می‌شود گفت قواعدرعیت و مالك باتمام قوا ، درآن جااعمال‌میشد .

هوای آبستان خوب وتابستانهائی دل نشین دارد . کیان‌خیلی‌سردوزمستان ارتباط خانه های دهها بمناسبت برف زیاد قطع میشود . محمیل که بین ازنا و آبستان و کیان واقع شده است، منطقه‌ای‌است‌دارای چشمه ای‌بزرك و هوائی سالم ازنا هوایش از سایر قسمتها گرمتر و جزء جلگه های حاصلخیز و نسبتاً وسیع لرستان‌است که از هرطرف‌به وسیله کوههااحاطه‌شده‌است. در منطقه سگوندمراتع نسبتاً وسیعی دیده‌میشود . دامداری درآن رایج ولی نسبت‌به سابق اغلب اهالی ، دست‌از زندگی‌ییلاق وقشلاق کشیده‌اند .

مسکن‌اصلی سگوند ها سابقاًدرنقاط‌دیگری‌بوده ولی به تدریج براین‌ناحیه مسلط شده‌اند . و طوایفی که دراینجا سکونت داشته اند ، تحت‌انقیاداین طایفه در آمده و جزء سگوند محسوب می گردند. مهمترین این تیره هاپیامنی ، مختوا ، ساکی ، فقیرنام دارند. عده‌ای از خود سگوندها عقیده دارند که ازاعراب خزائل هستند و در صدراسلام بلرستان‌آمده اند .

درتواریخ قدیم‌تازمان صفویه نام سگوند برده نمیشود . سپهبد فقید رزم‌آرا

در جغرافیای نظامی لرستان داستانی مجعول از وجه‌تسمیه آنها ذکر و می‌نویسد: (۱) جد آنها به نگهداری سگ اشتغال داشته ازاینرو اولاد اورا سگوند گفته‌اند.

اگر بگذشته لرستان از نظر آداب و رسوم نگاه کنیم، بخوبی معلوم میشود که هیچگاه طایفه‌ای علاقه به سگ و نگهداری آن بصورتیکه خانواده‌ای وقت خود را صرف تربیت آنها کند نداشته‌است. تازه اگر بخواهیم وجه‌تسمیه‌ای ذکر کنیم، باید بگوئیم بعید نیست همچنان که اسامی نظیر خرگوش و سگجان هنوز بین مردم لرستان دیده می‌شود. مخصوصاً در تاریخ بنام مردی در دوران شاه عباس ـ بزرك بر میخوریم که خرگوش نام داشته و سر پرست یك دسته راهزن بوده است و خانه های شهر همدان را غارت و گرفتار و اعدام میشود. شخصی نیز نام سگ داشته (بزبان محلی سی) واولاداورا پساوند (وند) نام گذاری کرده‌اند نظیر بهاروند، (فرزندان بهار) بیرانوند، (فرزندان بیران) بنابراین این عقیده که سگوند ها از بنی کلاب و یاسکاها هستند عقیده بی‌موردی‌است. (۲)

درابتدا ریاست این طایفه باخانواده علی‌دوست بوده‌است و بعدازاوهم خانجان، صفرخان، محمدحسن خان از همین خانواده رئیس طایفه محسوب و درزمان حاجی خدادخانواده مختوا بسر کردگی طایفه رسیدند. پس ازقتل او وسیله حسین خان ساکی پسرانش باکمك جودکیها وپاپی‌ها و میرها وقلاوند ها و دیرکوندها پس از مرك حسین خان بر طایفه ساکی غلبه کردند، خانواده علی‌دوست، از این زمان درجه‌دوم اهمیت راپیدا کرد و مطیع خانواده حاجی خداد (مختوا) گردید. ولی از نسل رحیم‌خان و عالیخان دو تیره مهم دیگر سگوند بوجود آمد که در سال ۱۳۰۸ بر بر اثر قتل صادقخان توسط اعراب سرخه فرزندان رحیم‌خان درخوزستان جای گرفتند.

جمعیت این دهستان درحدود ۶۶۰۰ نفر و قراء مهم آن عبارتند از: کریم‌آباد باده، ده سفید، ایمان‌آباد، ازنا، اغلب دهکده ها آباد و سطح معلومات عمومی در آنها بالاتر از بسیاری از نقاط لرستان و گروهی ازساکنان آن که مردمانی فهمیده‌اند

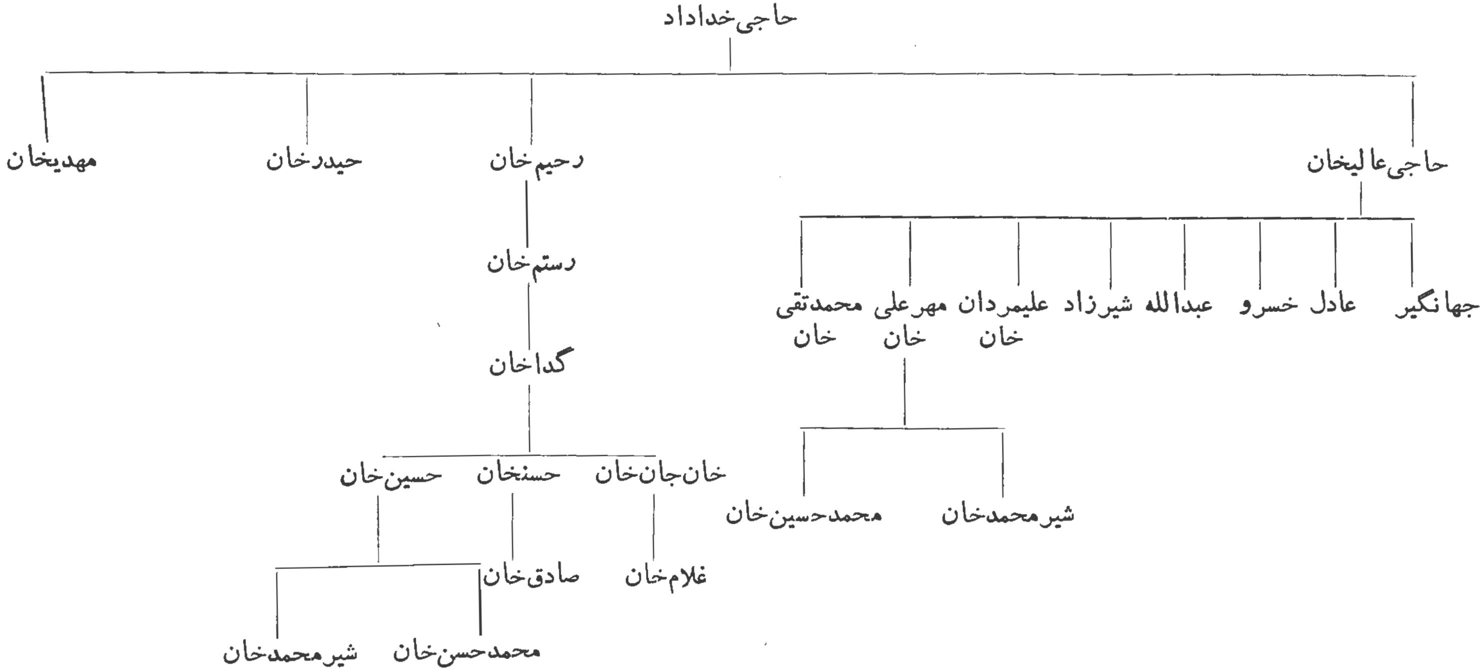
۱- جغرافیای نظامی لرستان صفحه ۱۶۶ ۲ ـ جغرافیای نظامی لرستان صفحه ۱۶۶

دراین پیشرفت سهم بسزائی دارند .

تیره‌های تشکیل دهنده طایفه سگوند عبارتنداز : مختوا ، قلی ،علی‌دوست ، خداوردی ، زینل ، (۱) حاجی‌مشه ،سگوند خرده ، مهدیخانی، وایرتیره‌ها آنقدر با روسای‌فعلی طایفه(رحیم‌خانی ها وعالیخانی‌ها) از هم‌فاصله دارند که کمتر کسی میتواندفکر کند ازیك نژادند روسای فعلی که کلمه سگوند در واقع بآنها اطلاق میشود از خانواده مختوا بترتیب عبارتند از :

---

۱ ــ مجله یادگار سال‌اول شماره‌هفتم صفحه۲۲



خانواده سگوند ازحاجی خداداد

۱ ـ کریم آباد: دهکده‌ای‌است کوهستانی ، در چهار فرسنگی جنوب‌غربی خرم آباد و زاغه و چهارده کیلومتری راه شوسه خرم آباد ـ بروجرد و آب مصرفی اهالی به وسیله رودخانه از نا تأمین‌میشود . راه ورود بآن مالرو و ساکنان‌این ده‌از طایفه سگوند هستند. نزدیك به (۳۸٤) نفر جمعیت دارد. شغل‌اکثر اهالی زراعت و گله‌داری و محصول‌عمده اش ، گندم است.

۲ ـ باده: درسه‌فرسنگی‌غربی مرکزبخش و ۳ کیلومتری جنوب راه شوسه خرم آباد ـ بروجرد واقع گردیده‌است.در دامنه کوه واقع وهوایش‌معتدل است . چشمه‌ای بزرك بنام سراب باده دارد که علاوه برآب مصرفی اهالی قسمتی از زمینهای زراعتی را مشروب میسازد . رود خانه کوچك آبستان نیزازدو کیلومتری آن عبور کرده و جوی کوچکی‌از آن نیمی‌ازاراضی این‌ده راآبیاری می کند .در وسط این دهکده چنار های کهنسال و سر بفلك کشیده ای دیده میشود که لااقل ۳۰۰ سال ازعمرآنها میگذرد . خرابه‌های نزدیك تپه واقع‌در يك کیلومتری آنها معرف قدمت ده است .

ازآثارتاریخی آن‌مقبره ای‌بنام‌پیراحمداست که گویایکی‌از پارسایان‌روزگار خویش بوده است. ساکنان این ده از تیره های ساکی ، سگوند ، بوده و نزدیك به (٤۰۰) نفر جمعیت دارد .

۳ ـ ده سفید در ۲۱ کیلومتری زاغه و شامل دوقسمت شمالی و جنوبی‌است که در دوطرف رودخانه‌آبستان جای دارد. راه شوسه خرم آباد ـ بروجرد از کنار آن‌عبورمی کند.جلگه کوچکی است که بیشتر اراضی آن‌آبی است هوایش‌ازسایر نقاط دهستان گرمتر وآب مصرفی اهالی از رودخانه و چشمه‌تأمین میشود شغل عمده اهالی زراعت و گله داری و ساکنان‌آن از تیره علی دوست طایفه سگوند و عده ای از سادات طاهروندنیزدرآنجا بسر میبرند. جمعیت‌این ده در حدود(۳٥٤) نفر است. محصول عمده ده : گندم ، جو و گاهی نیز برنج لری درآن‌کشت و تابستانهانیز دارای مزارع خربزه وهندوانه است .

۳ ـ **ایمان‌آباد :** ازمهمترین دهکده‌های این‌دهستان بشمار آمده درجلگه وسیع ازنا، دردامنه کوه واقع گردیده‌است وزمینهای حاصلخیزی‌دارد . راه‌ماشین‌رو بسیار بدی دارد که اهالی آنرا تعمیر کرده و عبور ماشین در آن به سختی صورت می گیرد. آب‌مصرفی‌اهالی‌از رودخانه‌ازنا تأمین‌می‌شود. شغل عمده‌مردم زراعت‌است ویك‌دبستان پسرانه به‌نام حکیم نظامی در آن دیده میشود . ساکنانش ازتیره‌های پیامنی و سگوندهستند . جمعیت آن در حدود (۵۰۰) نفراست.

ب ـ **دالوند:** درشمال‌بخش واقع وبین‌دهستانهای: سگوند ، ده‌پیر ، رازان وبخش‌چقلوندی جای دارد. موقعیت طبیعی‌این‌دهستان، کوهستانی‌وهوایش معتدل است. چشمه‌های بزرگ‌وکوچکی‌مانند : گاومیر ، ملیم‌در ، بیدگیجه ، احمدی ، رنگ رژان ، شیرخان ، در آن دیده می‌شود . بلندترین کوههای دالوندعبارتنداز: بلومان ، سوچ که مراتع مرغوبی در سینه و دامنه‌آنها وجود دارد. دالوند از ۳۰ دهکده تشکیل‌شده که جمعیت آنها بیش‌از (۵۰۰۰) نفر است و عموماً‌از تیره‌های: دالوند ، بیرانوند و سگوند می باشند. مهمترین دهکده هـای آن زاغه بالا ، چقلوندرود می‌باشند . رؤسای‌تیره‌دالوند به‌نام خانهای‌مرادی‌سالهاست در بروجرد مسکن گزیده و اغلب زمینها در دست خرده مالك است .

۱ ـ **زاغه‌بالا:** مرکز بخش زاغه بوده و در ۳۲ کیلومتری شرقی خرم آباد واقع‌وراه‌شوسه‌از کناره‌جنوبی آن‌می گذرد. قصبه‌ای‌است، باموقعیت‌طبیعی کوهستانی وهوای سرد و ساکنان آن از طایفه دالوند و نزدیك به (۵۲۰) نفر جمعیت‌دارد. آب‌آن از سراب دوکوهه چال خایه‌تأمین و دو دبستان و اداره بخشداری در آن وجوددارد . تعداددبستانهای‌بخش‌از۱۲ باب‌متجاوز وبنگاه کشاورزی‌زاغه، باغ‌زیبائی در مشرق آن ایجاد کرده است . در جنوب این باغ چشمه آب بسیار سردی دیده می‌شود .زمستان زاغه به‌سختی‌سرد وتحمل آن‌دشواراست. گردنه‌قسمت‌غربی آن ،در زمستان گاهی‌مسدود می‌شودوبرف،ساکنان ومسافران‌رادرتنگنا ، می گذارد . این دهکده کم کم صورت‌یك قصبه امروزی به‌خود گرفته واگرزمین‌های زراعتی‌وسیعی

در اختیار می‌داشت ، پیشرفت آن سریعتر صورت می گرفت . آب مصرفی اهالی وزمینهای زراعتی ،از سرابهای: دو کوهه ، چال‌خایه ، تأمین می گردد .

۲ ـ **چقلوندرود:** درهشت کیلومتری‌شمال‌غربی زاغه وبه‌فاصله دو کیلومتر از راه شوسه‌خرم‌آباد ـ بروجرد ،واقع‌شده‌وجلگه‌ایست باهوای‌سرد .آب چقلوند رود ، ازسراب میر که‌تأمین و یك‌كاروانسرای باستانی مربوط به دوران صفویه در وجود دارد . اهالی‌آن از طایفه دالوند و نزدیك به (۳۵۰) نفر می‌باشند . شغل عمده مردم‌آن زراعت، و گله‌داری و محصول عمده‌اش غلات و لبنیات است .

ج ـ **رازان :** موقعیت طبیعی رازان کوهستانی است . زمین‌های زراعتی ، درته دره‌های ژرف‌واقع‌شده‌اند . بین دهستانهای : قائد رحمت ، دالوند ، سگوند و شهرستان بروجرد و کوه سفربخش ، قرار گرفته است . از رودخانه آب‌کت ، زمین‌های زراعتی را مشروب می‌سازد . مراتع سبز و زیبائی در دامنه کوهها دیده می‌شود . بلندترین کوههای رازان : شاه نشین کلاه فـرنگی ، سوچ ، آب‌کت نام دارد .

هوائی سرد وزمستانهائی بسیار سخت دارد وتحمل سرمای شدید دیماه آن دشواراست . گردنه مشهوررازان‌بین‌این دهستان ودهستان‌هرو واقع شده ودرفصل سرما، مشکلی‌بزرك جهت‌عبورومرورایجادمی کند.تاچندسال‌قبل که‌اداره راه درپاك کردن‌راه وسط گردنه ازیخ وبرف سهل‌انگاری‌می کرد، اغلب وقایع تاثرانگیزی به‌وقوع‌می‌پیوست‌وجان‌عده‌ای‌ازدست‌می‌رفت.ساکنان‌این‌دهستان ازطوایف: آروان، سگوند ،دالوند ، ساکی هستند . مهم‌ترین دهکده‌های آن ،رازان وآب‌کت است .

قواعد کهنه‌مالك‌ورعیت‌دراین‌دهستان به‌شدت‌اعمال‌می‌شود.خانهای‌آروان که مالك دهستانند، باطرزی‌خاص زندگی‌می کنند ومی‌شود گفت جزو سه‌یاچهارناحیه معدودلرستانست که‌مالك ورعیت کوچکترین تغییری دراصول‌قرون وسطائی روابط خود نداده اند .

۱ـ **رازان** : دره‌ای است با هوای سرد که در نوزده کیلومتری شمال شرقی زاغه و نزدیك راه‌شوسه خرم آباد - بروجرد واقع‌شده و آب‌مصرفی اهالی وزمین‌های آن از سراب میرکه و نهر آب کت تأمین می‌شود. چندباب دکان وباغ زیبائی دارد. در آن‌جا، مقبره‌ای به نام امامزاده حنیفه دیده می‌شود. شغل‌عمده اهالی زراعت است وعموماً به قشلاق نمی‌روند.

۲ـ **آب کت** : دهکده شمالی وجنوبی است که در کنار راه‌شوسه واقع شده‌است. با مرکز بخش در حدود چهار فرسنك فاصله دارد. فاصله آنها با رازان خیلی کم وجمعیت هردو درحدود ۲۵۰ نفر است. شغل‌عمده اهالی زراعت ومحصول عمده‌اش گندم است.

د ـ **قائد رحمت** : با موقعیت طبیعی کوهستانی، در شمال شرقی بخش بین دهستانهای: دالوند، رازان، مال‌اسد، ورکوه قرار گرفته وهوائی سرد دارد. مهم‌ترین کوههای آن‌عبارتند از: از گنه‌ویارعلی. آب‌مصرفی‌اهالی‌و زمین‌های‌آنان‌از سرابهای: میرکه‌یارعلی، چشمه‌عوض‌وچندچشمه بزرك و کوچك‌دیگر، تأمین‌می‌شود. در آن شانزده دهکده وجود دارد جمعیت این دهستان درحدود ۲۸۰۰ نفر است. مهم ترین دهکده‌های آن: گورکش، باغ پشم، رضائی نام‌دارند. ساکنان آن از طوایف: قائد رحمت، سگوند، دالوند وشغل‌عمده آنان زراعت و گله‌داری است.

۱ـ **باغ پشم** : درسه کیلومتری راه‌خرم آباد ـ بروجرد وپانزده کیلومتری شمال‌شرقی‌زاغه‌ودردامنه کوه‌واقع‌است. سراب‌باغ‌پشم آب‌موردلزوم‌راتامین‌می کند. جمعیت آن درحدود۲۶۶ نفراست وهوایش سردودارای راه اتومبیل‌رو می باشد.

۲ـ **گورکش** : دردو کیلومتری شمال‌شرقی‌زاغه‌وچهار کیلومتری راه شوسه خرم آباد- بروجردواقع‌است. موقعیت‌طبیعی آن کوهستانی‌واهالی‌ازطایفه‌قائدرحمت هستند. آب مصرفی آنها ازسراب دو کوهه‌تامین‌می‌شود. یك معدن کوچك نمك‌در آن‌وجوددارد. هوایش معتدل‌است. جمعیت گورکش ۸۰۰ نفر وشغل‌عمده اهالی، زراعت‌و گله‌داری است. محصول عمده‌این دهکده: گندم وجو می‌باشد.

سوابق تاریخی و مذهب و سنن

ساکنان بخش زاغه مردمانی نسبتاً فهمیده و مستعدند . تیره‌های مختلفی در آن‌ساکنند که عبارتنداز : سگوند ، ساکی ، دالوند ، قائد رحمت . ازسگوندها که یك دهستان این‌بخش به‌نام آنها مشهوراست و می‌شود گفت‌تقریبا در تمام بخش نفوذ دارند ، تا قرن‌دهم نامی دیده نمی‌شود . در سالهای بین ٩٠٠ تا ١٣٣٠ در تواریخ گونا گون با نامشان آشنا می‌شویم . بویژه در آشوبگریهای دوران‌فتحعلیشاه قاجارو ناصرالدین‌شاه ، نامشان در تواریخ وسفرنامه‌ها ضبط گردیده است. افرادی چون: دمرگان‌ولرد کرزن ، برخی‌ازکارهایشان رادیده‌اند. مسکن‌اصلی آنهاابتداء هروبوده ولی براثرفشاریکه بیرانوندها جهت بیرون راندنشان وارد کردند، بناچار متوجه قلمرو ساکی‌ها شدند و با کمك شاهزادگان قاجار براین طایفه مسلط ودر آبستان‌وازناو گریت وهنام مستقر گردیدند. دمرگان دریادداشتهای‌اوت١٨٩١خود می‌نویسد: «بومیان‌زالیو چاهی حفر کرده‌اند وهردسته ازچادرهای‌سیاه‌حوضچه‌ای برای تبخیر دارند. این‌نمك به‌مصرف سکنه می‌رسد و به‌تمامی اطراف تا تنك ازنا رفته و به‌سید زیباصادرمی‌شود. ما،درآنجاچادرزده‌ایم ، یك‌رئیس‌سگوندولی‌مهربان ازما پذیرائی می کند. این کوچ نشینان آنهائی هستند که به‌هنگام زمستان از دره صیمره فرود آمده و گله های خود را تا دهانه های شمالی کبیرکوه ، آورده و می‌چرانند . »

مطالعه یادداشتهای او معلوم می کند: که دراین‌زمان هنوز تیره‌مرادی‌ــ از طایفه‌پاپی ــ موفق‌به‌بیرون راندن سگوندها ازمنطقه پاپی نشده‌اند وطایفه اخیر بر قسمتی ازآن مانند : گریت ، زالیو ، هنام ، گل زرد ، تسلط داشته‌اند . از طایفه ساکی نیز نخستین باردر کتاب‌های‌قرن ششم‌وهفتم نام برده‌شده‌است. ضمنا تواریخ گزیده‌وشرفنامه آنرا جزوایل‌های‌فرعی‌لر که‌لراصلی‌نبوده ودر کول به‌سر نمی برند،



مهرعلیخان سرتیپ (ردیف‌جلو نفرسوم ازسمت راست) رئیس‌سگوندهای عالیخانی دردوران
سلطنت مظفرالدین شاه با رؤسای طایفه حسنوند

ذکر کرده‌اند. تا دوره قاجار نیز نام آنانرا در کتابهائی می‌یابیم ولی ازاین زمان به بعد، به‌علت غلبه‌سگوندها بین‌تیره‌هایش جدائی حاصل گشته‌و بین طوایف‌دیگر تقسیم شده‌واز بین رفته‌اند. ازدالوند وقائد رحمت‌ها نخستین باردر کتابهای دوره قاجاریه نام‌برده‌شده‌است‌وقبل‌ازاین‌زمان، نامی‌از آنان در کتابی ندیده‌ایم. مردمان زاغه‌اغلب شیعه‌وشغل‌عمده‌اهالی‌زراعت و بیشتر زمین‌ها در دست‌مالکان‌عمده‌است. دهستان‌سگوند چندمالك مشخص دارد وروابط زارع وارباب کاملا تمیز داده‌شده وغیرقابل‌تغییر است. زمین‌های‌دالوند اغلب خرده‌مالك واگراز ادعائی که‌نظام‌السلطنه بربرخی ازقسمت‌های آن‌دارد، صرفنظر کنیم، عموماً‌دارای زمین‌زراعتی‌هستند. قائدرحمت‌ها نیز زارع‌می‌باشندواملاك، متعلق به‌خانواده مخصوصی‌هستند وقوانین مالکیت آنان شباهت‌بسیار به‌ناحیه سگوند دارد.

دوراند درسفرش به‌لرستان به‌میان‌سگوندها رفته و مهرعلی‌خان را ملاقات کرده‌وچنین‌می‌نویسد: «(۱) صبح‌روز بعدپیش‌از شروع حرکت‌مهرعلی‌خان رئیس سگوندها راملاقات کردیم. اووشوهرم ودیر کوندها همانطور که روی اسبها نشسته بودند، در جاده روشن وصافی که به وسیله مردان طایفه محصورشده‌بود، درباره اوضاع مذاکره می کردند. وی مردی بدیع منظر بود که لباسهای زیبائی‌پوشیده و خوب‌سواری‌می کرد. اراده‌اش به‌شدت راسخ بود. می گفت‌بیرانوندها درست‌پشت سرطایفه‌اش قراردارند وقطعاً‌می کوشند که‌آنان‌راغارت کنند. بیرانوندهادوبرابر اوقدرت‌داشتند، هشت هزارخانواده دربرابرچهارهزارخانواده قرار گرفته‌بود. وی نمی‌خواست به‌خاطرما باآنها بجنگد مهرعلی‌خان به‌اندازه‌کافی حقوقی امامستقل وکاملا مصمم بود».

۱- An autumn tour in wettern persia E.r. durand p. 202

ویسیان

ازمناطق مرکزی لرستان و بین خرم آباد وملاوی وپاپی ورودخانه خرم آباد واقع است . کوههای طاف وهشتادپهلو این بخش را ازبخش پاپی و کوه مدبه آنرا ازمنطقه حومه جدامی کند . ازشمال به شهرستان خرم آباد وازمشرق به بخش پاپی وازجنوب به ملاوی وازسمت مغرب به رودخانه خرم آباد ، محدود است. ورودخانه اخیر ، حدفاصل ویسیان با بخش چگنی است .

قسمت عمده زمین های آنرا جلگه ای وسیع تشکیل می دهد، ولی دهستان هی یان کوهستانی است هوایش در برخی نقاط شمالی وشرقی ، بسیارسرد ودرجنوب وجنوب غربی معتدل ودارای تابستانهای گرم می باشد ، آب آن بوسیله رودخانه خرم آبادو چشمه هاونهرهای مختلف، تأمین می شود. رودهای کوچك طاف وشوراب نیز در آن جاریست .

ساکنان ویسیان راطوایف: جودکی ، بازگیر، میربهاروند، بابائی، ویس‌کرم ، پاپی ، تشکیل می دهند . ازنظر اداری سه دهستان: ویسیان ، کرگاه، هی یان دارد . جمعیت آن درحدود ۲۰۰۰ نفر ودارای شصت ویك دهکده است. مهمترین کوههای این بخش عبارتنداز: مدبه ، مله شبانان ، شاهنشاه، طاف، نوژیان، هشتادپهلو، بوون. این کوهها پردرخت ودارای انواع جانوران هستند .

بین این کوهها، دره های حاصلخیز وزیبائی نیزدیده می شود . منطقه ویسیان چشمه های بزرك وپر آبی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: سراب ویسیان ، سراب‌یاس، سراب شاهنشاه ، چشمه سالی، سراب طاف ، سراب سرخه . این چشمه ها زمین ها وآبادیهائی را که در آنها واقع شده اند ، آبیاری وآب مصرفی اهالی راتأمین می کنند.

دهستانهای این بخش به ترتیب عبارتنداز:

الف ـ **دهستان ویسیان** : بین دهستانهای گرگاه وهی یان واقع ویازده دهکده وسه هزار نفر جمعیت دارد .

کوههای بلندی درجنوب شرقی آن قرار گرفته است . **چشمه‌های آب گوارائی** دارد. ساکنان این دهستان ازطوایف: جودکی ، بابائی، ویس کرم ، هستند. **زمین‌های** این دهستان متعلق به مالکینی است که ساکن خرم آباد وتهرانند . **شغل عمده اهالی** زراعت و گله‌داری است .

مهمترین قراء واقع در آن عبارتند از : ویسیان ، شورآب ، چنار

۱ـ **ویسیان :** دهکده‌ای است که در ۳۶ کیلومتری خرم آباد و کنار راه شوسه تهران ـ خوزستان قرار گرفته و باغ زیبائی درشمال آن وجود دارد . کشاورزان ازطوایف جودکی وویس کرم بوده وجمعیت آن درحدود ۳۱۴ نفر است. این دهکده مرکز بخشداری است و یك دبستان شش کلاسه دولتی وچند باب دکان وقهوه‌خانه دارد .

۲ ـ **شوراب :** شامل دودهکده شمالی وجنوبیست که به‌فاصله ۷ کیلومتری یکدیگر ـ کنارجاده‌شوسه ـ واقع وبه‌وسیله کوههای بلندی محصور گردیده‌اند . گردنه شوراب در نزدیکی دهکده جنوبی واقع شده‌است و از گردنه‌های دشوار لرستان بشمار می‌رود . هوای هردو دهکده معتدل ودر حدود (۸۱۷) نفر جمعیت دارند . زبان اهالی ، لری وبه زراعت و گله‌داری مشغولند . محصول عمده آن ، گندم و خربزه است .

شورآب دارای آب‌شوری‌است . این دهکده سابقاً «نساردله» گفته‌می‌شداین اسم به‌مناسبت روباههای زیادی بود که‌داشت . درزبان‌لری‌روباه را دله می گویند

۳ ـ **چنار:** در ۳۵ کیلومتری شمال راه‌شوسه خرم آباد ـ اندیمشك و۲۵ کیلو متری ماسور واقع‌شده، دهکده‌ای است ، باموقعیت طبیعی تپه‌وماهوروهوای معتدل که در حدود (۱۵۰) نفرجمعیت دارد .آب مصرفی اهالی آنجا به‌وسیله چشمه‌تأمین

می گردد . وجه تسمیه آن به چنار ، وجود درختان چناو بزرگیست که در یك کیلومتری آن ـ کنار جاده شوسه ـ قراردارد . مهمانخانه زیبائی در کنار این چنارها بنا کرده اند که ازتفریح گاههای خوب خرم آباد بشمارمی آید . روبروی این دهکده در طرف دیگر رودخانه ، تلمبه خانه چنار موسوم به کوهدشت واقع گردیده است . قصبه‌ای است زیبا که دارای ساختمانهائی به‌سبك معماری جدید می باشد. مدرسه‌ای با کمك شرکت ملی نفت در این محل بنا گردیده است .

ب ـ **گرگاه** : در شمال شرقی بخش ، بین شهرستان خرم آباد و بخش پاپی و بخش ملاوی قـرار گرفته و جلگه ای بزرك و حاصلخیز می باشد . بعضی از ده‌های آن دارای تپه های کوچکی هستند ، ولی عمده زمین‌ها دراین جلگه بزرگ، واقعند . مهمترین کوههای کرگاه : هشتاد پهلو ، طاف ، کوه شهنشاه می باشد . زمین‌های این منطقه به‌وسیله نهرهائی منشعب ازرودخانه‌های خرم آباد ، رودخانه طاف ، چشمه های سراب یاس مشروب می‌شوند .

جمعیت این دهستان درحدود (۱۲۰۰۰) نفراست و ٤۰ دهکده دارد . ساکنان این دهستان، ازطوایف میرو بهاروندمی باشند. شغل عمده اهالی زراعت و گله داری است. قسمتی از زمین‌های این منطقه که متعلق به‌دولت بوده، درعهد شاهنشاه فقید بین رعایا تقسیم گردید، بقیه آنها متعلق به‌چند مالك عمده می باشد . مهمترین دههای آن : ماسور ، بدرآباد ، ده باقر ، دره نسب نام دارد .

۱ ـ **ماسور**: درهفت کیلومتری جنوب خرم آباد واقع است . موقعیت طبیعی آن جلگه و یك تپه مصنوعی بزرگ در وسط دهکده وجوددارد. قلعه قدیمی ماسور در اوایل سلطنت شاهنشاه فقید ، برروی این تپه ـ جهت عملیات نظامی منطقه ـ بنا گردیده است . نهری که ازچشمه شاه آباد جدا شده است ، زمین‌های آنرا مشروب می‌سازد وزمینها متعلق به‌خود رعایا است .

یك باغ بزرگ متعلق به‌اداره کشاورزی لرستان دراینجا دیده می‌شود. ماسور مرکز عملیات عمرانی منطقه ویسیان است. باآنکه دهکده ویسیان مرکز بخش

است ولی عملا باید ماسور را مرکز بخش دانست. یك دبستان کشاورزی به نام **بدر** ازطرف وزارت‌فرهنگ در آن‌تأسیس گردیده است. جمعیت این ده در حدود (۵۵۰) نفراست. بیشتر ساکنان آنجا ازطوایف: میرو بهاروند وعده‌ای‌نیز از بومیان این دهکده هستند. شغل‌عمده اهالی، زراعت و دامداری است.

۲ـ بدر آباد: در ۹ کیلومتری جنوب خرم‌آباد و کنارراه شوسه‌خرم‌آباد‌ـ اندیمشك واقع ودر دامه کوه شهنشاه قرار گرفته است. درزمان جنگ دوم‌جهانی متفقین‌دراین‌محل‌اقدام به‌ساختن‌اردوگاه بزرگ‌نظامی کردند که بعدازتخلیه‌ایران، در اختیارارتش شاهنشاهی قرار گرفت. ساختمان‌این‌اردوگاه‌محکم‌وازسنگ بنا شده است. سکنه اصلی‌دهکده بدرآباد، (۶۰۰) نفر است، ولی با در نظر گرفتن سربازانی که در آنجا ساکنند، می‌شود گفت: جمعیت آن نزدیك‌به (۱۵۰۰۰) نفر می‌رسد. ساکنان بدرآباد ازطوایف: میر و بهاروندهستند. زمین‌های‌بدرآبادمتعلق به‌کشاورزان و جزو املاك خالصه بشمار می‌آید.

ج‌ـ هی‌یان: درمغرب‌بخش‌واقع ومیان دهستان ویسیان و بخشهای: چگنی و ملاوی قرار دارد. موقعیت طبیعی این دهستان، کوهستانی و هوایش معتدل است. آب مصرفی اهالی به‌وسیله رودخانه خرم‌آباد، تأمین می شود. مهمترین کوههایش هشتادپهلواست. تعدادیازده‌آبادی و درحدود (۲۰۰۰) نفرجمعیت دارد. ساکنان آن ازطایفه ویس کرم و معروفترین ده‌های‌آن: تل وچم‌مورت نام دارد.

۱ ـ تل: درجنوب‌خرم‌آباد وهشت کیلومتری راه‌شوسه‌خرم‌آباد‌ـخوزستان قرارگرفته است. موقعیت‌آن کوهستانی و هوایش معتدل می‌باشد. آب مصرفی اهالی‌به‌وسیله چشمه‌سارها تأمین‌می‌شود. ساکنان‌تل ازطایفه کرد علیوندهستند که درحدود (۳۰۴) نفرمی‌باشند. یك‌راه باریك‌مالرو، آنرا به‌جاده‌شوسه متصل‌می‌سازد. شغل عمده اهالی آن، زراعت‌و گله‌داری ومحصول عمده‌اش گندم وجواست.

۲ـ چم مورت: در ۳٤ کیلومتری جنوب غربی ویسیان و کنار راه شوسه خرم‌آباد ـ خوزستان واقع‌است. رودخانه کشکان ازنزدیك‌آن‌عبور می کندواهالی

چم‌مورت از طایفه ویس کرم هستند. جمعیتش در حدود(۱۰۰) نفراست . دارای یك دبستان‌دولتی چهار کلاسه می باشد. شغل عمده‌اهالی‌زراعت و گله داری‌وتهیه و فروش‌ذغال‌چوب‌است .

اخلاق و عادات و سوابق تاریخی

در کتابهای تاریخ وجغرافیای قبل‌از دوران قاجار، نامی ازطوایف‌دیر کوند وجود کی وبهاروند برده نشده‌است . ولی از زمان قاجاریه به‌بعد ، به‌مناسبت قرار گرفتن بر سرراه خوزستان واحتیاجی که کاروانها برای عبور ازمنطقه نفوذ آنان داشته‌اند ، دراغلب سفرنامه‌ها و کتاب‌های این عصر به‌نام آنان، برمی‌خوریم .

دمرگان دریادداشتهای ۲۱اوت۱۸۹۱خود،درباره‌دیر کوندها چنین‌می نویسد: «دیر کوندها درتابستان‌دردره‌های واقع درجنوب هشتادپهلو اردو زده ودرزمستان به درهٔ صیمره وحوالی دزفول فرود می آیند . آنها راهزنانی‌اند بسیار معروف در تمام لرستان، آنها مسافران‌را در راه‌بین خرم‌آباد وشوش لخت‌می کنند . دراینجا یك زین اروپائی کامل‌را_ که محققاً حاصل‌یك‌دزدی‌است_ به۲۸تومان‌به‌ما‌می‌دهند . این‌مردم ماراخوب نمی‌پذیرند منتهی وقتی‌مارا بهترازخود مسلح می بینند ، به‌ادب می گرایند. آنها گندم وذرت کشت‌می کنند ودر مدت فصل نزدیك به جمع‌آوری محصول ، مزارع خود را به دقت زیادی از گرازهای بسیار پرشمار دره ، حفظ می کنند ».

وی‌درجدول‌اول تحقیقات هیات‌علمی‌فرانسوی درایران،صفحه۳۱می نویسد: «هشتاد پهلورا درمنطقه لرهای‌دیر کوند صحرانشینان بدسیما که با کمال میل‌آنها را به‌قصد دخول به گرمسیرات یعنی مراتع گرم و صحرائی این‌موقع ازسال ترك کردیم . » از جود کی نیز در همین زمان در ناسخ‌التواریخ نام برده شده‌است . شورش فرزندان نصیرخان_ که ظل‌السلطان اورا کشته‌است _، از وقایع‌مهم دوران قاجاریه در لرستان می باشد .

بهاروندها که تعدادشان ازدیرکوند وجود کیها کمتراست ، نیز ساکن این منطقه بوده و زمستان به قشلاق می‌روند . در کمتر کتابی از کتب تاریخی راجع به آنها مطلبی دیده‌ایم . ساکنان ویسیان مخصوصاً دیرکوندها عادت‌های خاصی، دارند. رؤسای دیرکوند که ازتیره میرهستند ، ازنسل اتابکان لر بشمارمی‌روند .

صفت بارز دیرکوندها ، مهمان نوازی فوق العاده آنان است . نگارنده خود بارها شاهد مهمان نوازی این قوم بوده‌ودیده‌ام که چگونه تنگدست‌ترین آنان ازمهمانها به‌خوبی پذیرائی می‌کنند. این مردم هنوز بسیاری از آداب تمدن را نپذیرفته‌اند و تعداد باسواددربین آنها خیلی کم است . دره‌های مختلفی که این طایفه ساکنند ،دبستان بندرت دیده می‌شود وعلت این امر نیز علاقه و تعصب بسیار نیرومندی است که به زندگی صحرا نشینی دارند وحاضر نیستند دست ازاین زندگی پرمخاطره خود، بردارند .

درمیان آنها مردمان دلیرومتهور ، کم نیست و همواره اختلافاتی دارند که به‌زدوخورد منجر می‌شود. دیرکوندها مردمانی زیرك و به بهداشت خود بی‌علاقه می‌باشند. هنوزدرچادرهاوخانه‌های گلی تاریکی زندگی می‌کنند .مراسم عروسی را باکمال شکوه برگزار می‌نمایند. هنگامی که قصد ازدواج داشته‌ویا برایشان حادثه‌ای اتفاق می‌افتدازیکدیگر یاری می‌طلبند .

بهاروندها فرزندمردی به‌نام« بهار» بوده که دررباط ولرستان شمالی می‌زیسته‌وپس ازمدتی به‌بالاگریوه ـ محل سکونت دریکوندها حرکت ـ کرده‌است‌وبایکی‌ازدختران دریکونداز‌دواج کرده‌ودارای فرزندی به‌نام کرم می‌شود. ازکرم نیز فرزندی به‌نام حسین پیداشده وسبزعلی برادرحسین هم دوپسرداشته است که اسامی آنها کرد علی‌و نظرعلی‌بوده که تیره‌های کنونی نظرعلیوند و کردعلیونداز نسل اینان هستند . کرد علیوندها درتل‌طائی ونظرعلی‌وندها درشاه‌احمد وصیمره سکونت دارند

مرادعلی‌وند فرزندانی به‌اسامی : گیو شیروی ، داود ، گنجعلی ، داشته واز گیو نیز پنج‌پسر به‌نام‌های: امان‌الله،وبابك ،احمدبك ، ولی ،جعفر باقی‌مانده‌است. تیره‌های فعلی امان‌الهی ، جعفری ، بابکی،ولی،ازنسل ایشان هستند.احمدی‌ها

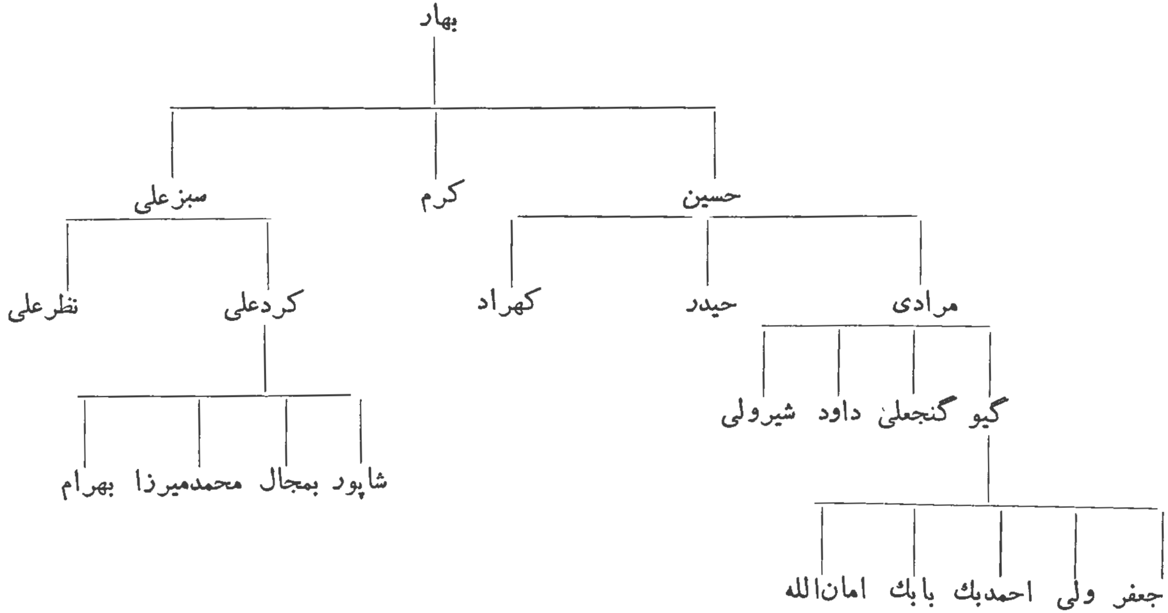
دربدرر آباد، بابکی هادر تلوری و بلیلوند و جعفری ها در دیناورند و داودیها در پُشته وامان‌الهی در اسبستان و دەمحسن ودارائی‌سکونت دارند. فرزندان‌شیرولی ـ تیره‌های محمد علی، ملك علی، سهلعلی ـ ایلك در بید روبه زندگی‌می کنند. فرزدان داود ـ کائد، ولی بك، غلامعلی ـ در پشته بسر میبرند وفرزندان گنجعلی در چنار خیری زندگی می کنند. فرزندان حیدر ـ الهداد، خدداد، اسماعیل ـ حید روند های کنونی ناصروند هستند و عده‌ای نیز به بختیاری مهاجرت کرده‌اند. بهاروندها ـ چون سایر مردمان بالاگریوه ـ در گذشته وضع خاصشان از ناامنی شاهراه‌تهران ـ خوزستان بود فرمانروایان ازدفع آنهاعاجز بودند وبرخلاف آنچه بەمرکز اعلام‌می کرده‌اند، برای انجام امورپستی به آنان رشوه‌می‌دادند. بازرگانان و مسافران نیز به نام اهدای مبالغی بەمیرهاو بهاروندها پرداخت‌میکردند. آرنوتالبوت ویلسن که قبلا درشرح منطقه طرهان قسمتی‌از اعمال او ذکر شد، برای اجرای نقشه‌های امپراطوری انگلیس‌درایران باختری، ناچار بودازمیان‌اینان بگذرد. وی می‌خواست‌موافقت طوایف لر را با کشیدن راه‌آهن واصولا باسیاست‌این‌دولت‌جلب کند. با راهنمائی مأموران خود وبه وسیله ملامحمدتقی‌دیرکوند، با کدخدایان بهاروند تماس گرفت و قرار شد دو راه به‌خرم‌آباد برسانند. یکی‌از راهنمایان او کدخدا بارانی بهاروندبود که‌اینك‌فرزندان‌اودر کرگاه‌زندگی می کنند. ویلسن‌از آداب‌ورسوم طوایف‌لردر آنزمان، مطالبی نوشته‌است که نشان‌دهنده اوضاع اسف‌انگیز ایران دراوایل‌عصرماشین می‌باشد. وی دریادداشتهایش چنین می نویسد: «روزدیگردر والمیان‌نزدیك‌جایدرامیرهای بهاروند!!. به آنها که آلورمیررا کشته‌بودند‌می آمدند که راه‌را برما به‌بندد ایشان‌پول راهداری مطالبه می کردند. آنچه‌آنهامی‌خواستند برابر مبلغی‌بود که‌قراربود برای تمام طایفه همراهانم‌از دزفول تا خرم‌آبادبدهم. من از پرداخت این پول امتناع کردم. هنگامیکه به‌چند میلی بادامك رسیدیم، گروهی از جنگجویان میر، مصمم بودند که‌نشان دهند می کوشند، گله گوسفند و بز همراهان‌مرا ببرند. کردعلیوندها دراین‌جنگ بەماملحق‌شدند. مادسته قویتری

شدیم برای همکاری مجدد دراین جنگ ریش سفیدان گرد آمدند و مرا نیز در درمجلس مشاوره خود راه دادند. دردنبال این ماجری می نویسد :(۱)« که من هم پیشنهاد کردم درجنگ شرکت کنم ولی یکی از آنها گفت شرکت شما از جنگ موجب کینه جوئی نسبت به خارجی ها خواهد شد و بااین عمل هیچ خارجی از انتقام مصون نخواهد ماند .» مردان درحضور او پیمان جنگ می بندد : به حق بابا بزرگ و کلام الله مجید سوگند می خورند . انگشتان خودرا برای تأکید درقسم، روی قرآن می گذارند .

ماجرای این جنگ راچنین می نگارد: «من برای دیدن آنچه اتفاق می افتاد به طرف تپه کوچکی به راه افتادم . دوربین دوچشمه ام را بالا بردم و آنهارا به طرف جبهه دشمن متمرکز کردم . ناگهان فریادی ازطرف ما به گوش رسید: «طلسم را در آورد»، بیائید جلو برویم چون طلسم را به طرف آنها انداخت. من دوربین را پائین آوردم . بارانی یورش برد وازسنگی به سنگی می پرید عبایش با باد حرکت می کرد . فریاد می زد : دستت را دو باره بالا ببر طلسم را پائین بیاور . گفتم دستهایم خسته اند . جواب داد من افرادی را برای نگهداشتن طلسم ها می فرستم . بعد دو مرد را درچادر صدا کرد دراین جا، بیاد یك سنت تاریخی از روزگاران یوشع افتادم . زمانیکه یوشع با عمالقه در جنگ بود ، موسی وهارون و هور، نیز با او به قله تپه رفته بودند . موقعی که موسی دستهایش را بالا برد بنی اسرائیل تفوق پیدا می کردند وهنگامی که دستش رافرو می آورد عمالقه پیروز می شدند . ولی دست موسی سنگین وخسته شده بود هارون و هور درطرفین او ایستادند و آنقدر دستهایش را ثابت نگهداشتند تا خورشید غروب کرد» آنگاه به ماجرای صلح و قرار داد های بعد از جنگ و وقایع دیگری اشاره می کند . یادداشتهای او، اوضاع اجتماعی آن زمان را به خوبی نشان می دهد . بهاروند ها از بهار تا نسل فعلی، به این ترتیب طبقه بندی شده اند :

---

۱ ـ جنوب غربی ایران صفحه ۱۵۱


بهار
حسین
کرم
سبزعلی
مرادی
حیدر
کهراد
کردعلی
نظرعلی
گیو
گنجعلی
داود
شیرولی
شاپور
بمجال
محمدمیرزا
بهرام
جعفر
ولی
احمدبك
بابك
امان‌الله

ملاوی

درجنوب غربی شهرستان خرم آباد وبین ویسیان وبخش الوار گرمسیری و پاپی و کشکان واقع گردیده است . منطقه شمالی آن کوهستانی ودارای هوای سرد و جنوب آن دشتی وسیع باهوای معتدل است. کوههای آن عبارتند از : کیالان ، کبوتران ، دهلیچ ، غزال ، هشتادپهلو که عموماً سخت وسنگی ومرتفعند . رودغزال در افرینه داخل کشکان می‌شود ، آبهای فنی و رودخانه‌زال نیز دراین بخش جاری هستند . باآنکه جزء مناطق پرآب محسوب می گردد ، ولی چون رودهای کشکان وزال دارای بستری عمیق هستند ، برای زراعت مفید هستند. بقیه آب‌های جاری در آن، باوجودی که در زمستان تند وسیلابی هستند ، تابستان‌ها جوی‌های باریکی بیش نیستند . بسیاری ازچشمه‌های واقع دره‌ملاوی ، دارای آب شور است . علت آن نیز عبور آبها ازطبقات نمك می باشد که درلایه‌های خاك این بخش دیده می‌شود . معادن مختلف: گچ ، نمك ، نفت ، در آن وجوددارد . مخصوصا منابع بزرك نفت در آن موجود است .

ساکنان ملاوی ازطوایف: میر، بهاروند، جودکی، تشکیل‌شده‌اند. هوای این بخش رویهم‌رفته گرم می باشد. فرآورده‌های کشاورزی آن هم‌زمان بامحصولات کشاورزی نقاط گرمسیر به‌بازارمی آید . ازنظرسازمانهای اداری ، یك‌دهستان وچهل وهشت دهکده دارد . نام این دهستان بالاگریوه وبزرگترین دهستانهای لرستان است . منطقه‌زیبای کوگان که دارای جنگلهای انبوه می‌باشد ، درهمین بخش واقع شده است‌در کوگان قلعه‌ای‌قدیمی به‌نام« کمك کوهزاد» وجوددارد . این بخش بابخش ویسیان ٤٤ دبستان دولتی ودرحدود ٢٥٠٠ دانش آموز دوره ابتدائی دارد .

الف ــ **دهستان بالاگریوه** : درجنوب‌غربی خرم آباد ، بین کوههای طاف و هشتادپهلو وبخشهای ویسیان ، پاپی وراه‌شوسه خرم آباد ــ خوزستان ورودخانه کشکان

قرار گرفته وطرف دیگر آن بخش الوار گرمسیری است . موقعیت طبیعی بالا گریوه کوهستانی است. هوایش در بیشتر نقاط معتدل ودر بعضی جاها گرم است . آب مصرفی زمین‌ها و اهالی از رودهای: کشکان ، افرینه و سراب واشیان و چشمه های دیگر تأمین می‌شود .

جمعیت آن نزدیك به ۱۸۰۰۰ نفر است وتعداد چهل و هشت دهکده دارد . طبق پیشنهاد فرمانداری کل لرستان قرار است ، این دهستان مبدل به شهرستان شود چه، تاکنون این بخش به‌تنهائی یك نماینده درمجلس شورایملی داشته‌است.

مهم‌ترین ده‌های آن عبارتند از: ملاوی ، پل دختر ، معمولان ، چول‌هول ، افرینه که اهالی آنها از طوایف میروجودکی وقلاوند می باشند .

۱ ـ **ملاوی :** دهکده‌ایست که مرکز بخش شمار رفته وبیشتر ادارات دولتی در آن دیده‌می‌شود . فاصله آن تا شهرستان خرم آباد، ۱۱۴ کیلومتر است. جاده‌شوسه خرم آباد ـ خوزستان، ازوسط آن عبور می کند. یك دبستان شش کلاسه‌دولتی در آن دیده می‌شود . حوض وباغچه زیبائی در کنار جاده دارد.

کشکان رود در کنار این ده جاری است. زمین قابل کشت آن بسیار کم ولی، حاصلخیز می باشد .

ملاوی دریك دره‌عمیق که ازهرطرف بواسطه کوههای بلند احاطه شده است قرار گرفته واز این روغروب آن خیلی زودشروع می‌شود وباوجود زیبائی خاص ، غم‌انگیزاست هوایش در تابستان نسبتاً گرم ودر سایر فصل‌ها معتدل‌است چندباب دکان هم در آنجا وجود دارد. یك کارخانه برق اخیراً در آن ایجاد گردیده است. جمعیتش درحدود (۳۵۴) نفر می‌باشد .

۲ ـ **پل‌دختر:** در ۱۲۳ کیلومتری جنوب خرم آبادقرار گرفته است. جاده شوسه ازوسط آن‌عبورمی کند ویك خیابان‌طولانی ومنحصر به‌فرد در آن‌ایجاد کرده است . دودوطرف این‌خیابان تعدادی دکان واقع شده است.

پل دختر در دامنه کوهی‌قرار گرفته است درنیم کیلومتری شمال آن ، پلی

مخروبه و عظیم و استوار اززمان ساسانیان به‌جای مانده است که نام آن پل‌دختر میباشد وجاده‌شوسه اززیر یکی‌ازطاق هایش عبورمی کند. بناهای منسوب به‌دختر مربوط به‌آناهیتای عهد باستان‌است . بعیدنیست آناهیتایاناهید ستاره مورد احترام مردم‌این ناحیه بوده باشد . از سبك معماری این پل چنین‌بر می‌آید که متعلق به دوره ساسانیان است .

قصبه‌پل‌دختر در صورتیکه پیشنهاد فرمانداری کل‌لرستان مبنی بر تبدیل آن به شهرستان عملی گردد ، پل‌دختر مرکز وشهر بارونق آن خواهدبود.

این مکان گرمسیری روی هم در حدود ۳۲۰۰ نفرجمعیت دارد که از نقاط مختلف‌لرستان وبروجرد در آن‌جمع‌شده‌اند. ودارای حمام ومسجد ودبستان‌دولتی وتعداد زیادی دکان می‌باشد . دبستان آن شش کلاسه و با اسلوب زیبائی در کنار کشکان بنا گردیده است .

شغل‌عمده اهالی‌خرید وفروش جنس‌های موردنیازمردم‌بخش‌است و گروهی ازآنان کشاورزند . آب مصرفی آن‌ازرودخانه کشکان‌تأمین‌می‌شود . هوای‌پل‌دختر، گرم‌است ولی برخلاف ملاوی ، پوشیده‌از کوه‌های‌بلند نیست . پل دختر مرکز معاملات مردم: الوار گرمسیری ، صیمره ، ملاوی ، بشمار می‌رود و روز به روز در حال‌توسعه وترقی می‌باشد.

۳ ــ **معمولان:** ده کنارجاده شوسه‌واقع‌شده‌ودرنزدیکی آن‌تونل مستحکمی قرار دارد که در سال ۱۳۰۷ به دست رضاشاه‌فقیدافتتاح شده مرحوم‌بهارماده‌تاریخ زیرین‌را درباره آن گفته‌است که برفرازسنك‌جبهه این شاهکار صنعت ، نوشته شد .

به عهد پهلوی ، شاه جوان بخت — که‌بادش دولت و اقبال ، همراه
بیامد لشگری تا قوم لـر را — بـه آداب تمدن سازد آگـاه
هم از مرز لـرستان شاهراهـی — کشد تا خاك‌خوزستان‌به دلخواه
به ره در پافشاری کرد این کوه — گرفت از فرط نادانی ، سرراه
به امر خسروش در هم شکستند — وزآن‌پیدا شد این عالی گذرگاه

به تاریخش بهار ازحق مدد خواست   به گفتندش ز نام شه مدد خواه
چوشد زامر رضاشه کنده این کوه   بجو تاریخش از لفظ «رضاشاه» ۱۳۰۷

قهوه‌خانه زیبائی با منظره‌ای دلکش، دردهنه این تونل قرار گرفته است.

۴ ــ **افرینه:** شامل دو دهکده شمالی وجنوبی است. فاصله آنها از شهرستان خرم آباد ۹۷ کیلومتر است که دردو کیلومتری یکدیگر کنارراه شوسه واقع گردیده اند.

افرینه دره‌ای است که اطراف آن را کوه‌های بلندفرا گرفته ودر وسط آن دره، رود کشکان جاری است. رودغزال دراین دهکده به آن می پیوندد و آبشارهای معروف افرینه دردهکده شمالی واقع است. این آبشارهاسالیان درازصخره کوه های سخت را درهم شکسته و منظره‌ای بدیع و دیدنی به وجود آورده اند. نیروی آبشارها نسبتاً زیاد وقادر به حرکت توربین‌هایی می باشند. کوه‌های جنوبی آن، دارای قلل عظیم است که براثر فرسایش، حالتی خاص دارند.

دردهکده جنوبی یك قلعه قدیمی دیده می‌شود. جمعیت دودهکده درحدود (۴۰۰) نفراست که اکثرا ازطایفه جودکی هستند. شغل عمده آنان زراعت و گله‌داری است. دراین دهکده چندباب دکان و یك دبستان دولتی وجود دارد. درچند کیلو متری آن، یك ایستگاه فشار گاز مربوط به شرکت ملی نفت ایران دیده می‌شود.

۵ ــ **چول‌هول:** شامل سه دهکده شمالی، میانی، جنوبی، است. این سه دهکده به‌ترتیب باملاوی درحدود: ۴ فرسنك وسه فرسنك ونیم وسه فرسنك فاصله دارند. فاصله آنها تاجاده شوسه ۱۲ کیلومتر است و هر سه در دامنه کوهی واقع شده اند. رودخانه چول‌هول در آن جاری وزمین‌هارامشروب می‌سازد. یك راه مالرو چول‌هول را به‌جاده متصل می کند.

ساکنان دهکده شمالی ازتیره نصیری و اهالی ده جنوبی ازتیره لنگانی ومردم میانی از تیره شهسواروند، میباشند که زمستانها در چادر به سر برده و تابستان در زیر کپر و کولا زندگی می کنند. هوای آنها گرم و جمعیت این سه دهکده به‌ترتیب



منظره ای ازآبشار های افرینه در ۹۷ کیلومتری خرم‌آباد

(۲۰۰) نفرو (۱۵۰) نفر و (۱۸۰) نفر می‌باشد.

اهالی و اخلاق و آداب آنان

کلمه «بالا گریوه» که به‌دهستان ملاوی اطلاق می‌شود، ازدو کملمه«بالا» و«گریوه» تشکیل‌شده‌است. لغت گریوه معنی تپه‌و گردنه داردو به کسانی اطلاق می‌شود که در بالای گردنه‌ها وتپه‌های‌لرستان جنوبی، زندگی می کنند. همانطور که در اول نیز گفتیم ساکنان این منطقه را طوایف دیر کوند، جودکی تشکیل می‌دهند.

دیر کوندهاخودچهارتیره: بهاروند، قلاوند، زینی‌وند، میر،دارند. میرها خوانین طایفه‌محسوب واز اخلاف آخرین اتابك لر، شاهوردیخان هستند. میرها خود هشت تیره مشخص: میررستم خانی، میرمحمد خانی، میر محمد طاهر، میر گل‌اندامی، میرحسینعلی، میررضائی، میرعالی، میر کریم دارند

بهاروندهاهم دوتیره اصلی، مرادعلیوند، و کردعلیوند دارند که آنان نیز به‌تیرهای فرعی: بابك، امان‌اله، رشنو، نظرعلی‌وند وغیره تقسیم‌شده‌اند که در جای‌خود شرح‌داده‌شدند.

قلاوندها سه‌دسته: مهتاب وند، شادانه‌وند. میرزاوند دارند. جودگی‌ها ازدوتیره مهم: آقارضائی، آقامیرزائی تشکیل‌یافته‌اند این‌دو نیز به‌تیره‌هائی‌چون: شهسواروند، هفت‌تخم، لنگانی، دیناروند، کرم‌وند، تقسیم می‌شوند.

چنان که دربخش گرگاه‌درمورد دیر کوندهاشرح‌دادیم‌مردمان بالا گریوه، شجاع ومتهور ومهمان‌نوازند. علاقه زیادی به‌زندگی قدیمی خود دارندوتا کنون نیزازآن دست برنداشته‌اند.

مردمان این ناحیه دارای بشره تیره واندامی متوسط هستند قبلا معاملات آنهابامردم دزفول وسایرشهرهای خوزستان است بوده. هنگام اغتشاشات لرستان

کاروانها بادادن مالیات به‌این کوه نشینان سرسخت اموال خودرا حفظ می کردند وتفنگچی‌های میروقلاوند پس از گرفتن مبالغی‌هنگفت ، سیاحان وبازرگانان را ازدزفول تاشهنشاه ــ ازراه‌معروف به‌میان کوه نگهداری می کردند .

ویلسن نماینده دولت انگلستان که به وسیله ملامحمدتقی دریکوند باآنان قراردادی‌بسته‌بودوبه‌سوی خرم‌آباد حرکت می کرد ، درراه باهمراهانش گرفتار مخالفت میر و بهاروند گشته است وشرح یکی از جنگهای آنانرا در یادداشتهای (سال۱۹۱۱-۱۹۱۳) وی‌قبلاذکر کردیم (۱) معمولاچنین مسافرانی‌قبل ازحرکت بارؤسای طوایف قرآنی مهروامضاء می کردند وکاروان باایل وبایك‌دسته‌تفنگچی ورزیده، به‌سوی‌مقصد روانه‌می‌شد . به‌این‌سبب‌راه‌میان کوه که لرستان‌را به‌خوزستان متصل می کرد ، پررفت وآمدبود این‌جاده کوهستانی ، درآن‌زمان رونقی‌داشت.

خانم دوراند که همراه همسرش و آقای رنی در سال ۱۸۹۹ میلادی وارد ایران‌شدند وپس‌ازعبورازشهرهای تهران،قم ، واردخاك بختیاری وخوزستان گشته وبه‌دزفول ولرستان جنوبی آمدند . درمورد میرها یادداشت‌هایی دارند که درخور توجه‌است . حکمران‌خوزستان آنان‌را به میرحاجی (فرزندان اومیرهای هاشمی اینك درمیرآباد زندگی‌می کنند). می‌سپارد ، دوراند دریادداشتهایش می نویسد : «قبل‌ازآنکه‌برای گذشتن از کوههای لرستان‌ازدزفول عبور کنیم ، حاکم‌خوزستان برای‌ما دورئیس‌لرفرستاده بود اینان‌تعهد کردند که راهنمائی‌مارا به عهده گیرند. هردو بدیع‌منظروچهره‌های‌جالب‌داشتند . من به‌سختی می‌توانم آنها راتوصیف کنم: یکی‌ازآن دو کدخدا ، به‌نام میرحاجی‌خان ، شب کلاه‌نمدی‌به‌سرداشت . دوراین کلاه رایك دسته پارچه احاطه‌کرده بودند . وی موهائی مشکی ، ریشی‌بلندوسیاه صورتی سخت تیره باچشمان سیاه داشت . لباس او گاباردین سیاهی‌بود که موئین به‌نظرمی‌رسید . شلواری سیاه گشاد و گیوه به‌پاداشت . سواریك مادیان لاغرتیره رنك‌شده‌بود . این‌مادیان‌چنان‌اورا‌ازسنگها وصخره‌ها بالامی‌برد که گوئی‌بال‌داشت

۱- S.W. Persia by A.T.Wilson

هیچ چیز سفیدی جز سفیدی چشمان شوخ و دندانهای مرتبش که از زیر سبیلها می درخشید در بدن او وجود نداشت.

جلودار و عموزاده او میر متهخان به سیاهی او می نمود، اما بجای سواری پیاده راه می پیمود چشمها و دندانهایش شاداب بودند. هر کدام یك تفنك مارتینی خوب آویزان شده به کتفهای پهن و یك قطار فشنك دور کمرشان داشتند. آنان در بالارود به ما پیوستند وازما خواستند برایشان خونخواهی کنیم. اخیراً یکی ازافراد طایفه آنها را مردی کشته و به رئیس طایفه مجاور پناه برده بود. می گفتند: **«خونم رابگیر»** اظهار می کردند که برای سالم رساندن ما فوق العاده دراضطرابند. رفتند که مراقبت را زیاد کنند زیرا حاکم تأکید کرده بود اگر بلائی به سر ما بیاید پوست آنها را زنده خواهند کند).

دوراند درصفحه ۱۹٦ همین یادداشتها، می نویسد ه شب، پس از یك سواری مطبوع شش ـ هفت ساعته به چادرمان رسیدیم. پشت سرما خانه ای عجیب برروی قله تپه ای بنا شده بود. این خانه را قلعه کاظی (کاظم) می گفتند. قلعه کاظم مرتفع وطویل بود. امروز بیادم آمد که یکی ازمردان طایفه برای چشمانش که براثر جرقه سوخته بود. دوا می خواست. به او مقداری از ترکیبات باریم دادم که هر دفعه در آب حل کند. به او گفتم این دوا کمتر از یك هفته طول می کشد. بعد از مدتی شوهرم درحالیکه می خندید داخل چادر شد، می گفت آن مرد تمام دوا را چون یك غذای شیرین خورده است و می گوید چشمهایش خیلی بهبود یافته اند.

رئیس لر می گفت یك مرد انگلیسی یا اروپائی بدون دست و پا چهل سال قبل اینجا آمد، چند ماهی در این تپه ها برسر برد. به وسیله کجاوه روی یك قاطر حمل می شد جاهائیکه قاطر نمی توانست برود، روی دوش یك نفر حمل می شد. من این را باور کردم وی آقای کاوانا بوریس بود که بخوبی در رنگلستان وایرلند سرشناس است. همان شب چاروادار چاق بیچاره ای که برای گرفتن خربزه به کوهرود رفته بود. نزدما آمد. سالم بود ولی به وسیله الوار لخت وغارت شده بود. من هرگز چادر قلعه رضا(رضه)

رافراموش نمی کنم . هنگامیکه صبح‌زود از خواب برخاستیم ، شنیدم چاپاری شب پیش مقداری روزنامه وتلگرام ازدزفول برای ما آورده است . اینهارا کلنل بااظهار لطف طبق‌قولی که داده‌بودفرستاده‌بود . بیستم‌نوامبربود وماازجنك خبری‌نداشتیم ازپسرمان‌نیز از روز دهم بی‌خبربودیم . اینك نامه‌ها رسیده‌بود . درروشنائی صبح آنگاه که قاطرهادرازکشیده ویك‌توده‌بزرك چوب خشك روبروی ما شعله‌ور بود صدامی کرد ، لرها کنار آتش نشسته بودند . فسوسا ! خبرهای رسیده‌بسیارناگوار بود) . (۱)

An autumn tour in western Persia by E. R. Durand P. 233

الوار گرمسیری

ازجنوبی‌ترین نواحی لرستان وبین کوه‌های‌چاه‌والی ورودهای سزار وصیمره واقع گردیده‌است. موقعیت طبیعی این بخش کوهستانی‌وهوایش گرم است. مهم‌ترین کوههایش عبارتند از : گرد گانه ، بهشت کوه ، چاوانی ، باریك آب ، کوه کل ، کوه دز ، تنك‌وان ، کوه‌لك ، دارای رودهای کوچك‌و بزرگیست مانند: دز(سزار)، دم دم مازو ، رودخانه معروف به‌قلعه شیخ ، بلارود ، نهر کوچکی منشعب ازچشمه معروف به گرداب درمنگره‌ورودخانه‌زال. ولی به‌علت پائین بودن این سطح رودخانه‌ها، از آنها استفاده نمی‌شود .

درتقسیمات‌محلی‌شامل‌چهار قسمت :(کرکی ومنگره)، انارکی ، قیرآب، (دشت‌لاله و کیوان) است ، ولی‌طبق تقسیمات کشوری ، پنج دهستان: قیلاب‌پائین قیلاب‌بالا ، منگره ، میرزاوند ، یعقوب‌وندپاپی دارد (۱)

جمعیت‌این‌پنج دهستان در حدود ۱۰۰۰۰ نفر می‌باشد. که عموماً ازطوایف: قلاوند ، میرعالی‌خانی ، میرزاوند ، یعقوب‌وند وخدمه‌هستند .

راههای منطقه الوار گرمسیری عموماً مالرو و گاهی اتومبیل رو می‌باشد . راه آهن سرتاسری‌ایران ازقسمت شرقی آن‌عبورمی کند . شغل‌عمده‌اهالی گله‌داری وزراعت است.در برخی‌از نقاط آن جنگلهای انبوهی دیده می‌شود. دراین‌بخش ، باغهای‌قدیمی وجوددارد که دارای درختان‌اناروانگوراست وعموم اهالی این‌ناحیه ازآنها‌استفاده می کنند . معدن‌نمك و گچ وذغال درآن یافت می‌شوند. (۲)

---

۱ ــ فرهنگ جغرافیائی‌ایران صفحه۱۰۳ ۲ ــ جغرافیای‌نظامی‌لرستان از صفحه ۲۳۹ تا ۲۵۰

الف ـ **قیلاب بالا:** ازدهستانهای مهم این بخش بشمار می آید. بین دهستانهای منگره ، قیلاب پائین ، میرزاوندورودخانه بالارود ، واقع گردیده است.(۱) موقعیت طبیعی آن تپه ماهور است . ورودهای سزارو بلارود ،قسمتی اززمین های آنرا مشروب می سازند . دردامنه کوهها ، چشمه هائی دیده می شود. بلندترین کوه های آن حاجی- باریکان ، تنگوان نام دارند . هوایش گرم ودرحدود ۲۰۰۰ نفرجمعیت و۱۰ دهکده دارد که معروف ترین آنها: سرخکان ، چلت هستند .

۱ ـ **چلت:** در ۳۲ کیلومتری شرقی حسینیه و ۲۶ کیلومتری شرقی راه شوسه تهران ـ اندیمشك واقع است . موقعیت طبیعی آن تپه ماهورمی باشد . دارای هوائی گرم و آب آن ازرودخانه بالارود است . یك راه مالرو آنرا به جاده شوسه مربوط می سازد. ساکنان این ده ازطایفه شادانه وند و درحدود (۲۰۰) نفر می باشند .

۲ ـ **سرخکان:** در بیست وهشت کیلومتری شرقی حسینیه و بیست و یك کیلومتری راه شوسه خرم آباد ـ خوزستان ، از تپه ماهورهائی تشکیل یافته است ، به وسیله رودخانه بالارود مشروب می شود و هوایش گرم و راهش مالرواست . یك دبستان دولتی دارد . ساکنان این ده ازطایفه قلاوند است که درحدود (۳۰۰) نفرمی باشند .

ب ـ **قیلاب پائین:** در مرکز بخش بین دهستانهای قیلاب بالا و میرزاوند و رودخانه صمیره قرار گرفته است . موقعیت طبیعی قیلاب کوهستانی است و هوائی گرم دارد . آب آن ازرودخانه های: صیمره و بلارود وزال تأمین میگردد . کوه های آن چناره و کاوازی هستند. درحدود ۲۵۰۰ نفرجمعیت و ۱۴ دهکده دارد. مهم ترین ده های آن: اشکنان ، پاریاب مطلب ، نام دارند . ساکنان آن ازطوایف: میرزاوند، شیخ نجف وند ، شادانه وند ، بهاروند ، قلاوند ، و شغل عمده آنها زراعت و

---

۱ ـ نام این رودخانه درمیان مردمی که اطرافش زندگی می کنند بلارود است و گمان می کنم بواسطه طغیان رودخانه حوادث شومی برای طوایف اطراف آن بوجود آمده وبدین نام معروف شده باشد ولی چون در کتابهای جغرافیای قبلی بالارود ذکر شده بود ما نیز ناچار این لفظرا نوشتیم

گله‌داری است .

۱ ـ **اشکنان:** دریك و نیم‌فرسنگی حسینیه‌قراردارد . درحدود ۹ کیلومتر نیز با جاده شوسه‌فاصله‌دارد زمینهایش تپه و ماهور و هوایش گرمسیری است . چشمه اشکنان و رودخانه بالا رود آب‌مصرفی اهالی راتأمین ویك‌راه مالروآنرا به‌جاده شوسه مربوط می‌سازد . اهالی آن ، ازطایفه قلاوند هستند . در حدود (۲۰۰) نفر جمعیت دارد وشغل‌عمده اهالی گله داری است .

۲ـ **پاریاب مطلب** : در یك کیلومتری جنوب باختری حسینیه و کنار راه شوسه‌خرم آباد ـخوزستان ، قرار گرفته‌است . موقعیت طبیعی آن جلگه وهوایش گرم است . چشمه های : پاریاب مطلب ، جعفری سبز آنرا مشروب می کند . اهالی که‌ازطایفه میرزاوند هستند ، به‌زراعت اشتغال‌دارند . این ده‌درحدود(۲۰۰) نفرجمعیت دارد .

ج ـ**منگره** : درشمال‌غربی‌بخش‌واقع است . میان‌بخش‌ملاوی ودهستانهای: میرزاوند ، قیلاب‌بالاو کوه‌چاوانی‌قراردارد . هوایش‌معتدل و آب‌آن‌ازنهروسراب گردتأمین‌می گردد. مهم‌ترین کوهایش : چاوانی ، چناره . تنك‌فنی ، باریکان‌نام دارندبه‌واسطه‌زمینهای‌مرغوب وچشمه‌های‌آب‌فراوان وهوای‌معتدل ، بهترین‌نمونه گلهای‌وحشی‌در آن‌پرورش می‌یابد ودراسفندماه :گلهای نرگس آن‌جا،فوق‌العاده زیادوخوش‌بوهستند. تعدادی‌باغ بادرختان میوه درآن وجوددارد . مخصوصا انار منگره درلرستان‌معروف‌ودانه‌های خشك‌شده انار به‌تمام‌نواحی‌این منطقه ،فرستاده می‌شود . جمعیت‌منگره درحدود۲۰۰۰نفر ودارای ۱۲دهکده‌است . اهالی‌ازطایفه میرعالیخانی‌هستندودرده‌های‌مختلف‌این‌دهستان‌به‌سرمی برند. مهم‌ترین‌ده‌های آن: دورق ، شیخ . چنارنام‌دارند .

۱ـ **دورق** : دارای زمینهای کوهستانی است . در۳۸ کیلومتری شمالی‌غربی حسینیه و۱۸ کیلومتری شرقی راه شوسه‌قراردارد . آب‌این‌ده به‌وسیله چشمه دورق تامین‌می‌شودوساکنان آن ازطایفه‌میرعالیخانی هستند . درحدود(۳۰۰) نفرجمعیت

دارد به‌وسیله راه‌مالرو باجاده شوسه ارتباط‌پیدامی کند . اهالی بیشتر به‌زراعت و گله‌داری‌مشغولند . محصول عمده آنجا گندم‌وجومی باشد .

۲ـ**شیخ** : دهکده‌ایست که‌اراضیش کوهستانی‌است‌باجاده شوسه، ۱۰ کیلومتر وباحسینیه ، درحدود۳۳ کیلومتر فاصله دارد . هوایش گرم وچشمه معروف‌شیخ ، آب‌آنرا تامین می کند . یك راه‌مالرو آنرابه‌جاده شوسه متصل می‌سازد ساکنان این‌ده نیزازطایفه میرعالیخانی هستند شیخ درحدود (۱۳۰) نفرجمعیت دارد .

۶ـ**چنار**: درچهل کیلومتری شمال‌غربی حسینیه و۲فرسنگی‌شرقی راه‌شوسه واقع شده هوایش معتدل وآبش از چشمه چنار تأمین می گردد . راه آن مالرو وباغهای انارانجیردرآنجا وجود دارد . وجه تسیمه‌اش به چنار به‌مناسبت درختان چنار کهن‌سالیست ، که درآن‌جادیده‌می‌شود ، محصول عمده‌اش غلات وانارو‌انجیر است . ساکنان آن‌ازطایفه‌میرعالیخانی هستند . جمعیتش درحدود(۱۵۰)نفرواکثر آنها به‌زراعت و گله‌داری مشغولند .

د ـ **میرزاوند** : سرزمینی‌است کوهستانی ، باهوای گرم که درمشرق بخش بین دهستانهای یعقوب وند وقیلاب بالا وبخش اندیمشك واقع گردیده است . آب مصرفی اهالی ازرودخانه‌های : بالارود ، زال ، چشمه‌محمودعلی، تامین می‌شود. کوههای آن‌عبارتنداز : کوه کرك ، تخت‌اره، گل‌زار . جمعیت‌این‌دهستان‌درحدود ۱۵۰۰ نفراست که اغلب‌ازطوایف :میرعالیخانی ومیرزاوند هستند .

۱ـ **محمود علی** : زمین‌هایش‌تپه ماهوراست که به‌وسیله چشمه محمودعلی مشروب می‌شوند درشمال شرقی حسینیه بفاصله ۲۷ کیلومتری قرار گرفته است . درمشرق‌جاده شوسه‌خرم‌آباد ـ خوزستان وبا آن۲۱ کیلومتر فاصله دارد .وهوایش گرمسیری است . وجه تسمیه آن به مناسبت وجود مقبره محمود علی یکی از بزرگان‌سده‌یازدهم هجری‌است . بقعه‌ای‌به‌نام محمودعلی درآن‌وجود دارد که‌مورد احترام‌بسیاری‌ازمردم بالا گریوه‌می باشدیك‌راه‌مالرو آنرابجاده شوسه‌متصل‌می کند ساکنان‌آن ازمیرزاوندها و اغلب زارع ومردماني زحمت کش وفعالند .

چل : درهفت‌فرسنگی شمال شرقی‌حسینیه وراه شوسه خرم‌آباد ـ خوزستان واقع شده است زمینهائی کوهستانی وهوائی گرم دارد . وجه تسمیه‌آن به مناسبت سنك‌های‌ریزودرشتی‌است که سرتاسرزمینها راپوشانیده‌است . چشمه‌چل آب‌مصرفی اهالی راتامین‌می‌کند . ساکنان آن‌ازطایفه میرزاوند درحدود (۲۵۰) نفرهستند.

۳ـ**جوروند** : دربیست وهفت کیلومتری شمال شرقی حسینه‌و۱۲ کیلومتری مشرق راه شوسه‌خرم‌آباد ـ خوزستان واقع‌می‌باشد . سرزمینی است کوهستانی که شغل‌عمده‌اهالی آن، گله‌داری وزراعت‌وهوایش گرم است. ساکنان‌آن‌ازمیرزاوندها بشمارمی‌آیندورحدود (۳۵۰)نفر جمعیت‌دارد .

مردم‌این‌بخش درمذهب تعصبی شدیدو آمیخته باجهل‌دارند . باآنکه‌اکثریت اینان بامبادی دینی‌آشنائی‌ندارند ، چنان‌هیجانی درخرافات نشان می‌دهند که کم نظیر است . دلیل‌واضح این مطلب‌اینست : درمنطقه‌ای که تعداد ده‌های‌آن نسبت به وسعت خاك ، خیلی کم‌است ومیشود گفت کم‌جمعیت ترین نقاط لرستان است . شش‌بقعه مورداحترام‌وجوددارد که به‌ترتیب از: شاهزاده‌احمد ، طالب‌علی ،حاجی باریك ، امامزاده محمودعلی امامزاده‌شیخ وهر کدام ازاینان نیزمریدانی‌دارند .

عده‌ای به‌نام بابا، پاپی ، خدمه ازاین‌نقطه حفاظت می کنند وبه نام آنها از مردم‌پولی موسوم‌به «**نذر**»می گیرند این گروه بیکار به‌مناسبت همجواری باچنین بزرگوارانی! رنج‌کاررا برخودتحمل‌نمی کنند . بلکه ازدسترنج دیگران استفاده می‌برند وعلاوه براینکه مزاحم‌مردم این‌بخش‌هستند ، گاهی نیز دسته‌هائی‌ازآنان به‌بخشهای‌دیگرمی‌روندو به‌شغل‌شریف گدائی مشغول می‌شوند . بیشتراراضی‌متعلق بخودساکنان‌بخش‌می باشد . نظر به‌اینکه‌زراعت‌درآنجاچندان‌رونقی ندارد،میزان فرآورده‌های کشاورزی نیز بسیاراندك است . مردم آن پیوستگی بسیار بااهالی: ویسیان،ملاوی وبخش‌پاپی دارند وتقریبا دارای خصائص‌واحد هستند .

چگنی

منطقه چگنی بین سفید کوه و کوههای ،چل ، وراز وتنك تونل قرار گرفته است وجاده شوسه خرم آباد ـ خوزستان از کنار آن می گذرد یك جاده ماشین رو اسفالت نشده آنرا به خرم آباد و کوهدشت متصل می کند . مهم ترین کوههای چگنی عبارتند از سفید کوه ،یافته ، سیاه کوه ، بر آفتاب ، میل، وراز

سفید کوه : از بلندترین کوههای لرستان و بین خرم آباد وچگنی قرار گرفته است ۸۰ کیلو متر طول دارد دنباله آن ، هرور نامیده می شود که کوهی سخت و سنگی است .

یافته کوه نیز در مشرق چگنی واقع وامتدادش قریب یکصد و پنجاه فرسنك است یافته کوه شکل مثلث غیر منظمی دارد .

رودهای مهم چگنی عبارتند از: روخانه خرم آباد ، رودخانه تشکن ، رود کشکان .

آب وهوای آن معتدل ودر بعضی از نقاط سرد است . ساکنان این منطقه از طوایف: طولابی ، چگنی ، سادات حیات الغیبی هستند .

سپهبد رزم آرا(۱) در کتاب جغرافیای نظامی لرستان مطالبی را از زبان معمرین چگنی در مورد انساب طوایف ذکر کرده که باوجود مستند نبودن ، خلاصه آنرا ذکر می کنیم «ساکنان اولیه این ناحیه از تیره های میرزا وند ، شاه کرمی ، بداق ، سبزوار بوده اند ، ولی در سیصد سال قبل ، ازدره شهر به این محل آمده ودر سراب چگنی

۱ـ جغرافیای نظامی لرستان صفحه ۱۵۷

سکونت اختیار کرده‌است . پس‌ازمدتی دختر کدخدای میرزاوند رابه‌زنی گرفته وازوی‌بیست وچهارپسر به‌وجود آمد. مهمترین این فرزندان ، طهماس،حاتم،حاجی شرف ، رحیم ، فتح‌الله ، هاشم نام‌داشته‌اند . فرزندان‌احمدبك به‌تدریج درسرتاسر منطقه‌پراکنده‌وهر کدام طایفه‌ای‌به‌وجود آورده‌اند که‌به‌نام آنان ، معروف‌شده‌است. شیراوندها وطولابی‌ها بعداً به‌این ناحیه آمده‌اند .

طایفه طولابی ازنسل میرناصر پسرمیرجنت بوده‌اند . واز حدود بین‌النهرین به‌این سرزمین کوچ کرده‌اند ودربارصفویه میرناصررا باسمت‌ریاست ، روانه‌چگنی ساخته‌است . اینان درسماق سکونت اختیارکرده‌اند.» هرچنداین‌مطلب متکی بر اسنادتاریخی‌نبوده ودرصحت مطالب آن تردیداست ، ولی باتوجه به‌مطالب تواریخ گزیده وشرفنامه دربارەطوایفی که ازممالك‌عربی این‌ناحیه آمده‌اند ، بایددرستی برخی ازمطالب آن‌راتصدیق کرد . به‌این‌ترتیب اینان‌نیز ازمهاجران‌عرب هستند. ازبین اسامی طوایفی که درلرستان‌زندگی کرده وآنهارا در کتب تاریخ وجغرافیا ضبط کرده‌اند ، تیره‌توابی‌مذکور درشرفنامه و گزیده با‌نام طولابیها منطبق‌است، ولی آنچه‌برای‌نگارنده‌مسلم‌است،میرجنت‌نیز چون‌میرقیصر(جداعلای‌غضنفری‌ها) ازنزدیکان اتابکان‌لربوده‌است . وجه تسمیه چگنی به مناسبت تیره کوچك چگنی است که در نزدیکی یافته سکونت اختیارکرده‌اند

ناحیه‌چگنی دارای‌جنگلهای انبوه وانواع‌مو وانجیرو گلابی‌وحشی‌است. جنگلهای‌آن درنواحی‌کالیاب وسماق دیدنی است . چگنی‌ها مردمانی بسیارزیرك وباقوانین‌زود آشنایند .مردگان خودرا بامراسمی‌خاص‌دفن‌می کنند، برسنك‌قبرستان تصویرسوار درحال تیراندازی یاتصاویر دیگری که حاکی ازشجاعت متوفی است دیده می‌شود . سه دهستان به نامهای : سماق، ناوه کش ، دوره دارد (۱) جمعیت چگنی بیش‌از ۱۳۰۰۰) نفراست .

الف ــ **سراب‌دوره:** در ناحیه مرکزی بخش ، بین سفید کوه و رود خانه

---

۱. فرهنك جغرافیائی‌ایران صفحه ۱۱۳

خرم‌آباد وویسیان و دهستانهای ناوه کش و سماق ، واقع گردیده است . موقعیت طبیعی آن‌تپه ، ماهور و به وسیله رودخانه کشکان و چندچشمه وجوی دیگر، آبیاری می‌شود . جمعیت‌این‌دهستان درحدود (٤٤٠٠) نفر و تعداد ده‌های آن ، ۱۹می‌باشد که مهم‌ترین آنها : دوره ، دلبر ، دلبر رك رك نام دارند .

اهالی ازطوایف طولابی وچگنی و اغلب به کشاورزی و دامداری مشغولند . محصول عمده‌بخش گندم وجو وبعضی نیز بکار ساختن ذغال‌چوب مشغولند واز این راه امرار معاش می کنند .

۱ ـ **دوره :** مرکز بخش‌چگنی‌است . راه اتومبیل روخرم‌آباد ـ طرهان ، از وسط‌آن‌عبور می کند . موقعیت‌طبیعی آن جلگه و آب آن‌به‌وسیله چشمه معروف دوره‌تأمین می گردد. دارای‌یك‌دبستان شش کلاسه دولتی‌است . جمعیتش درحدود (۲۵۰) نفراست واغلب‌به زراعت و دامداری اشتغال دارند .

۲ ـ **دلبر:** درچهارده کیلومتری شمال غربی سراب دوره ونیم‌فرسنگی‌غربی جاده شوسه خرم‌آباد ـ طرهان ، قرارگرفته است . زمینهایش از تپه ماهورهائی تشکیل یافته که به‌وسیله سراب‌دوره مشروب می‌شود .

بیشترساکنان‌آن ازسادات‌حیات‌الغیبیی هستند.درحدود (۱۰۰) نفرجمعیت دارد که‌اکثربه زراعت وچوب‌بری اشتغال دارند .

۳ـ**دلبررك رك:** دریك فرسنگی سراب دوره ونیم فرسنگی شمال راه شوسه واقع‌شده ازتپه ماهورهائی‌تشکیل‌یافته‌است.زمین‌های زراعتی‌به وسیله سراب دوره مشروب می‌شوند . اهالی‌ازتیره رك رك هستند. این ده در حدود (۳۷٤) نفرجمعیت دارد که اغلب‌آنان، زارع وبرخی به‌دامداری اشتغال دارند . هوایش معتدل ولی تابستانها ، گرم است .

ب ـ **ناوه کش:** بین شهرستان خرم‌آباد وبخش ویسیان ودهستان دوره‌واقع است نیمی‌از زمین‌های این ده‌جلگه وبقیه ازتپه‌هائی کوچك وبزرگی‌تشکیل‌یافته

است . جمعیت این دهستان درحدود ۳۰۰۰ نفر است . مهم ترین ده های آن عبارتند از: سراب ناوه کش ، باباعباس ، چنگائی.

۱ ـ **سراب ناوه کش:** در ۱۰ کیلومتری غربی سراب دوره و کنار جاده شوسه خرم آباد ـ طرهان ، واقع است . زمین های آن از تپه هائی چند تشکیل یافته و به وسیله سراب ناوکش مشروب می شوند . اهالی از تیره فتح اللهی طایفه چگنی و در حدود (۵۰۰) نفر ند . اکثر ساکنان ده به زراعت مشغولند.

۲ ـ **باباعباس:** در شانزده کیلو متری مشرق سراب دوره و کنار راه شوسه خرم آباد ـ طرهان ودردامنه سفید کوه واقع گردیده است هوایش معتدل ومقبره معروف باباعباس ویك کتیبه در آن وجوددارد. جمعیت این ده درحدود (۲۱۶) نفر است .

۳ ـ **چنگائی:** در ۱۶ کیلومتری سراب دوره و کنار شمالی راه فرعی خرم آباد ـ کوهدشت واقع شده وجلگه ایست باهوای معتدل وچشمه بزرگی به نام چنگائی در آن جاریست. این چشمه پر از گلهای نیلوفر آبی است. چنگائی درحدود (۵۰۰) نفر جمعیت دارد . یك دبستان دولتی چهار کلاسه در آن دیده می شود. زمین های این ده متعلق به یکی از مالکان بزرگ بوده واغلب آنها آبی است.

جلدان : دردو کیلومتری چنگائی واقع شده ودهکده ای است بازمین های جلگه ای وهوایی معتدل که دارای چشمه آب گوارائی است. جمعیت آن درحدود ۷۰ نفر واز اراضی موقوفه لرستان است.

ج ـ **سماق:** درمغرب بخش واقع وبین رودخانه کشکان و کوه های: سماق ووراز وسفید کوه وبخش طرهان و دهستان دوره قرار دارد. زمینهایش کوهستانی وهوایش معتدل است . کوه های آن عبارتند از: سیاه کوه ، سفید کوه ، میل ، سماق ، وراز. جمعیتش درحدود ۴۲۰۰ نفر است .

کشکان رود از این دهستان می گذرد. پلی عظیم ولی خرابه درعهد باستان برروی آن ساخته اند. فعلا نیز پلی برروی آن ودرچند قدمی پل قدیمی وجوددارد که ماشینها از

روی آن عبور می کنند. جنگلهای سماق انبوه و درهم و بیشتر اراضی متعلق به طولابی‌هاست. مهم‌ترین ده‌های این دهستان: هفت‌چشمه، کالیاب، سماق، بر آفتاب نام‌دارند. در این دهستان جمعاً ۱۸ دهکده وجوددارد.

۱ ــ **سماق:** در ۲ کیلومتری شمال راه‌شوسه خرم‌آباد ــ کوهدشت و در دو فرسنگی‌شمال باختری سراب دوره واقع گردیده است. زمین‌های زراعتی این‌ده کوهستانی‌است. هوای سماق معتدل است. جمعیت آن در حدود ۳۰۰ نفر است. اهالی اغلب به کشاورزی اشتغال دارند.

۲ ــ **کالیاب:** دودهکده شمالی‌وجنوبی‌هستند که نیم کیلومتر از هم‌فاصله‌دارند. هوای کالیاب معتدل وزمین‌های زراعتی ازتپه‌های‌متعدد‌تشکیل‌شده‌است. ساکنان‌ده شمالی از تیره کرموند و درده جنوبی‌نیزسید های حیات‌الغیبی‌مسکن گزیده‌اند. جمعیت هردودهکده رویهم ۳۰۰ نفرواغلب اهالی به زراعت ودامداری مشغولند. احتمال دارد، معادن گچ و نفت دراینجاوجودداشته‌باشد. راهی‌مالروهر دودهکده را به‌هم متصل می‌سازد.

۳ ــ **هفت‌چشمه:** در ۳ فرسنگی شمال غربی سراب دوره و دو فرسنگی راه شوسه خرم‌آباد ــ کوهدشت واقع‌شده است. هوایش‌نسبتاً‌معتدل است. راهی‌مالرو هفت چشمه رابه جاده شوسه مربوط می‌سازد.

پاپی

در مشرق لرستان وبین بخشهای الوار گرمسیری ، ویسیان ، سگوند قرار گرفته‌است . وجه تسمیه‌آن به‌این‌مناسبت است که‌بقعهٔ شاهزاده احمد دردشت‌لاله واقع شده‌ودر تقسیمات محلی(نه‌تقسیمات کشوری) نیزدشت لاله جزء دهستانهای پاپی محسوب است وچون‌اهالی لرستان به خدمتکاران‌امامزاده‌ها پاپی می گویند، اهالی این‌بخش‌نیز که در گذشته تظاهر به خدمتگذاری شاهزاده احمدمی کردند، به‌این نام‌معروف‌شده‌اند . سرزمینی‌است کوهستانی ومهمترین کوههایش به طاف ، کوه کلا ، کرناس ، نوژیان ، تیل مروموسومند .

کوههای‌پاپی به‌وسیله درختان کیکم ، ارجن ، بلوط ، زال‌زالك پوشیده، دربعضی نقاط آن نیزمانند (تاریك‌در) باغهائی مرکب‌ازموهای‌وحشی دیده‌می‌شود، استعداد زمینها برای پرورش درخت بسیار ودر لابلای جنگلهای این‌ناحیه انواع حیوانها بسر می‌برند ، دربعضی کوههای‌آن پلنك‌های قوی و زورمند یافته‌اند . هوایش‌سرد وزمستان برفهای سنگین در آن‌می‌بارد باآنکه‌آب فراوان‌دارد، بیشتر زمینها به صورت اراضی دیم وبایر هستند . آنچه باعث رکورد کشاورزی در این منطقه‌است،اشتغال‌داشتن‌اغلب‌مردم به‌دامداری‌وچوب‌بری و گرمسیررفتن آنهااست.

البته درچندسال‌اخیر توجهی به‌کارزراعت شده ونتیجه نیز بسیارنویدبخش بوده است . چند رود خانه دارد که در حقیقت جـویهای نسبتا بـزرگی هستند و مهمترین آنهاعبارتست از :

۱ـ **رودکشور** : ازطاف‌سرچشمه گرفته ودرمحل‌معروف به‌وارك به‌همین‌نام موسوم‌شده‌ودرمنطقه چل‌وارد رودخانه‌سزار(دز) می‌شود ۲ـ کرناس ۳ـدم‌دم ٤ـسزار

که سرحد بختیاری و لرستان بوده و ذکر آن در اوضاع طبیعی لرستان گذشت.
۵ ـ رودخانه کوچك گریت ۶ ـ رود کاکاشرف ۷ ـ رودچنار کل . تمام این رودها بجزدو رود کاکاشرف‌وچنار کل بسزارمیریزند ودورودخانه‌اخیرپس‌ازعبوراز کر گاه وارد‌رودخانه‌خرم‌آبادمی گردند. در تقسیمات‌محلی منطقه‌پاپی‌دارای‌ده‌قسمت گریت، چنار کل، کاکاشرف ، ترس‌لیریائی ، سرکانه ، شعبان، کشور ، لوین ، بن‌ریزاست.
اما در‌تقسیمات کشوری ۵ دهستان دارد (۱) که‌عبارتنداز: گریت ، گاژه ، لیریائی، کشور ، سرگانه. از آثار باستانی که دراین بخش دیده می‌شودیکی قلعه‌تنگ نام‌دارد که درجنگ عزالدین گرشاسف وحسام‌الدین خلیل‌پناهگاه‌عزالدین‌بوده است (۲) خرابه‌هائی در چنار کل و قلعه شیخ نیزدیده شده است که اغلب آنها مربوط به‌عهد اتابکان هستند .

این ناحیه‌موردتوجه‌شدیداتابکان‌لر کوچك‌بوده‌است . ولی‌اکثرآثاری که‌ازاین‌حکام به‌جای‌مانده به‌تدریج‌از بین‌رفته‌وفقط گاهی‌درزیرزمین‌های‌ساختمانهای‌خرابه‌ظروف‌و مجسمه‌هائی‌از آنان بدست آمده‌است. در کتابهای گزیده، شرفنامه، منتخب‌التواریخ‌از منطقه پاپی مخصوصاًقلعه‌تنگ و گریت‌نام‌برده شده‌است. و گمان میرود همواره از خانواده اتابکان‌یك‌نفربرطوایف‌ساکن این‌منطقه نظارت می کرده‌است. روابط‌مالك و کشاورز دربخش‌پاپی‌منصفانه است. باوجودآنکه خانها درمواردبسیار دست به‌سوی رعایا دراز می کنندبا این حال اهالی‌شکایت وناراحتی از آنان‌ندارند. مردم‌پاپی به ویژه‌ناحیه شرقی آن که‌باخاك بختیاری همسایه‌است ،شباهت‌زیادی دراخلاق‌وآداب بابختیاریها داشته وازنظرنژادشناسی نیزباآنان صفات مشترکی‌دارند.

گریت: از مناطق‌تاریخی‌لرستان ودرتاریخ گزیده ازشهرهای خرابه‌لرستان بشمار آمده است. میسره سپاه هلاکوهنگام حمله‌به‌بغداد ازاین منطقه گذشته‌است . احتمال دارد گردنه مغولان در جنوب دهکده باده به‌مناسبت عبورسپاه مغول به‌این نام موسوم شده باشد. مهم‌ترین دهستانهای آن به‌ترتیب‌عبارتنداز :

الف ــ **گریت:** در شمال کوه کلاجلگه ای است‌نسبتاً وسیع وپر از گیاهان

---

۱ ــ فرهنگ جغرافیائی‌ایران صفحه ۷۰ ۲ ـ منتخب‌التواریخ معینی صفحه۵۸

گوناگون که به‌وسیله تنگ زیبامحمد از خاک سگوند جدا شده است. این دهستان شامل یازده قریه و در حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت دارد. مهم‌ترین دههای آن وارک، هنام است.

۱ ـ **وارك**: در چهل و پنج کیلومتری غربی ایستگاه سپید دشت و پنج فرسنگی شمال غربی ایستگاه کشور واقع شده است. موقعیت طبیعی آن کوهستانی وهوایش سرد و در حدود (۳۰۰) نفر جمعیت دارد. آب مصرفی اهالی و اراضی زراعتی بوسیله چشمه وارك تأمین میشود.

۲ ـ **هنام**: در ۵ فرسنگی شمال غربی ایستگاه سپید دشت واقع شده است. دارای موقعیت طبیعی کوهستانی وهوائی سرد است. زمین‌ها به وسیله چشمه مشروب وساکنان آن از تیره حیدر خانی پاپی وطایفه ساکی بوده و رویهم در حدود (۱۵۵) نفرند. اخیراً ده کوچك دیگری روبروی آن بنا گردیده است. اراضی زراعتی که سالها بایر بوده تبدیل به کشت‌زارهائی شده اند. درجنوب آن گرداب بزرگی موسوم به گهردر بالای ترس ووسط کوه کلا قرار گرفته است. مناطق هنام و گریت وترس که رویهم دهستان گریت راتشکیل داده اند، سه جلگه هستند که مانند سه پله بدنبال هم واقع شده اند. گردنه‌های کوچکی این سه قسمت را ازهم جدا و آخرین آنها که ترس نام دارد، در دامنه کوه کلا واقع شده است. هوای این ناحیه سرد وفصل بهار بسیار زیبا و دیدنی است.

ب ـ **گازه**: درشمال‌شرقی بخش وبین رودخانه سزارو دهستان سرکانه قرار دارد. موقعیت طبیعی این دهستان کوهستانی وهوایش سرد و به‌وسیله سراب گازه مشروب می‌شود. مهم‌ترین کوه‌های آن کمرسیاه نام دارد وغاری بنام اشگفت از کنه در آن دیده می‌شود. جمعیت دهستان گازه رویهم ۱۷۰۰ نفر وشامل ده دهکده است که به‌ترتیب مهم‌ترین آنها ذکر خواهد شد.

۱ ـ **گازه**: دهکده‌ای است که درجلگه کوچکی واقع وباایستگاه سپید دشت هفت کیلومتر فاصله دارد. هوایش سرد وسراب گازه اراضی آنرا مشروب وجمعیت این دهکده (۳۰۰) نفر است. اهالی از طایفه پاپی وشغل عمده آنها زراعت و گله داری وچوب بری است.

۲– **سپید دشت** : مرکز بخش پاپی ویکی ازمهمترین ایستگاههای راه آهن جنوب بشمار می رود . باشهرستان خرم آباددرحدود ۱۰۸ کیلومترفاصله دارد ، موقعیت طبیعی آن کوهستانی وهوایش معتدل است . مناظرطبیعی در آنجا به حدکافی موجود است . اداره بخشداری وپاسگاه ژاندارمری درسپیددشت قراردارد . تعداددکانهای آن درحدود چهل باب است . یك دبستان دولتی شش کلاسه نیز دارد ، رودخانه سزار از نزدیکی آن عبوروچشمه چاله چنارقسمتی ازاراضی رامشروب می سازد . راه آهن جنوب ازمیان کوههای بسیارسختی دراین ناحیه می گذرد وتونلهای عجیبی در آن حفرشده است. بیشتراهالی ازطایفه پاپی وعده ای نیز کارمند وکارگر وکاسب غیر بومی در آنجا زندگی می کنند . درحدود ۸۰۰ نفر جمعیت دارد .

ج – **لیریائی** : درشمال بخش قرار گرفته وبین دهستانهای سرکانه و کشور ورودخانه سزارواقع شده است . موقعیت طبیعی دهستان لیریائی کوهستانی وهوایش گرم است . هفت قریه و بیش از پانصد نفر جمعیت دارد . مهمترین دههایش عبارتند از :

۱– **نای انگیز** : در هفده کیلو متری جنوب شرقی ایستگاه سپید دشت با موقعیت طبیعی جلگه وهوای معتدل قراردارد . به وسیله چشمه‌ها آب آن تامین و اهالی ازطایفه پاپی و بزراعت اشتغال داشته درحدود(۲۵۰) نفرند .

۲– **چل ریز** : در۲۵ کیلومتری جنوب غربی سپید دشت ودوفرسنگی ایستگاه چم سنگرقراردارد. درحدود (۱۰۰) نفرجمعیت دارد که اغلب آنها بزراعت اشتغال دارند . اهالی ازطایفه پاپی می باشند .

د – **کشور** : دهستان کشور قسمتی کوهستانی ودارای کوههای مهم وجنگلهای انبوه و در آن معدن ذغال سنك دیده می شود . ازاین معدن در حال حاضر مقدار کمی باوسائل قدیمی استخراج می گردد . راه آهن سرتاسری ازدهستان کشورعبور ودارای تونلهای عظیم می باشد

جمعیت این دهستان تقریباً هزار و دویست نفر و شامل نه دهکده است که

مهمترین آنها : برد کروارك می‌باشد .

۱ـ **برد کروارك** : ایستگاه‌سپیددشت ۵ر۷ فرسنك وایستگاه کشور۳فرسنك ازآن‌فاصله دارند . دارای‌چشمه‌آب می‌باشد . اهالی ازطایفه‌پاپی‌هستند،شغل عمده آنهازراعت وچوب بری است .

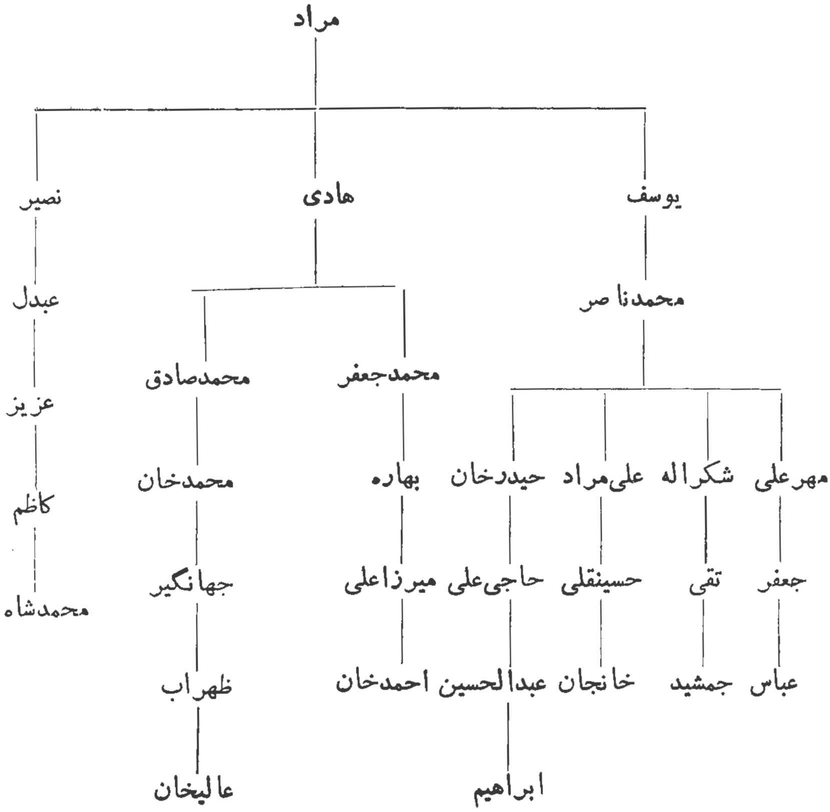
۲ـ **للری:** درچهل‌وچهار کیلومتری جنوب غربی سپید دشت و۵ کیلومتری جنوب‌غربی ایستگاه کشوردرحدود (۲۳۰) نفرجمعیت دارد . اغلب ساکنان این‌ده زارع‌وبعضی نیز بچوب‌بری وتربیت مواشی مشغولند .

هـ ـ **سرکانه** : درمرکز بخش واقع‌وبین دهستانهای گریت ، لیریائی ، گازه، کشور وبخش دورود وشهرستان بروجرد قرار گرفته است . موقعیت طبیعی آن کوهستانی وهوایش‌معتدل‌ودربعضی‌نقاط سردسیری است . دارای۵۸۰۰نفرجمعیت و۱۲دهکده‌است.مهم‌ترین‌قراءآن: مونك، سرکانه می‌باشند.

۱ـ **سرکانه** : درمرکزدهستان‌وتاایستگاه سپیددشت۱۹ کیلومتر فاصله‌دارد. هوایش‌معتدل‌ودرحدود(۳۰۰) نفرجمعیت‌دارد که اغلب آنهاازطایفه پاپی وبزراعت اشتغال دارند . موقعیت‌طبیعی‌این‌ده کوهستانی‌واراضی‌حاصلخیزوهوایش گرم‌است. درحدود (۱۰۰) نفرجمعیت‌دارد،اهالی ازطایفه‌پاپی‌هستند زمینهای زراعتی‌به‌وسیله سراب جلدان آبیاری می‌شوند یك راه‌مالرو آنرا به‌راه آهن دولتی ایران متصل می‌سازد .

۳ـ **نوش‌آباد :** در ۵ر۵ فرسنگی سپیددشت و۴فرسنگی چم سنگرواقع‌شده است. جلگه‌ای‌است سردسیری که‌درحدود (۳۵۴)نفرجمعیت‌دارد . آب‌مصرفی‌اهالی به وسیله چشمه تأمین وشغل عمده‌آنها زراعت است .

ساکنان‌پاپی ، مدهنی ، مال‌زیری ، لیریائی ، کشوری‌هستند . این‌تیره‌ها نیز هریك بدسته‌های کوچکتری تقسیم شده‌اند . خانها و کدخدایان این‌بخش از تیره مرادی‌هستند.خودپاپی‌ها می گویند: مرادازعربستان‌دررکاب شاهزاده ، احمد به‌لرستان آمده‌وازدوزن‌خودصاحب‌پنج‌فرزندشده وازاین‌ها هفت‌تیره خانهای‌مرادی به‌وجود آمده‌اند.فرزندان‌وی هادی ، یوسف ، عبدل، مهدی‌خان، حسین نام‌داشتند.



خاندان مرادی از مراد تا دوران کنونی (فقط فرزندان مشهور آنها ذکر شده‌اند)

تیره‌های بالا موسوم به جعفری ، رضائی، حیدری ،صادقی ، ناصری، نصیری مهرعلی‌هستند .مدهنی‌ها نیزدوتیره ومال‌زیری‌ها چهارتیره‌هستند . باآنکه‌همواره نزاعهائی دراین‌منطقه‌مشاهده می‌شود، ولی در موردلزوم همگی از خانهای مرادی پیروی‌می کنند . مهمترین‌علت‌اختلاف‌فرزندان‌هادی‌ویوسف(مرادی‌هاوجعفری‌ها) هستند که‌پیوسته باهم دارای‌رقابت می‌باشند. پاپی‌ها سادگی‌وصفای خاصی دارند. وجود راه‌آهن وتأسیسات سد دژ درزندگی‌آنها تغییر زیادی داده است . بهداشت راکمتر رعایت می کنند و صرفنظر از مسیر راه آهن تعداد باسوادان آنجا خیلی کم است .

صیمره

دره شهر (داراشهر)

تاسه‌سال قبل از بخشهای دهگانه ایلام بشمار می‌رفت. محدود است ،ازطرف شمال ومشرق به‌رودخانه صیمره وازسمت مغرب به‌بخش بدره ایلام وازطرف جنوب به کبیر کوه . از نظر آب وهواشامل دو منطقه شمالی و جنوبی است . شمال وشمال‌غربی صیمره گرمسیرو جنوب وجنوب شرقی کوهستانی و هوایش معتدل است. مهم‌ترین کوه‌های دره شهر کور (کبیر کوه) است که ازجنوب غربی به جنوب شرقی کشیده شده‌است. از کوه‌های صیمره وره‌زرد وباباسیف‌الدین نیز قابل ذکر ند. ازرودهای آن سه رودخانه گل‌سفید ، سیکان ، دره شهر ، شیخ‌مکان‌را بایدنام برد. مینورسکی (۱) درشرح کوه‌مانشیت مینویسد که‌چند رودخانه ازآن سرچشمه میگیرند.

۱ ــ رودخانه‌های‌فرعی‌غرب صیمره به‌سمت مشرق‌جریان دارند .

۲ ــ رودخانه‌ایوان‌ابتدا به‌سوی شمال‌جاری‌می‌شودولی کمی‌پائین‌تردورزده و به‌صحرای مندلی (بندنیجین) می‌ریزد

۳ ــ درجهت‌غربی رودخانه ده‌بالا که در مجرای پائین خود واقع درعراق تورسق‌نامیده می‌شود.

٤ ــ رودخانه کنجیان به‌طرف جنوب‌جاری وجلگه زر بتیه رادرعراق‌مشروب می‌سازد. درازای این‌بخش ۹۰ کیلومتر و عرض‌آن بین ۱۲ تا ۲٤ کیلومتراست . مساحت‌تقریبی‌صیمره ۲۵۰ کیلومترمربع‌می‌باشد (۲) .جمعیت‌این‌بخش ۹هزار نفر

---

۱ ــ سفرنامه ابودلف‌تعلیقات‌مینورسکی ۲ ــ جغرافیای نظامی پشتکوه صفحه ٤۸

و بیش از ۳۷ دهکده دارد که‌مهمترین آنهاعبارتند ازهاشم آباد دره‌شهر ، چم کلان، شیخ مکان ، ماژین .

۱ـ **دره‌شهر:** در ۱۱۵ کیلومتری جنوب‌شرقی شهرستان‌ایلام واقع گردیده است. موقعیت‌طبیعیش کوهستانی‌وهوایش‌معتدل‌است. مرکز بخش‌بشمار آمده واداره بخشداری وپاسگاه ژاندارمری ویك دبستان‌دولتی‌دارد . اراضی آن به‌وسیله چشمه ها و رودخانه دره شهرمشروب می‌شوند . اهالی آن از طایفه های میر ، زینی‌وند ، وعده‌ای‌نیز کاسب و کارمند غیر بومی‌هستند . خرابه‌های معروف دره‌شهر درنزدیکی آن قرار گرفته ودارای‌آثار باستانی جالب‌توجهی است. شغل عمده اهالی زراعت و گله‌داری است راه‌های مالرو آنرا به‌ایلام و کناره صمیره مربوط می‌سازد .

۲ ـ **شیخ‌مکان:** دهیست کوهستانی‌و گرم که در دهنه‌تنگ شیخ‌مکان کنار راه مالرو واقع شده‌است . بادره شهردوفرسنگ فاصله دارد . جمعیت این ده‌درحدود ۳۵۰ نفراست. اراضی آن به‌وسیله نهرشیخ‌مکان‌مشروب می‌شود . اهالی‌ازطایفه‌های: میرو زینی‌وند وقیاسوند ولك ها بوده وبه‌زراعت و گله‌داری‌اشتغال دارند .

۳ ـ **چم کلان:** در کناره صیمره بین دره‌شهروسیکان‌واقع شده وتامرکز بخش یك‌فرسنگ فاصله دارد .هوائی گرم داشته ودرجلگه‌ای‌قرار گرفته‌است. قسمتی‌از اراضی به وسیله رودخانه سیکان مشروب می‌شود . اهالی چم کلان از تیره های سرخه میری و یارکه می‌باشند . جمعیت‌آن درحدود ۳۵۰ نفراست .

٤ ـ **ماژین:** با موقعیت طبیعی کوهستانی و هوایش بسیار گرم است . این ده در ۷ فرسنگی‌دره‌شهرواقع واراضی آن‌به وسیله رودخانه ماژین‌مشروب‌می‌شوند. محصول‌عمده‌اش گندم واهالی اغلب به زراعت و گله داری اشتغال دارند . جمعیت ماژین(۳۱٤) نفر می باشند . میگویندقبرانوشیروان‌درغاری دراین کوه واقع‌است. وقبلا پله‌هائی ساخته ورفت و آمدمی کرده‌اند . گروهی راعقیده‌چنین‌است که‌شاید روی وصیت انوشیروان (به‌تفصیل درشاهنامه ذکرشده است) او را در ٦٠ فرسنگی بغداد در کوهستان دفن کرده‌اند .

۵ ـ **هاشم آباد:** دریك فرسنگی دره‌شهر با موقعیت طبیعی کوهستانی هوائی گرم دارد. اراضی به وسیله رودخانه سیکان مشروب می‌شوند. شغل عمده اهالی زراعت و گله داری و محصول عمده اش برنج وماش و گندم است. جمعیت آن (۱۰۰۰) نفر می باشد.

۶ ـ **شاه کرمی خالصه:** دریك فرسنگی دره‌شهر دهی است کوهستانی و گرمسیر واراضی آن دیم و آب، صرفی اهالی واراضی به وسیله صیمره تأمین می‌شود. اهالی که اغلب کشاورزند از طایفه کولیوند هستند. این ده در حدود (۴۴۸) نفر جمعیت دارد.

سوابق تاریخی صیمره

صاحب قاموس(۱) در برابر کلمه صیمرة چنین نوشته‌است: «صیمره بروزن حیدره و گاهی نیز میم آنرا مضموم کنند و آن بین خوزستان و بلاد جبل است.»، اما درجای دیگر آنرا بروزن هیمنه نزدیك دینور پنداشته است وچون لغت را با دوتلفظ گویا گون شنیده گمان برده مربوط به‌دومکان است اکنون این لغت هم باسین وهم باصاد نوشته می‌شود. صیمره درواقع رودخانه‌ای است که بر منطقه‌بزرك کناره آن اطلاق می‌شود. این بخش را گاهی دره‌شهر نیز می‌خوانند. نام اخیر نیز بمناسبت شهرتاریخی دره شهر (ماداکتو) است. ماسپرو در تاریخ ملل‌مشرق راجع به‌ماداکتو چنین نوشته‌است:

« اخبار بلاهائی که به کدور نانخونتا پادشاه‌عیلام رسید، ویرا وحشت‌زده ساختـه و بعلت عدم اعتماد بماداکتو، خود و همه سپاهیانش بسوی خایدالو در بخشهای گمنامی که مادرااحاطه‌می کردند، عقب کشاند، تا مگردرآنجامقاومتی مأیوسانه درپناه کوهستانهایش تهیه به‌بیند» با این که هنوزچنانکه باید تاریخ دقیق

---

۱ ـ معجم البلدان صفحه ۴۴۳

عیلام برما معلوم نیست، اما مسلم است که کدونار نخونتا درسال ۲۲۸۶ قبل از میلاد باقبایل چادرنشین متحد خویش کلده راتصرف و مردم آنجا را به اطاعت خود در آورده است. لذا می توان گفت مادا کتو یادره شهر فعلی که خرابه‌هایش حاکی از گذشته هائی باعظمت است ، بیشتر از ۴۲ قرن از تاریخ بنایش می گذرد.

عیلامیان : که در تمام عهدباستان فرمانروای خوزستان وقسمتی ازعراق واین بخش ازلرستان بوده‌اند ، به‌تدریج تمدن کلدانی را فراگرفته‌اند ۰ بعداز تصرف صیمره و راه بزرگ ارتباطی آن شهر مستحکم مادا کتو را ساختند وآنرا جهت پایتخت آماده کردند .

مقارن با این ایام کاسیت‌ها که‌از کوه های‌قفقاز به‌سوی جبال زاگرس سرازیر شده بودند ، به قصد گرفتن این‌شهر بسوی عیلام‌تاختند ، ولی بامقاومت شدید این‌قوم مواجه و ناچار به‌توقف گردیدند . البته براثر حمله‌این‌طایفه شهر آسیبی ندیده وپس‌از انقراض عیلامیان و تسلط شاهان نامدار ایران براین قسمت نیز شهر آباد و عظیم بوده است .

دمور گان دراین باره‌مینویسد (دردره صیمره من با بقایای‌عهد هخامنشی برخورد نکردم ، اما برعکس خرابه‌های عهدساسانی در آنجا زیادند . این‌خرابه هامواضعی را که سابق بطور کلی بتوسط شوسی هامسکون بوده واین مردم در آنجا دژمخوفی داشته‌اند اشغال می‌نمایند . دراین دره سوخته از گرمای خورشید مناطق مسکونی به‌حدی کم است که‌یافتن خرابه‌های مذکور بسیار آسانست . از سکه های مختلفی که در آن پیدا شده دراواخر دوره ساسانیان بکلی ویران گردیده‌است . چه اکثر مسکوکات مربوط به خسروپرویزوجانشینان اواست‌وسکه های‌عربی کمتریافت شده است ۰ شاید هنگام تصرف شهر به‌دست اعراب آنرا آتش زده وویران کرده باشند).

نوشته های مورخان در مورد ورود‌اعراب به‌این ناحیه باهم اختلاف دارند. مؤلف مرآت‌البلدان (۱) مینویسد: سپاه ابوموسی بعد از فتح نهاوند روی بدنیور

---

۱ ـ مرآت‌البلدان جلدچهارم

و سپس عازم ماسبذان گردید آنگاه صیمره را نیز بدون جنگ بدست آورده اند . مرحوم رشیدیاسمی در کتاب کرد پیوستگی نژادی او عقیده دارد، (۱) سردار لشگر اسلام قیس بن ابو سلمه بوده که با ساکنان ماسبذان و صیمره جنگیده واز دو جانب عده‌ای بهلاکت رسیده‌اند . باید گفت بر خلاف نظر دمرگان شهر در حمله عرب ازمیان نرفته است . نوشته های جغرافیا نویسان بعد از اسلام نیز دلیل روشنی بر درستی این مطلب است .

یاقوت در معجم البلدان مینویسد (۲) (صیمره شهریست بین منطقه جبال و خوزستان ومهرجان قذق واقع گردیده‌است ودر آن نخل و گردو وزیتون ومیوه های نقاط مختلف دشت و کوه دیده می‌شود . بین این ناحیه وطرهان پل عجیبی است که که دو برابر پل خانقین وازجمله عجایت شمرده می‌شود) .

اصطخری نیز می نویسد (۳) (صیمره وشیروان دو شهر کوچکند وبناهای آن غالباً ازسنگ و گچ است در آن جوز ولیمو دیده می‌شود وهمه میوه های گرمسیر و سردسیر در آن وجود دارد. آب آن فراوان ودرختانش سرسبز وجویهائی درون باغها ومنازل جاری است. ابوتمام ابراهیم ابن احمدا بن همدانی از مردم بروجرد و اصلا صیمره‌ای است ومنسوب بآنجاست وفعلا رئیس بروجرداست) .

یعقوبی میگوید (٤) (شهر صیمره مرکز ولایت مهرجان قذق درجلگه‌ای باصفا واقع ودارای چشمه وجویبار است که از شهر بیرون می آید و مزارع راسیراب می کند ومردم آن مخلوطی ازعرب و کرد وعجم و فرس می باشند. وزبان ایشان فارسی است). اصطخری زبان مردم این شهر را پهلوی دانسته است.

مقدسی درباره قلعه های دوگانه اش سخن می گوید ومی نویسد (شهر بزرگ و آباد و پر ازخیرات وروستائی بسیاروسیع بآن پیوسته راههایش سخت است).

مسعر ابن مهلهل مینویسد (۵) (از طرزبه سوی راست ماسبذان و مهرجان قذق

---

۱ ــ کردوپیوستگی نژادی او صفحه ۱۷٦ ۲ ــ معجم البلدان صفحه ۲٤۳ وممالك خلفای شرق صفحه ۲۳۷ ۳ ــ مسالك الممالك صفحه ۲۰۰ ٤ ــ تاریخ جغرافیائی خوزستان بخش صیمره ۵ ــ سفرنامه ابودلف صفحه ٦۰

میروند که شامل شهرهای متعدد ازجمله اریوجان است. این شهرزیبا در دشتی میان کوه‌های پردرخت واقع است ودر آن آبهای معدنی و گوگردی ومعدن زاج وشوره و املاح دیگر وجود دارد در آنجا آرامگاه مهدی خلیفه عباسی واقع است از اریوجان به صیمره می‌روند) .

در مورد کلمه اریوجان مینورسکی آنرا اشتباه پنداشته ومیگوید یاقوت نیز درتلفظ اریوجان دراشتباه بوده‌است، هرتسفلد نیز معتقد است که اریوجان همان دره ایوان است که سرراه صیمره واقع گردیده است. قبر مهدی هنگام عبورمسعر ابن مهلهل محو بوده وراولینسن نیز نتوانسته است، محل آنرا پیدا نماید. جستجوهای بعدی نشان داد که قبر را باید دردره بالا جستجو کرد.

دژی متعلق به هرمزان آخرین حاکم عهد ساسانیان درصیمره قرار داشت و هرمزان گاهی درصیمره اقامت میکرده‌است. با آنکه درحمله عرب خسارت شدیدی براین شهروارد آمد ولی دوباره آباد گشته وزلزله‌ای هولناک آنرا ازبین برده است.

مسعودی دراین باره می نویسد(۱) (دردیماه سال ۳۳۴ هجری درصیمره زلزله‌ای پدیدآمده وآن شهررا ویران کرده است) مؤلف احسن التقاسیم (۲) برخلاف وی می گوید: سرزمینی بسیار حاصلخیز وآبادبوده ودرسنه ۲۵۸ هجری در اثرزلزله ویران گشته‌است. بهرحال در زمان یاقوت حموی شهر بکلی ازمیان رفته است. ابن اثیر وحمزه اصفهانی نیز تاریخ زلزله‌را ۲۵۸ ذکر کرده‌اند. مؤلف الکامل فی التاریخ در توصیف این زلزله وچگونگی آن چنین نوشته است (۳) (درصیمره صدائی عظیم بلند شد وهمان روز بازصدای بزرگتری شنیدند آنگاه بیشتر شهرخراب ودیوارها فرو ریخت وبیش از بیست هزارتن ازمردمش هلاک شدند).

حاصل اینکه حمله عرب ضربه هولناکی برپیکر آبادانی دره‌شهر وارد کرده است وبفرض آنکه نظر دمرگان درمورد سوختنش دوست نباشد ، لااقل عمران

---

۱ ــ التنبیه والاشراف صفحه ۳۴۳ ۲ ــ احسن التقاسیم صفحه ۳۵۸

۳ ــ تاریخ جغرافیائی خوزستان

آن متوقف و ساکنانش پراکنده شده‌اند .

این‌شهر به‌واسطه زلزله سال۲۵۸ هجری به‌ویرانه‌ای مبدل‌شده است که‌اکثر ساکنان سیه روز آن در زیرهمین ویرانه‌ها براثر خشم طبیعت مدفون گردیدند . ازسال ۲۵۸ تاقرون پنجم‌وششم بهمان حال‌ویرانی باقی‌بوده ازاین زمان‌مختصری آبادشده وشهری کوچك برخرابه‌های کهن بنا گردیده است . درمورد تنك‌چوبینه می گویند ،محل‌اقامت بهرام چوبینه بوده ودوقلعه تاریخی‌در آنجا وجوددارد.

مستوفی جغرافیانویس معروف درنزهة‌القلوب‌می‌نویسد . (صیمره‌شهریست کوچك واکنون خرابست‌ودرآنجاخرمابسیاراست)• سرانجام‌این‌آبادانی مختصر نیزبواسطه‌وقایع ناگواری چون‌حمله امیرتیمور بویرانی گرائید ، وبراثرحوادث گوناگون از آن همه عظمت ماداکتو دهکده‌ای به نام دره‌شهر بر جای مانده خرابه‌های شهرباستانی که بقول‌یکی‌ازسیاحان‌باندازه شهردزفول است ،درنزدیکی این‌دهکده واقع‌شده است.

حکومت دره‌شهر بعدازعیلامیان‌تاتسلط ساسانیان تقریباً مستقل‌وازاین‌زمان تاحمله عرب باخاندان فیروزان بوده است . پس‌ازحمله عرب جزء قلمرو کوفه بشمارآمده اما پس‌ازتاسیس سلسله اتابکان لر کوچك به‌تصرف‌اینان‌درآمد . به‌دنبال انقراض‌حکومت آنها و کشته‌شدن‌شاهوردیخان اتابك‌شجاع آل خورشید ، فرزندان حسین خان سلیورزی برتمام لرستان فرمانروائی یافتند.

درزمان آغامحمدخان‌قاجارصیمره وپشتکوه به‌والی لرستان معروف‌به‌والی پشتکوه که ازخاندان حسین خان بوده داده‌شد . این‌خاندان تا زمان سلطنت‌رضا شاه‌کبیر برآنجافرمانروائی کرده سپس آخرین آنان‌بوسیله سرتیپ کوپال‌شکست خورده‌وبعراق گریخت •همانطور که قبلا نیز گفته‌شد، درتقسیمات کشوری ضمیمه پشتکوه وایلام‌شد اماسال گذشته دوباره به‌لرستان پیوست •



میرصید محمدخان اشرف‌العشایر رئیس میرهای صیمره که پس‌ازمرك پدرش‌مقام او را
نزد حسینقلی خان وغلامرضا خان‌والی داشت

ساکنان اصلی صیمره(۱) از طایفه میر هستند . این میرها بازمانده شاه‌وردیخان هستند. گفتیم که فرزندان شاه‌وردیخان بامر شاه عباس بزرگ کشته شدند وفقط دو فرزند او به‌اسامی نیدل واحمد که از دختر حاکم حویزه بودند فرزندانی باقی ماندند وفرزندان احمد به‌رامهرمز رفتند (۲) واخلاف نیدل درلرستان اقامت گزیدند ودارای تیره‌های مختلفی هستند .

۱ــ ویلسن بنا به‌تلفظی که آن‌موقع مردم ازصیمره کرده وصدمره‌اش می گفتند .چون‌دیگر نویسندگان آن زمان صدمره ظبط کرده است

۲ــ نقل قول از آقای اسفندیار تیمورپور

آثار باستانی لرستان

۱ـ قلعه فلك الافلاك: درعهد اتابکان لر کوچك ساخته شده است. دروسط شهر بر روی تپه‌ای خاکی واقع گردیده است. از آجرهای بزرك نظامی بنا گردیده ودرداخل بدوحیاط کوچك وبزرك تقسیم می گردد. مؤلف عالم آرا به‌نام قلعه خرماباد(۱) از آن یاد کرده وازقلاع معتبرش دانسته است. قلعه اززمانهای قدیم تابحال دژی نظامی بوده است. در روزگار شورشهای لرستان سعی مأموران دولت وسران عشایر آن بوده که براین دژ مستحکم دست یابند. درچندسال اخیر زندانیان سیاسی را بآن می‌فرستادند وازاین نظرمعروفیتی پیدا کرد. رودخانه باریك کنار قلعه همراه باباغهای زیبا صفای خاصی دارد. محمدعلی میرزا دولت شاه درزمان حکومتش قلعه وباغ گلستان ارم(باشگاه افسران فعلی) رادر کنارتپه بنا کرده ویك چشمه بزرك آب موسوم به گلستان اززیراین تپه بیرون می آید. قلعه فلك الافلاك باوجوداستحکام براثرحوادث گوناگون روبه خرابی می‌رود وجادارد درمرمت آن اقدام شود.

۲ـ پل کشکان. ازجمله بزرگترین پلهای باستانی و۱۳ دهانه دارد که بجز چند دهانه باقی سالم برجای مانده‌اند. ارتفاع پل ازسطح آب بیش از بیست متر و سنگهای پایه آن بسیار بزرگ واغلب تراشیده است.

سنگهای تراشیده آن نیزخیلی بزرك وبطرزی خاص روی هم قراردارند. این پل درعهدساسانیان بنا گشته ودرعهدتسلط فرزندان حسنویه کرد، تعمیراتی در آن بعمل آمده و کتیبه‌ای بطول وعرض یك متر وضخامت ۷۵ سانتیمتر دایر برتعمیرپل از آنها بجای مانده است. اینك کتیبه درد بیرستان پهلوی خرم آباد واقع گردیده ومفادش

۱ـ عالم آرای عباسی صفحه ۴۷۱



قلعه فلک‌الافلاک واقع در وسط شهر خرم‌آباد، از بناهای اتابکان لر و ساختمان جلوی آن باشگاه افسران پادگان خرم‌آباد است.

چنین‌است، (بسم‌الله الرحمن الرحیم هذا ما امر ببنائه الامیر الاجل ابوالنجم بدر ابن حسنویة بن الحسین اطال اله بقائه فی سنة تسعه وثمینن و ثلثمائه وفرغ منه فی‌سنة تسعه وتسعین وثلثمائه علی رسول اله و آله کلهم) .

دمورگان معتقد است که پل دوره ساسانی توده‌های بی‌قواره‌ای است که در صدمتری خرابه‌های پل بزرك واقع شده واین‌بنا متعلق‌باعراب‌است.دریادداشتهای ۲۹ مه۱۸۹۱ خود می‌نگارد ، (ازپل کشکان که آنجا یك پل عالی بنا ولی ویرانه عربی وجوددارد وایرانیان آنرا چندبارناشیانه‌وبدون کمترین توفیق‌تعمیرومستقر داشته‌اند ، دیدن می کنیم سابقاً این پل کتیبه‌ای به خط کوفی داشته که تاریخ‌بنای آنرا نوشته است . سنگی که این کتیبه روی‌آنرا می‌پوشانیده است ، امروزبزمین افتاده و کتیبه به‌شدت‌ضایع گردیده است . درپائین دست‌این‌بنای‌عظیم بقایای‌جرز وپایه‌های دوپل که خیلی کوچکتر و محققاً مقدم برپل‌عربی است ، وجود دارد . یکی ازآنها ازلحاظ سنك‌بنا پل زیش رابیادمیاورد و مسلماً از دوره ساسانی‌است. بنای‌آن‌بسیار دقیق‌وازسنگهای کوتاه‌قد برای‌پایه وازسنگهای کوچك برای‌قسمت بالائی آن استفاده شده‌است. دربالا دست وپائین دست طاقها به‌توسط جرز وپایه‌ها وسیخك‌ها ودستك‌هائی نگهداشته شده‌اند).

اشتباه دمرگان از کتیبه کوفی عهد بدرابن حسنویه ناشی‌شده و گمان برده اعراب‌پل‌رادرست کرده‌اند ، درحالیکه تاریخ بنای آنرا باید مربوط به‌دوره‌ساسانی دانست .

سراورل اشتین (۱) تعمیرپل کشکان را پس ازغلبه‌عرب به‌امیر نجم‌بدر ابن حسنویة‌ابن‌حسین نسبت‌می‌دهد . این دانشمند باتوجه به‌متن کتیبه‌شروع تعمیررادر سال۳۸۹ وپایانش را بسال ۳۹۹ هجری ذکر می کند . آخرین تلاش راتا هنگام گردش‌علمی‌خود رادرآن‌نواحی مربوط به‌مظفرالملك حکمران‌لرستان(۱۸۹۰-م)

۱- Oleroutts of westeru Iran Sir Aurel stein
P. 270 - 272

می‌داند ومی گوید که درزمان این حکمران طاقهای میان پایه های ۸و۹و۱۰و۱۱ فروریخته اماپایه‌هاهنوزبود . بایددانست مظفرالملك باوجود تلاش فراوان‌موفق به تعمیر پل کشکان نشد .

۳- **پل کر دختر** : در منطقه جایدرو نزدیك به‌قصبه پل دختر که جاده شوسه خرم‌آباد اززیر یکی ازطاقهای آن می گذرد ازمعظم‌ترین‌پلهای دوره ساسانی بشمار می‌رود بعضی را عقیده چنین است که غرض از این نام دختر که بر پل اطلاق شده است ، همان‌ستاره ناهیدیاآناهیتای عهدباستان‌است که مورد پرستش‌ایرانیان بوده و درچندجا آثاری به نام اوبرجای گذارده‌اند . بیشتر پایه‌های پل برجانده وساختمان یقیناً مربوط به‌عهد ساسانیان است . این پل برروی رودخانه صیمره بنا گردیده است .

ویلسن که‌درمسافرتش به‌لرستان ازاین‌پل‌دیدن کرده است‌چنین‌می نویسد:(۱) سبك معماری پل کرو دختر (پسرودختر) مانند پل کشکان نیست . وجه تسمیه‌آن‌با افسانه‌ای که‌در باره بسیاری‌پل‌هاودژهای‌دیگردرسراسردنیاشایع‌است‌پیوستگی‌دارد. آنگاه به‌ذکرآن افسانه‌پرداخته و گوید جوانی‌عاشق دختری ازطایفه مخالف که درآن طرف کشکان‌سکونت‌دارد می‌شود . ولی اغلب‌باشناخود رابه‌معشوق‌می‌رساند وعشقش راعرضه می کنداماسرانجام می‌بیند که‌قادربه‌همراه آوردن معشوق نیست‌چه دختر نمی‌تواند ازرودخانه‌مانند‌او باشنا به گذرد وآب‌نیز برای کلك(تخته‌شناوری که دارای مشکهای پر باداست) تندوسریع است .

جوان سه‌بازرگان ثروتمند رااسیر وزندانی و به‌شکنجه‌های‌وحشتناك تهدید کرد، تارفقایشان راناچار به‌ساختن‌پلی برروی کشکان کرد هنگامی که‌پل‌تمام‌شد وفقط یك طاق‌آن باقی‌ماند که باتنه‌درختان پوشیده شد . او واسکورتی ازجوانان به‌سوی‌قلعه پدر زن آینده‌اش رفتند ومعشوقش‌را ربود و سواره خارج شد . بعداز گذشتن‌آنها تنه درختان راازپل به‌پائین افکندند . بعداوبازرگان‌را آزاد و به‌آنها

۱ - S.W. Persia by A.T. wilson P. 253


سنك نوشته واقع درجنوب خرم‌آباد مربوط به روزگارسلجوقیان است.

اخطار کرد که تا تولد کودکی برای او ازساختن بقیه پل منصرف شوند. پس از یك سال پسری جهت او متولدشد. در نتیجه صلح بین دوطایفه برقرار گردید و آن پسر رئیس تمام طوایف دو طرف کشکان شد.

۴ — **پل گاومیشان:** که بیشتر پایه‌های آن ازمیان رفته‌است، با پل دختر شباهت فراوان داشته ومربوط به‌یك زمان‌هستند. چند دفعه بعد ازاسلام آنرا تعمیر کرده و آخرین تعمیر آن به وسیله‌غلامرضاخان والی‌پشتکوه صورت گرفته‌ورولن‌سن درسال ۱۸۲۶ آنرادیده‌واز رویش‌عبور کرده است. هرتسفلد آنرا یك پل قدیمی‌عربی می‌داند. وجه‌تسمیه آن به‌مناسبت‌پرورش گاومیش در کنار رودخانه‌بوده‌است. سراورل‌استین‌در صفحه ۲۷۲ و ۱۹۰ کتاب راههای قدیمی‌ایران باختری می‌نویسد گاومیشان شکل تحریف‌شده کلمه‌ای‌است که‌من‌درمحل‌شنیدم‌وعقیده‌دارد، این کلمه گاماساب بوده ودر میان‌مردم‌رودخانه این‌عنوان را داشته‌است. وخوداین نویسنده درهمه‌جاطبق آنچه در محل شنیده گومیشه ضبط کرده‌است.

۵ — **پل چم آب برده:** از پل گاومیشان کوچکتر ومربوط به‌دوره‌ساسانیان‌است. رودخانه صیمره ازنیم‌فرسنگی آن میگذرد، برخلاف‌نظر یاقوت که ازپلی‌عجیب بین صیمره وطرهان نام‌میبرداین‌پل که‌موردنظروی‌بوده‌است، چندان‌جالب نیست وشاید درزمانی آبادانی وقبل‌ازخرابی‌عجیب می‌نموده است.

۶ — **پل دختر:** درنزدیکی سرطرهان برروی صیمره وبیشترطاقهای آن اینك باقیمانده‌است. لرستان و کرمانشاهان را بهم وصل میکرده ودرزمان‌ساسانیان‌ایجاد گردیده است.

۷ — **پل خرم آباد:** دوقسمت شهررا به‌هم‌متصل وچند سال‌پیش‌شهرداری برروی پایه‌پل‌قدیمی‌یك‌پل‌سیمانی‌ساخته‌است. این پل اصلادر دوران‌سلطنت شاه سلطانحسین ساخته‌شد وازبناهای علی‌مردانخان بیگلربیگی‌معروف‌لرستان است.

لرد کرزن که آنرا در دوران قاجاریه دیده است می‌نویسد، (این پل بیست دهانه داردواگرچه از سنك وآجربنا گشته امابزودی‌مانندقلعه وشهرویرانه‌ناتابکان

فرومی نشیند .من که به خرم آبادرسیدم، یکی دودهانه پل فرورفته بود وامیدی به ترمیم آن نمی رفت) . درزمان ناصرالدین شاه بوسیله میرزامحسن خان مظفرالملك تعمیر و به پل محسنیه مشهور گردیده است درنشریه سال ۱۳۲۹ آمارعمومی معلوم نیست چگونه تاریخ بنای پل را بسال ۳۲۹ هجری نوشته بودند . درحالیکه هنگام ورودشاه عباس به خرم آباد برای جنك باشهوردیخان این پل وجود نداشته است . ازطرفی نیز نوشته طلسم مانندپای پل که شباهت به نوشته‌های شیخ بهاء دارد ، مسلم می سازد که این پل بعد ازشیخ ساخته شده وهمان زمان سلطانحسین صحیح تراست .

۹ ـ **پل کاکارضا :** که در قرن چهارم هجری به وسیله بدرابن حسنویه مقارن شروع به تعمیرپل کشکان بنا گردیده است .

۱۰ ـ **قلعه جوق:** برسر راه ده پیروتخت رومیانی که ساختمانش خرابه وفقط دیوارهایش تاکنون برجای مانده است . تاریخ بنای آن مبهم اما سبك ساختمان آن نشان می دهد که مربوط به بعد از اسلام وقبل از صفویه است . گمان میرود که در عهد تسلط کردان ساخته شده باشد .

۱۱ ـ **قلعه رحیم:** در بخش چقلوندی درمنطقه هرو واقع است . قبورخیلی قدیمی دراطراف آن وجود دارد .

۱۲ ـ **قلعه خرابه قلائی:** معروف به سلاسل که درخاك دلفان واقع است. مربوط به بعداز دوران صفویه وقبل ازقاجاریه است .

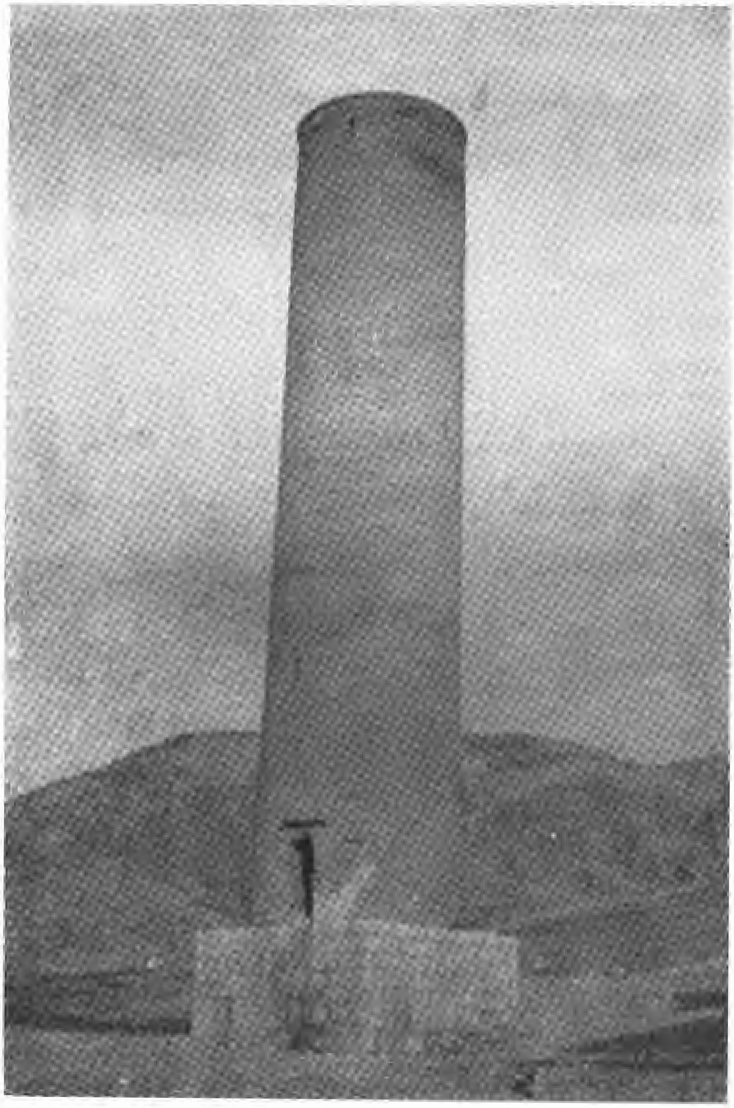
۱۳ ـ **قلعه حسن گاودار:** واقع درمیربیك دلفان دارای سه طبقه ومربوط به سه زمان مختلف است و بعدازتسلط افاغنه ساخته شده است. (۱)

۱۴ ـ **قلعه خرابه شهن آباددلفان:** که شباهت به ساختمانهای عهدساسانی دارد .

۱۵ ـ **قلعه خرابه سراب گرد:** دوطبقه بوده ودر منطقه دلفان واقع ومربوط به بعد از اسلام است .

۱۶ ـ **قلعه کفراج:** دارای سه طبقه و بعد ازتسلط عرب ساخته شده است .

۱ـ جغرافیای نظامی لرستان صفحه ۱۴۹



مناره واقع درجنوب خرم‌آبادکه درعهد اتابکان‌لر بناشده ودراطراف‌آن خرابه‌های
شهراتابکان قرار دارد

۱۷ ـ قلعه‌صدمنی: درمنطقه‌خاوه دلفان واقع است .

۱۸ ـ قلعه گندمیان. دوطبقه ودر جمشیدآباد دلفان‌قراردارد .

۱۹ـ قلعه چقاسوین :دردولیسگان دلفان واقع‌شده‌است.

۲۰ـ قلعه تیاب درکاکاوند دلفان قراردارد ودوطبقه‌است .

۲۱ـ قلعه سراب‌قومش: ساختمان آن‌مربوط‌به دوره تسلط کردان ودردلفان قراردارد .

۲۲ـ قلعه حسین‌خان:درازناکه درعهدقاجاریه به وسیله حسین خان‌ساکی ساخته شده‌واکنون ازبین رفته است .

۲۳ـ قلعه‌خرابه‌گبرها: درناحیه‌کیان واقع‌وبااینکه بنظرمی‌رسد مربوط‌به قبل‌ازاسلام باشد امامحققاً دردوران اتابکان ساخته شده است .

۲٤ـ قلعه‌تنك‌ساختمانی‌است خرابه ودرگریت‌پاپی‌واقع گردیده‌و به‌روزگار اتابکان از‌قلاع مهم محسوب می گردیده است .

۲۵ ـ قلعه‌شیخ : دربخش‌پاپی‌واقع وازآجروگل‌ساخته‌شده‌است .

۲٦ ـ قلعه پای‌آستان : ده کوهدشت نظرعلی خان طرهانی قلعه آهن رابر روی‌آن‌بناکرده است .

۲۷ ـ قلعه کوهدشت (معروف به‌پارك) : زمانی ارزیباترین بناهای طرهان بوده واکنون‌خرابه‌است ، دراوایل سلطنت شاه فقید ساخته شده است .

۲۸ ـ قلعه سنگی: دارای حوض درروی کوهستانی در ریسان طرهان‌واقع شده است .

۲۹ ـ قلعه‌معروف به دژساسانیان: درکوهدشت واقع‌شده و مربوط به‌بعداز اسلام است .

۳۰ ـ قلعه زرگران: کوهدشت‌مربوط به‌بعدازتسلط افاغنه‌است .

۳۱ ـ قلعه کوه چناران :واقع درطرهان که‌ساختمانی است محکم وسنگی و برروی کوه چناران واقع شده است .

۳۲ ــ ساختمان قدیمی مجاور قلعه نصیر در بالاگریوه .

۳۳ ـ کاروانسرای خرابه معروف به‌کاروانسرای عباسی که مربوط به‌دوران صفویه ودربخش ویسیان واقع است .

۳٤ ــ قلعه حاجی باریك: در بالاگریوه قرار گرفته‌است.

۳۵ ــ قلعه خرابه شیخ وساختمان کهنه ادریسی ، در بالاگریوه .

۳٦ ــ قبورسراب‌تلخ وپیرحیاتی: دربخش‌حومه که‌در آنها آثاری‌پیداشده‌است

۳۷ــ قبورواقع‌درکاسیان‌هرو معروف به‌قبر گبرها که ظروف واشیاء ومجسمه هائی ازآنها به‌دست آمده با درنظر گرفتن نظریات تاریخی در مورد مکان‌کاسی‌ها گمان می‌رود این‌نام بعلت اقامت آنها در این‌مکان است.

۳۸ ــ خرابه‌های مله تخت وبابالی در چقلوندی که فعلا تپه های مصنوعی هستند وساختمانهای قدیمی درروی آنها واقع بوده‌است .

۳۹ــ پل کلهرواقع درمیش گرچگنی .

٤۰ ــ آثاریك‌بنای کهن درناوه کش چگنی .

٤۱ ــ مقبره زیبامحمد: درمنطقه‌ء‌همیل‌سگوند .

٤۲ ــ مقبره پیراحمد درباده سگوند .

٤۳ــ مقبره پیرسلیمان درازنای‌سگوند.

٤٤ ــ مقبره زید ابن علی در وسط شهر خرم آباد که از اولاد امــام موسی کاظم (ع) است .

٤۵ ــ مناره واقع دردو کیلومتری خرم‌آباد که ارتفاع‌آن نزدیك به‌۲۷متر واز آثاراتابکان لراست .

٤٦ ــ سنك‌نوشته واقع‌دریك کیلومتری‌خرم‌آباد و کنارجاده شوسه تهران‌ــ خوزستان که قبل‌ازعهداتابکان ودرزمان سلجوقیان دراین محل نصب گردیده‌است. خط این سنك‌نوشته کوفی وقسمتهائی از آن براثرمرورزمان ازبین رفته وقسمتی‌را نیز درسال‌۱۳۰۷ مأموران اداره‌راه بانوشتن کتیبه دیگری مربوط به‌ارتباط یافتن

راه خوزستان وپایتخت بهروزگار شاه فقید ازبین بردهاند . متن این سنك نوشته را مینورسکی ازروی رونوشتی که هرتسفلد تهیه کرده ، بودجهت علامهبزرگوار قزوینیفرستاده واوقسمت هائیازآن راخوانده ومعتقد است ، کلمهطغرل تکین را هرتسفلد غلط خوانده ورونویسی کرده وباید و المسلمین باشد .

متن آنچهعلامه قزوینیخواندهاندبدینقراراست(۱) ، (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم در عهد سلطان شاهانشاه مغیث‌الدنیا والدین الاسلام والمسلمین ابوالقاسم محمود ابن‌محمدبن‌ملکشاه‌یمین‌امیرالمؤمنین خلدالله‌سلطانه‌امیراسفهسلار کبیرظهیرالدین والدوله معین الاسلام والمسلمین ابوسعید برسق‌بن برسق ابن حسنویه و رسم‌بد که بشابرخواست می‌ستدند ومه ... بودبرمجتازان ومردمان از . . وباشکایت بودند وهم رسم کهحرائی (کهچرانی) کرهم (درهم) بشا برخواست می‌ستدند بغیرمی... دان‌ازحرگاه بودن می... رسم‌بد ... این معاملت ... سیرتهائیکه سبب ابتغاء لمرضاه‌الله تعالی وطلباً لثوابه‌وآمنامن‌عقابه‌ودرآن‌نظر کردندثبات دولت‌قاهره‌ثبتها خواست و زادآخرت جست تا خلق خدای تعالی ازاین رسم دور بدامن و آسوده باشند وبمراد فی‌سبیل‌اللهمی‌شوند ...می کند وبرنگاه داشت (بکارداشت) این.. آن رسم بدرود فمن بدله بعد ماسمعه الله اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم وامر بذلك برسق‌بن‌برسق فی‌سنه ثلث‌عشر وخمسمائه لعن اله . ..)

۴۷ ــ مقبرهمعروف بهخضر که گویا مدفن جمال‌الدین خضراتابك معروف لراست . گروهی‌دیگر آنرا ازآن اتابك ندانستهاند ویکی از عللی که چند سال پیش این قبر را عدهای ناشناس شبانهشکافتند ، این‌بود که دربعضی ازمتون قدیمی نوشتهاند،(اتابکان لررا بااسباب‌جنگی‌وزیوردفن‌می کردند .) وعدهای بهخاطرهمین مطلب بهمقبره دستبرد زدند .

۴۸ ــ مقبره معروف به دو برادران درشمال خرم‌آباد ازاعقاب امام موسی کاظم(ع) است .

۱ــ یاداشتهای قزوینی حرف ج

۴۹ ـ مقبره شهنشاه در ویسیان که بر روی کوه شهنشاه واقع و از آن حسن‌خان والی است .

۵۰ ـ قبرستان چقا گندم‌در کوهدشت که‌مقابر قدیمی‌دارد (۱) مرحوم‌رزم‌آرا می‌نویسد که روی قبر به خط کوفی نوشته شده است ولی هرچه‌کاوش به‌عمل آمد حتی‌یك‌نمونه خط کوفی‌دراین‌قبرستان بزرك‌یافته‌نشد .

۵۱ ـ قبرستان چقا آهوان درطرهان .

۵۲ ـ آثاریك شهرخرابه‌دررومشکان‌طرهان .

۵۳ ـ درچقاتل آثارچنداطاق درعمق ۷ یا۸متری دیده می‌شود .

۵۴ ـ آثاریك‌دهکده ویران شده درتائی از مناطق‌بالاگریوه دیده می‌شود.

۵۵ ـ دردره سید ازمناطق بالاگریوه مقبره معروف به (سید) که مربوط به جد سیدهای آهو قلندری است دیده می‌شود .

۵۶ ـ مقبره معروف به بابازید درنزدیکی پل‌دختر بخش‌ملاوی .

۵۷ ـ آثاریك‌شهر باستانی درسراب گل مشاهده می گردد.

۵۸ ـ قلعه سروو گل درروی کیالان که‌ساختمانی‌است کهنه‌وویرانه .

۵۹ ـ در باغ لیمو واقع در جنوب جایدر آثاری از دوران باستان دیده شده‌است

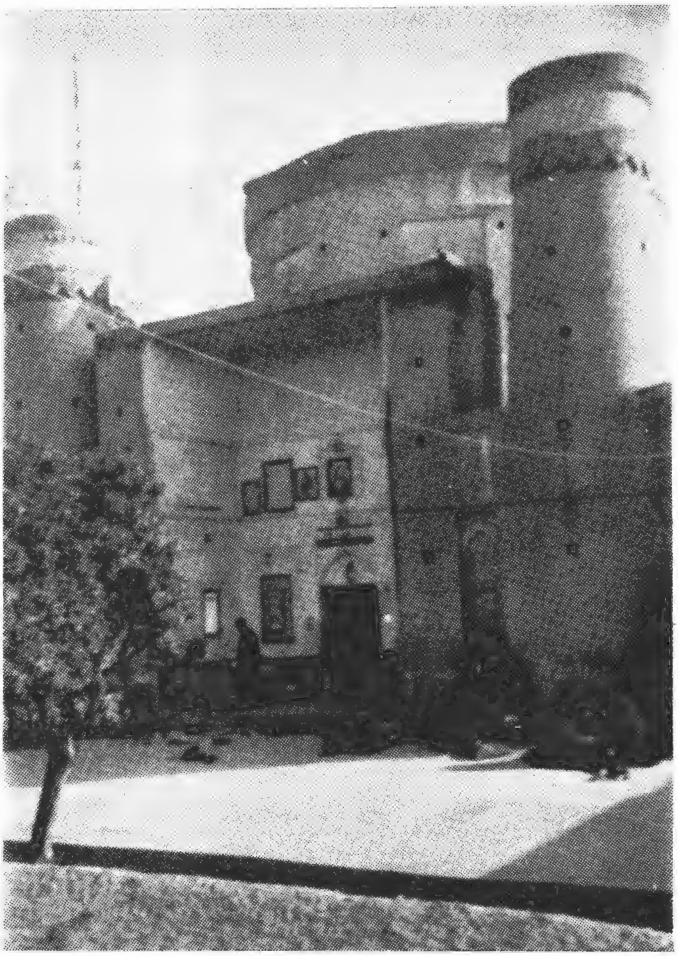
۶۰ ـ درپشت تنگ‌زال‌خرابه‌های معروف به‌چین‌زال مشاهده‌می گردد.

۶۱ ـ دربالاگریوه‌غاری‌موسوم‌به گوگان‌ساختمانهائی داردویك قلعه‌قدیمی نیزمجاور آن‌است .

۶۲ ـ در جوروندبخش الوار گرمسیری قبرستان وقلعه‌ای معروف به گری وجوددارد که حوضی از سنگ‌در آن مشاهده‌می گردد .

۶۳ ـ مقبره شاهزاده احمد که به‌عقیده الوارهمان‌شاه چراغ است دربخش بالاگریوه .

۱ـ جغرافیای نظامی لرستان صفحه ۲۲۱



مقبره شاه محمد در کوهدشت زیارتگاه عده‌زیادی از مردم لرستان و کرمانشاهان می‌باشد .

٦٤ ـ مقبره معروف به شاه محمد که مورداحترام اهالی کرمانشاه ولرستان است درطرهان .

٦٥ـ مقبره‌معروف به محمدحنفیه درزازان.

٦٦ـ مقبره معروف به بابا بزرك دردلفان که متعلق به شاهزاده ابراهیم از اعقاب موسی کاظم (ع) است .

٦٧ ـ مقبره معروف به‌ابوالوفا در کوهدشت .

٦٨ ـ آثار موجود درصیمره مانند خرابه‌های دره‌شهر که بیش از پنج هزار خانه است . اشگفت‌ویران درتنك چوبینك که در آن‌قصری اززمان ساسانیان‌هنوز برجای مانده ودرداخل تنك نیز آثارساختمان‌های قدیمی‌وجوددارد. درجلوی آن باقی‌مانده دیواری‌عظیم دیده می‌شود .

٦٩ ـ درقلعه‌تجن آثارساختمان‌هائی برروی‌یك‌تپه مصنوعی دیده می‌شود .

۷۰ ـ تپه کوزه گران که ازتاریخ بنای ساختمان‌های ویران شده آن بیش ازچهارهزارسال می گذردو کوزه بسیاراز آن‌بیرون آورده‌اند وچنین‌حدس می‌زنند که‌مکانی جهت ساختن وصدور کوزه به‌سایر نقاط بوده‌است .

۷۱ ـ قبرستان واقع درهلیلان بین‌صیمره وطرهان واقع‌شده‌است .

۷۲ ـ آخوررخش درجلو گیر که قسمتی از کوه نزدیك جلو گیر درمنطقه چم گرداب کنده شده وبین عوام این نام‌را یافته‌است .

۷۳ ـ درسرطرهان خرابه‌های باخاك یکسان‌شده‌ای می بینیم که تاریخ‌بنای آنها نامعلوم‌است .

۷٤ ـ در کزآباد هلیلان خرابه‌ها به‌صورت‌تپه‌هائی‌ازخاك‌در آمده‌اند.

۷٥ ـ دردامنه کوه سر کشی‌دلفان‌تپه‌هائی دارای قبورفراوان دیده‌می‌شوند.

۷٦ ـ مقبره‌شاه احمددرروی کبیر کوه شاه‌احمد قبل‌ازدوران صفویه دراینجا مدفون گردیده است . ولی ساختمان محقر آن در اوایل سلطنت شاه فقید بنا گردیده است .

۷۷ـ مقبره حیات الغیب واقع در (کالیاب چگنی) ودر ده فرسنگی خرم آباد قرار دارد. ویلسن که مقبره امامزاده را دیده است می نویسد، (بعد به دلبرو کوه با قلعه رسیدیم. در اینجا امامزاده کوچك ورمانتیك حیات الغیب را که (دو بوده) هشتاد سال پیش آنرا دیده ودر اینجا استراحت کرده بود دیدیم . من گمان می کنم این امامزاده ها مربوط به قبل از اسلام باشند زیرا اغلب آنها در کنار جاده های کهن که در عهد ساسانیان محل رفت و آمد بود واقع شده اند واحتمال دارد کمی بعد از تهاجم عربهای مسلمان به ایران تنزل کرده و فراموش ومنسوخ شده باشند) (۱)

۷۸ ـ مقبره سنگی شاه احمد کوچك برسر راه جاده خرم آباد خوزستان در سه فرسنگی شاه احمد

۷۹ ـ مقبره معروف به باباطاهر در محله حکیم آباد شهرستان خرم آباد .

۸۰ ـ سنك نوشته واقع درچنگائی بخش چگنی که تاریخ و چگونگی کشت نیلوفرهای سراب چنگائی راشرح میدهد .

۸۱ ـ سنك نوشته واقع درحوض موسی که مربوط به دوران قاجاریه است .

۸۲ ـ سنك نوشته واقع درپل دختر که به خط کوفی نوشته شده است.

۸۳ سنك نوشته‌ای مربوط به دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در (ماهی بازان) رباط .

۸٤ ـ تپه های مصنوعی واقع در نوشابه وچنار کل بخش پاپی که ساختمان هائی برروی آن قرار داشته و به تدریج از بین رفته اند .

۸۵ ـ در تپه لیمو واقع درجنوب جایدر از بخش ملاوی آثار تاریخی به چشم می خورد.

۸٦ ـ تپه کفتارلان دررومشگان که ظروف به دست آمده از آن از نظر تاریخی هم زمان با اشیاء موجود در تپه گیان نهاوند است .

۸۷ ـ درچغا سبز قبوری دیده می شوند که از آنها اشیائی به دست آمده و این اشیاء جدیدتر از اشیاء به دست آمده از تل کوزه گران بوده وشاید بیش از ٤۰۰۰ سال از تاریخ خرابه های این تل میگذرد .

---

۱ - S.W.Persia by A.T Wilson P. 252

۸۸ مقبره داود رشید درهفت کیلومتری کوهدشت .

۸۹ ـ مقبره‌شاه‌احمد واقع درتنك خسروآباد وشش‌فرسنگی کوهدشت

۹۰ ـ مقبره‌معروف‌سهل‌نادان‌در ۸ فرسنگی کوهدشت‌وانتهای‌خاك‌رومشگان.

۹۱ ـ پیرمیکائیل واقع دررودبار که‌تا کوهدشت‌چهارده‌فرسنك فاصله دارد .

۹۲ ـ زرده سوار درپریان واقع‌وبا کوهدشت‌دوفرسنك فاصله دارد.

۹۳ ـ مقبره معروف به‌بلوران که تا کوهدشت پنج‌فرسنك فاصله دارد.

۹۴ ـ سالارولی‌درمیشنان‌تا کوهدشت ۳ فرسنك فاصله دارد.

۹۵ ـ مقبره حزون تا کوهدشت ۵ فرسنك‌فاصله دارد.

۹۶ ـ قلعه مظفری درالشتر که دردوران‌قاجاریه‌بنا گردیده‌است.

۹۷ ـ شهرخرابه‌نزدیك‌الشتر که دارای‌درختان کهنسالیست که ازتاریخ‌غرس آنهاسالیان درازمیگذرد.

۹۸ ـ خرابه های عظیم دره‌شهر که حکایت‌ازگذشته باعظمت آن شهردارد .

۹۹ ـ غار معروف به مقبره انوشیروان که پله هائی‌هم داشته وفعلا از بین رفته‌اند وبا اشاره‌به‌نوشته فردوسی درباره‌مرگ انوشیروان گویند قبرش در همین مکان‌است.

۱۰۰ ـ نوشته تنك معمولان مربوط به یك پل‌قدیمی که کتیبه ای حاکی‌از تاریخ تعمیرپل‌است.

۱۰۱ ـ حوضها و مکان مسطح دامنه‌کوه موسوم به خلد برین که ازآثار علیمردانخان والی دوره شاه سلطانحسین است.

علاوه برآثاری که برشمردیم قلاع وآثار دیگری نیز درلرستان وجود دارد که‌بسیاری ازآنها ازمیان رفته اند . مهم‌ترین این‌قلعه ها درجایدر قرار دارد و به سال ۱۳۰۰ در زمان حکومت مظفرالملك ساخته شده است . در زمان حکومت آقارضاخان ناظم‌خلوت‌حکومت‌حکمران‌لرستان‌وبروجرد نیزابنیه‌دیگری‌نیزجهت پست و تلگراف و ژاندارمری ساخته شدکه طراح آنها حاج نجم‌الملك و مباشر

ومهندسشان میرزاعبدالله خان‌بود . بنا های مذکور برسر راه خرم‌آباد ـ دزفول ساخته شد . روزنامه ایران گزارش میدهد که در سال ۱۳۰٦ (۱) ساختمان چهار قلعه آن به پایان رسیده است . دروازه قلاع از چوب چنار وچهار ذرع و نیم طول ودو ذرع و نیم عرض‌داشت و روپوشی ازآهن چوب‌ها را می‌پوشانید . اسامی این قلعه ها عبارت بود از :

قلعه شاهنشاه ، قلعه‌ناظمیه ، قلعه‌ناصریه قلعه‌مخبریه ، قلعه‌امینیه ، قلعه ـ سلطانیه ، قلعه مهندسیه . برای ارتباط این قلعه هاباهم راه شوسه ناصری احداث گردید وتا سال ۱۳۰۷ سیزده‌فرسنك آن‌ساخته شد . این راه‌از کیالان عبورمی کرد و راهی‌کاروان رو به‌عرض ۸ تا ۱۲ ذرع بود . مهم‌ترین آثاری که معرف تمدن باستانی لرستان است ، اشیاء برنزی مدفون در دل خاك های این منطقه است . نمونه بسیاری از اشیاء برنزی لرستان در موزه های بزرگ دنیا وجود دارد و اخیراً نیز در ناحیه دلفان مجسمه برنزی زیبائی که دومار از شانه هایش‌آویزان و به هیأت ضحاك می‌نمود به دست‌آمد .

---

۱ ـ روزنامه ایران شماره ٦۸۰ سال ۱۳۰٦ هجری‌قمری

بخش دوم

تاریخ لرستان

مشتمل بر :

اوضاع سیاسی لرستان قبل از اسلام ، اوضاع سیاسی لرستان پس از حمله عرب (حکومت امرای حسنویه ، بنی‌عیار، برسقیان ، ترکان آق‌سنقری تاسال ۵۷۰ هجری) ، اتابکان لرستان (آل‌خورشید) ، اوضاع اجتماعی لرستان در زمان اتابکان والیان لرستان ، والیان پشتکوه اوضاع اجتماعی واداری لرستان درعهدوالیان ، حکام پیشکوه درزمان آغا محمدخان قاجار تا ورودقشون دولتی به لرستان ووقایع لرستان ، اوضاع سیاسی واجتماعی لرستان دردوره قاجاریه

لرستان قبل از اسلام

اولین دسته‌ای که بر قسمتی از خاک لرستان به‌طور منظم و از روی ترتیب حکومت کردند ، عیلامیان بودند . در زمان گذشته عیلام نام کشوری بود که از ولایات خوزستان ، لرستان و قسمتی از بختیاری درست شده بود ، مهمترین شهرهای آن شوش ، مادا کتو ، خایدالو نام داشت و دولتشان را آنزان سوسونکا ، می گفتند اصولا عیلام لغتی سامی به معنی سرزمین کوهستانی است

مردم این کشور ابتدا از حبشی ها تشکیل شده سپس گوتیها و کاسیت‌ها به سرزمین لرستان و به طور کلی منطقه کوههای زاگرس ، روی آوردند.

تاریخ عیلام سه دوره مختلف دارد :

در دوره اول عیلامیان با سومریها و اکدیها در نبرد بودند و بالاخره بر سرزمین آنها مسلط شدند.

تمدن عیلام در این عهد پست‌تر از همسایگان بود و به علت کوهستانی بودن قسمت‌های عمده آن ، تجارت کمتر رونق داشته و کوه نشینان اغلب به‌طور مستقل می‌زیستند . رفتار عیلام در این دوره خشونت آمیز و تجاوزکارانه بوده است .

در دوران دوم عیلام با بابل به رقابت برخاسته و چون قوم کاسیت بر بابل مسلط شد ، یک سلسله زد و خوردهای خونین بین آنها اتفاق افتاد که سرانجام به شکست کاسیت‌ها انجامید.

تمدن عیلام در این عصر به حداعلای ترقی خود رسیده بود.

در دوران سوم آشور در مقابل عیلام قرار گرفته و به علت از بین رفتن حکومت بابلی کاسیت‌ها ، با آنها همسایه شدند در اولین نبردی که بین این دو دولت روی داد،

آشوریها موفقیتی به‌دست نیاورده وباوجود برتری که‌داشتند ناچار به عقب نشینی شدند .

دردوره دوم جنگهای دولت ، چون شاه‌عیلام ازبین رفت پادشاه آشور موقع راغنیمت‌شمرده و به جلگه شوش حمله‌برد وشهرشوش راویران واهالی رابه اسارت برد، دراین زمان کدورنانخونتا به پادشاهی عیلام‌رسید ، وی برای ادامه جنك با آشور ماداکتو (دردشهر کنونی) را به پایتختی بر گزید ولـی تلاشی برای رهائی شوش نکرد . پادشاه آشور دراین موقع ازضعف اواستفاده کرده به‌سوی ماداکتو حمله‌برد ولی به‌واسطه‌برف وسرما ، دردره‌هاو کوهها سپاهیانش تاب مقاومت‌از کف داده‌وناچار بر گشتند .مردم‌عیلام بعدازرفتن آشوریان ، به‌واسطه‌ضعف وسستی کدور نانخونتادرجنك‌با آشور، اورا کشتند .

آقای‌احسان نوری‌می‌نویسد،حکومت‌کاسیت‌ها به‌وسیله همین کدورنانخونتا به‌پایان رسیده است . همین نویسنده جانشین کدورنانخونتارا (شیلهاك‌انیشوشیناك) دانسته‌ومی گوید این‌نام که‌به‌تدریج شهاك وبعد زهاك شده ، همان ضحاك افسانه‌ای تاریخ‌است ومادر بررسی نژاد لرعقیده قدما رادایرابراین که لرها ازبازماندگان کسانی‌هستند که وزیرضحاك آنهارا ازچنك‌اوفرارداده‌است، گفتیم. به‌هرحال‌درزمان عیلامیان ، پس‌ازمرك کدورنانخونتا جنك‌بزرك‌دیگری‌بین‌دولت‌روی‌داد که‌باوجود کشته‌شدن سردار عیلام ، مدتها طول کشیده وعاقبت طرفین خسته شده به‌خانه‌های خود بر گشتند . ولی‌بالاخره پادشاه عیلام به‌واسطه ضعفی که نشان داد وظلمی که به‌برادرزادگانش کرد ، باعث‌شد که‌آشورموقع راغنیمت‌شمرد وازاختلاف داخلی استفاده کند وبه‌این کشورحمله‌ورشد . دراین‌جنك پادشاه‌عیلام درکناررودکارون‌به قتل‌رسیده وفتح نصیب آشوریان شدویکی‌ازشاهزادگان‌فراری عیلام به‌سلطنت‌رسید دولت‌آشور که‌همواره قصدانقراض‌عیلام راداشت دوباره‌به‌آن کشور حمله وشوش‌را غارت کرد وحتی استخوان شاهان این کشوررا به نینوا فرستاد . شاه عیلام بعداز

۱ ـ تاریخ نژادی کرد

اندکی مقاومت اسیر و به‌ارا به بسته‌شد. آشور بانی‌پال در کتیبه‌ای فتح نامه خودرا چنین نوشته‌است :

«خاك شهر شوشان ، شهرمادا کتوو شهرهای دیگررا تماماً به‌آشور کشیدم ودر مدت یکماه ویکروز کشور عیلام را به‌تمامی عرض آن، جاروب کردم ، من این مملکت رااز عبور حشم و گوسفندو نیز از نغمات موسیقی بی نصیب ساختم . به‌درندگان ، مارها ، جانوران کویر وغزال اجازه‌دادم که آنرا فرو گیرند».

بخش کوهستانی عیلام ، چه دردوران تسلط عیلامی‌ها ، وچه‌قبل‌از آن ، در دست گوتیها بود گوتیها ۳۵۰۰ سال قبل‌از میلاد به‌لرستان آمده و نخستین پادشاه آن (آنناتوم) نام‌داشته ودر ۳۱۰۰سال‌قبل ازمیلاد می‌زیسته‌است. مرحوم محمدامین زکی‌مؤلف کورد و کوردستان می نویسد که وطن‌قوم گوتی منطقه کوه‌های‌زاگرس بوده‌است . این طایفه‌به‌تدریج‌جای خودرا به‌قومی قوی‌تر ومتمدن‌تر به‌نام کاسیت‌ها داد که‌کاسیت‌ها که‌کاسوها یاکاشوها ویاکاسی‌ها گفته می‌شوند ، بلائی عظیم ، جهت ساکنان به‌شمارمی آمدند وبایورش‌های‌خود ، زندگی‌را بر آنها سخت می کردند. این‌طایفه به احتمال قوی از نژاد آریا بوده‌اند که ازجانب‌قفقاز به معیت مهاجران دیگر پیش از هجوم اقوام ماد و پارس به ایران آمده و در کوهستانهای طالش ، نزدیك دریای مازندران ، سکونت اختیار کرده‌اند . بعداز آشنائی با نفرات به‌علت فشارمهاجمین‌تازه ، ناچار به‌سوی کوههای‌زاگرس‌روانه‌شدند وچون درخودقدرت هجوم به‌خوزستان ولرستان‌جنوبی وتسلط بردولت‌عیلام را نمی‌دیدند به‌سوی بابل حمله‌ورشده وبعدازچندشکست بالاخره براثر سلاحهای خویش‌وفرا گرفتن تاکتیك جنگی بابلیان ، به‌دنبال سه قرن کشمکش آن سرزمین را تصرف کردند وسلسله کاسیت‌ها تشکیل گردید که درحدودشش قرن‌یعنی‌ازسال۱۷۶۱ تا۱۱۸۵پیش‌ازمیلاد دوام یافت .

شش شهریار کاسیت بر سرزمین بابل فرمانروائی کردند. مقتدرترین این شهریاران در بابل «اگوم کاکریم» بود . سلسله کاسیت‌ها دربابل ، بالاخره به وسیله

شاهان عیلام منقرض واین قوم ناچار به زادگاه کوهستانی خویش بازگشتند .

یکی ازخدایان آنها هوذانام داشت که به‌تدریج همین کلمه خوای ، خدای شده است . خدای بزرگ آنها به سورپاش یاخدای آفتاب موسوم بود .

استرابن ازاین‌طایفه گفتگو کرده ومی گوید جهت کمك به‌همسایگان خود ۱۳۰۰۰تیرانداز فرستادند . دردوران تسلط ماد همچنان استقلال خویش راحفظ کرده و شاهان هخامنشی هنگامی که می خواستند جهت لشگرکشی به سایر ممالك سپاهی را از این حدود عبور دهند ، به رؤسای این طایفه خراج می‌پرداختند .

اسکندر هم در هجوم به‌ایران چون این طایفه رامطیع نمی دید ، باقوائی عظیم ، آنانرا محاصره‌وپس‌ازچهل‌روزتسلیم کرد. پس ازمرك اسکندردوباره آزادی خودرا بازیافته و دردوران هخامنشی نیزعملا مستقل‌بودند.

تسلط‌واقعی شاهان‌ایران‌براین‌قسمت که باعث آبادانی آن گشته وپل‌ها وخرابه‌های متعدد گواه آنست ، در عهد اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان انجام گرفته است و شاهان ساسانی توجهی خاص به‌این ناحیه‌می کردند به طوری که درلرستان‌جنوبی چند پل‌عظیم که شاهکارهای معماری‌آن زمان به‌شمار می‌آمدند ، ساختند وبراثر همین توجه ، شهرهای آن‌آباد گردید وزراعت وصنعتش رونقی‌یافت .

حاکمی که ازطرف شاه ساسانی براین ناحیه فرمانروائی داشت ازخاندان معروف فیروزان انتخاب می گشت که خوزستان را نیزاداره می کرد . این وضع تازمانی که اعراب به خوزستان‌ولرستان هجوم‌آوردند ، باقی بود . درزمان عمر خلیفه عرب طومارامارت خاندان فیروزان درهم نوردیده وازاین زمان ، لرستان حاکم‌نشینی ازایالت کوفه به‌شمار می‌رفت .

بررسی تاریخ وتمدن‌لرستان‌قبل‌ازاسلام، احتیاج به‌وقت‌کافی ومنابعی‌بیشتر دارد که‌فعلادردست‌نگارنده نیست ،ازاینروتا آنجا که‌امکان‌داشت ، برای‌جلوگیری ازهرگونه اشتباهی مطلب‌به اختصاربرگزار گردید .

لرستان بعد از اسلام

جغرافیا نویسان عرب ، لرستان را به دوقسمت ماسبذان (۱) (ناحیه‌شمالی) ومهرگان (ناحیه‌جنوبی) تقسیم کرده‌اند واعراب براین دومنطقه به‌فاصله چندسال مسلط شده‌اند. در سال‌شانزدهم هجری حلوان راپس ازجنگ معروف جلولا تصرف کرده و بدنبال آن ماسبذان را به قلمرو خود افزودند. حاکم لرستان و خوزستان که هرمزان نام داشت پس از این جنك دستگیر و به دارالخلافه اعزام گردید . مینورسکی می‌نویسد (۲): «درمهرجان‌قذق‌هرمزان دژی مستحکم‌داشت‌واقامتگاه اوصیمره بوده است.» پس‌ازاین واقعه‌یعنی بعد ازفتح الفتوح‌لرستان جنوبی درسال بیست ویك هجری تسخیر شد .

نوشته های مورخان در این باره با هم اختلاف دارد ، چنانکه مؤلف مرآت‌البلدان (۳) می‌نویسد . پس‌از بازگشت ابوموسی اشعری ازنهاوند سپاه روی به دینور نهاده وموفق‌به درهم شکستن‌مقاومت‌یك روزه اهالی گشته وطبق‌قرار دادی مردمان آنجا را مجبور به دادن‌خراج کرد . آنگاه عازم ماسبذان شده وبدون جنك وخونریزی‌شراط صلح دینور رابه اهالی‌آن سامان نیز تحمیل کردند وسردارعرب سپاه خود رابرای دردست گرفتن‌حکومت میانشان تقسیم کرد . ولی برخی‌معتقدند ابوموسی‌پیش‌از تصرف‌نهاوند ودینورماسبذان راتسخیروعبدالله‌ابن‌قیس‌اشتری‌داماد خود را به صوب صیمره فرستاد واو نیز بدون جنك‌آنجا را تصرف کرده است .

---

۱ ــ صفحات مختلف ناحیه‌جبل کتابهای مسعودی ــ طبری ــ یاقوت ــ یعقوبی

۲ ــ سفرنامه مسعرابن مهلهل

۳ ــ مرآت‌البلدان جلد ٤

مرحوم رشید یاسمی در کتاب کرد و پیوستگی نژادی (۱) او می‌نویسد ،
«سردارلشکر اسلام قیس‌ابن‌ابوسلمه بوده و او باساکنان ماسبذان و مهرجان قذق (صیمره) جنگیده ودرنتیجه این جنك از دو جانب عده‌ای به هلاکت رسیده اند».
بعدازفتح‌لرستان سرانجام ، هنگام‌تقسیم اراضی بین‌لشکرعراق ، که‌به دستور عمر صورت گرفت ، لرستان ضمیمه کوفه گردید . زمان خلافت عمر ایالت مذکور را در کتابهای جغرافیا باید درذیل‌نام‌جبل ، عراق‌عجم‌پیدا کرد. حکومت آن دردوران تسلط اعراب‌تابع کوفه وخراجش نیز به وسیله حاکم آن شهر به دربار خلیفه عرب فرستاده می‌شد . تقسیم اخیر تا سال ۳۰۰ هجری یعنی سه قرن سکوت اجباری که عرب برایران تحمیل کرد برجای‌بود و درهمین سال‌برای سهولت اداره آن‌به دو منطقه بختیاری و لرستان تقسیم گشت که برای تمیزآنها از یکدیگر بختیاری را لر بزرگ ولرستان رالر کوچك می گفتند. مؤلف‌شرفنامه (۲) می‌نویسدلرستان در دست دو برادر به‌نام بدر و منصور بوده که بدر ناحیه لربزرگ و منصور ناحیه لر کوچك رااداره می کرده‌است . اما بااین‌حال‌تاقرن ششم دروضع پرداخت مالیات تغییری حاصل‌نشده ووالی کوفه همچنان مالیات این سرزمین را دریافت می کرد .
درنیمه دوم‌قرن چهارم هجری حسنویه‌کرد برلرستان شمالی وقسمتی از مرکزی مسلط گردید. وتاسنه‌پانصد وشش‌هجری حکومت درخاندان اوباقی‌بود. حسنویه‌بن حسین‌کرد ابتدا امارت لشکر برزینیه را درسرماج داشت خالوهای‌او‌ونداد وغانم ریاست‌لشکردیگری‌را داشتند‌موسوم به‌غیشانیه، به‌تدریج ونداد وغانم برنواحی‌دینور همدان ونهاوند وبعضی ازاطراف آذربایجان استیلا یافتند. غانم در ۳۵۰ وفات‌یافت وپسرش موسوم به‌دیسم به‌جای او نشست (۳) ابوالفتح‌ابن‌عمیدمتصرفات او به گرفت.
بعد ازمرگ ونداد حسنویه قلاع واملاك‌او راتصرف و در حدود دنیور کردستان و همدان مدتی از روی عدل وداد حکومت کرد و در سال ۳٦۸ از جهان رفت مدت حکومت‌بدر ۲۰سال وخاندانش‌از ۳٤۸ حکومتی‌تشکیل‌دادند. پس‌ازحسنویه‌اولادش

---

۱ ـ کرد و پیوستگی‌نژادی او صفحه ۱۷٦ ۲ ـ شرفنامه صفحه ۲٤
۳ ـ مجمل‌التواریخ والقصص وتاریخ عبدالله رازی

متفرق شدند . عضدالدوله قلمرو پسران حسنویه را تصرف کرد ولی مجدداً امور آنحدود رابها بوالنجم بدرا بن‌حسنویه سپرد . بدر در زمان‌فخرالدوله دارای عزت و اعتبار فراوان‌بوده است ومجمل‌التواریخ می‌نویسد (۱) فخرالدوله دختراو رابرای پسرش‌به زنی گرفت وعهد تازه کردند. دراین زمان قلمرو بدرتا همدان بوده‌است. در کشمکش‌بین‌مجدالدوله وسیده خاتون‌سیده‌ناچار به‌قلعه طبرك رفت‌وپیش‌از آنکه گرفتار گردد ، درلرستان به بدرپناه‌برد واین حکمران کرد با وی‌لشگری گران همراه کرد ومجدالدوله را شکست‌داده وچند محله از ری را به‌سوخت. هنگامیکه بدردر راه‌ری به کمك سیده خاتون می‌رفت پسرش هلال‌بر پدر طغیان کرد وموقع بازگشت ازری زندانیش کرد (۲) . بدراز راه حیله تقاضای تبعید کرد و پس از نجات ازمرگ‌در تبعیدگاه گروهی ازلشگریان و روسای طوایف‌پیرامون وی گرد آمدند . بدر ازشمس‌الدوله دیلمی‌نیز کمك خواسته وبا سپاهیان‌خودبه جنگ‌فرزند آمد . دراین‌جنگ‌هلال کشته شد . هنوزمدتی‌از قتل هلال نگذشته بود که فرزندش ظاهر شورش‌را آغاز کرد . قیام ظاهر نیز پس از چندی درهم شکسته شد . بدر ابن حسنویه از طرف‌خلیفه عباسی لقب ناصرالدوله داشت (۳) و به سال ٤۰٤ هجری پس از ۳٦ سال حکومت در گذشت . جانشین او ظاهر که‌پدرش هلال پس از چند روزحکومت به دست پدر کشته شده‌بود فقط‌یکسال‌حکومت کرد (٤) .

بعد ازظاهرفرزندش بدر به‌حکومت رسید ودر واقع‌آخرین امرای حسنویه است . بدر به وسیله امرای‌آل بویه از میان رفت (٥) . از امرائی که بازمانده این خاندان و برقسمت هائی ازقلمرو آنان حکومت کردند، باید از فرزندان بدر موسوم به‌برسق وبنی‌عیار نام برد .

۱ ــ **بنی‌عیار:** ازخاندان عیار ومقدم ایشان‌ابوالفتح محمدابن‌عیار نام‌داشت

---

۱ ــ مجمل‌التواریخ والقصص۳۹۸ ۲ ــ دیالمه‌وغزنویان صفحه ۱٤۱

3 – old routes of western Iran by Sir Aurel stein .P. 272

٤ ــ دیالمه وغزنویان صفحه ۱٤۱ ٥ ــ طبقات سلاطین اسلام

که از طایفه شاذنجان کرد بود . وی درخدمت ناصرالدوله بدرابن حسنویه می‌زیست و تا حدود شهر زور کرمانشاه نفوذ داشت. ابتدای کار آنان از نیمه دوم قرن چهارم شروع شد و بیش از صد سال برقسمت عمده لرستان شمالی و کرمانشاه فرمانروائی کردند. این امرا خراج خویش را بوسیله امرای حسنویه بخدمت آل بویه می‌فرستادند وپس از آنان نیز خراج گزار سلاجقه بودند. به ترتیب عبارت بودند از:

۱ ــ ابوالفتح محمد پسر عیار مدت حکومتش بیست سال طول کشید.

۲ ــ ابوالشوک پسر محمد عیار ۱۶ سال فرمائی کرد.

۳ ــ مهلهل پسر محمد عیار ۷ سال امارت کرد.

۴ ــ سرخاب پسر محمد عیار ۲ سال وسعد پسر ابوالشوک چند ماه فرمانروائی داشتند .

۵ ــ سرخاب پسر بدر ۵۶ سال امارت داشت. سرخاب عیار در زمان حکومت حسام‌الدین شوهلی تسلیم شجاع‌الدین خورشید شد و بعد از او نیز ابومنصور حکومت یافت وسرانجام سلسله بنی‌عیار به وسیله اتابکان لر از میان رفت.

۲ ــ **خانواده برسق:** برسق فرزند بدرابن حسنویه و در الشتر و نهاوند وهمدان نفوذ داشت . بعداز انقراض امرای حسنویه قسمتی از قلمرو آنان به وی داده شدو همواره مطیع سلاجقه عراق بود راحة‌الصدور می نویسد که درزمان مسعود ابن ملکشاه سلجوقی (برخی از امرا با برسق خداوندلیشتر برمخالفت سلطان هم‌عهد شده بودند و درخواستها واستدعای نا واجب می کردند) (۱). مسعود از راه همدان بر برسق و امرای مخالف تاخت و آنانرا به تسلیم وادار کرد . در این سفر مسعود عبدالملک بروجردی را به وزارت خویش بر گزید . طغرل ابن ملکشاه نیز یکبار جهت فرار از دست مخالفان به الشترمقر حکومت برسق وارد و وزیر خود قوام‌الدین درگزینی را که باعث ناکامی خویش می‌پنداشت به دار آویخت . برسق وفرزندانش مطیع سلاجقه بودند . برسق دوم درزمان محمود ابن محمد ابن ملکشاه کتیبه معروف به سنک نوشته

---

۱ ــ طبقات سلاطین اسلام صفحه ۱۲۴

را در خرم‌آباد نوشت. این کتیبه نشان میدهد در اوایل قرن ششم و پیش‌ازظهور حسام‌الدین شوهلی وشجاع‌الدین خورشید خانواده برسق برقسمت عمده لرستان فرمانروائی می کردند.

این‌خاندان به وسیله‌ترکان‌آن سنقری که افشاریه محرف‌آن است از میان رفتند وحسام‌الدین شوهلی امرای‌بنی‌عیار رابه خدمت پذیرفت ولی‌برسقیان را از لرستان بیرون راند. حسام‌الدین شوهلی عده ای از امرای لر را درکار حکومت خویش شریك کرد که مهم ترین آنها محمد و کرامی نام داشتند. این دو نفر از طوایف‌ناحیه طرهان (چنگری) بودند و دارای فرزندانی شایسته شدند که ازمیان آنها شجاع‌الدین خورشید را باید نام برد.

شجاع‌الدین به دنبال وقایعی که در شرح حکومت اتابکان خواهد آمد، سلسله اتابکان‌لر کوچك راتشکیل داد. گفتارمورخان درباره تاریخ لرستان ازاین زمان در بیشتر موارد مشابه وباهم‌منطبق‌است. مانیز این قسمت راکه در تاریخ به طور وضوح بیان گردید است با درنظر گرفتن اسناد ومدارك‌کافی در چهارقسمت اتابکان، والیان، والیان پشتکوه، حکام پیشکوه بیان خواهیم‌کرد و روابط‌آنها را باشاهان معاصرشان بررسی و تا آنجاکه امکان دارد اوضاع اجتماعی لرستان را در عهدآنان بررسی می کنیم.

---

١ ــ راحة‌الصدور راوندی صفحه ٢٢٨

اتابکان لر کوچك

(از ٥٧٠ تا ١٠٠٦ هجری)

(شجاع الدین خورشید ، سیف الدین ، شرف الدین ، عزالدین گرشاسف ، حسام الدین خلیل ، بدرالدین محمود ، تاج الدین شاه ، فلك الدین ، عزالدین حسین ، جمال الدین خضر ، صمصام الدین محمود ، عزالدین محمود ، شجاع الدین محمود ، ملك عزالدین حسین ، شاه رستم اغورا بن شاه رستم ، جهانگیر ، محمدی ، شاهوردیخان)

شجاع الدین خورشید (٥٧٠ تا ٦٢١)

شجاع الدین خورشید بن ابی بکر در ابتدا کمر به خدمت حسام الدین شوهلی بسته ودراندك زمانی براثر لیاقت وکاردانی نظر ویرا بخود جلب ورقابتی شدید بین او وسرخاب عیار که قبلا بخدمت حکمران لرستان در آمده بود ایجاد گشت .

نویسنده گزیده(١) علت این اختلاف را براثر شکار خر گوشی ذکر کرده و می نویسد که اصولا سرخاب از نظر موقعیت سیاسی وقدرت وضعش بهتر از شجاع الدین بوده است. وی چندین بار برای کشتن شجاع الدین اقدام کرد اما هر بار به واسطه پشتیبانی حسام الدین ازشجاع الدین توطئه اش بی اثر می ماند . این کینه بین هردو نفر باقی مانده وبالاخره چون رعایای سرخاب عیار شورش کردند وازظلم وجوروی شکایت به حسام الدین بردند ، وی نیز شجاع الدین خورشید رقیب سرخاب را مأمور رسیدگی به شکایت آنها نموده واوهم پس از گرفتن تعهدی ازمردم دایر به اطاعت از

١ـ تاریخ گزیده صفحه ٥٥٠ .

حکومت خود شروع به رسیدگی کرد و اهالی را با خود به مخالفت بیشتر با سرخاب همدست کرد . مقارن با این ایام حسام‌الدین درگذشت و بین شجاع‌الدین و سرخاب کشمکش آغاز گشت . سرخاب بعد از تفکر زیاد صلاح را در تسلیم‌شدن به رقیب در مقابل گرفتن فرمان شحنگی ما نرود (مادیان رود در طرهان) دید، زیرا بیشتر اهالی لرستان شجاع‌الدین را گرامی می‌داشتند .

از این زمان حکومت بر شجاع‌الدین خورشید مسلم گشت. تاریخ جلوسش بنا به گفته اسکندر بیك در سال ۵۷۰ هجری بوده است . این مورخ در باره نژاد او چنین می نویسد (شجاع‌الدین ابن ابو بکر محمد بن خورشید از قبیله چنگروی) به‌هر صورت با مقدمات فوق در سال ۵۷۰ هجری پایه حکومت اتابکان لر کوچك مستحکم و درغرب ایران حکومتی نیمه مستقل تشکیل شد . این اتابکان اتابکان واقعی نبوده وسمتی در دربار سلاطین زمان نداشته اند ، بلکه مردانی خودساخته بودند که از مرتبه‌ای کوچك به این پایه ارتقا یافتند . اولین اتابك لر در میان قبیله خویش منازعاتی داشته و به ناچار جهت سرکوبی آنان که نغمه مخالف سر داده بودند، سپاهی آماده و به‌سر کردگی فرزندش حیدر به جنك آنان فرستاد .

حیدر قلعه (دزسیاه) را محاصره اما در حین جنك به‌قتل رسید . او نیز بــه خونخواهی فرزند خود با سپاهی عازم میدان نبرد شد و از شدت خشم و تأثری که از مرك فرزند داشت ، بسیاری از این جماعت را به‌هلاکت رسانید و چنان شدت عملی نشان داد که دشمنان او به‌خلیفه عباسی شکایت بردند . دربار خلافت (۱) که از ایجاد این حکومت مزاحم در غرب ایران چندان راضی نبوده موقع را مغتنم دانسته و فرمان عزل شجاع‌الدین را صادر کرد .

اتابك لر که در آغاز کار پنجه افکندن با خلیفه را مناسب نمی‌دید ، برادرش نورالدین محمد را جهت عذرخواهی و سفارت و جلب مراحم خلیفه به بغداد فرستاد . ولی به‌دستور خلیفه نورالدین محمد زندانی و شرطرهائی وی را موکول به‌تسلیم قلعه مانگره کرد . (۲)

۱ـ شرفنامه صفحه ۳٤

۲ـ منتخب التواریخ معینی صفحه ۵٤

قلعه منگره که‌در بالا گریوه فعلی قرارداشته دژی‌سخت واستوار ودر آن‌موقع‌ارزش نظامی‌بسیارداشته‌است . نورالدین‌محمد درزندان به‌برادرپیغام فرستاد که برخلاف نظرخلیفه قلعه راحفظ کند . شجاع‌الدین نیز که خود اهمیت‌این دژرادریافته بود به‌تهدید خلیفه‌توجهی نکرده ومقدمات جنك رافراهم کرد. همزمان بااعزام سپاه ازطرف خلیفه‌نورالدین محمد درزندان درگذشت (۱) واتابك خودرابرای‌مقاومت درلرستان آماده کرد . دوران‌محاصره دژبه طول‌انجامیده وچون محصوران وسپاه عرب خسته شده‌بودند ، پی‌بهانه‌ای می گشتند ، شجاع‌الدین بالاخره‌امان نامه‌ای به‌سپاه خلیفه فرستاده وتقاضا کرد ازخلیفه‌فرمان عفواورا به گیرند . بالاخره به شرط دادن دژسپاه‌وشهرطرازك به‌یکی‌ازمعتمدان خلیفه‌باادامه حکومت‌وی‌موافقت شد .

شجاع‌الدین سی سال دیگر نیز باکمال قدرت فرمانروائی کـرد . (۲) از مهم‌ترین وقایع سالهای‌آخرحکومت شجاع‌الدین حملات ترکان بیات قابل ذکر است . این‌طایفه که درغرب ایران زندگی می کردند بفرمان‌حکمران‌ترك خویش به‌قلمرو اتابك تاختة‌وخرابی وخسارت بسیار به جای گذاشتند .

شجاع‌الدین جهت‌تنبیه این‌قوم‌فرزندش‌بدرالدین‌را با برادرزاده‌اش‌سیف‌الدین رستم به‌حوالی بروجردروانه کرد(۳) . در نزاعی که رخداد سپاهیان اتابك پیروز شده‌وامیر بیات‌اسیر وسرزمین اوضمیمه قلمرو اتابکان گشت . بدرالدین که دراین سفرخدمتی شایسته انجام‌داده وباغنائم‌بسیار بازگشته بود وازطرف پدر به‌جانشینی اوانتخاب گردید .

خبرجانشینی بدرالدین باعث خشم‌وحسدسیف‌الدین‌رستم که‌درسر سودای‌این مقام‌راداشت گردید. ازاین‌پس‌شروع به‌توطئهٔ برضدبدرالدین کردوسرانجام‌موفق‌شد که ذهن اتابك پیررادرمورد فرزندمغشوش،ونشان دهد که ولیعهدش ازطول‌حیات

۱ـ شرفنامه صفحه۳۳ ۲ـ شرفنامه صفحه۳٤ ومنتخب‌التواریخ صفحه ٥٤

۳ـ شرفنامه صفحه۳٤

او خسته‌شده‌و قصد کشتن پدررادارد .(۱)شجاع الدین فریب‌خورده و بالاخره وسوسه سیف الدین دراو کار گرشدو نگین خودرا جهت صدورفرمان قتل بدرالدین به‌او داد. سیف الدین رستم بدرالدین رامحرمانه کشت وشجاع الدین که سرانجام بر بی گناهی فرزند واشتباه خویش بی برده بود، دچارغم‌واندوه‌فراوان‌شده و به‌علت کهولت‌وضعف مزاج درسن۱۰۰سالگی به‌تاریخ ٦۲۱ هجری ازپای‌درآمد(۲).

بنا به گفته مؤلف عالم آرای عباسی سرسلسله اتابکان‌لرمردی‌کاردان وشجاع بوده وصفاتی برجسته داشته‌است ، بازیردستان به مهربانی رفتار می کرد . مولف گزیده که سال‌مرگ‌وی (۳) را ٦۲۱ ذکر کرده می نویسد(به‌سبب‌عدالت او گورش مزارمتبر که‌لران باشد) . درمورد محبوبیت‌خاندان اواین نکته رااز عالم آرا باید یادآورشد که گوید (٤)(ازوفورعدالت‌ومحاسن اطوار به‌خانواده اوپیرمریدانه‌سلوك می‌نموده‌اند) . دوران اقتدارش نزدیك به پنجاه سال‌بوده وماليات لرستان به‌عهد اوبه دربارخلیفه ارسال می گردید .

۱ـ منتخب‌التواریخ معینی صفحه ٥٥
۲ـ منتخب‌التواریخ معینی صفحه٥٥
۳ـ تاریخ گزیده صفحه٥٤۸
٤ـ عالم‌آرای‌عباسی صفحه۳۲



درتپه‌های دامنهٔ سپیدکوه آثار باستانی زیادی به‌چشم می‌خورد .

سیف‌الدین رستم (۱)

در سال ۶۲۱ هجری به جای عم خود به‌حکومت رسید . در دوران حکومتش نظم و امنیت کامل در سراسر منطقه لرستان حکفرما بوده و کسی را یارای تجاوز به دیگران نبوده‌است . معینی مؤلف منتخب‌التواریخ درباره علاقه او به تنبیه اشرار وایجاد نظم چنین می نویسد : به عهد وی عده‌ای راهزن میان لرستان و بین‌النهرین مزاحم مسافران وکاروانیان گشته و شرارت آغاز کرده بودند . حاکم بغداد از وضع آنان عاجز و به ناچار از سیف‌الدین خواهش کرد که آنانرا سرکوبی کند .

بعداز دستگیری یاغیان اقوامشان برای آزادی ونجات آنان‌از مجازات در مقابل هر نفر ۶۰ استر یك رنك می‌پرداختند ، اما سیف‌الدین قبول نکرده و گفت (به روزگار باز گویند که رستم دزد فروشی می کرد) (۲). سپس دستور داد اشرار به شدت مجازات گردند .

وی برادری به نام شرف‌الدین داشته که پنهانی با مخالفانش رابطه داشت و با کمك آنان اورا که به حمام رفته‌بود محاصره وقصد قتلش کرد، اما اتابك به‌موقع ازمحاصره نجات‌یافته و به همراهی یکی ازیاران وفادارش که بیاری اورسیده بود، به قصد رسیدن به قلاع واقع در خاك پاپی به جانب (کوه کلا) رهسپار شدهمسفر او که مشاهده می کرد ،مخالفان‌سیف‌الدین در تعقیب وی آمده وکارحکومت اتابك از دست رفته‌است ، به مخالفان پیغام فرستاده وپس‌ازاینکه امان‌نامه‌ای برای‌خود گرفت ، اسب او راپی کرده ومخالفان رابه جایگاهش هدایت کرد .

---

۱ ـ شرفنامه صفحه ۲۶ ۲ ـ شرفنامه صفحه ۳۶ ومنتخب‌التواریخ صفحه ۵۶

شرف‌الدین ویارانش رسیده واو را اسیر کرده وبه امیرعلی فرزندبدرالدین که پدرش به‌توطئه سیف‌الدین کشته شده‌بود دادند ، تا به قصاص‌خون پدر به قتل رساند . اوسیف‌الدین را به‌قتل رسانید . اتابك‌مقتول‌حکمرانی درستکار وداد گستر بود . معاصرانش در مورد عدل ودادوی همداستانند . منتخب‌التواریخ دراین باره می‌نویسد(۱)، (درکارعدالت چنان پیشرفت که مطلق‌لرستان درسایه معدلت اورشك جنان گشت). آنگاه به‌ذکرافسانه ای می‌پردازد و گوید .

به‌عهد وی‌زنی درواشیان‌به جای هیزم‌بته های جودر آتش‌انداخته وبا آن‌نان می‌پخت . سیف‌الدین که‌این حالت رادید علت رااستفسار کرد . زن درجواب گفت (به واسطه آن‌من‌این‌حرکت می کنم که بعدازتو باز گویند که‌رخص‌درعهدسیف‌الدین رستم‌به‌مرتبه‌ای‌بود که جو، به جای هیمه در تنور می‌سوختند ، مطلب جالبتری که همین نویسنده تذکر میدهد اینست که میگوید چون‌او فوق‌العاده عادل بوده و از گناه کسی چشم‌پوشی‌نمی کرد : لران ازمعدلتش‌نگران شده‌وبا برادرش‌شرف‌الدین همدست شدند .

---

۱ — منتخب‌التواریخ صفحه ٥٦

شرف‌الدین

علامه فقید عباس اقبال (۱) درفهرست اتابکان لر کوچك از شرف‌الدین نامی نه‌برده و بعداز سیف‌الدین رستم، ابوبکر بن محمد را برشمرده‌است ولی به‌هرصورت شرف‌الدین بعدازقتل سیف‌الدین‌رستم به حکومت رسید. نام پدرش ابوبکرو برادرزاده شجاع‌الدین خورشیدبود ودوران حکومتش کوتاه و با ناکامی‌های فراوان توأم‌بوده است . وی‌پس‌ازمدتی مسموم شد وعلت مسموم کردن او راچنین می‌نویسند: بعداز قتل بدرالدین فرزند شجاع‌الدین خورشید که در شرح حکومت سرسلسله اتابکان ذکرش به میان‌آمده‌است ، زن وی‌به سیف‌الدین رستم علاقمند شد (۲) وهنگامیکه شرف‌الدین باکمك مخالفان‌سیف‌الدین را از میان برداشت . این زن‌به قصدانتقام خون معشوق، شرف‌الدین را مسموم کرد .

آخرین روزهای عمر وی بادرد وشکنجه‌درگذشت.مقارن بااین ایام‌برادرش عزالدین گرشاسف که ضعف وبیچارگی او را می‌دید به تدریج قدرت را در دست گرفت و امیرعلی‌ابن‌بدرالدین راکه قاتل برادر دیگرش سیف‌الدین بود کشت .و به‌گفته نویسنده گزیده پس‌از دستگیری بداو گفت(۳) . برادرم برادرش را اسیر کرد توفضول درآن میان چکار داشتی ، واقداماتی‌نیزبرای دردست گرفتن‌قدرت آغازکرد ، که‌برنگرانی اتابك مسموم می‌افزود .

موضوعی که‌تذکرآن‌ضروری‌است، این‌است که‌ازبدرالدین ابن شجاع‌الدین چهار پسر به نامهای : حسام‌الدین خلیل ، امیرعلی ، بدرالدین سعید ، شرف‌الدین

---

۱ ــ تاریخ مغول صفحه۴۵۱   ۲ ــ شرفنامه صفحه ۳۸ ومنتخب‌التواریخ صفحه۵۶

۳ ــ تاریخ گزیده صفحه ۵۵۱

تهمتن به جای مانده بود . بزرگترین این پسران حسام‌الدین خلیل ، هنگامی که قاتل پدرش به‌حکومت رسید ، به بغداد پناه برد وداستان قصاص امیرعلی وقتل او به دست شرف‌الدین نیز گفته شد . زمانیکه خبر بیماری شرف‌الدین به‌حسام‌الدین خلیل رسید ، به عنوان عیادت او عازم لرستان گشت . اماشرف‌الدین قصد قتل او کرده وبه اطرافیانش دستور داد که هنگام ورود حسام‌الدین او را به کشند . قرار بود پس‌از رسیدن حسام لدین خلیل هنگامی که شرف‌الدین روپوش به سرخود به کشد به سرش ریخته واو را به قتل رسانند. اما این نقشه با وررد حسام‌الدین عملی نشده وسران طوائف که حاکم را درنیمه‌راه مرگ می‌دیدند ودشمن وی راجوانی برومند ودلیر یافتند ، از دستوراوسرپیچی کرده واظهار داشتند: (ای‌امیر تو دربستر مرگی و ازاجل رهائی نخواهی یافت وما نیز کسی را به لیاقت حسام‌الدین پیدا نخواهیم کرد ، بنابراین از این‌خیال درگذر). (۱)

شرف‌الدین که‌توطئه‌اش‌عقیم‌مانده‌بود، محرمانه عزم‌مسموم کردن حسام‌الدین کرد ، ولی اوبه قصدش پی‌برده وشبانه فرار کرد. حاکم‌نیز سه روز بعد از فرار و درگذشت . اساس حکومت اوبرقتل وآزار مردمان وتوطئه بر ضد اقوامش بوده است .

---

۱ ــ منتخب التواریخ صفحه ٥٦

عز الدین گرشاسف(۱)

علامه فقید عباس اقبال برخلاف سایر مورخان عزالدین گرشاسف را برادر ابوبکرو پسرمحمد می‌داند . بنابراین او راعم شرف الدین دانسته است . ولی به هرحال او برادر شرف الدین ودرزمان حیات اتابك شروع به‌اعمال قدرت وقتل و غارت، مخالفان خود کردوهمچنانکه گذشت ، امیرعلی‌ابن بدرالدین را به‌قتل‌رسانید وبیوه‌اورا که خواهر (شهاب الدین سلیمانشاه کرد) والی کردستان بود به‌همسری خویش بر گزید. پایه‌های امارتش به‌واسطه قیام حسام‌الدین خلیل متزلزل گشته‌وچون شنیده‌بود که دشمن‌عزم ورود به‌خاك‌لرستان دارد ، شروع به‌جمع آوری سپاه کرد عزالدین با درنظر گرفتن محبوبیت رقیب‌مایل به‌جنك‌باوی نبود ، اماخواهرانش اورا به‌این‌کار تشویق وحتی‌می گفتند : (اگرتوبه‌جنك اونروی ماباوجود زنی کار مردی کنیم) .

وی‌نیز ناچارقصدجنك‌او کرده وتعداد کثیری ازروسای طوایف راباخودهمراه‌برد. دشمن که‌قلت‌سپاه‌خودوقدرت‌و کثرت‌سپاه‌اومی‌دید عزم بازگشت کرد .ولی‌عزالدین مانع فرارآنهاشده وجنگ شروع‌شد .

سواران‌لر به‌علت محبوبیت‌حسام‌الدین وعلاقه‌ای که به‌فرزندان شجاع‌الدین داشتندعزالدین‌راترك کرده‌و به‌رقیب‌اوپیوستند ، به‌این ترتیب‌شکست‌درسپاه‌عزالدین افتاده وخودوی‌درقلعه گریت‌محاصره گردید . حسام‌الدین پس ازاین‌پیروزی عازم خرم‌آبادشده‌وعده‌ای راجهت‌محاصره گریت اعزام کرد . ملکه‌خاتون‌زن‌عزالدین ازاوتقاضای عفوشوهر کرد ، حسام‌الدین نیزموافقت کرد ومحاصره گریت شکسته شده و عزالدین به‌خرم‌آبادوارد گردید .

۱- شرفنامه صفحه۲۷ ومنتخب‌التواریخ صفحه ۵۷

۲- تاریخ مغول‌صفحه۴۵۱

حسام الدین خلیل[1]

درابتدای کارجهت تحکیم موقعیت خویش عزالدین حکمران معزول راموود لطف ومحبت قرارداده ودرخرم آباد اعلام کرد که جانشین اوعزالدین خواهد بود. پس از کسب قدرت ومطیع کردن روسای طوایف مخالف ودرهم شکستن قدرتهای آنان چون وجودعزالدین را مانع پیشرفت خویش می دیداورا که به خارج ازشهر رفته بود احضار کرد. ملکه خاتون ازاین دستور ناگهانی دچاروحشت شده وبه شوهرش اخطار کرد که فرمان حسام الدین را گردن ننهد زیرا ممکنست اورا به قتل رساند.

اماعزالدین که به حسام الدین اعتمادداشت، به بارگاه اورفت، به محض ورود افرادی که اتابك گمارده بود باشمشیراوراقطعه قطعه کردند. عزالدین هنگام مرگ سه پسر داشت که عبـارت بودند از: شجاع الدین خورشید، سیف الدین رستم، نورالدین محمد.

فرزندان او به کمك مادرشان ملکه خاتون مخفی شده وبعدازمدتی خودرا به کردستان نزد سلیمانشاه دائی خود که والی آن منطقه بود، رسانیدند.

در کردستان ازحمکران کردتقاضای قصاص خون پدر خود کردند. شهاب الدین سلیمانشاه نیز به جمع آوری سپاه پرداخته وعازم لرستان شد. در نبردی که بین اووسواران لر روی داد کردها به سختی شکست خورده وفرار کردند. امادوباره قوای خودرا آماده حمله کردند.

ریشه دشمنی آنان به قدری عمیق شده بود که بنابه گفته مستوفی در گزیده در

۱ـ منتخب التواریخ صفحه ۵۸

مدت یکماه بین دوامیر کرد و لر، سی جنك واقع شد که در اغلب آنها فتح نصیب حسام الدین گردید . سرانجام حاکم کردستان ناچار شد قلعه بهار را نیز تخلیه کند .

آقای شمیم درجغرافیای کردستان می نویسد، (حاکم نشین کردستان ومقر امیریا والی کردستان درشهر بزرگی به‌نام بهار در نزدیکی همدان‌بود، امادرزمان چنگیزیان اهمیت خود را از دست داده وحکومت به سلطان آباد که بین همدان وسنندج بوده منتقل گشته‌است.) ولی ازنوشته‌های گزیده معلوم می گردد که بهار مرکزقدرت اکراد نبوده بلکه‌ازقلاع‌مهم آن طایفه‌محسوب می گردیده‌است . (۱)

دریکی دیگرازجنگها برادرحاکم کردستان به‌نام‌عمربیك که ازطرف والی آن‌ناحیه مأمور جنگ با لرها وپس گرفتن قلعه‌بهار بود ، شکست سختی‌خورده و کشته‌شد. به‌این‌ترتیب براثر جنگهای متعددشکست برسپاه‌شهاب‌الدین‌سلیمان‌شاه‌افتاده وقسمتی‌از قلمرواوازدست‌رفت وچون‌سرانجام خودرا دربرابردشمن عاجز وناتوان می‌دید، شکایت به‌خلیفه‌عباسی‌برد وازوی‌یاری طلبید . دربارعباسیان که ازامرای‌لر ناراضی بودسپاهی‌به کمك سلیمانشاه فرستاده به‌این‌ترتیب والی کردستان بالشگری مرکب از۶۰هزارنفر که نیمی‌ازآنها عرب وبقیه کردبودند عازم لرستان گردید . سپاه حسام‌الدین دربرابرلشگردشمن تاخت ودرآخرین لحظاتی که انتظارپیروزی اومی رفت اسبش به سر درآمد .

منتخب‌التواریخ‌دراین‌باره‌می نویسد، (هم‌درلحظه‌به‌شمشیرش پیچیدندچنانکه ازگوشت و استخوانش اثرنماند .) مستوفی درتاریخ گزیده می‌نویسد، شهاب‌الدین سلیمانشاه دشمن سرسخت او ازمرگش متأسف بوده و گفت هرگاه زنده دستگیر می گردید ازقتلش صرفنظرمی کردم واین شعردرتواریخ ازشهاب الدین سلیمانشاه

۱ـ جغرافیای‌کردستان تألیف‌آقای‌شمیم صفحه۳۲

نقل گردیده است. (۱)

بیچاره خلیل بدر حیران گشته　　　تخم هوس بهار در جان کشته

دیو هوسش ملک سلیمان می‌جست　　　شد در کف دیوان سلیمان خسته

سال مرگ حسام‌الدین خلیل ۶۴۰ هجری است (۲)

---

۱ - تاریخ گزیده صفحهٔ ۵۵۲

۲ - تاریخ مغول مرحوم عباس اقبال صفحه ۴۵۱

بدر الدین مسعود ابن حسام الدین خلیل (۱) (۶۴۰ تا ۶۵۸)

بعد از مرگ حسام الدین خلیل جانشین وی بدر الدین مسعود که لرستان را را دراشغال سواران کرد وعرب می‌دید ، به سال ۶۴۰ ازلرستان گریخته ودرواقعه اسفانگیز حمله مغول ، ورود قوای بیگانه را غنیمت شمرده وبرای دفع حاکم کردستان وخلیفه عباسی به هلاکو پناهنده شد و به همراه او به بغداد رفت و در جنگ باآخرین خلیفه واژگون بخت عباسی شرکت کرد .

شهاب الدین سلیمانشاه ضمن دفاع از بغداد به هلاکت رسیده وطومارخلافت عباسیان در هم پیچیده شد . پس از این واقعه بدر الدین به کردستان تاخت وزن و فرزندان سلیمانشاه را به اسارت گرفته و به لرستان فرستاد . اما بالاخره از این کارپشیمان شد وبه علت جوانمردی که داشت دستور رفع مزاحمت‌از آنان داده ودر بازگشت به کردستان آزادشان کرد . معینی دراین‌باره می نویسد (۲). هنگام‌هجوم سپاهیان‌لر به کردستان شهاب الدین سلیمانشاه زنده بوده وضمن دفاع از قلمروخود به قتل رسیده است . بدر الدین چنان شدت عملی نشان داد که (اهل حرم او را به کم‌ترین کسان به‌داد) . بعد از شکست خلیفه وتسخیر کردستان هلاکوخان فرمان حکومت لرستان را برای بدر الدین صادر واو در این سر زمین به‌آبادانی مشغول گشت

بدر الدین‌مردی آزاده وشجاع وجوانمردودرست‌کار وفوق‌العاده‌تیزهوش‌بود.

---

۱ ـ شرفنامه صفحه ۴۱ ۲ ـ منتخب‌التواریخ صفحه۵۸

درباره هوش سرشارش می‌نویسد : مطالب سال های قبل را بدون کم و کاست بیان بیان می کرده است. مردی دانشمند و در علوم دینی تبحر داشته است. مذهب وی شافعی و قریب چهار هزار ازمسائل آنرا می‌دانسته و متدین و متعصب بوده است. با صوفیان دشمنی عجیبی داشته وهمواره آنانرا ازخودطرد می کرده است.

ایام حکمروائی وی مجموعاً شانزده سال ودرسنه ٦٥٨ وفات یافته است. پس ازمرگش فرزندان سلیمانشاه به قصدانتقام جوئی به‌لرستان‌تاخته وخسارت فراوان به بار آوردند. اختلافاتی بسیار شدید بین کردها ولرها پدیدآمده وعاقبت اتابکان لرستان جهت سرکوبی‌ایشان شکایت به دربارمغول‌برده وفرمانی ازاباقاخان جهت تنبیه ومجازات آنان در یافت داشتند وسر انجام توانستند ، بازحمات زیاد حملات آنانرا دفع وازاین منطقه بیرونشان کنند .

۱ ـ منتخب‌التواریخ صفحه ٥٩

تاج الدین شاه (۱) (۶۵۸ تا ۶۷۷)

بعد از مرگ بدرالدین مسعود میان فرزندان وی جلال الدین بدر و ناصر الدین عمر با تنها باز مانده حسام الدین خلیل که تاج الدین شاه نام داشت ، نزاعی سخت در گرفت و کار اختلاف آنها به دربار مغول کشیده و تاج الدین موفق شد ، نظرا باقاجان را به خود جلب و با گرفتن فرمانی مخالفان را مجازات کند. تاج الدین با کمال قدرت در لرستان به حکومت پرداخته اما پس از مدتی میان او و عمال مغول در لرستان اختلافاتی ایجاد گشت علت اصلی این اختلاف بنا به گفته منتخب التواریخ بی اعتنائی تاج الدین به فرمانروای مغول و عدم پرداخت مالیات مقرر بود.

پادشاه مغول نیز شکایت جمعی از تجار را که ادعا می کردند تاج الدین از پرداخت دیون خود سرپیچی می کند بهانه کرده و دستور داد سپاه مغول برسر او تاخته و معدومش کردند (۲). تاریخ قتل وی ۶۶۷ و دوران حکومتش هجده سال بود او مردی بی آزار و ادیب و خوش خط بود و با مردم به مهربانی رفتار می کرد.

---

۱ ـ منتخب التواریخ صفحه ۶۰

۲ ـ شرفنامه صفحه ۴۲

فلك الدين حسن

عزالدین حسین (۶۷۷ تا ۶۹۲)(۱)

درشرح حکومت تاج‌الدین شاه یادآوری کردیم که پسران بدرالدین مسعود بعدازمرگ پدرادعای جانشینی وی‌را داشتند ودوتن از آنان که دراین راه‌سماجت کردندبه‌فرمان پادشاه مقتول گردیدند . بعدازقتل‌تاج‌الدین شاه‌فرمانروای مغول ناچار حکومت را به دوفرزند دیگر بدرالدین که یکی فلك‌الدین حسن ودیگری عزالدین حسین نام داشت سپرد .

این‌دو برادر سالها درنهایت صمیمیت برلرستان حکومت کرده ودر عدالت و حسن‌تدبیرمشهوربودند . براثراقدامات آندوشوشتر و نهاوندضمیمه لرستان گردید وبرخلاف اتابکان‌دیگر که هیچگاه‌سپاه آماده نداشته ودرجنگها‌ازسران طوایف‌یاری می‌طلبیدند ، این دوبرادر هجده هزار جنجگوی آماده ومجهز نگهداری کرده و قدرتی‌درغرب ایران به‌وجود آوردند .فلك‌الدین‌حسن‌مردی‌عابدوفقیه ودانشمندبود، امابه‌شوخی‌ومسخرگی نیز علاقمندوهمواره عده‌ای‌دلقك درمقرحکومت اوبودند. باوجود روابط حسنه این‌دو برادر سرانجام کارشان در۶۹۲ به‌زدوخورد کشیده ودر جنگی که بین آنها واقع‌شد،هردو کشته‌شدند . مدت حکومت مشترکشان ۱۶سال بود . تاریخ گزیده‌درباره‌علت‌مرك ویاجنك آنها چیزی ننوشته وفقط‌به طورمختصر وبدون‌ذکرعلت می‌نویسد ، درسال۶۹۲ ازاین‌جهان رخت بربستند (۲)

۱ـ تاریخ گزیده صفحه ۵۵۵ ۲ـ منتخب‌التواریخ صفحه۶۱

جمال‌الدین خضر (۶۹۲ تا ۶۹۳)

در زمان گیخاتو فرمانروای مغول بین بدرالدین مسعود فرزند فلک‌الدین حسن وعزالدین محمد فرزند عزالدین حسین با جمال‌الدین خضر که از اخلاف تاج‌الدین‌شاه وشجاع‌الدین‌خورشید سرسلسلهٔ اتابکان لرمحسوب‌می گردید ،اختلافی برای‌دردست گرفتن قدرت‌ایجاد گشت. عاقبت‌جمال‌الدین‌خضر که‌ازدیگران‌لایقتر بودبرآنهاپیشی گرفته‌وتوانست فرمانروائی لرستان رابرخویش‌مسلم سازد .دوران حکومت‌وی‌توأم‌بازدوخورد بوده ودشمنانی‌چون‌حسام‌الدین‌عمر، شمس‌الدین‌درنگی فرزندشرف‌الدین‌تهمتن‌ابن بدرالدین‌ابن‌شجاع‌الدین خورشید ، شمس‌الدین الیاس داشت. این‌سه‌تن بامعاضدت‌لشگرمغول که‌ازجمال‌الدین بدبین بودند درسال ۶۹۳ وی‌را ازمیان برداشتند(۲) و نسل‌حسام‌الدین‌خلیل به‌یکبارمنقطع شد . گمان‌می‌رود مقبره‌اش‌همین بقعه‌خضر دریك کیلومتری خرم‌آبادباشد که به‌تدریج خاطره ستم مغولان‌بروی‌واحترامی که‌داشت‌اورا به‌صورت‌امامزاده‌ای‌درآورده‌باشد .چون به‌هر صورت ازخضر به‌نام امامزاده هیچ گونه نسب نامه‌ای دردست نیست .

۱ـ شرفنامه صفحه ۴۲ ۲ـ منتخب‌التواریخ صفحه ۶۱

صمصام‌الدین محمود ۶۹۳ تا ۶۹۵

حسام‌الدین عمر که پس از قتل جمال‌الدین خضر فرمانروائی لرستان به او رسید، باخصومت صمام‌الدین محمود مواجه گردید. صمصام‌الدین محمود جوانی شجاع، محبوب ومورد تأئید لران وطوایف وتیره‌های مختلف بود. وی ازصیمره ولرستان جنوبی عزم جنك حسام‌الدین عمر کرده اما چون حسام‌الدین در مقابل او خود را ناتوان دید، عده‌ای را به شفاعت برانگیخت وقرار شد که حکومت از آن صمصام‌الدین بوده ورقیب عازم مکه شود، (۱) وبرادران شهاب‌الدین الیاس نیز تبعید گردیدند، اما حسام‌الدین عمر پس از مدتی پشیمان شد و به لرستان برگشت وشروع به تحریك علیه او کرد. صمصام‌الدین محمود ازفرط خشم باعده بسیار کمی عزم تنبیه حسام‌الدین عمرو برادران شهاب‌الدین الیاس کرده وچون تعداد همراهانش کمتراز مخالفان او بود، نهایت شجاعت را به خرج داد ودشمن را که قصد قتل اورا داشت عقب نشاند. در این جنك پنجاه وچهار زخم خورده بود و در همانجا در گذشت. برادر زن او که نبیره شیخ کامویه بزرگ بود، به قصاص خون وی شرح ستمکاری‌های حسام‌الدین عمروظلم وجوراورا بر کودك نابالغ صمصام‌الدین محمود برخان مغول عرض کرد. به فرمان غازان حسام‌الدین عمر احضار ودرجواب غازان راجع به قتل صمصام‌الدین گفت: (جهت آنکه اومرا نکشد.) وچون در باره قتل طفل خرد سال و بی گناه صمصام‌الدین ازاوسؤال کرد جواب داد: (۲) (برای آنکه انتقام نگیرد.) غازان در ۶۹۵ حسام‌الدین عمر را کشت وعزالدین محمود را به حکومت منصوب کرد،

۱- تاریخ گزیده صفحه ۵۵۶

۲- منتخب التواریخ صفحه ۶۲

عزالدین محمد (۶۹۵ تا ۷۰۶) (۱)

علامه فقید عباس‌اقبال در تاریخ مغول به‌جای عزالدین محمود ابن‌عزالدین حسین ، عزالدین محمد ضبط کرده است ولی بسیاری از کتاب های قدمابه همان صورت اول نوشته اند ، چنانکه مؤلف گزیده در باره اصل و نسب او می نویسد ، (عزالدین احمدا بن‌محمدا بن عزالدین‌حسین‌بن بدرالدین‌بن مسعودا بن‌شجاع‌الدین خورشید در سال ۶۹۵هجری به‌فرمان غازان به‌حکومت رسید) .

وی در ابتدای حکومت کودکی خوبروی‌بوده وپسرعمش فلك‌الدین که با وی دشمنی داشت به شکایت ازاتابك جوان به دربار سلطان محمد الجاتیو پناه‌برد. شکایت فلك‌الدین باعث احضاراو گردید ولی چون زیبائیش‌خیره کننده بود سلطان مغول دل‌بروی بسته و فرمان داد در پایتخت اقامت کند. معینی نطنزی می‌نویسد، (وی در اوان حکومت زیبا بود چنانکه در عهد او هیچکس از ترك و تاجیك به حسن او نبود).

درباره سرانجام‌کار او وسلطان می گوید، (آنگاه که‌سواد خط اطراف‌ولایت خوبی او رافروگرفت) به فرمان سلطان دوباره به لرستان برگشته وبه حکومت پرداخت. مرك وی مقارن با درگذشت پادشاه مغول بوده است.

پس از مرگش زنش ملکه خاتون به جای او به حکومت رسید و بانوئی عفیف ومتعصب درامور مذهبی بشمار می‌رفت. عقاید خاص مذهبی باعث شده بود که برخلاف زنان لر پیوسته محصور در حجاب ومستوره بوده و کمتر به اداره ملك

---

۱ ـ شرفنامه صفحه ٤٤

می‌رسید و به همین‌علت (درکارحکومت خللها پیدا شد) وچنان رشته‌کار از دست‌وی خارج شد که سرداران در تمام امور دخالت کرده و آشفتگی سراسر این ناحیه را فرا گرفت.

سلطان‌ابوسعید آخرین‌یادگار اقتدارمغول که‌وضع راچنین‌دید، ملکه‌خاتون را معزول و حکومت را به برادرش عزالدین حسین سپرد. دولت خاتون از ٧٠٦ تا ٧٢٠ درلرستان حکومت داشته است. شرفخان‌بدلیسی در مورد عزالدین حسین که دوران حکومتش کوتاه‌بود ، چنین نوشته‌است که درعهد وی مردم‌به‌آسودگی زیسته وخود او در سال ٧٢٠ هجری در گذشته است.

شجاع الدین محمود (۷۲۰ تا ۷۵۰)

جانشین عزالدین حسین شجاع الدین محمود نام داشت . وی پس از مرگ پدرش به حکومت رسید . دوران حکومت او مقارن باسلطنت ابوسعید وطرف توجه و محبت این پادشاه بوده است. شکوه دربار سلطان چنان او را تحت تأثیر قرار داده بود که همواره سعی داشت ، موقعیتی چون او در محل حکومتش کسب ودرباری به زیبائی دربارشاه داشته باشد. (۱) برای نیل به این هدف شروع به ستمگری نموده ومردم را مطیع ساخت .

پس از اعدام چندراهزن دستورداد که گلهها وباغ وبستان‌ها را بدون شبان و محافظ رها کنند . دستوروی درعمل موردسوء استفاده جمعی واقع گشته ودزدی و بی نظمی رونق گرفت .

او که خودرا در انجام این آرزو کامرا نمی‌دید شروع به ابراز قدرت کرده و به جای تنبیه گردنکشان واشرارمعدودی پیرودرمانده را بهشدت شکنجه داد خودسریهای وی باعث یك سلسله شورشهای دامنه داروطغیانهای پی در پی گشته ودر نقاط مختلف لرستان ناامنی وشرارت جای گزین آرامش شد .

می گویند روزی سگی آهویی شکار کرده بود واو که این عمل را خلاف فرمان خویش می‌دید سك رادوشقه وصاحبش را بهزندان افکند . این قبیل کارهای بی‌مورد باعث عدم رضایت شدید مردم گشته وبالاخره هنگامی که قصد مجازات چندنفر از نوکرانش راداشت آنها که برجان خود بیم داشتند، شبانه اورا در بسترش کشته وفرار کردند وبراثر سفاکی وبی‌رحمیش هیچ کس درصدد خونخواهی برنیامد ومردم از دست ظلم او آسوده شدند .

۱ــ منتخب التواریخ صفحه ۶۳ ۲ــ شرفنامه صفحه ۴۵

ملك عزالدين ابن شجاع الدين محمود (۷۵۰ تا ۸۰٤)

فرزند دوازده ساله شجاع‌الدین محمود پس از مرگ پدر به‌جایش نشست. وی اخلاقی پسندیده داشته ودرفضل‌ودانش کم‌نظیر وصاحب ذوق‌وقریحه‌عالی بوده‌است. وزیرش خواجه محمودابن محمدچاغری (۱) باکمك‌اتابك جوان به‌ترمیم خرابی های عهد شجاع‌الدین پرداخت (۲). ملك عزالدین معاصر باشاه شجاع‌فرمانروای فارس بوده وهنگامی که این‌امیر به‌قصد رفتن به شوشتر ازخرم‌آبادمی گذشت، ملك عزالدین فرزندش را به استقبال او فرستاده و در تمام مدت اقامت شاه شجاع و لشگریانش در کناردر کنارخرم‌آباد ازآنان پذیرائی کرد. براثر مناسبات دوستانه شاه شجاع‌الدین وملك عزالدین دخترش را به شاه شجاع دادکه درخرم‌آباد عقد و وپس ازچهار روز عازم دزفول شدند. با این وصلت روابط اتابکان فارس ولرستان کاملا صمیمانه‌شد و به یکدیگر برادر خطاب می کردند. آنگاه عزالدین باکمك وزیرش طرح دوستی با امرای سلغری ریخته واحمد ابن‌اویس سلغری دختر ویرا به عقد خویش درآورد. به‌این‌ترتیب امرای‌عراق عجم به هم‌نزدیك شدند وروابط دوستانه‌آنها باعث پیشرفت این منطقه گردید، متأسفانه سال های آخر حکومت عزالدین‌مقارن بایورش‌های سهمگین امیر تیمور بود ودر سال ۷۸۵ هجری که‌تیمور

---

۱ ـ گرچه‌پیداکردن وجه تسمیه تیره چاغروندبا درنظر گرفتن‌تعدادکم‌آنان وفعالیت انحصاریشان‌دردوره قاجاریه‌کاری‌مشکل‌است ولی‌نگارنده عقیده دارد بعیدنیست تیره چاغروند از فرزندان خواجه‌محمود ابن محمد چاغری‌باشند.

۲ ـ منتخب‌التواریخ صفحه ٦٤



در محل خرابه‌خرم‌آباد ساسانیان واتابکان‌لر باغهای زیبای جنوب شهربه وجودآمده‌اند.
پل شکسته شاپوری درکنار همین باغهاقراردارد.

به خرم آباد آمد ملك عزالدین فرار اختیار کرد (۱) . تیمور فرزندش را به تعقیب وی فرستاد ولی موفق به‌دستگیریش نشد . مؤلف‌شرفنامه می‌نویسد ، (قلعه رومیان بروجرددرسال ۷۹۰ نیزمحاصره و بالاخره عزالدین وفرزندش سیدی‌احمد دستگیر وتبعید شدند) . کتابهای دیگراین واقعه رامربوط‌به سال ۷۹۵ هجری دانسته‌اند . دمرگان‌نیز تاریخ هجوم تیمور را به‌لرستان‌مربوط به سال ۱۳ میلادی دانسته‌است. در کتاب جان‌بازان‌ایران سال ۷۸۸ تاریخ‌یورش‌تیمور به‌این منطقه ذکر شده‌است و می‌نویسد ، (۲) (هنگامی که‌امیرتیمور به‌لرستان‌آمد مردان دلاور را ازبالای کوه ها به ته دره هاپرتاب می کرد) . ظفرنامه دراین مورد می‌نویسد (۳) (مردم دلاور را در کمینگاه ها می گذاشت و کوچ می‌فرمود تا جماعت دزدان وقطاع‌الطریق‌لر که در کوه ها فرودآمده به‌یورت در می‌آمدندند . خبث وجود ایشانرا به‌آب تیغ ازلوح هستی‌فروشویند) . به‌هرحال‌آخرین یورش تیمور که به‌قصدتنبیه‌آل مظفر و گرفتن اسدآباد ونهاوند وخرم‌آبادو آذربایجان بوده نیز برای لرستان‌شوم وتوأم با با خسارت و خرابی فراوان بوده است . خرم‌آباد براثر یورش های جهان گشای گورکانی به حال ویرانی درآمده است . پس از تبعید ملك عزالدین تیمور چون لرستان را آشفته می‌دید ، ناچار ملك عزالدین وپسرش را از زندان هاکرده و به رستان فرستاد ، تاهرساله خراج مقرر را به خزانه شاه گورگان فرستند و اتابك لر که‌جهت‌اخذمالیات قدرتی دراختیارنداشت‌ونمی‌توانست‌مالیات‌معهودرابه‌پردازد، محصلان مالیاتی تیمور نسبت به‌او پرخاش و بی‌احترامی کردند . این موضوع به فرزندش سیدی احمدگران آمده و به انتقام توهینی که به پدرش شده بود قصد قتل‌آنها راکرد .

سیدی احمد اصولا جوانی بی‌باك وشجاع وطبیعتی شرور داشت . عمال‌تیمور متوجه‌قصدش شده واو رامجبور به فرار کردند، پس‌ازفرار وی‌پدرش ملك‌عزالدین

---

۱ — شرفنامه صفحه ٤٥ ۲ — کتاب جان‌بازان ایران فصل اتابکان فارس و کتاب از سعدی تا جامی تألیف ادوارد براون صفحه ۳۹۰ ۳ — تاریخ جغرافیائی خوزستان صفحه ۳۹۰

به وسیله مأموران مغول دستگیر که بعد از کشتن پوستش را پر از کاه کردند و به خدمت امیر تیمور فرستادند. جسد وی مدت یك هفته برروی چوبه‌دار (۱) بوده وسیدی احمد با وضع عجیبی در مقابل فشار سپاه تیمور مقاومت کرده و با استفاده از موانع کوهستانی هرروز درجائی به سر می‌برد. تا سال ۸۱۵ که تاریخ مرگ اوست، در شکاف های کبیر کوه از مقابل دشمن می گریخته وپنهان می‌شد.

اگر تحقیق کافی به عمل آید ممکن است روشن شود که (شاه احمد) معروف در قلعه کبیر کوه، همین سیدی احمد بوده که از مقابل سپاه تیمور فرار کرده ومورد تعقیب آنان قرار گرفته و به‌واسطه ستم تیموریان به وی ومردم لرستان محبوبیتی یافته واکنون بعد از گذشت بیش از ۵ قرن به صورت امامزاده‌ای خودنمائی می کند.

سیدی احمد نزدیك به ۱۱ سال حکومت داشته ودراین مدت دمی آسوده نزیسته وتحت تعقیب تیموریان بود. عزالدین نیز رویهم پنجاه وچهارسال حکومت داشت و صرفنظر از سال های آخر حیات وی که از بخت نامساعد مواجه بایورش‌های فاتح کورگان شده بود. مردم در آسودگی به سر برده و خود وی نیز بیشتر وقتش را به‌عیش و طرب می گذرانید.

شاه حسین (از ۸۱۵ تا ۸۷۳)

تا هنگامیکه سیدی احمد زنده بود از طرف تیمور وفرزندانش کسی ازاین خاندان به‌حکومت لرستان منصوب نشد، ولی پس‌از مرگ او برادرش شاه حسین که مردی‌دلیر وجنگجو بود، فرمانروائی یافت شهرهای ری وهمدان چندبار مورد تاخت وتاز او قرار گرفته و چون‌سلاطین تیموری وجودش را مزاحم می‌دیدند، به جلوگیریش شتافته و در سال ۸۷۳ موفق به کشتن وی‌شدند. (۲) حملات تیمور و فرزندان او موقعیت اتابکان لر را تضعیف ومیتوان گفت از این‌پس قدرت واعتبار اولیه را کسب نکردند. همین ضعف سالهای بعد باعث موفقیت عملیات جنگی شاهان صفوی در لرستان شد، زیرا روحیه جنگی خاص قبل ازحمله تیمور دراین مردم‌نبوده و زمینه جهت پیشرفت شاه عباس کبیر وانقراض اتابکان فراهم شد.

---

۱ ـ منتخب‌التواریخ صفحه ٦٦ ۲ ـ شرفنامه صفحه ٤٦

اتابکان لر در عصر صفویه

شاه رستم عباسی از (۸۷۳) (۱)

شاه‌رستم‌فرزندشاه‌حسین ومعاصرسلاطین‌صفوی‌است (۲) اماتازمان‌شاه‌طهماسب اول چندان‌توجهی به‌دربارصفویه نداشت واغلب خراج مختصری به والی بغداد که که‌ازطرف‌امپراطورعثمانی‌حکومت‌می کردمی‌پرداخت. شاه‌طهماسب برای تنبیه‌وی گروهی ازسپاهیان خودرا به لرستان فرستاد درنتیجه شاه رستم‌دستگیرو به‌قزوین پایتخت صفویه اعزام گردید .

مؤلف حبیب‌السیرمی‌نویسد : وقتی که‌شاه‌رستم به‌حضورشاه رسیدبالهجه‌لری مطالبی‌خوش‌مزه بیان کرد . شاه‌راازسادگی وصراحت‌شاه‌رستم خوش‌آمده ودستور داد،ریش‌اورا به‌جواهرمزین کردند. اومدتها باهمین‌هیأت‌دردربارمی‌زیست‌ونزدشاه تقرب‌داشت . سپس وی‌رابه‌لرستان فرستاده،وبه‌حکومت پرداخت. شاه‌رستم پس از چند سال به مرك طبیعی درگذشت . (۳)

اتابکان لرستان باآنکه دو دوران آشفتگی ایران براثرفشار دولت عثمانی خراج خودرابه بغدادمی‌فرستادند پس‌ازقیام شاه اسمعیل وتشکیل یك دولت قوی نهایت مساعدت‌را با شاهان‌صفوی بعمل‌آوردند وبااعزام قوای جنك دیده سپاه‌شاه ایران را تقویت کردند .

۱ـ تاریخ مغول صفحه ۴۵۲
۲ـ حبیب‌السیر جلد چهارم
۳ـ شرفنامه بدلیسی صفحه ۶۲

اشتن‌متز(۱) نویسنده آلمانی ومؤلف کتاب سلطان سلیم درشرح جنك چالدران چنین‌می‌نویسد ، (سربازانی که‌تحت فرماندهی‌سارو پیره کُـردخدمت‌می کردندهمه لر و کُـرد بودند ودربین آنها سربازان لر عشایر (قلاوندوسکوند واسباوند) دیده می‌شدند .سلاح اصلی سربازان لر چوب بود ودر بکار بردن چوب در میدان جنك خیلی مهارت داشتند.) وتعریف‌وتمجید زیادی ازرشادت سربازان لر کرده است .

۱ـ مجلهٔ خواندنیها سال ٤۲ ـ شماره‌های ٤۳و٤٤

اغور ابن شاه رستم

بعدازمرك پدرجانشین اوشد . رفتار شاه طهماسب اول با پدرش اوژا نیز بشاه‌فادار ساخته وخودرا ازفدائیان او می‌دانست . درسال نهصد وچهل که شاه طهماسب جهت دفع عبیدالله خان ازبك قصد جنك داشت وازاطراف ایران مردانی دلاور به او پیوستند، اغور نیز به او پیوسته وبرادرش جهانگیر را نایب خود در کار حکومت لرستان ساخت. بعدازرفتن اغور جهانگیر موقع را مغتنم شمرده وبامشورت سران طوائف اوراخلع وخود راحاکم خواند . اغور که دراردوگاه شاه طهماسب ازخیانت برادر آگاه شده بود، بااجازه شاه طهماسب عازم خرم آبادشد . در نهاوند به سران قوم پیغام فرستاده واز آنان یاری خواست . عده‌ای به اوپیوستند وپس ازمدتی سپاهی گـرد آورده وبا طرفداران خود قصدجنك برادر کرد ، ولی به واسطه شجاعت جهانگیر وکثرت سپاه اودراین جنك مغلوب گردید . وحکومت بر برادرش مسلم شد .

۱ــ شرفنامه صفحه ٤٦

جهانگیر ابن اغور (تا۹٤۹)

شاه‌طهماسب که‌از قتل‌اغور خشمگین‌بود . درصددتنبیه جهانگیر بر آمدولی‌او بدون‌اعتناخودرا به‌تر کها نزدیك‌ساخت‌وشاه‌صفوی‌از این‌مطلب بیشتر خشمگین گشت. دوران قدرت جهانگیر نه‌سال به‌طول انجامید و سرانجام غرور و گردن کشی او شاه‌صفوی را بر آن‌داشت که عبدالله‌خان استاجلورا باعده‌ای قزلباش‌جهت‌دستگیری او به‌لرستان‌اعزام کرد . درجنگی که‌بین سوراران‌لروسپاه قزلباش‌روی‌دادجهانگیر کشته ولشگریانش پراکنده وتسلیم شدند ودوفرزند وی یکی به‌نام‌شاه رستم‌بقلعه الموت‌فرستاده‌شد ودیگری موسوم‌به‌محمدی که‌تازه به‌سن‌بلوغ رسیده‌بود، مخفیانه به‌پشتکوه رفته ودرقلعه چنگوله پنهان گشت . (۱)

شاه‌رستم ثانی : رستم خان‌ابن جهانگیر

(از۹٤۹تا۹۷۸حیات داشته است.)

زمانیکه شاه رستم فرزند ارشد جهانگیر درقلعه‌الموت زندانی بود . یکی‌از سران طوایف‌لر که شباهتی به‌اوداشت، به‌میان ایلات‌لرستان‌وارد وادعا کرد که‌شاه رستم است و از زندان گریخته است . چون زن شاه رستم که درمحل به‌سر می‌برد ادعایش‌راپذیرفت،عده‌زیادی به‌اوپیوستند . شاه‌طهماسب خبرخروج شاه‌رستم دروغین

۱ــ شرفنامه صفحه ٤۷

راشنیده وناچارشاه رستم رااززندان الموت آزادو به خرم آباد فرستاد . حاکم دروغین تاب مقاومت نیاورد وفرار اختیار کرد ودر کوهستانهای اطراف شهر دستگیر ومجازات گردید .

شاه رستم ملقب به رستم خان سمت الملکی یکی ازدختران شاه طهماسب را با حکومت لرستان داشته است . بعد از مدتی شاه رستم گرفتار طغیان برادر کهترش محمدی که قبلا شرح حال اوداده شد گردید. محمدی اغلب اوقات ازپشتکوه به لرستان حمله ورمی شد ومزاحمت بزرگی فراهم کرده بود . سرانجام بین دو برادر توافق شد که پشتکوه دراختیار محمدی وپیشکوه دراختیارشاه رستم باشد. (۱) درهمین اوقات امیرخان موصلو حاکم همدان که ازطرف شاه مأمورسرکوبی اشرار بختیاری بود و چندی قبل سلسله اتابکان لر بزرك را منقرض وحکومت را به تاجمیر نامی سپرده بود، چون خبرعدم کفایت حاکم جدیدراشنید به عزم برداشتن او از راه خرم آباد قصدخاك بختیاری داشت . هنگامی که شاه رستم راملاقات کرد و کفایت اورادید فرمانی داد که شاه رستم تاجمیر رادراداره آن سرزمین یاری دهد . شاه رستم بهواسطه این وقایع قدرومنزلتی یافته ونزدسرداران صفوی گرامی بود . زن شاه رستم به نام شاه پری که دختراغوروبه شدت ازمحمدی متنفر بود ، شوهررا تحریك کرد که ازامیرخان موصلو تقاضای تنبیه محمدی را به کند (۲).

امیرخان نیز بامکروحیله محمدی راازمقر حکومتش احضار ودریك مجلس مهمانی باصد نفرسوارازهمراهانش دستگیروبه قلعه الموت فرستاد . محمدی ده سال درزندان به سربرده ولی پسران وی که مشهورترینشان شاهوردیخان بود ، برحاکم لرستان طغیان کرده و با شورشهای پی درپی اورا مستأصل ساختند . (۳) بر اثر اقدامات فرزندان محمدی اوضاع کاملا آشفته شد . شاه رستم خودرا بهدفع آنهاقادر ندیده وجسارت شاهوردیخان وبرادرانش آنجا بهرسید که گاهی اکثرشهرهای غرب

۱ـ شرفنامه صفحه ٤٨ ۲ـ عالم آرای عباسی صفحه ۳۲۰

۳ـ عالم آرای عباسی صفحه ۳۲۰

تاهمدان را به باد قتل وغارت می گرفتند . بیشتر این سرزمین در آتش ناامنی می سوخت. سواران لر طرفدار شاه رستم که تاب مقاومت در برابر پسران محمدی نداشتند شکایت به شاه بردند. سرانجام بامشورت شاه رستم بهتر آن دیدند که جهت اعاده نظم و آرامش و از بین بردن بهانه آنها محمدی را آزاد سازند. شرط آزادی وی آن بود که سی هزار رأس گوسفند به قزوین فرستد . سپس محمدی را همراه حسین بیك استاجلو به خارج شهر برای مشاهده گوسفند ها اعزام کردند ولی محمدی کـه به علت قلت تعداد گوسفندان رهائی را غیر ممکن می دانست، ازموقعیت استفاده و از سردار قزلباش جدا گشته و به حال فرار در لرستان به فرزندانش پیوست. سوارانی که جهت دستگیری او آمده بودند، مأیوسانه مراجعت و شاه رستم که در خود یارای ایستادگی نمی دید ، با وجود پشتیبانی پادشاه صفوی فرار را برقرار ترجیح داده و به قزوین آمد. بقیه عمر را در نهایت فلاکت به سر برد ومحمدی در لرستان به حکومت رسید و با کمك پسرانش باقدرت تمام فرمانروائی کرد .

محمدی

با آنکه در ابتدای کار مورد غضب شاه بود ، ولی سرانجام توانست نظر ویرا به خودجلب وموقعیت‌خویش‌را تحکیم کندبه‌دنبال وقایعی که‌پس‌ازمرگ شاه‌اسماعیل ثانی درایران روی داده و به علت بی‌نظمی وتوطئه‌های پی در پی شاهزادگان افق سیاسی ایران کاملا تیره وتار بود . محمدی برای حفظ حکومتش ناچار به سوی سلطان مرادخان عثمانی روی‌آورد و هدایائی جهت او فرستاد وقرار شد ، مالیات لرستان به‌بغداد ارسال‌شود . سلطان‌ترک درعوض قسمت‌هائی‌از عراق‌را به حکمران لرستان بخشید ، ولی دوران دوستی محمدی با آنها دیری نپائید ومیان‌او وحاکم بغداد مبارزه‌ای آغاز گشت .

دو فرزند وی جهانگیر وشاهوردی‌خان که به عنوان گروگان در بغداد به‌سر می‌بردند ، حاکم را اغفال و فرار کردند . حاکم بغداد در صدد تلافی برآمد .

سلطان محمد صفوی که از موقعیت محمدی‌اطلاع داشت ، به‌او محبت کرده حتی دخترش را جهت حمزه میرزا ولیعهد خودخواستگاری کرد . محمدی تا آخر عمر نسبت به خاندان صفوی وفادار و از مدافعین سرسخت مرزهای غربی ایران به‌شمار می‌رفت . درزمان او حکام‌لرستان دو باره اعتباری کسب کردند ومقامی در حدود بیگلربیگی فارس به دست آوردند و هر روز بر نفوذ وقدرت آنها در دربار صفوی اضافه می‌شد .

شاهوردی خان (۱)

فرزند متهور و سلحشور (محمدی) تا هنگام مرگ حمزه میرزا نسبت به خاندان صفوی وفا دار بوده اما پس از قتل نابهنگام این شاهزاده دلیر و کاردان در اردوی قزلباش، حاکم لرستان چون مشاهده کرد که دو باره اوضاع آشفته گردیده و بیم اشغال غرب ایران توسط ترکها می‌رود، جهت حفظ قلمرو حکومت خود به چغال اوغلی سردار ترك که در این نواحی مشغول تاخت و تاز بود نزدیك شده و لرستان را ازحمله آنان حفظ کرد.

دامداران همدان که تنها لرستان را در امان می‌دیدند به این منطقه روی آوردند و به این ترتیب بر ثروت و جمعیت آن افزوده گشت. پس از مدتی که در ایران تحولاتی روی داد و شاه عباس بزرگ و دولت عثمانی قرار داد صلحی منعقد ساختند، شاهوردیخان که حکومت موروثی را درخطر دید، پسر خال خویش حسین خان سلویرزی را به دربار فرستاد و از شاه پوزش خواسته و شاه نیز که خود گرفتاری بسیار داشت حمله به لرستان را به بعد موکول ساخته و با فرستاده وی به مهربانی رفتار کرد. از طرفی چون (شاه وردیخان) و پدران او خود را از نسل عباس ابن علی (ع) می‌دانستند و از خاندان های قدیمی شیعه به شمار می رفتند، شاه مایل نبود که به شاه وردیخان فشاری وارد آورد، ازاین‌رو او را به لقب (۲) خانی مفتخر و خواهرش را که معقوده حمزه میرزای فقید بود به حرمسرای خویش فرستاد. شاه وردیخان نیز از وضعیتی که به وجود آمده بود، نهایت استفاده را به عمل آورده و بر قلمرو خود می‌افزود. در همین زمان اغورلو سلطان بیات که از

---

۱ ـ شرفنامه صفحه ٥٤ ۲ـ عالم‌آرای عباسی صفحه ۳۲۰

طرف شاه مأمور جمع سپاه جهت جنگ با عبدالمؤمن خان ازبك بود ، در بروجرد با شاه و ورديخان اختلافی پیدا کرد . امیرلر بدون پروا ازخشم شاه‌وی را کشته واردوگاهش را غارت کرد و تمام ناحیه بیات و بروجرد را برقلمرو خود اضافه کرد . شاه ورديخان پس ازاین اعمال به قصد اغفال شاه عباس دوباره‌حسین خان را به اصفهان روانه کرد ، اما شاه که قتل اغورلو او را به شدت خشمگین ساخته بود ، به حسین خان‌اعتنائی نکرده وعزم‌لرستان کرد . شاه ورديخان درخود یارای مقاومت ندیده و ناچار خرم‌آباد را تخلیه و به سوی صیمره حرکت کرد . شاه مهدیقلی‌خان شاملو را به‌حکومت لرستان منصوب و به دنبال‌او به سوی صیمره شتافت . قبل از شروع جنگ میرقیصر خامهٔ بیدل را که از سرداران مقتدر شاه ورديخان وتعداد سواران‌تحت فرمانش به دوهزارنفرمی‌رسید ،ازوی رویگردان وبه قشون قزلباش پیوست واتابك‌لر ناگزیر به فرارشد (۱).

شاه عباس باوجودموانع بسیار وی‌را در کبیرکوه محاصره وبا شبیخونی که برسواران اوزدقوایش‌را درهم شکسته واتابك رشید وسلحشورلر به‌ناچار قصد خاك عثمانی کرده وصف محاصره را شکافته و خود رانجات داد . با رفتن شاه ورديخان سلطان حسین فرزند شاه رستم که‌تا کنون جرأت آمدن به‌لرستان رانداشت ودر کلهر زندگی می کرد ، دو باره به خرم‌آباد برگشته و حکومت را از مهدیقلی خان تحویل گرفت .

پس‌از مدتی شاه ورديخان از راه پشتکوه وارد لرستان شده وبا سواران خود مشغول‌تاخت وتازگشت (۲) . درهمین زمان‌اعتمادالدوله‌باقوائی به صوب‌خوزستان درحرکت بود و شاه ورديخان‌با صد سوارنزد وی رفته وضمن اظهار ندامت ازوقایع گذشته تقاضاکرد که از شاه امان نامه ای برایش‌گرفته و حکومت لرستان را مجدداً به او تفویض کنند . سرداران‌قزلباش با آن که ازشاه ورديخان‌بیم داشتندولی نظر به‌آگاهی به میزان محبوبیت وی در میان الوار فرمان حکومتش راگرفته

---

۱ ـ شرفنامه صفحه ۵۲ ۲ ـ عالم‌آرای‌عباسی‌صفحه ۳۲۰

وسلطان‌حسین که دست‌نشانده شاه عباس بود ، ناچار دوباره به کلهرمتواری شد(۱)

شاهوردیخان ازشاه‌عباس بیمناك بوده ومی‌دانست که‌پادشاه‌صفوی مایل به‌ادامه حکومتش نیست . ازاین رومقرفرمانروائی خودرادرصیمره قرارداد ، امایکسال بعد که گرمای آن‌ناحیه شدت گرفت ، بنابه‌تمایل‌سران طوایف مرکز حکومت را به خرم‌آباد منتقل کرد .

درهمین اوقات‌سیدبدر فرزند سیدمبارك حاکم خوزستان که بدون اجازه‌شاه ازراه لرستان عازم خوزستان شده بود ، به‌وسیله سواران لر دستگیر وهنگامی که ابوالقاسم بیك نماینده شاه برای بردن وی به خرم آباد آمد شاهوردیخان به‌علت نزدیکی خاندان سیدبدر به‌لرستان دردادن اومسامحه می کرد ومدتی فرستاده شاه رابلاتکلیف گذاشت .

اما سرانجام ناچار به تسلیم وی گردید وابوالقاسم بیك ضمن گزارشی که به عرض‌شاه‌رسانید ، ازشاهوردیخان بدگوئی کرده‌وقدرت اورادرغرب‌ایران‌یادآوری وشاه رابه دفع خطر وی برانگیخت . شاه عباس که خود از سرکشی و یاغیگری شاهوردیخان خسته شده‌بود ، به‌نام سفراصفهان به‌طور ناگهانی به‌لرستان‌تاخت واز راه‌ساوه واردخرم‌آباد گردید .

اتابك‌لر که‌از نیت‌شاه‌تاحدودی‌مطلع بودقبلاً زن‌وفرزندانش رابه‌صیمره‌روانه کردوخود درخرم‌آبادبه انتظاروقایع نشست (۲).

پس‌ازورودقوای‌قزلباش چون‌خودرا قادربه‌مقابله‌نمی‌دید ، خرم‌آبادراتخلیه کرد وباتنی‌چند ازیارانش عزم صیمره کرد . گروهی ازسواران قزلباش درباغهای اطراف‌خرم‌آباد که‌آنموقع خیلی زیاد ودرهم‌بودند ، متوجه فرارش شده‌و به‌تعقیب وی‌پرداختند . ولی‌شاهوردیخان‌ماهرانه ازچنك آنها گریخته‌وپادشاه صفوی‌ناگزیر به‌تعقیب اوشده وبه‌صیمره واردشد .

درصیمره‌شاه‌وهمراهان‌از گرما به‌سختی ناراحت‌بودند وناچارعده‌ای‌رابه کوه

۱ـ عالم‌آرای عباسی‌صفحه ۳۲۰ ۲ـ عالم‌آرای عباسی صفحه ۳۳۰

مجاور جهت آوردن برف فرستادند .(۱) می گویند چون برف کم بود و برای همه کافی نبود شاه دستور داد که آنرا دررودخانه صیمره ریختند و کاروان بزرگی جهت آوردن برف فرستاد. شاهوردیخان ازصیمره نیز فرار کرده ودر بغداد به یکی ازقلاع اطراف آن که متعلق بهشاهرخ نامی وازدوستان او بود ، پناهدهشد و گمان می کرد چون این قلعه درقلمروعثمانی است ،شاه‌ایران آنرا محاصره نخواهد کرد ، ولی برخلاف تصور اوسربازان ایران قلعه رامحاصره وپس‌از یك‌جنك خونین آنرا آتش زدند. در این جنك (۲) شاهوردیخان که بربام قلعـه از خود دفاع می کرد ، هربار که قصدتیراندازی به‌دشمن‌داشت تفنك آتش نمی‌شدو کمانی‌راهم که به‌جای آن برداشت ازهم گسیخته گردید ، (صحیح القولی ازاونقل نمود که چون تیراول انداختم وزه کمان گسیخت‌دانستم که رشته‌دولت‌من گسیخته)وسرانجام پس‌ازیك‌مقاومت‌دلیرانه چون‌اهل قلعه‌راپریشان وادامه‌جنك‌را بی‌فایده می‌دید به‌شرط درامان بودن قلعه گیان‌تسلیم شد و پس‌ازدستگیری به‌اصفهان‌اعزام گردید .

شاهوردیخان جوانی خوش‌اندام بوده واگردرحضورشاه عباس به‌درشتی سخن نمی گفت‌واندکی تملق به‌کارمی‌برد، کشته‌نمی‌شد .اماسرپرشوروغرورش باعث‌شد که درکمال‌نخوت باشاه‌روبروشود ومرك رااستقبال کند. اوبدون‌تردیدیکی‌ازرشیدترین فرزندان‌لرستان ومزایای اخلاقی بسیار وصفات پسندیده‌اش توام با اعتدال اندام وهوش وزیرکی عجیب باعث محبوبیت فراوان وی در این‌منطقه بوده است .

هرگاه جزباشاه عباس بزرك باپادشاه دیگری که درشجاعت و کیاست کمتر ازشاه‌عباس می بود معاصرمی‌شد ،ازاواعمال بسیار به‌ظهورمی‌پیوست .شاه عباس ابتدا فرمان داد دو پسرش را جلوی چشم اوسر بریدند وآنگاه‌خودش‌را به‌زیر تیغ‌جلاد فرستادبامرك اودوران اتابکان‌لر به‌پایان‌رسید . فرمانروائی‌این‌قوم‌درلرستان‌ازسال ۵۷۰ هجری شروع ودرسال ۱۰۰۶پایان یافته است . درطی این‌مدت زمانی قدرت

۱ـ زندگانی‌شاه‌عباس اول

۲ـ عالم‌آراء عباسی‌صفحهٔ ۳۶۸

وعظمت داشته وبروسعت قلمرو خویش افزوده‌اند و گاهی نیزازخود ضعف وسستی نشان‌داده ومتکی به‌حکومتهای دیگر شده‌اند .

همانطور که درابتدای سخن گفتیم امرای لرنخست خراج خودرا به‌خلیفه عباسی‌می‌پرداختند وبه‌شاهان سلجوقی وخوارزمشاهی چندان توجهی نداشته ، وبا آنکه قلمروآنهاجزئی ازایالت‌بزرك کوفه محسوب می‌شد ، عملا استقلال داشته‌و هروقت‌اقتضامی کرد ، ازپرداخت مالیات‌مقرر نیزخودداری می کردند .

دراوائل حمله مغول به‌خلیفه وفادار بودند ولی به‌واسطه حمایت او از شاه سلیمان کُرد روی به‌خان‌مغول آوردند وررکاب هلاکوخان به بغداد تاختند . دردوزه تسلط مغول ازآنها به عنوان اتابك‌فقط نامی برده‌می‌شد وبه‌محض‌سرپیچی ازفرمان‌عمال مغول به‌شدت‌سیاست می گردیدندو کوچکترین اعمالشان رارسیدگی می کردند .

درزمان تیمور، ملك عزالدین به مناسبت قرابتی که‌بااتابکان‌فارس داشت ، به مقاومت برخاست ولی تیموراوراشکست داد وفرار کرد . پس‌ازمدتی به واسطه محبوبیت اتابکان درا ین منطقه امیرتیمورناچار حکومت را دوباره به‌آنان سپرد ولی عملا سپاهیان او کارها را رسیدگی می کردند .

دردوران صفویه روابط آنها با پادشاهان صفویه خـوب بـوده اما گاهی به اقتضای زمان به خاطر جلوگیری از ورود قوای ترك ناچار به والـی بغداد روی می‌آوردند .رفتار شاهان‌صفوی‌باآنهاتوام بااحترام‌بوده ودر بزرگداشت‌اتابکان‌لر کوشش‌داشتند ، ولی‌شاه‌عباس‌بزرك ازقدرت‌شاهوردیخان نگران‌شده وبه بهانه‌های گوناگون وی‌راتضعیف وسرانجام این‌سلسله‌رادرلرستان منقرض کرد . لقب‌اتابك از ابتدای صفویه تبدیل به بیگلربیگی شده وسیاحانی که در آن زمـان ایرانرا دیده‌اندمی‌نویسند : بیگلربیگی لرستان‌درزمره‌چهاروالی‌بزرك ومقتدر ایران‌بوده است . اینان اصلا ایرانی وبه‌عباسی موسومند .این کنیه به گفته مورخان دو علت داشته است : ۱ــ دسته‌ای‌آنها را به‌عباس‌ابن علی(ع) نسبت می‌دهند ، ۲ــ گروهی

نیز ایشانرا به بنی‌عباس منسوب ساختند ولی باتوجه به‌نوشته‌های مورخان معاصر آنها معلوم می‌شود ، هیچکدام از این دو نظر صحیح نیست فقط این لقب به این علت به‌آنها داده شده که میرمحمدنامی ازآنها لله عباسیان ویا ازخدام قبرمهدی خلیفه بوده‌است .

خدماتشان درآبادانی وحفظ این سرزمین‌دربرابر قشونهای مغول وعثمانی شایسته‌تقدیر وبرای غرب‌ایران پاسدارانی فداکار وازجان گذشته‌بودند . طایفه‌میر کنونی ازاخلاف شاهوردیخان وهنوزهم بسیاری‌ازصفات کریمانه ایرانیان‌قدیم را حفظ کرده‌اند و در صیمره ، کرگاه ، ملاوی ، بالاگریوه سکونت دارند .

تشکیلات اداری و سیاسی اتابکان لر کوچک

نباید پنداشت که این سلسله از حکمرانان غرب ایران دارای تشکیلات اداری منظمی نظیر پادشاهان‌مقتدر کشور بوده اند ، اتابکان‌لر حکومتشان بر پایه دسته بندی ایلی واوامرشان درتمام طوایف لرستان پذیرفته نمی‌شده است . سرباز دائم و سپاهی جنگجوی موظف کم داشته اند . از راه ازدواج و خویشاوندی سببی پایه‌قدرت‌خود را مستحکم وهنگام جنگ وستیز با رؤسای تیره های مختلف بیعت کرده و جنگجویانی فراهم می کردند .

طی پنج قرن حکومت آنها لرستان همواره گرفتار کشمکش های گوناگون بوده و به واسطه سر کشی طوایف‌مخالف، اتابکان لر گاهی با کمك پادشاهان مقتدر معاصرشان خود رادر برابر دشمنان حفظ می کردند . مردم ازحکومت‌توقع ایجاد یك زندگانی راحت را نداشته اند . طبیعت با سخاوت فراوان به آن ها مواهبی داده بود و زندگی در کوه های سخت و سوابق دشمنی بین طوایف آنانرا مردمی سرسخت ، بی‌اعتنا به خطروخشن وجنگجو بارآورده واین اتابکان‌نتوانستند، چون حکام دیگر به موفقیت های درخشانی از نظر ساختمان های عظیم ویارفاه سیاسی واقتصادی جهت مردم به رسند ، لذا در زمان‌آنها مستوفیی بزرگ و یا شاعری‌زبر دست ویا دانشمندی توانا که نشان دهنده امواج فعال گروه های گوناگون و هوش سرشارآنها باشد ، به وجود نیامد . اتابك لر به یك رئیس ایل بیشتر شباهت داشت تا به یك حاکم مقتدر و دارای حکومت موروثی .

مسلم است که این ها ایرانی بوده بهترین دلیلی که نشان‌میدهد، اتابکان‌عرب

نبوده وایرانی هستند ، این‌است که کردهاوترکها به‌خاطر نفوذشجاع‌الدین‌خورشید درمیان طوایف لر او را به خود نزدیك ساختند و اگر ازاعراب مهاجری بود که در سنه سوم هجری به ایران آمده اند ، در ظرف دو قرن نمی‌توانست دارای چنان قدرتی درلرستان به شود که بیگانگان به او محتاج باشند .

کلمه عباسی را از این جهت به نام اتابکان لر افزوده اند که به عباسیان ارادتی داشته و خود را للهآل عباس می‌دانستند و اغلب اوقات از آنها طرفداری می کردند . علت دیگر این‌است که مهدی خلیفه‌عباسی‌درماسبذان نزدیك(بند نیجین) در گذشت . بنا به‌نوشته‌یاقوت (عده‌ای‌خدام وابسته‌به‌آنند ومقرری دریافت‌می کنند، در سال ٥٦٤ هجری المستر شد بقعه‌را توسعه داد وپول زیادی بین ساکنان آنجا پخش‌نمود). شاید خاندان خورشید ازهمان خدام‌وابسته بودند وچون خدام‌مقابر که هم اکنون از احترام زیادی برخور دارند ، بعید نیست ، داشتن چنین‌موقعیتی موجب لقب عباسی برای‌آنان شده‌باشد . درمورد قبر مهدی مینورسکی‌آنرا درده بالا مقر والی سابق پشتکوه دانسته ومی گوید ده بالا در دامنه غربی کوهی‌است به ارتفاع ۸۸۹۹ پا که‌نشان‌بارز مرزی و آبریز تمام‌آن ناحیه می‌باشد مقبره‌مهدی در آنجاست). یکنفر به نام وزیر که ازبین رؤسای مقتدر طوایف انتخاب می‌شدطرف مشورت اتابك قرار می گرفت ونایب او محسوب می‌شد. روابط مردم چادر نشین با اتابکان لر صمیمانه بود .

والیان لرستان

(از ۱۰۰۶ تا ۱۳۴۸ هجری)

حسین‌خان، شاهوردیخان، علی‌قلی‌خان ، منوچهرخان ، حسین خان ، شاهوردیخان
علیمردانخان ، اسمعیل خان ، نظر علی‌خان ،کلبعلی خان ، حسن خان ، حسین‌قلی‌خان ،
غلامرضاخان .

حسین خان والی (از ۱۰۰۶ تا ۱۰۴۰)

حسین خان فرزند منصور بیك ازطایفه میرهای ربیعه بوده وپس ازشاهوردیخان به‌حکومت منصوب شد .(۱) شاهان‌صفوی به‌وی توجه داشته واسکندر بیك درباره نژادش می‌نویسد : از میرهای ربیعه نبوده بلکه از اعراب مهاجر جبل‌السماق شام وسابقاً درمرزهای لرستان وعراق جای گرفته بودند. هر کدام‌ازاین دو نظر صحیح باشد، مسلم‌است که‌وی ازنژاد ایرانی نبوده وازاعراب مهاجر به شمارمی آید ، که‌به تدریج باایرانیان درهم آمیخته ورنك ایرانی به‌خود گرفته‌اند .

علت‌ترقی آنهاخویشاوندی بااتابکان بوده وحسین‌خان‌پسرخاله‌شاهوردیخان محسوب‌می گردید .

حسین‌خان اولین‌والی لرستان بعدازقتل شاهوردیخان ازطرف شاه عباس به حکومت رسید ، اما درابتدای کار مواجه بامخالفت میرقیصر خامهٔ بیدل که خود

۱ــ عالم آرای عباسی صفحه ۳۷۸

داعیه‌حکومت داشت گردید . میرقیصر عده‌ای را به‌نام طرفداری از بازماندگان شاهوردیخان وشجاع‌الدین خورشید به‌دورخود جمع‌وشورشی برپا کرد که شاه‌عباس بزرگ را ناچارساخت، جهت تحکیم‌موقعیت‌حسین‌خان‌وسرکوبی‌مخالفان باردیگر به‌لرستان مسافرت کند . دراین مسافرت شاه‌عباس یکی از نوادگان شجاع‌الدین خورشیدرا که درمیان‌ایل‌بیات به‌سرمی‌برد نابیناساخت ودوپسر شاهوردیخان رانیز دستگیر وبه‌زندان فراموشان قلعه‌الموت روانه کرد . وبنابه گفته اسکندر بیك از حال‌ایشان (آنرا که خبرشدخبری بازنیامد) . تواریخ‌دوران صفویه ازحسین‌خان به نیکی یاد کرده وخدماتش‌راستوده‌اند .

شاه دوراندیش صفوی باتقویت وی سدی‌محکم دربرابرقشون عثمانی ایجاد کرد . دریکی‌ازجنگهای ایران وعثمانی شاه‌اوراجهت مقابله باترکها در لرستان به‌آن منطقه روانه ولی‌فرمانده‌ترك متوجه‌وروداوشده وقریب‌پنجهزار نفردرهرسین برای‌دستگیریش فرستاد . رستم‌بیك دیوان بیگی به مجرد پی‌بردن به‌قصد ترکها به‌یاری‌حسین خان‌رفته ودرجنگی که‌واقع شد پانصد نفرازقشون عثمانی مقتول و مجروح‌وچهل نفرازایرانیان نیز به‌قتل‌رسیدند(۱). درمراحل آخرجنگ‌قشونی به‌یاری ترکها رسیده وضعف درسپاه ایران ظاهر شد، اما به‌هرحال والی لرستان‌خود را به خرم‌آباد رسانید وهنگامی که زینل بیگدلی شاملو جهت‌انتظام اموراعراق به‌آن سرزمین می‌رفت ، باعده‌ای سوار به‌اوپیوست . ذیل تاریخ‌عالم‌آرای عباسی دراین باره می‌نویسد: چون تعداد سپاه‌ایران ازدشمن کمتر بود ایرانیان قبل‌ازفاش‌شدن تعدادآنها حمله راشروع وخصم‌را وادار به‌عقب‌نشینی کردند . زینل‌بیك سفره‌چی حسین خان یکی از سرداران مشهور عرب‌رادستگیر کرد .

والی‌لرستان سخت موردتوجه شاه‌بوده ودراکثر کارهای مهم مملکت با او مشورت‌می‌شد، مثلاً درسال۱۰۲۹ هجری که آب کوهرنك به‌اصفهان‌رسید، حسین‌خان

۱ــ روضة‌الصفا وقایع سال ۱۰۲۹

وامام قلیخان بیگلر بیکی فارس و جهانگیرخان بختیاری وصفی قلیخـان حاکم همدان جهت انجام امرحرکت کرده بودند (هریك به‌مقام‌مرجوعه کماینبغی اقدام نموده ودر بستن‌سد و کوه کندن فرهادآسا سعی‌موفور به‌ظهور می‌آوردند).

دوران حکومتش ۳٤سال ودر سال ۱۰٤۰ هجری‌در گذشته‌است. (۱) چون حکومت‌خویش رامدیون‌شاه‌عباس‌بزرك می‌دانست، همواره نسبت‌به‌خاندان صفوی وفادار بوده وخدماتش در تنبیه اعراب وجلو گیری از نفوذ قوای عثمانی در غرب ایران‌قابل توجه است، امانا گفته‌نگذاریم که وی‌مقصود شاهان صفوی یعنی کشتن روح‌شجاعت‌چهارهزارساله‌الوار ومحوطبیعت‌مبارز آنان‌درمقابل بیگانگان‌راتاحدود زیادی برآورده کرد و لرستان را تا مدت زمانی از نظر پرورش مردان سلحشور فقیرودرمانده ساخت.

۱ـ ذیل‌عالم آرای‌عباسی صفحه ۷۷

شاهوردیخان والی (از ۱۰٤۰ تا ۱۰۵۱)

بعد ازمرگ پدرش حسین خان به جایش نشست و درسال ۱۰۳٤ هجری که کشورایران موردتهاجم ترك ها قرار گرفت ، به کمك اکراد شتافته واز مرزهای ایران دفاع کرد (۱). در محاصره تبریز نیز به شاه صفوی ملحق گردید . دراین شهر پادشاه صفوی به اوفرمان داد که جهت کمك به حصاریان بغداد به آن سامان عزیمت کند (۲). مقارن بااین ایام ایل باجلان فریب عثمانی هارا خورد(۳) وقصد پیوستن به آنها راداشت ، اما شاهوردیخان قبل از رفتن باجلان ها بایك حمله شدید بسیاری از روسای ایل را دستگیر وجمع کثیری از آنان را کشته و اموالشان را به غارت برد . دومین والی طایفه سلیورزی ، درجنگ های ایران و عثمانی همواره جانب میهن را نگهداشته وبه پاس خدماتش مورد احترام بوده است .

شاهوردی خان درسال ۱۰٤۹ هجری به قصد دیدار شاه عزم اصفهان کرد ومؤلف ذیل عالم آرای عباسی دراین موردچنین می نویسد (٤): شاهوردیخان اغلب اوقات خودرا درمصاحبت شاه گذرانده وشبی که ازکاخ شاه به خانه خودبرمی گشت ، درحال مستی جهت آزمایش نیروی بازوان خویش با شمشیری جهت دوشقه کردن گوسفندی به آن حمله ولی شمشیر را به پای خود زدوزخمی شد. بعداز مدتی معالجه ، موثر نیفتاد وبه همین زخم در سال ۱۰۵۱ هجری دراصفهان در گذشت ودراین شهر مدفون شد.

---

۱ ــ ذیل عالم آرای عباسی صفحه ٦٦

۲ ــ ذیل عالم آرای عباسی صفحه ۱۷۲

۳ ــ ذیل عالم آرای عباسی صفحه ۲۲۹

٤ ــ ذیل عالم آرای عباسی صفحه ۲۹۸

علی قلیخان

بنا به وصیت شاهوردیخان که مورد علاقه و توجه شاه بود ، فرزند خردسالش علی قلی خان در سال ۱۰۵۱ هجری به جای پدر نشسته بررسی تواریخ آن زمان نشان می دهد که پس از به دست گرفتن قدرت به واسطه جوانی او رؤسای طوایف از اطاعتش سر پیچیدند وشورش هائی در نقاط مختلف برپا گشت ۰ دربار اصفهان برای جلوگیری از خون ریزی حکومت را به عم او منوچهرخان داد اما وی نیز موفق به حفظ نظم و آرامش نشده و سرانجام با تأکید شاه و تدبیر حاکم جدید مردم مجبور به اطاعت گردیدند. محمد یوسف مورخ در باره علی قلیخان می نویسد که وی مردی زیبا روی ودارای اخلاق و صفات پسندیده بوده است (۱)۰ در زمان شاه عباس دوم به واسطه شورش مردم حویزه منوچهرخان علاوه بر حکومت لرستان به حکمرانی خوزستان منصوب شد ولی پس از دوسال از خوزستان به لرستان برگشت علت عدم کامیابی او در خوزستان طمع وی به اسبان و اموال مردم بوده وچون با دخترش ماهپاره بدون توجه به سنن مذهبی به شکار می رفت، مردم قیام کردند و ناچار مستعفی شد (۲)۰

بعد از منوچهرخان حسین خان ثانی به حکومت رسید ومعاصر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین بود جسین خان مطیع دربار صفوی ومردی آرام وحکمرانی مقتدر بود ۰ پس ازمرگ او بین دوتن از پسرانش برسر جانشینی وی دشمنی شدیدی ایجاد و شاهوردیخان موفق شد که با کمك سپاه قزلباش برادرش علی مردانخان را دستگیر و به امر شاه سلطان حسین به کرمان تبعید کند وخود مدتی به ولایت لرستان رسید، ولی سرانجام پس از هجوم افاغنه برادرش از زندان رها وشاهوردیخان فراری گردید. درجنگ با افاغنه خودرا به علی مردان خان برادرش نزدیك ساخت واعتماد اورا به خود جلب کرد و عاقبت بر اثر شکافی که میان سپاه برادر ایجاد وموجب شکست او از افاغنه گردید ، دستگیر و کور و معروف به شاهوردیخان کور شد(۳)۰

---

۱ ـ ذیل عالم آرای عباسی صفحه ۲۲۸ ۲ ـ تاریخ پانصد ساله خوزستان صفحه ۸۶

۳ ـ یادداشتهای آقای معجزی منقول از کتاب انیس المسافر غلامرضا خان والی

علی مردانخان

ازمشهورترین حکمرانان عهدصفویه وقسمتی‌ازدوران فرمانروائی‌وی‌مقارن با فتنه افغان بوده است .

درابتدای هجوم محمود که شهرهای شرقی ایران یکی پس‌ازدیگری‌تسلیم وبه‌باد غارت می‌رفتند ، به‌واسطه سعایت برادرش شاهوردیخان که داعیه حکومت داشت ، موردغضب شاه‌سلطان حسین واقع شدودر زندان کرمان محبوس گردید ، ولی بعدازرسیدن محمود به‌حوالی اصفهان‌اززندان گریخته‌وباعجله‌خودرا به‌لرستان، رسانید . با آنکه موردبی‌مهری وستم‌شاه قرار گرفته‌بود حس میهن‌پرستی بر آنش داشت که‌باتمام‌قوا به‌جمع آوری‌سپاه‌پرداخته‌وبالشگری‌مرکب‌ازپانصدنفرسوار بود به‌سوی اصفهان‌حرکت کند(۱) . سواران وی که به همراهی سپاه قزلباش‌باافغانها روبرو شدند ، به علت بی کفایتی‌شاه‌سلطانحسین‌وسردارانش شکست‌خورده‌وفرار کردند . علی‌مردانخان‌خودمیسره سپاه‌ایران رابه‌عهده داشت . یکی‌ازبرادرانش به‌قتل‌رسید وخودش سخت مجروح شد و دو دخترشجاع وزیبای اونیز دررکابش شمشیر می‌زدند،ولی‌به هرحال‌مقاومت را بی‌فایده‌دیده ومیدان جنگ‌راترك گفت . والی لرستان دراین جنك زخمی هولناك برداشته بود وعلت‌اصلی شکست‌به‌عقیده عموم مؤرخان نقشه غلطی بود که‌شاه باغوای والی خوزستان به مورد اجرا گذاشت (۲) .

۱ـ تاریخ‌بختیاری صفحه ۸۶

۲ـ والی‌خوزستان دراین‌زمان سیدمحمدخان بودکه چندبارباایران خیانت وخود رابه افغانها نزدیك‌کرد وحتی‌موقعی‌که آنهاازمحاصره اصفهان نتیجه نگرفتند پیغام‌داد من‌ازشما هستم چندروز پایداری‌کنید موفق خواهیدشد (تاریخ پانصد خوزستان صفحه ۱۲۰)

علی‌مردانخان درخوانسار به‌حکام نواحی باختری پیامی‌جهت مساعدت به‌شاه و نجات اصفهان فرستاد، اما به‌واسطه اختلافاتی که وجود داشت، کسی حاضر به کمك نشده وهر کس گمان‌می برد اگرخود به‌تنهائی‌اقدام کند، موفق به‌دفع آنها خواهدشد. قاسم خان بختیاری که باعلی‌مردانخان مخالفت‌داشت، بادوازده‌هزار نفر ازقوای‌خویش به‌جنك محمود رفت، ولی ازدسته کوچکی شکست خورده ومنهزم گردید. علی‌ـ مردانخان باآنکه‌درراه نجات کشورازتسلط افاغنه ازخرج پول دریغ نکرده اما به‌واسطه مخالفت طوائف کرد، لر، بختیاری دراقدامات خویش کامیاب نگردید، واگروجود این کینه ودشمنی‌هانبوداتحاد اووقاسم‌خان بختیاری که‌سواران بسیار دراختیار داشت، جهت راندن محمود ازاصفهان کافی بود.

واقعه دیگری که باعث تضعیف قواوروحیه او گشت، خیانت برادرش بود که‌عده‌ای ازسپاه اوراتحریك وبه‌اصفهان‌حرکت کرد ولی‌در برابر محمودتاب‌مقاومت نیاورده وفراری گردید. علی‌مردانخان که‌عمل خیانتکارانه‌برادرسپاه اورا متفرق کرده‌بود، دستوردستگیری ومجازات‌اوراداد. پس‌ازاین‌وقایع‌دوباره‌به‌جمع‌آوری‌سپاه پرداخت، اما درهمین‌هنگام خبراستعفای شاه وآغازحکومت محمود درایران منتشر گشت. اونیز که‌چاره‌ای درمقابل محمودنداشت ازخوانسار به‌سوی لرستان حرکت کرد. سواران‌حاکم‌لر که دراثرواقعه‌هجوم افاغنه به کلی‌متلاشی‌شده بودند‌درسال۱۱۲۷ مواجه با نیروی عثمانی گردیدند که جهت تصرف خرم‌آباد حرکت می کرد. علی مردانخان قبل از ورود آنها به خرم‌آباد وارد و به دستور او شهر تخلیه و به‌سوی خوزستان و زمین های لرستان جنوبی حرکت کرد (۱). قشون عثمانی موقع ورود به‌این شهر آنرا خالی از سکنه یافت و علی مردانخان در خوزستان موفق به‌جلب نظر رؤسای طوایف عرب وبختیاری جهت حمله به‌بغداد گردید، تا به‌آن وسیله قوای عثمانی را از تصرف مناطق باختری منصرف سازد. در حمله و غارت‌بغداد بازهم دودخترزیبای اودرسپاه‌وی جای داشته وباکمال تهور بادشمنان

۱ــ تاریخ بختیاری صفحهٔ ۸۹



حسینقلی‌خان والی (ابوقداره) قبلا ازطرف شاهان قاجار لقب
صارم‌السلطنه داشت. مردی سخت خشن ودیکتاتوربود.

می‌جنگیدند. ذکر این مطلب که زنان لر در نبردها شرکت‌داشته‌اند تعجبی ندارد و نمونه های‌فراوان درلرستان داشته ودارد . زنان‌لر از دوران های گذشته تا کنون چون در حجاب جای نداشته و درکارها با مردان شرکت داشته‌اند، هنگام خطر از منافع خانواده ومیهن خویش به خوبی دفاع کرده اند .

به هر صورت حمله علی‌مردانخان (۱) به بغداد موجب تخلیه خرم‌آباد و مراجعت سربازان عثمانی شده و این از درخشان ترین خدماتی است که در مدت حکومت ۳۳۰ ساله والیان‌صورت‌گرفته‌است . زیرادر آن موقع‌لرستان وخوزستان وخاك بختیاری ازخطر تسلط ترك ها نجات یافت شاه‌طهماسب پس‌ازصلح دولت با عثمانی لرستان رابه‌آنها سپرد وعلی‌مردانخان ناچارشد جهت جلوگیری از ورود ترك‌ها به این منطقه با آنها نزدیك شده وتا حدود هرسین را به‌ایشان‌تسلیم کند .

حزین در باره هجوم افاغنه و عثمانی ها و روش علی‌مردانخان والی چنین می‌نویسد ، (در آن وقت امیرالامرای آن ملك علی‌مردانخان ابن حسین‌خان فیلی ازخانه‌زادان قدیم وامرای بزرگ دودمان علیه صفویه‌بود وبا من‌مودت والفتی‌خاص داشت والحق از مستعدان و شجاعان روزگار بود ودر آن قضایا وحوادث که رخ نموده بوده‌بود،خواهش تدارك وعلاج درخاطر داشت وبا وجود کثرت‌لشگروحشر بنا براسباب عایقه که ذکر آنها طولی‌دارد، مصدراثری‌نتوانست شد وتوفیق‌خدمتی نمایان‌نیافت). آنگاه در مورد هجوم عثمانی ها به لرستان می‌نویسد،(مجملاً در خرم‌آبادبودم که‌آتش‌فتنه رومیه در آنحدود اشتعال یافته وگاهی تاخت لشگریان ایشان‌به نواحی آن‌بلده می‌رسید ، علی‌مردانخان امیرالامرای مذکور رابه خاطر رسید که چون محاربه رومیه در این وقت‌کاری بزرگ است انسب به صلاح حال آنکه به طرفی ازآن مملکت که جبال صعب‌المسالك است ، با جمعیتی انبوه رفته بلده خرم‌آباد ونواحی‌آنرا که قریب به‌لشگرگاه رومی است خالی وخراب افکند و به‌این عزیمت باسپاه ومتعلقان حرکت کرده به اقصای‌آن مملکت رفت

---

۱ ــ جهانگشای نادری وقایع سال ۱۱۵۱

وامیرحسن بیك سلیورزی را که از امرای آن قوم بود در شهر گذاشت که عامه را کوچانیده شهر وقلعه راخراب ساخته بەاوپیوندند).

حزین در جای دیگرمی نویسد که در مدت شش ماه چون عثمانی ها آمادگی جنگی اهالی را دیده وحاکم لرستان نیز در کوه ها منتظرفرصت بود و از طرفی کثرت جمعیت لر ها وادارشان کرد که به خرم آباد حمله نکرده و سر انجام پس از رفتن آنها علی‌مردانخان به خرم‌آباد وارد شد . بعداز خلع شاه‌طهماسب وظهور نادر فرزند شایسته ایران والی لرستان کمر به خدمتش بسته و در سال ۱۱۵۱ از طرف‌این سردار مقتدر برای حل اختلافات مرزی بەسفارت عثمانی فرستاده شد ، اما در بین راه درنقطه‌ای به نام سیواس وفات یافت (۱).

در زمان حکومت وی نادر برای تنبیه محمد خان بلوچ در سنه ۱۱۴۲ به خرم‌آباد آمده و به دزفول رفت ومیرزا مهدی خان می‌نویسد، درسال ۱۱۴۴ هنگام شورش قاسم خان بختیاری لرستان را به بابا خان چاپشلو داده‌اند واو مانع عبور طایفه بختیاری از صیمره گردیده‌است دراین سال نادر برای بار دوم بەخرم‌آباد آمده وبەقصد تنبیه ایل بختیاری حرکت کرد ، به هرحال هنوز به درستی برمن معلوم نشده که‌آیا با در نظر گرفتن نوشته میرزا مهدی خان و وقایع قبل از سال ۱۱۴۴ ونوشته های همین‌نویسنده درفاصله ۱۱۴۴ تا ۱۱۵۱ والی لرستان چه وضعی داشته است .

آنچه مسلم‌است باهمه‌محبتی که جهانگشای افشار به‌والی‌لرستان داشته‌جهت کم کردن نفوذ او با رؤسای طوایف بسیار مهربانی کرده و امتیازاتی به‌آنها داده است . نگارنده درسفر کوهدشت یکی از این امتیازات وفرمان ها را نزد یکی از اهالی آنجا یافتم که نادر طی‌فرمانی محمدخان فیلی یکی‌از امرای آن سامان را به مرتبه یوزباشیگری منصوب ومبلغ سی تومان تبریزی که برابر ششصدنادری بوده است ، مقرری وی قرار داده تا (صرف معیشت خود ساخته و به خدمات مرجوعه

---

۱ ـ تاریخ بختیاری صفحه ۸۸

ولوازم آن کما ینبغی اقدام نموده آثار نیکو خدمتی وجوهر کاردانی خودرا بر پیشگاه خاطر جلوه ظهور داده سرموئی به کوتاهی از خود راضی نشود که مورد بازخواست خواهند گردید). از وقایع قبل ازظهور نادر مرگ صفی میرزا شاهزاده صفوی درهمدان بود وی نیزمانند شاه طهماسب دوم از پایتخت گریخته و به کرمانشاهان رفت وقصد داشت که با کمك دلاوران غرب ایران به دفع افاغنه و عثمانی ها بپردازد . این شاهزاده در کرمانشاه دارای شکوه وجلالی شده وامرای لرستان نیز نهایت مساعدت رابه وی کرده وشاهزاده چندبار دسته های کوچك سپاه دشمن را شکست داده و همدان را تصرف کرد . این امر موجب وحشت علی مردانخان وبرادرش شاهوردیخان شد . آن ها گمان می کردند صفی میرزا قصد گرفتن قلمروشان را دارد و چون قسمتی از همدان نیز درتصرفشان بود شروع به توطئه وتحریك علیه این شاهزاده کردند . محمدکاظم در این باره چنین می نویسد، (۱) (وکینه آن شاهزاده والاتبار را دردل گرفته در کمین قتل آن بودند وخاصه تراشی داشت مرادنام، آن نادان ابله را تطمیع نمودند که اگر در محل سر تراشیدن سر پادشاه را ازحلقوم جدا سازی ترا ازمال دنیائی بی نیاز می گردانیم آن نمك به حرام فریفته شد ودرفکر باطل خود بودتا آن که روزی آن نامدار به حمام تشریف برده آن ناپاك درهنگام سر تراشیدن تیغ رااز زیر حلقوم او رسانیده خاطر ازمهم آن فارغ ساخت واز حمام بیرون آمده که فرار نماید که همان جماعت که آن را تحریك بدین عمل شنیع نموده بودند رسیده آن را پاره پاره نموده جسدش را به آتش سوختند و نعش آن پادشاه مرحوم را غسل و کفن نموده به تدفینش پرداختند و در سنه ۱۱۳٤ برسریر پادشاهی قرار گرفته ودر سنه ۱۱۳۹ به درجه شهادت رسید چون طلوع کوکب اقبال نادردوران نزدیك بوداین مقدمات از تقاضای افلاك وسیله اقتدار آن شده به وقوع می آمد).

پس از دفع افاغنه نیز نادر شاه به قصد سرکوبی علی مردانخان که استقلال کامل داشت حرکت کرد، ولی درنزدیکی همدان حاکم لرستان اظهار اطاعت کرده و برای

---

۱ ـ عالم آرای نادری صفحه ۲٤

فراهم‌آوردن تشریفات ورود نادر به بروجرد وخرم‌آبادآمده و با روسای طوایف به‌خدمت وی شتافت. عالم‌آرای‌نادری‌دراین زمان‌از محمدعلی‌خان وعلی‌مردانخان هر دو با هم به نام والی لرستان یاد می‌کند ومعلوم می‌شود محمد علی خان نیز در قسمتی ازلرستان نفوذ داشته است. درهمین سفر نادرشاه آنها را مورد ملاطفت قرار داده و علی مردانخان را به ولایت ومحمدعلی‌خان را به‌نیابت‌اوتعیین کرد. لطف فراوان شاه به محمد علی خان موجب حسد مظفر علی بیك که از دلاوران لرستان‌بود، گردید وشورش آغاز کرد. والی ونایب او ازنادرشاه کمك خواستند و با وجود کمك هشت هزار نفر از سپاهیان نادر شکست سختی خوردند و جـریان را به عرض رسانیدند. نویسنده عالم‌آرا در وصف مکان مظفرعلی بیك به اغـراق پرداخته ومی‌نویسد (ودر بلندی‌آن جبال قلعه‌ای‌بوداز سنك که درایام طهمورث که فولادوند دیو که به خوف‌افتاده ودرآن مکان برای خودسقناق تعیین نموده‌واکثر اوقات درآنجا توقف داشت ومکررطهمورث برسرآن نره دیو آمده‌بود و گرشاسب نامدار نیز برسرآن‌آمده وآن‌نره دیو ازقلهٔآن جبال‌چند عدد تخته سنك‌انداخته که اعضای‌آن نامدار مجروح ومعاودت نموده‌بود). به‌سبب‌استحکام قلعه وشجاعت مظفرعلی بیك نادر خود به جنك اوشتافته وسرانجام پس‌از یك‌نبردسخت او راعفو و به علت دلیری فراوانش حاضر شد حکومت لرستان را به وی دهد (۱). (مقرر فرمود هرگاه خواهش‌تو،رآن است ترا به حکومت طوایف الوار سرافرازنمایم. مشارالیه عرض کرد که‌غرض این اخلاص این‌بود که مردی وپردلی من به درگاه جهان‌آرا ظاهر گردد) . اما او نپذیرفته و در زمره سرداران اردوی شاهی درآمد و در شورش حویزه به‌آن سامان شتافت ونادرنیزپس‌از اظهار محبت به سران‌الوار ودادن فرمان‌هائی‌به‌آنان چند خانواده را به‌اصفهان کوچ داد وبه‌سوی کرمانشاه رهسپار شد.

---

۱ ـ عالم‌آرای نادری صفحه ۱۸۹



غلامرضاخان والی آخرین والیان لرستان پس از شرکت در کشمکش های گوناگون سرانجام در سال ۱۳۰۸ به بغداد گریخت و در همان شهر درگذشت .

اسماعیل خان (۱)

دوران فرمانروائیش مصادف با آشفتگی‌های ناشیه از قتل جهانگشای افشار گردید . وسرداران نادرچون کریم‌خان ،آزادخان ، علی مردانخان بختیاری و ومحمدحسن‌خان قاجار برای کسب‌قدرت باهم درستیزه بودند . اسمعیل‌خان ابتدا به‌پشتیبانی از کریم‌خان برخاست ، زیرا ازخاندانهای قدیمی‌لر اطراف الشتر بوده که براثر فشارحکومت به‌ملایر رانده شده ودر(پری) سکونت اختیار کرده بود . ازاین‌رواسمعیل خان باکمال اشتیاق به کمك این سردار دلیر شتافت حتی‌پس‌از شکست سال ۱۱۶۰خان زند که‌در آن برادرش‌اسکندرخان نیزمقتول گردید،اسمعیل خان به‌او پناه‌داده‌وبا کمك روسای طوائف توانستندحمله‌آزادخان را که تابروجرد به‌تعقیب کریم خان آمده بود، دفع کنند . والی لرستان به وفاداری خویش‌نسبت به‌خان‌زند ادامه‌داده ولی براثرخوی تندی که داشت نمی‌توانست با کریم خان که که‌بسیارجوانمرد وخوش خوی بودهمراهی کند .ازاین رو درنبردی که به خاطر دردست گرفتن‌قدرت میان‌علی‌مردانخان بختیاری‌و کریم خان‌روی‌داد وی به‌یاری بختیاریها که خودرا با آنها نیز ازیك‌نژاد می‌دانست برخاسته واردوی کریم‌خان را ترك گفت .

هنگامیکه علی مردانخان با آن وضع عجیب وغیرمنتظره به وسیله رؤسای طایفه زند مقتول گردید ، اسمعیل خان در اردوی او حضور داشت . پس‌از مرك خان بختیاری اسمعیل خان والی به تجهیز قوا پرداخته وبه‌انتقام وی به‌سپاه زند حمله برد ، اما به‌سختی شکست خورده و متواری گشت .

۱ــ جغرافیای نظامی‌پشتکوه صفحه۱۰۵

هنگامیکه کریم‌خان به‌پادشاهی رسید ، اسمعیل‌خان‌را معزول وخواهرزاده خودرا به‌جای‌وی‌فرستاد ، امااسمعیل‌خان‌این‌فرمان رانپذیرفته ودرمقابل‌حکمران جدید مقاومت کرد . (۱) شاهزندبرای دفع او قوائی اعزام ودرپشتکوه نیروی اسمعیل خان رادرهم‌شکسته وخوداوبه کوهستانهای این‌منطقه پناهنده شد . به‌این‌ترتیب‌در عهد کریم‌خان قدرت والیان تضعیف وراه‌برای شدت‌عمل آغامحمدخان قاجار باز گردید . اسمعیل خان آخرین فرد این خاندان بود که تا مدتی بر تمام لرستان حکومت کرد ودرصحنه سیاست ایران به‌نام‌یك‌قدرت‌ظاهر گردید .

کریم خان پس از مدتی چون متوجه شد که بایدجهت توجه الوارحاکمی از خود لرها تعیین کند . لذانظرعلی‌خان راکه از خاندان والی بود به‌حکومت آن منطقه فرستاد . مجمل التواریخ برخلاف گیتی گشای زندیه نظرعلی خان را برادراسمعیل خان می‌داند ، ولی‌حاکم‌معزول‌پس‌ازکشمکش فراوانی به‌حکومت رسید. اگرچه کریم‌خان دوباره نظرعلی‌خان را به‌جای‌وی منصوب نمود ، امابا تمام این احوال واعمال قدرتی که کریم خان نسبت به‌اسمعیل خان کرد نفوذ او کاملاً از بین نرفته وهمین که‌خان‌زند به‌دنیای‌دیگر شتافت، ازشکاف کوهها بیرون آمده‌وحکومت‌را تصاحب کرد وبرای ابقای خود هدایائی جهت آغامحمد خان به تهـران فرستاد هدایت در روضة‌الصفا می‌نویسد ، (۲) (پیشکش او رسید و کماکان به‌ولایت‌لرستان برقرار وبه‌خلعت وفرمان قرین‌شد) . آغا محمدخان که موقع را مناسب می‌دید وحاضرنبود اسمعیل خان بار دیگر به‌عنوان والی‌لرستان درغرب‌ایران تظاهر کند. بامسالمت حکومت این‌منطقه‌را به علی‌قلیخان برادر از سرداران خود داد . به این ترتیب سرسلسله قاجاریه موفق‌شد که خاندان حسین خان‌راکاملاً تضعیف وحکومت‌ایشانرا منحصربه قسمت کوچکی‌ازلرستان کند . از اوایل‌سلطنت‌فتحعلیشاه به‌جای والی‌لرستان کلمه‌والی‌پشتکوه دربرابرنام‌افراداین

۱ــ مجمل‌التواریخ پس‌ازنادر صفحات ۱۹٤ و۱۹۵

۲ــ روضة‌الصفای ناصری‌جلدنهم

خاندان قرار گرفت .

اسمعیل‌خان مردی بی‌باك وتندخو بوده وبه‌عهد اواکثر طوائف ازاین‌منطقه کوچ کردند وطایفه دلفان دراثر بدرفتاری فرزندان‌او لرستان راترك گفتند وبه چمچال رفتند . مؤلف‌تحفة‌العالم که خود اورا دیده‌است‌می‌نویسد(۱). (اسمعیل‌ابن حسین‌خان راکه ازغلام زادگان‌صفویه وازامرای نادرشاهی بود آنجا دیدم که‌در درکنجی عزلت گزیده ومردی کهن سال وجهاندیده به‌شجاعت ودلاوری طاق وبه قساوت قلب وخونریزی‌شهره‌آفاق بود وبااین سبب طبایع‌اهالی عموماً از اومتنفر وگردن‌به‌قلاده‌اطاعت اودرنمی‌آوردند . او نیزهنگام‌تسلط واقتدار از اذیت وآزار ایشان کوتاهی نکرده وسر درفرمان کریم خان زندننهاده ودر آن کوهستانات از بیم او بیغوله کرد . وادی وپی‌سپرراه پریشانی بوده واولاد اومحمدخان واسدخان به‌حسن سلوك بااعیان‌ورعایا طریق مواشات می‌پیمودندفرمانفری آن دیار ومبسوط الیدبودند) افراط جانشینان‌اسمعیل‌خان درستمگری‌وتندخوئی باعث‌شد که‌حکومت خاندانش منحصر به‌بخش کوچکی ازلرستان گردد . علت اصلی این ستمگری که وسیله فرزندانش اعمال می‌شد آن‌بود که روسای پیشکوه فرزندش محمد خان را کشتند وپسر محمدخان به‌نام‌حسن‌خان به‌انتقام خون‌پدر ناجوانمردانه‌روسای‌سلسله دلفان راازمیان‌برداشت . البته همانطور که درشرح‌حکومت علی مردانخان گفتیم شاهان ایران راضی به‌وجود اتابکان ووالیان درغرب ایران نبوده وآنانرا مزاحم اصلاحات خویش می پنداشتند وبه انواع وسایل در تضعیف ایشان می کوشیدند . فرامین نادر برای رؤسای طوایف ومنصرف کردن آنها ازاطاعت حکمران‌لر نمونه کوچکی ازاین اعمال بوده است . نتیجتاً حکومت ایران موفق شد ، حکومت خاندانی راکه به‌عقیده مارکوپولو ، یکی ازهشت خانواده گرداننده کشور ایران بود، کاملا کوچك ومحدود کرده‌وبه‌قدرت آنها خاتمه‌دهد . اصولا درتاریخ‌لرستان باید اذعان داشت که حکومت نیمه مستقل الوار بامرك شاهوردیخان که به گفته دمرگان قدرت او باعث رشك شاه شده‌بود به‌شدت ضعیف شد وازآن پس‌درلرستان حکومتی نیرومند به‌وجود نیامد .

۱ـ تحفة‌العالم صفحه۱۲۱

والیان پشتکوه

حسن خان ، عباسقلی‌خان ، علی‌خان ، حسینقلی‌خان ، غلامرضاخان ،

حسن‌خان که پس از اسمعیل خان به حکومت رسید ، معاصر فتحعلیشاه قاجار و کاملا مطیع حکومت مرکزی ایران بود . همانطور که قبلا ذکر شد ، از این زمان مرکز حکومت ازخرم‌آباد به‌ایلام منتقل گردید . هدف این کار به‌ظاهر دو چیز بود یکی این که شاه قاجار فکر می کرد هرچه قلمرو والی لرستان کوچکتر باشد بیشتر اطاعت خواهد کرد ، دیگر این که دفاع از مرزهای ایران و عراق بوسیله والی به‌آسانی صورت‌می گرفت . درصورتی که به‌علت بدرفتاری والی نسبت به رؤسای طوایف پیشکوه بود . در زمان حسن خان چون حسینقلی خان قاجار طغیان (۱) کرده بود ، فتحعلیشاه به او فرمان داد که راه بروی به‌بندد و مانع ازفرارش گردد ناسخ‌التواریخ جریان شورش حسین قلی‌خان را چنین می‌نویسد . به عرض شاه رسیده‌بود که حسین‌قلی‌خان‌از زمانی که مأمور حکومت کاشان شده خیال سلطنت دارد و اونیز در صدد تنبیه وی بود . حسین‌قلی‌خان مشاوری داشته به نام محمد قاسم بیك که از رؤسای طوایف بیرانوند لرستان به شمارمی‌رفت ودر محل معروف به ملابارانی بود . نام اصلی او ملا محمد ولی چون کارهای عجیب‌از سرمی‌زد (۲) به مقتضای روزگار نام‌خودراعوض می کرد . این‌شخص پس‌ازرسیدن به وزارت حاکم‌کاشان دستور داد حاج محمدحسن‌خان را که از طرف شاه مأمور اصفهان بود ، بر داشتند و درآن شهر به نام حسینقلی خان سکه زد . شاه قاجار جهت جلوگیری ازوی به‌اصفهان‌شتافت، اما حسینقلی‌خان با صوابدید قاسم بیك عده ای را مأمور حفاظت اصفهان کرده وجهت یاری گرفتن از طایفه بیرانوند و

---

۱ ـ روضة‌الصفا جلدنهم ۲ ـ ناسخ‌التواریخ جلدیازدهم



کدخدایان ورؤسای طوایف لرستان مقارن حکومت دوم مظفرالملک در دوران مشروطیت

سایر طوایف لرستان عازم آن دیار شد . محمد علی‌خان حاکم بروجرد و آقاجان قاجار حاکم سیلاخور با ورود وی به‌لرستان مخالفت کرده و به جنك او برخاستند و ناگزیر به فرارش ساختند . حاکم یاغی که ملا بارانی را مسئول ناکامی خود می‌دانست ، او را دربند کرد و به‌این ترتیب خودرا از کمك بیرانوندها محروم‌ساخت واز طرفی ملا بارانی نیزفرار کرد . حسن‌خان والی که ازطرف شاه ازپشتکوه به یاری‌حکام‌خرم آباد ، بروجرد ، سیلاخور آمده بود ، پس‌از دستگیری حسینقلی‌خان در سال ۱۲۱۶ هجری به طایفهٔ بیرانوند که در این ماجرا کمك زیادی به حاکم یاغی‌کاشان وملابارانی کرده‌بودند هجوم برد و بسیاری ازروسای این‌ایل را ازمیان برداشت و آنان‌را به شدت‌تنبیه کردودوباره عازم‌پشتکوه‌شد . محمدخان‌زندشورشی معروف‌دوره‌فتحعلیشاه که‌دردزفول به‌وسیله‌سواران‌لردستگیرشده بود به‌امرحسن‌خان نابیناشد . قبل‌از حسن خان کلبعلی‌خان‌مدتی کوتاه درپشتکوه‌حکومت‌داشته ودر یك جنك مرزی که عثمانی ها به قلمرو والی هجوم آورده بودند به دست پسران عزیزخان کشته‌شد. فرزندان او اسمعیل‌خان ، حیدرخان ، مهدی‌خان ، باقرخان نام داشتند . پس‌ازمرگ وی درحکومت حسن‌خان ایلدرم میرزا حکمران‌پیشکوه یکی‌از دختران کلبعلی‌خان را به‌زنی گرفت وحیدرخان پسر کلبعلی‌خان‌با درجه سرهنگی ازطرف‌این‌شاهزاده درخوزستان‌مسکن گزیدو بعدازاو نیزبرادرزادگانش صاحب املاك وی‌شدند. اینك والی‌زاده‌های‌دزفول‌وشوش‌ازنسل کلبعلی‌خان‌هستند.

کلبعلی‌خان مردی سخت‌گیربود ولرد کرزن می‌نویسد (۱). درزمان‌او دو افسرانگلیسی به‌سال ۱۲۲۵ کشته‌شدند. نام‌این دو افسر ، سروان گرانت و سروان فوشربنگهام بوده وبرای کسب اطلاعاتی به لرستان‌آمده و جان خود را ازدست دادند . ناسخ‌التواریخ از عباس‌قلی‌خان والی که همواره در سرکوبی عشایر یاغی بادولت همکاری کرده نام می‌برد ودر حادثه ایکه سران دلفان برای ایلدرم میرزا پیش‌آوردند ، عباس‌قلی‌خان‌با دویست سوار به مدد شاهزاده قاجار رفته وباقشون دولتی‌همکاری کرد . گرچه این‌والی مورد اعتماد دولت‌بوده ولی علیخان والی که

---

۱ ـ جهانگردی درایران تألیف‌لردکرزن صفحه ۳

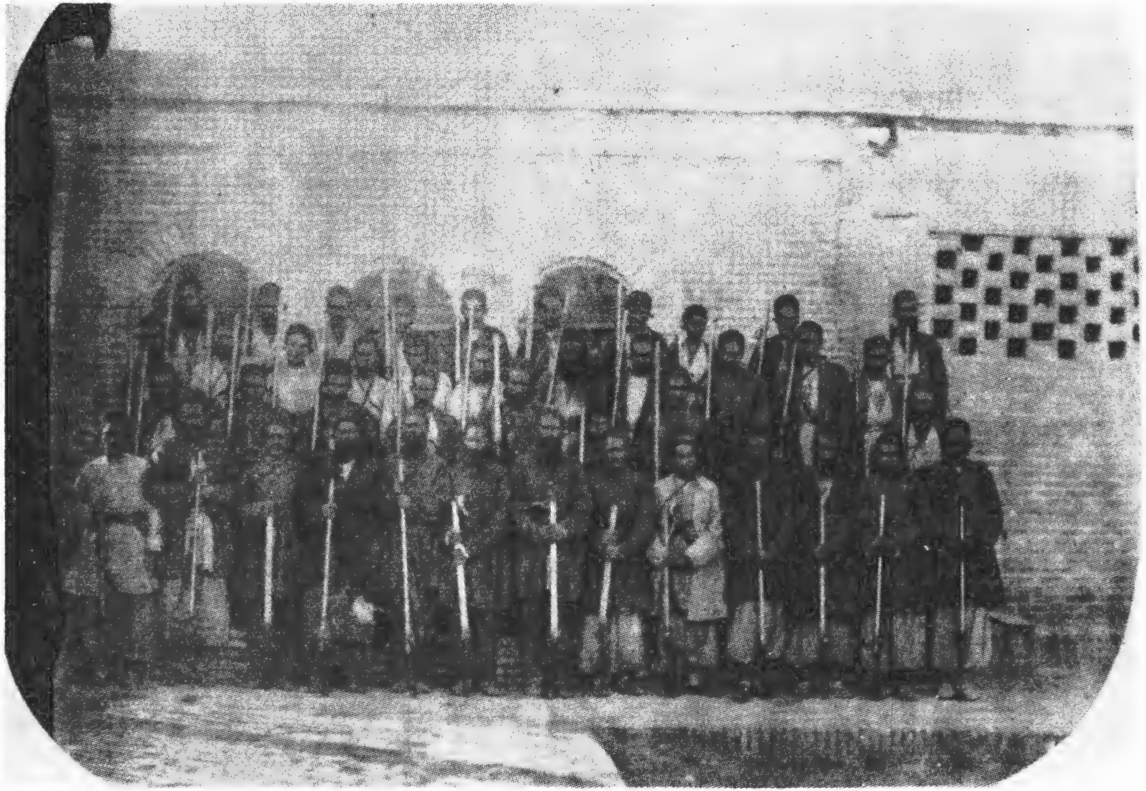
بعداز او ولایت را بعهده داشت ، مورد سوء ظن بود وهدایت در این باره چنین می نویسد (۱) (والی والای بروجرد و عربستان ولرستان خانلرمیرزا امورات بالا گریوه را مضبوط و مقصرین را مقهور داشته و چون بیشتر طایفه سگوند که در پشتکوه بودند ومحتمل بود که اعراب بنی‌لام آنها را اعانت و حمایت نمایند و از علیخان والی اطمینان حاصل نگشته‌بود). من گمان می کنم برخلاف نوشته‌انیس-المسافر بعداز حسن خان به ترتیب‌عباس‌قلی‌خان ، حیدرقلیخان ، علیخان به‌جای او حکومت داشته و کلبعلی‌خان نیزدر پشتکوه نفوذ فوق‌العاده داشته است .

مشهورترین‌فرزندان‌حسن‌خان ، علیخان ، احمدخان ، حیدرقلیخان‌بوده که‌دو نفر ازآنها به حکومت رسیده اند . بعداز این ها مشهور ترین والیان پشتکوه حسین قلیخان ابوقداره‌است.وی مردی جنگجو وکاردان به شمار می‌رفت ودر کتاب‌های منتظم ناصری وناسخ‌التواریخ نامش در زمره سرتیپان قشون ایران ضبط گردیده است (۲). اختلافات مرزی در عهد وی شدید بوده والی پیوسته با اعراب در حال جنگ‌ومکرر نیزآنانراتا کرانه دجله‌عقب رانده‌است وبارها موفق‌به گرفتن‌غنائمی از این قوم گشته است . نظر به خوی جنگجو و بی با کی که داشت و پیوسته با تفنگ و قداره سروکار داشت اعراب او را ملقب به ابوقداره ساختند و از این پس فامیل‌او کلمه ابوقداره رانام خانوادگی‌خودقرار داده‌واکنون‌نیز بازماندگان‌وی درهیلیلان همین نام را دارند (۳). لرد کرزن که خوداو را دیده است در باره‌اش می‌نویسد (٤) (والی فعلی پشتکوه حسینقلی‌خان ابَوقداره است که فرمانروای خونخوار ستمگری‌می‌باشد وبااین که‌بیش از ۵۰ سال ازعمرش نگذشته بی‌اندازه پیر و شکسته می‌باشد . زیرا در راه پیمائی افراط می کند و همیشه مست است . حسین قلی‌خان از طرف دولت ایران دارای لقب امیر تومانی یعنی سرلشگری است. وپسرش رضاقلی عنوان سرتیپ دارد . رضاقلی‌خان بیست هشت ساله‌برعکس

---

۱ ـ روضة‌الصفا جلدنهم ۲ ـ المآثر والاثار صفحه ۲۳

۳ ـ جغرافیای نظامی پشتکوه ٤ ـ جهانگردی درایران جلد دوم صفحه۱



سواران کرزبر که جزء فوج دازان محسوب می‌شدند سرکرده آنها ابتدا عالیخان و سپس
پاپی‌خان بود . این سواران اغلب کار چاپارها و تأمین راهها را برعهده داشتند .

پدر مهربان و ملایم می‌باشد . از خونخواری و ستمگری بیزاری می‌جوید. مدتی بعنوان گروگان نزدظل‌السلطان بسر برده‌است حسینقلی‌خان زمستان را در ده حسینیه‌نزدیك بین‌النهرین بسر می‌برد وپیوسته بااعراب‌بنی‌لام می‌جنگد).دمرگان که بااجازه او ازپشتکوه دیدن کرده است در باره‌اش چنین می‌نویسد، (بنابراین این خانواده به زودی سه قرن است که بر پشتکوه حکومت می کند این‌آخرین بقایای‌ملوك‌الطوایفی درایران‌است که هرچند بخش‌لرستان که درسمت چپ‌صیمره واقعند ازآن جدا شده و لرستان درنظر بومیان چندان شهرت و قدرتی ندارد . به هنگام عبور ازکوه های لرستان از هر کس بپرسیم که از این کوه هائی که چون دیواره‌ای جلوی افق‌برافراشته شده‌اند به کجا می‌رویم بااحترام‌زیادی پاسخ‌می‌دهد مال والی یا ملك والی‌است . سپس‌شرحی‌درباره سختگیری‌او نسبت‌به‌جهانگردان و کسانی که به‌خواهند از املاك وی دیدن کنند، نوشته و گوید بیشتر حکام ایرانی مایل به ملاقات اونبوده وخوداونیز اگرمی‌دانست که‌من عزم مسافرت به سرزمین پشتکوه را دارم مانع می‌شد.در موقع بازگشت‌به کرمانشاه نیز موانعی بیشماری سرراه من‌ایجاد کرد . آنگاه درباره وضع اردوگاه ومردم تابع اوچنین‌نوشته‌است، (در فرود از انجیر کوه به شهر کوچ نشین والی حسینقلی‌خان می‌رسیم گوئی‌هزار یا هزاروپانصد چادر اطراف چادر ارباب جمع‌آمده است .

هریك‌از آنها به‌توسط ستونی برافراشته شده ودردره‌های کوچك متفرقند . آدمهائی که ساکن‌این چادرهایند خدمه وسربازان والی هستند وازایلات مختلفی که درقلمرواوزندگی‌می کنند می‌باشند . تمامی این‌جمعیت بارئیس‌آنها یك‌مرتبه ازمحلی به‌محلی رفته ودریکجا اقامت نمی کنندواین درست مدت زمانی است که برای خوردن علفها به‌توسط گوسفندان واسبها وحیوانات پرشمار که همه جا شهر چادرهارادنبال می کنند لازم می‌باشد. به‌محض‌ورود والی راخبردارساختم که‌مایل به‌زیارت‌اویم . ازآنجا که درماه رمضان‌هستیم والی‌تمام روزرا میخوابد وجز کمی قبل‌ازغروب آفتاب بیدار نمی‌شود . حوالی‌ساعت پنج توانستم اوراملاقات کنم بااو

بادو پسر خود که یکی نه ساله و یکی ده ساله است، پیرمردی است بلند بالا با چهره‌ای سخت و بیرحم ریشی بلند و به رنگ سیاه مثل موهایش دارد. خود را بی اعتماد نشان می‌دهد ومی ترسد مبادا ما فقط برای مطالعه منطقه او و تهیه گزارش به دولت ایران آمده باشیم. معهذا علیرغم ترسها و پذیرائی سردش مانع بازدید قلمروش نمی گردد. لکن ما را با آدمهای خود همراه می‌سازد) (۱)

والی پشتکوه چند بار مأمور جنك با طایفه سگوند و سایر طوایف جسور پیشکوه شده و با کمك قوای دولت و حاکم خرم آباد آنانرا محاصره و تنبیه کرده است. در یکی از این جنگها که دمرگان در سفرنامه‌اش به آن اشاره می کند، وی با نیروی ۳۰۰ نفری خود آنانرا که به تازگی شهر دزفول راغارت کرده بودند در حوالی رودخانه کرخه محاصره کرد. چادرهای طایفه سگوند درطرف چپ رودخانه مستقر گشته و والی ناچار بود از رودخانه عبور و آنانرا غافلگیر کند. رئیس طایفه عمله شوش که ایل سگوند اموالش را تاراج کرده بودند راهنمائی قوا را بعهده داشت. والی برای گذشتن از کرخه وی را مأمور بررسی وضع گدار نمود او یك روز بعد که باز گشت، بی مطالعه کافی جواب داد که برای عبور لشگر مناسب است و قوا به حرکت در آمد و نیمه شب که قصد عبور از رودخانه کردند بیشتر افراد بواسطه عمق بستر در رودخانه غلطیده و با زحمت بسیار بیرون آمدند. قوای سرمازده والی ناچار در همانجا مانده چون برای گرم کردن خود آتشی افروختند، سگوندها متوجه گشته و همان شبانه با بار و بنه خود از دسترس والی دور شده به طوایف دیگر پناه بردند.

به هر حال حسینقلی خان نه فقط در پشتکوه بلکه در پیشکوه نیز اعمال نفوذ کرده و چندمرتبه با سران طوایف این ناحیه جنگید، مخصوصاً در اواخر عمر وی بر سر ناحیه هلیلان و طرهان بین او و نظرعلیخان طرهانی که از مشهورترین رؤسای طوایف لرستان و در پیشکوه اقامت داشت. زد و خوردهای شدیدی روی داد. (۲) حسینقلی

۱ـ سفر نامه دمرگان صفحات ٦۳ و ٦٤ و ۲٤ و ۲۹ و ٤۱

۲ـ راهها و پایتختهای قدیمی صفحه ۱۳۲

خان برای پسران خودعلیرضاخان وغلامرضاخان صیمره وهلیلان را به‌نام‌خریدن تصاحب و(۱) قسمتی از پیشکوه راتاطرهان از آن منطقه جدا کرده و بسیاری از اوقات جهت تنبیه مخالفان خویش ویا هوسهای دیگری که در سرداشت تا نزدیکی خرم‌آباد پیش‌می‌آمد . قوای او شبیه به‌قوای‌دولتی ودارای نظم‌وترتیب خاصی‌بود. درعهداو تنها منطقه‌ای ازلرستان که‌آرامش کافی داشت‌ومردم باوجود استبدادشدید حکمران آرام وظاهراً به‌دامداری مشغول بودند ، قلمرووالی پشتکوه‌بوده است. دمرگان دریادداشتهای ٤٠٥ ۱۸۹۱ خودمی‌نویسد، «ما دراینجا دیگر مردم مسلح تادندان‌رامثل داخله مناطقی که‌ترك کردیم نمی‌بینم‌به‌نظرمیرسد که اتباع‌به‌برکت کوهها ئی که‌آنهاراحفظ‌می کنند‌به کمك‌قدرت‌رئیس‌خوداز‌امنیت‌زیادی‌بهره‌مندند). جانشین‌اوغلامرضاخان ابوقداره که‌پل گاومیشان را جهت ارتباط نواحی مختلف لرستان‌تعمیر کرد و رالنسن درزمان‌وی از روی‌پل‌عبوروبه‌پشتکوه مسافرت‌نموده است نیز شیوهٔ پدر را دنبال ودرکار سایرمناطق لرستان نیز با وجود حکام قاجار مداخله می‌نمود وتاسال۱۲۹۹ شمسی ازوضع آشفته ایران استفاده کرده وخاندان وی‌برمنطقه پشتکوه‌حکومت کرده وبه‌سایرقسمتها‌نیز تجاوزمی‌نمودند. زور گوئی وشدت‌عمل آنها وضعف‌حکام قاجارباعث‌ایجاد شورشهائی شد . دوران غلامرضاخان مواجه‌باحملات شدید نظرعلی‌خان طرهانی‌بود.

دشمنی‌سایرطوایف نیز حکومت‌اورا تضعیف‌وآماده زوال‌ساخت . باتمام این احوال غلامرضاخان درمقرحکومت خویش قدرتی فراوان داشته و نظم وترتیب سپاه‌وثروت‌هنگفت اوونفوذش دربعضی‌نقاط پیشکوه‌لرستان نیز به‌چشم می‌خورد ، غلامرضاخان بادشمنان مشروطه ارتباط داشت وازیاران وفادارسالارالدوله به‌شمار می‌رفت وشرح این‌واقعه درجای خودخواهدآمد . دراواخردوران قاجاریه باشیخ خزعل متحدوقرارشد سواران‌خود رادراختیاراوبه گذاردسرانجام پس‌از دستگیری خزعل‌تنهاماند وباتحولاتی که درایران به‌وجودآمده بودبه‌خوبی‌حس می کرد که

۱ــ راهها وپایتخت‌های‌قدیمی صفحه ۱۳۲

روزگارحکومت خاندان او بسر آمده است ، ازاین روهنگامی که درزمان شاه فقید ویرا به مرکز احضار کردند امتناع کرد. مرحوم هدایت در کتاب خاطرات وخطرات چنین می نویسد ، (یداله خان پسر غلامرضا خان سردار پشتکوه امان خواست . به عرض رساندم و به نظرم غریب می آمد ، چه سپهبد قرآن مهر کرده بود وتأمین داده بود، سران الوار نزد او آمده بودند وهمه را به دار زدند به هرحال دستخطی صادرشد ۱۷ شهریور دستخط را باقرآنی به مهر خودم به توسط سیدحسن کلیددار که رافع بود به بغداد فرستادم که غلامرضاخان وفرزندش به تهران بیایند خوب شد نیامدند والامن پیش وجدان خودم شرمنده می‌شدم) . غلامرضاخان که قبلا اموال خودرا به بغداد فرستاده بود پس ازرسیدن قوای دولتی به پشتکوه ازادامه حکومت موروثی مأیوس شد . اینك فرزندان او غیراز یدالله خان در عراق به سر می برند. برادر زادگانش عبدالحسین خان وتیمورخان که فرزندان علیرضا خان بودند درایران باقی ماندند ودرحال حاضر عبدالحسین خان ابوقداره ساکن هلیلان و دارای کتابهای خوب و قدیمی وموزه ای ازاشیاء گرانبهااست. تلاش یدالله خان فرزندوالی که پس از فرارپدر خودرا والی می دانست برای بیرون راندن سرتیپ کوپال نتیجه ای نداد وباآنکه حسین آباد مقرحکومت جدید رامحاصره کرد، بوسیله سربازان اعزامی از تیپ کرمانشاهان متواری گردید .

برای روشن شدن وضع اجتماعی پشتکوه وطرز تفکر حسینقلی خان والی و سایر حکام عهداستبداد نوشته، حاج سیاح محلاتی را (۱) را درباره اودراین جاذکر می کنیم ، (تا رسیدیم به رود ،دیز می گفتند عمقی نداشت شاهزاده از آنجا بر گشت. گفت از آن طرف رود متعلق است به حسین قلی خان والی حرکت کردیم . چه جا های قابل آبادی وچه مراتع و آب ها ودره ها که همه خالی و بایر ودر بعضی جاها اشخاص فقیر و بیچاره دیده می شد که لباس تنشان از کهنه وپارگی مثل رشته وپاره که به درخت ها می بندند از تنشان آویزان بود . بعضی پاره نمدی به پیچیده که اگر دور می انداخت کسی رغبت نمی کرد برداشته به کار جل الاغ بیاورد . اینان چند رأس بز و گوسفند درجلو انداخته می چرانیدند . میان چرك و کثافت در برابر آفتاب از زحمت و گرسنگی سوخته پوست ها به بدن چسبیده بود. رسیدیم به آبادی که عمارت ساخته نداشت . بلکه از نی یاجگن بهم بسته ومثل آشیانه حیوانی ساخته اند خالی ازهر اثاث البیت جز ظرف گلین نداشتند. چادری از موی سیاه بز چوبی به میانش زده برپا داشته بودند . درراه وهرطرف خرابه های قدیمی زیاد دیده می شد حیرت می کردم از این که مردمانی پریشان ونادان چگونه راهزنی وقتل نفس نمی کنند. تحقیق کردم گفتند والی بهانه جواست به یك بهانه جمعی راتمام می کشد لهذا ازخوف بهانه به دست نمی دهند. گاهی کسی دیده می شد که لباس یا اسبی داشت ، بعدازتحقیق معلوم می شد از نوکران والی است . گله گوسفند یا رمه اسبی دیده می شد معلوم می شد مال خود والی است رعایا وسکنه به چیزی مالك نیستند . تعجب کردم ازاین که آب ها با اینکه به آن زمین های پرفایده می نشیند آب به دریا می رود و زمین بایر می ماند . انسان ها عور وبی چیز نمی دانم حسین قلی خان والی که ازهفتصد سال خود وپدرانش را سرپرست یامالك رقاب این مردم پریشان می داند باز ایشانرا بیگانه می شمارد یانفع خودرا نمی خواهد یاچه منظور از ضعف وبی حالی این بیچارگان دارد به گمان من این یك اعتقاد مهلکی است درهر مستبد شخص پرست که می خواهد

۱ ــ صفحه ۱۱۵ کتاب سیاحتنامه حاج سیاح محلاتی یادوره خوف ووحشت .

می‌بینی دچار مخمصه‌شدی باید به‌توانی اموال و اثقال خود را به‌سهولت به‌طرف امن ببری ، آیاتو به‌قسم وعهدوقول دولتیان اطمینان داری ؟ درحالیکه باکسانی عهدوقول واطمینان داده قرآن مهر کرده فرستادند بعد فریب دادند ، تیر باران کردند ، درحالتی که همان قرآن دربغل ایشان سوراخ وغرق خون گشت . پس اگرتراخواستند رفتی اطمینان نیست واگرنرفتی برای خرج‌تراشی به دولت ترا یاغی به خرج داده لشگرکشی می‌کنند ، در واقع یاغی گری وخلاف به دولت صحیح نیست هم سبب ریختن‌خون مسلمان می‌شود وهم برای مملکت ضعف‌دولت خوب نیست . باید اهل‌مملکت دولت خودرا قوی دارند ، بعدپسرش‌غلامرضاخان وارد شد خیلی شبیه‌به‌پدربود . تمام‌ارکان‌اداره والی واغلب خدام‌اوسیاهان بودند وصاحبان‌مال وخانه‌وجلال تنهامیرزارشیدخان سفیدبود ، پسرعموئی داشت میرزا موسی‌نام که غیراینها درمیان کسان‌والی‌صاحب‌خط وسوادنبودند . والی‌عیال‌متعدد داشت، حتی‌می گفتند دوخواهرراباهم درنکاح دارد و گفته این عیبی‌ندارد شاه‌هم همین‌کاررا کرده‌برای‌پسر بزرگش ازشاهزادگان(برادرزاده‌شاهزاده حشمة‌الدوله) را تزویج کرده اوهم جوان رشیدی است ، ریاضت و مشق تیراندازی دارد . پسر کوچکش علیرضاخان هم جوان است غالباً به‌کار سواری و شکار و تاخت مشغول می‌شوند . قبل ازسفارت فخری بیك سفیرعثمانی سواران او به‌خاك عثمانی تاخت برده غارت می‌آوردند ، بعد ازآن به‌سختی‌جلوگیری‌شده است .

بالجمله از تمدن زیاد دورند . ازدیدن آن اوضاع وپریشانی‌ایل‌ورعایا که واقعا مرده متحرك بودند ، زیاددلتنك شدم . نخواستم زیاد تماشای آن اوضاع را به‌نمایم اظهار کردم که مرخصم کنید سیاحتی به پیشکوه هم‌به کنم . اصرار کردند چندروزدیگر به‌مانم ، قبول‌نکردم . پس‌تهیه‌حرکتم رادیدند . این‌والی بااین نحو که‌ازمردم می گیردبسیاراست که ازسادات وطلاب‌ازکربلا ونجف مخصوصا ازآن رنود که هرجا دخل می‌برند به‌نزد او آمده اظهار حاجت می کنند ، به‌ایشان بذل می کند . شاید برای اشتهار و تمجید علمای عتبات باشد . من گفتم خوب است

نه‌از این فقرا به‌گیرید ونه به‌این اشخاص که‌اکثراغنیا هستند به دهید، گفت اینان رعیت هستند رعیت خود ظلم می‌خواهد ، رعیت تابع‌ظلم است واحسان برنمی‌دارد گفتم به‌عکس رعیت به‌عدالت آباد می گردد . رعیت چون رعایت دید ملك آباد می گردد . به‌هرحال دیدم آنان تاترتیب کلی در مملکت نباشد از وضع وترتیبی که‌دارند دست بردار نیستند . چون بنای حرکتم شد میرزا رشید خان ازطرف والی پنجاه‌تومان پول ویك‌قاطر برای مرکوب‌من حاضر کرد . امتناع ازقبول‌پول کردم گفت‌چراقبول‌نمی کنید، گفتم می‌بینم‌ازچه کسانی گرفته‌شده‌است. گفت اولاً اگر شمانگیرید قطعاً به‌صاحبش نخواهدرسید، ثانیاً قطعاً ازشمارنجیده بلکه بعداز این قطع‌احسان‌خواهد کرد ، ثالثاً من می‌دانم پول ازقیمت قاطرهاست که فرستاده در بغدادفروخته‌شده وایـن‌قاطرهم ازرمه‌خود اواست . من دیدم منزل مرا می‌پایند و قدغن کرده‌اند کسی نزدمن نیامد وخبرازاوضاع ورفتارایشان ندهد . به‌هرحال‌قاطر راقبول کرده عازم‌شدیم یك‌نفرسوار همراه ماکرد . قاطر را میرزاقاسم سوارشده من‌هم قاطری کرایه کردم ، فردابه راه افتادیم) .

والی‌زاده‌های فعلی‌لرستان ازاعقاب والیان‌پشتکوه بوده وعده‌ای ازآنها در شوش وحوالی‌دزفول وگروهی درخرم‌آباد برخی‌درکرمانشاهان وعده‌ای در بغداد سکونت دارند.والی زاده‌های پشتکوه از نسل اسدخان فرزند اسمعیل‌خان ووالی زاده‌های شوش از نسل کلبعلی خان و ساکنان خرم‌آباد از اخلاف علیمردانخان والی‌معروف‌هستند . علت جدائی آنها چنین بود که‌پس‌ازکشته شدن روسای‌طوایف پیشکوه به‌وسیله حسن‌خان،چون‌وی اقامت درخرم‌آباد را مصلحت ندید، بزرگان طایفه‌خودرا به‌حضورپذیرفته‌و گفت که‌من به‌پشتکوه‌می‌روم، کسانی که‌مایل به‌آمدن هستند هرچه زودتر وسیله حرکت را فراهم سازند.فرزندان شاهوردیخان (اقوام نزدیك‌والی) بااومهاجرت ولی‌خانجان‌خان والی‌زاده که ازنسل علیمردانخان بود ودرخرم‌آباد املاك وسیعی داشت به‌جای مانده واغلب والیزاده های خرم‌آباد از اخلاف‌اوهستند .

نژاد، آداب، روش حکومت[1]

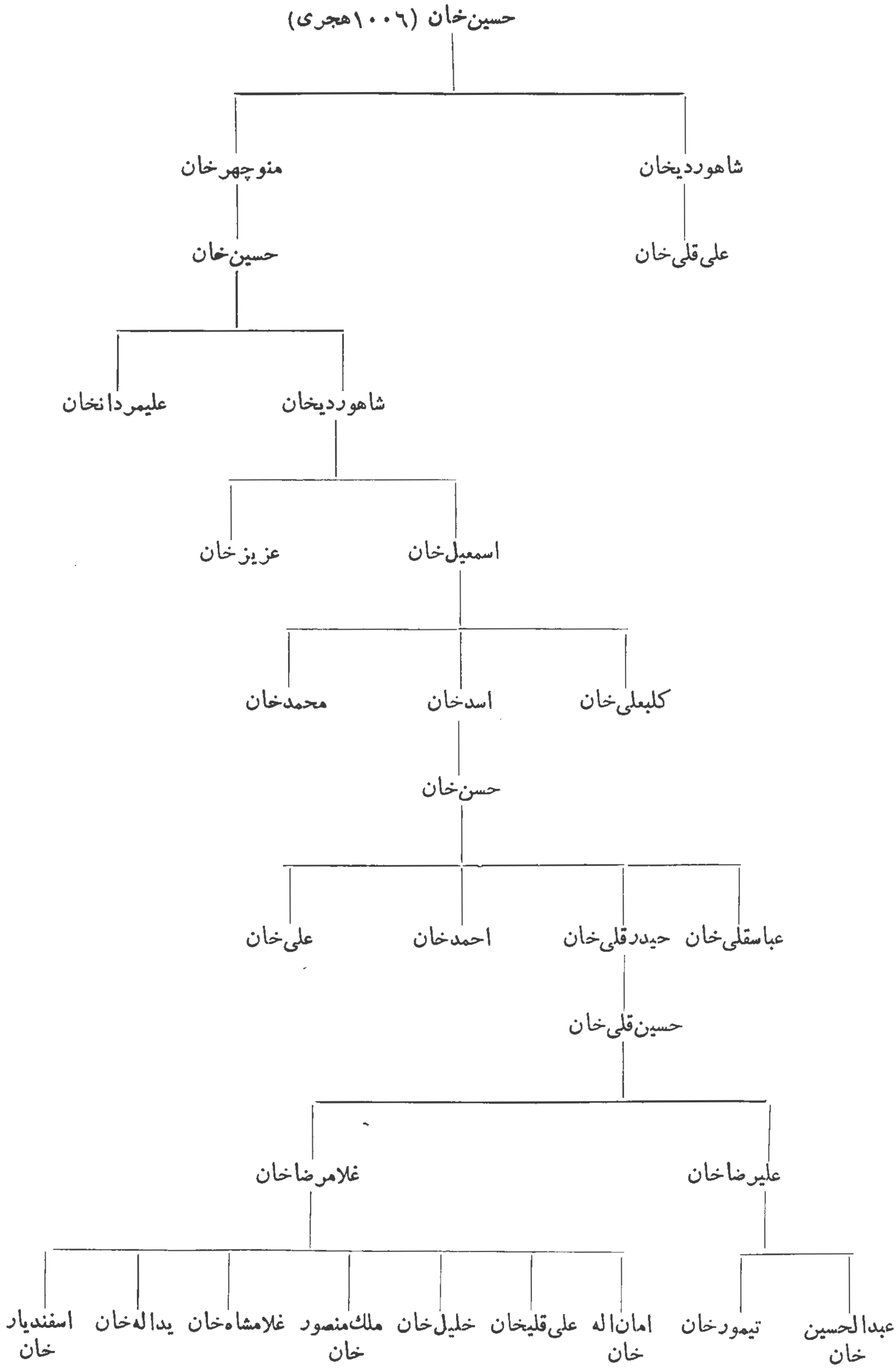
والیان

گفتیم که والیان اصلاً از اعراب بنی‌ربیعه بوده ودرعصرپادشاهان صفوی به لرستان آمده‌اند. مهاجرت این قوم به‌لرستان به‌این ترتیب بوده‌است: براثر نزاعی که میان بنی‌ربیعه برپاشد، دو برادر که‌یکی زهیر ودیگری کلیغ نام‌داشتند به‌طرف مرزهای ایران حرکت کردند. زهیر که مردی شجاع وزورمندبود صبح ها دیرازخواب‌بر می‌خاست و همواره بعدازکاروان به راه می‌افتاد. برادر بزرگتر که با طایفه‌خود زودتر از اوحرکت کرده بود، براثرحمله عده‌ای‌مهاجم کشته می‌شودوهنگامیکه برادر کهتر به‌آنجا می‌رسد جنگ‌تمام شده و اموال به غارت رفته‌بودند. روی‌آنان را تعقیب وسرانجام موفق‌به گرفتن اسراواموال می گردد واز مرزعراق به‌لرستان داخل وبه محل سکونت طایفه دیرکوند وارد می‌شود. زهیر بر اثر ابزار لیاقت مورد توجه محمدی اتابك لر واقع می‌شود وبعد از مرگ اوپسرش منصور به این حکمران نزدیك‌گشته وخاله‌شاهوردیخان را به زنی می گیرد و پس ازاوفرزندش حسین‌خان که خاله‌زاده اتابك بوده‌است، چندبار به دربار اصفهان رفته وپیغام‌های بین شاه وشاهوردیخان را مبادله وبه واسطه‌حسن خلق موردتوجه قرارگرفته وسر انجام‌به‌دنبال‌قتل اتابك‌جانشین‌اومی‌شود. فرزندان حسین‌خان‌ازسال ۱۰۰۶هجری تا ۱۳۰۸شمسی‌یعنی‌قریب ۳۸۳ سال حکومت داشته‌اند. غلامرضاخان آخرین والی پشتکوه در کتاب‌انیس‌المسافر از قول سیدجعفرامیرالاشرف‌اعرجی‌نساّبه معروف نقل می کند که اولین آنها درلرستان منصورابن زهیر بوده است ورشته اعقاب اوتا

---

۱ ــ برخی از مطالب مبحث(نژاد ــ آداب‌ـروش حکومت) بااستفاده از یادداشتهای پانزده‌صفحه‌ای آقای محمدرضا والیزاده معجزی نوشته شده است.

حمزه اکبر که مدفنش در خاك پشتکوه است به عباس ابن علی (ع) منتهی می‌شود ، آنگاه والیان قبل ازخود را یاد کرده چنین می نویسد، (غلامرضاخان بن حسین ـ قلیخان بن حیدرخان بن محمدحسن خان بن اسدخان بن اسمعیل خان بن شاهوردیخان بن منوچهرخان بن حسین خان ثانی بن شاهوردیخان ثانی بن حسین بن منصور بن زهیر بن منصور بن ابوالحسن الدیبق بن احمدالعجان ابن حسین ابن علی ابن عبدالله ابن حسین ابن حمزه الاکبر بن عبدالله الحمید ابن حضرت ابوالفضل العباس امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیهم السلام) والیان لرستان در دوران حکومت بالنسبه طولانی خود درخرم آباد به‌سر برده ودر زمان حسن خان به چند علت حکومت آنها منحصر به پشتکوه شد. ۱ ـ قبلا گفتیم قدرت اینان موجب ناراحتی پادشاهان معاصرشان بوده وسرسلسله قاجار جهت کم کردن نفوذشان پیشکوه رااز آنها گرفت و به این عذر که خرم آباد دور از مرز غربی است ، مقر والی را از خرم آباد به حسین آباد پشتکوه تغییرداد. ۲ ـ علت مهم‌تر که حسن خان والی را مجبور به قبول فرمان شاه قاجار نمود این بود که با رؤسای طوایف پیشکوه دشمنی شدید پیدا کرده بود وشرح این ماجراچنین است ، اسمعیل خان والی جد حسن خان سه پسر به اسامی اسدخان، محمد خان ، کلبعلی خان داشت و خودش در اواخر عمر علاوه بر پیری از نعمت بینائی هم محروم شده بود و نمی‌توانست شخصاً امور حکومت را انجام دهد، لذا پیشکوه را به محمدخان وپشتکوه را به اسدخان و کلبعلی خان داده ومحمدخان درلرستان شروع به‌بیدادگری وتجاوزنموده وسرانجام رؤسای سلسله ودلفان متحد شده ووی را ازمیان برداشتند . اسمعیل خان براثر این واقعه ازحکومت کنار گرفته ومجاور بقعه امام موسی کاظم گردید و به جانشین خود توصیه کرد انتقام خون فرزنداورا بستاند. نوه‌اش حسن خان فرزند اسدخان باتائید شاه قاجار به‌انجام امور مشغول شد . روسای طوایفی که محمدخان را کشته بودند ازکار خود پشیمان شده وعبدالحسین جد خانهای فعلی کرمعلی را که مردی سخنور بود نزد والی فرستادند وبرای عذر گناه اجازه ملاقات خواستند وحسن خان نیز ظاهراً ایشان راامان داده



خانواده والیان پشتکوه از حسین خان تا سال ۱۳۰۸

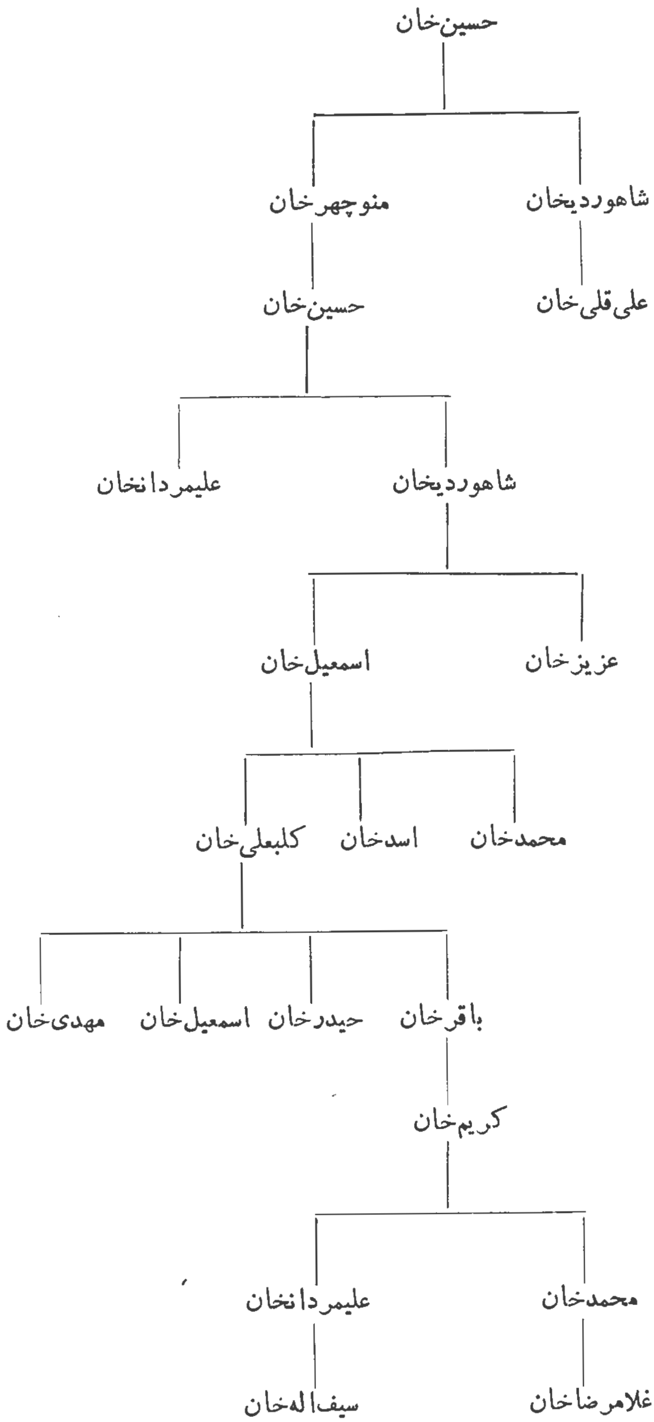
و به‌حضور پذیرفت‌ولی‌دستور داد همه‌راسر بریدند . این‌عمل والی تأثیر ناگواری در میان طوایف پیشکوه داشته و شروع به مخالفت با وی کردند والی نیز ناچار با کسب‌اجازه شاه‌قاجار خرم‌آبادراترك و به حسین‌آبادمقر جدیدخودرفت. حکومت والیان شبیه حکومت اتابکان ولی ازاستقلال کمتری برخوردار وده است . ثروت فراوان، قشون منظم ازمظاهرخاص والی‌لرستان بوده وسپاهیان والی در آن زمان به طور قطع یکی از مرتب ترین افواج موجود در کشور وبا رعایت اصول اداره می‌شد. نظام‌السلطنه حکمران خوزستان‌ولرستان که‌ازنزدیك شاهد حکومت والیان لُر بوده گفته است ، والی پشتکوه سه چیز درمنطقه نفوذ خود داشته است که بی سابقه بوده ، اول این که والی قدرت فراوان دارد ، (هنوز هم که سال ها از بر چیده شدن بساط فرمانروائی آنان می گذرد در پشتکوه به ندرت راهزنی ودزدی دیده می‌شود).دوم این که اسبان و ثروت والی کم نظیر است . سوم ارتش والی و سواران پارکابی او از نظر نظم بی‌نظیرند . نقطه ضعف بارز والیان کشتار هـای ناجوانمردانه‌ای بود که گاهگاه‌جهت اعاده قدرت‌خود به عمل می آوردند ودرزمان حسینقلی خان به‌سختی مردم بی‌نوا را استثمار می کردند وهمه چیز رابرای خود می‌خواستند. والیان مخصوصاً در عصرصفویه به عمران‌وآبادی پرداخته وهم زمان باآبادانی سایرنقاط که به وسیله شاهان صفوی به عمل‌می‌آمد اینان نیزآثاری از خود به یادگار گذاشته‌اند که مهم‌ترین آنها به‌این قرار است:

۱ ــ پل‌آجری خرم‌آباد که اینك شهرداری‌آنرا تعمیر و دو قسمت شهر را به هم متصل می‌سازد. این پل‌یك‌بار وسیله میرزامحسن خان تعمیر و به پل‌محسنیه مشهور گردید.

۲ ــ گرداب‌بزرگ که جنب اداره دارائی‌است وقسمت‌اعظم‌آب شهرخرم‌آباد را تأمین می کند ، به‌وسیله علیمردانخان ساخته شد .

۳ ــ تفرجگاه خلدبرین که دامنه کوه راقطع و در زیرچند چنار کهنسال دو حوض‌محکم‌سنگی‌ساخته ومکانی دیدنی است.ازیادگارهای‌علیمردانخان والی‌است.

٤ ــ شکارگاه‌هائی که درلرستان هنوز به‌نام کُله‌علیمردانخان‌معروفند(کُله



والیزاده‌های ساکن خوزستان (شوش) اززمان حسین‌خان تا۱۳۰۸

محل استتار جهت تیراندازی به شکار است).

۵ ـ باغ معروف وزیبای علی آباد که درسال‌های آخر دوران قاجاریه به‌واسطه انحراف مسیر نهر آبستان و بی‌توجهی مردم ازمیان رفت ودارای درختان میوه و سروهای زیبا بوده‌است .

۶ ـ ایوان بقعه امامزاده زیدابن علی وتعمیر کامل بقعه مزبور .

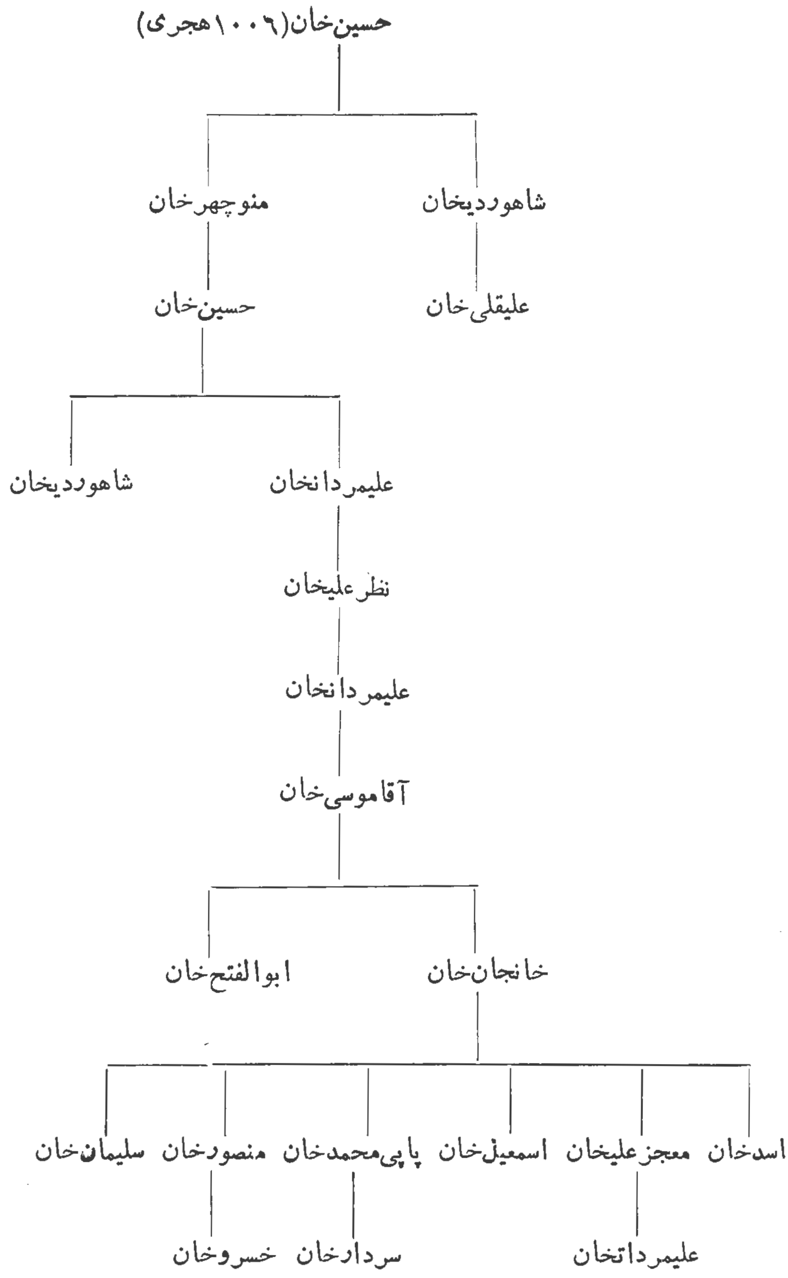
۷ ـ بقعه شهنشاه که مقبره حسین‌خان‌سرسلسله والیان لرستان است ودر نیمه اول قرن دوازدهم هجری در زمان حکومت علیمردانخان به هزینه شاهوردیخان والی توسط استاد محمد ابراهیم اصفهانی تهیه شده‌است .

۸ ـ حمام معروف به(والی) که به امر حسینقلی خان ابوقداره در خرم‌آباد ساخته شد .

۹ ـ ساختمان های حسین آباد درزمان حسینقلی‌خان وغلامرضاخان با کمك هنرمندان کرد وعرب واصفهانی ساخته شد و اطاق های آینه‌کاری به سبك قاجاریه حسین‌آباد پس ازفرار والی در اختیار قوای دولتی قرار گرفت ولی متأسفانه چندان توجهی به حفظ آنها نشد .

۱۰ ـ تعمیر مسجد جامع سابق خرم‌آباد که درنقشه‌جدید شهر ازمیان رفت. این مسجد ازبناهای شاه‌پرور سلطان دختر ارغورلوسلطانست ودرسنه نهصد وهفتاد هجری بنا گردید . تاریخ بنارادرمحراب سنگی نوشته بودند در زمان علیمردانخان احتیاج به مرمت داشت وبه سال ۱۱۱۱ تعمیر گردید . پس از آن دوباره خراب‌شد وخدائی خان حسنوند جد خانهای فعلی حسنوند آن رامرمت و سپس بنا به وصیت ملامحمدتقی خرم‌آبادی حاجی زکی نامی باردیگر آنرا تعمیر وسرانجام چندسال قبل ویران گردیده ازمیان رفت .

۱۱ ـ ایجادتفریحگاه‌چنگائی درعهدعلیمردانخان که گل‌های نیلوفرفراوان دردوطرف چشمه کشت گردید ومحل تفریح مردم آن‌زمان بود اینك نیز بسیاری از گل ها دردوطرف مسیر چشمه‌در طول بیش ازیك کیلومتر وجود دارند .



والیزاده‌های پیشکوه که در عهد حسن خان ازخانواده والیان جدا شدند



سید محمدصادق‌امام جمعه معروف خرم‌آباد که دردوران‌ناصرالدینشاه‌قدرت وثروت‌فراوان
داشت درمیان میرزامجیدخان پسرمظفرالملک‌وظفرالممالک ومیرزاجعفرقلی نایب‌الحکومه
خرم‌آباد مشاهده می‌شود .

حکام پیشکوه

بعداز تجزیه‌لرستان به دوبخش پیشکوه و پشتکوه که‌بر اثر آن به‌فرمانروائی خاندان والی در نیمه‌بزرگ‌لرستان خاتمه داده شد ، اولین حاکم اعزامی ازطرف پادشاه‌قاجار به‌نام علی‌قلیخان به‌خرم‌آباد وارد و به‌فرمانروائی پرداخت (۱). بعداز او حکام‌دیگری‌نیز به این سرزمین وارد شدند که مشهورترین آن هامحمدعلی‌میرزا دولتشاه‌است .وی‌درسال ۱۲۳۷ هجری به‌حکومت کرمانشاهان ولرستان‌منصوب و با مردم درنهایت مهربانی رفتار کرد درسال ۱۲۲۷ هجری قمری برابر با ۱۸۲۱ میلادی برای دفع تجاوز محمود پاشا پانزده هزار نفر سوار وپیاده تجهیز کرده و محمد حسن‌خان والی رانیز به‌یاری طلبید . بعدازشکست عثمانی هانیزچند سالی دراین منطقه به سر بردوپس‌ازمرگ‌این شاهزاده‌کاردان حکومت به شاهزاده‌محمود رسید ودرزمان حکومت وی‌پیشکوه مرکز طغیان‌های پی درپی گشت واثراین‌بی نظمی به‌نسبت تا اواخردوران قاجاریه‌برجای‌بود . ناسخ‌التواریخ در باره‌شورش‌ها و جنك های عهد محمود چنین می‌نویسد ، به‌عهد شاهزاده محمود اختلافاتی بین دوتیره از طوایف لرستان (ساکی وسگوند) پدیدآمده بود وعده ای کشته شدند . خصومت و کشمکش آنان‌باعث بروز اختلاف میان حاکم‌لرستان وشاهزاده محمد-تقی‌میرزاحسام‌السلطنه حکمران بروجردوبختیاری گردید . در کتاب‌ناسخ‌التواریخ علت این دشمنی ونزاع‌نوشته نشده است،واینك خلاصه‌آنرا شرح می‌دهیم : درعهد سلطنت فتحعلیشاه ریاست ایل ساکی با حسین خان و پیشوائی طایفه سگوند با خدادادخان‌بوده است . بر اثراختلافاتی که بین‌آن دو ایجاد گشت حسین‌خان به

---

۱ ـ گیتی گشای زندیه صفحه ۳۲۸

طایفه سگوند درهرو حمله برده وخدادادخان وفرزندنابالغش از بین رفتند . اموال طایفه سگوند به غارت گرفته شدوپسران خدادادخان که مشهورترینشان رحیم‌خان وعالی خان بودند ازمنطقه سگوند به حدود دزفول پناه‌بردند. حسین‌خان ساکی که بعداز قلع وقمع طایفه سگوند دارای اقتدارفراوان گشته بود خود را حاکم نیمی ازلرستان دانسته وبراثر روابط نیکوئی که با شاهزاده محمودداشت، طوایف دیگر راناچار بهاطاعت خود کرد ، ولی سرانجام به علت ظلم وستم وخشونت به وسیله چندتن از افرادطایفه‌دیرکوند کشته‌شد وسایه وحشتی که‌برسرمردم لرستان شرقی وغربی افتاده وهمه‌رامرعوب کرده‌بود به طور ناگهانی ازمیان رفت.سگوندها موقع رامغتنم شمرده و ازحسام‌السلطنه خواستند که اراضی هرو راازاین‌طایفه گرفته و به آنها بدهد . ایل ساکی نیز به شاهزاده محمود پناه برد و بالنتیجه طوایف ساکی ، حسنوند ، کاکاوند ، چواری ، باکمك حاکم لرستان به مقابله حسام‌السلطنه ویاران او باجلانها ، بیرانوندها ، سگوندها ، بختیاری‌ها برخاسته وجنك راآغاز کردند . دراین‌واقعه باآن که حسن‌خان والی‌پشتکوه‌نیز به مخالفت حسام‌السلطنه و کمك به شاهزاده محمودبرآمد ولی‌رقیب‌اوسرانجام‌توانست‌قوایش را درهم شکسته وپس ورود بهآبستان خرم‌آباد رانیزمحاصره کرد (۱). شاهزاده محمود خود را دربرابروی ناتوان‌دید وسرانجام شهررا به شیخعلی میرزا سپرده‌و با یکصد سوار آنرا ترك وجهت استمداد از طوائف بیرون رفت ولی‌کاری از پیش نبرده وحسام‌السلطنه درسال ۱۲۴۲ خرم‌آباد رامحاصره وتصرف وشاهزاده محمود ازطرف فتحعلیشاه به حکومت‌نهاوند اعزام گردید. درهمین زمان کریم‌خان‌ساکی که درتعقیب فرزندان خدادادخان تا (ازنا) آمده‌بود به‌وسیله‌رحیم‌خان سگونداز پای درآمد . این‌شاهزاده که‌همواره‌درصدد گرفتن انتقام از رقیب بود دو باره با متحدش به جنك حسام‌السلطنه رفت و سرانجام نیز هزیمت یافته و مقروی نهاوند محاصره گردید . فتحعلیشاه که ازوقایع‌لرستان وجنك بین دوشاهزاده خشمگین

---

۱ - منتظم‌ناصری صفحه ۱۴۸



اززمان محمد علی میرزا دولتشاه تا ۱۳۱۲ شمسی مردان بسیاری چه به‌وسیله قوای دولتی وچه به‌وسیله جنگجویان داخلی معدوم شدند . دراین تصویر یکی ازگردنکشان بربالای دار ملاحظه می‌شود

شده بود آنان را احضار کرد و حکومت را به حسام‌السلطنه داد. طوائف مخالف حسام‌السلطنه به محمد حسین میرزا دولتشاه فرزند محمد علی میرزا دولتشاه که لقب حشمت‌الدوله داشت، و به حکومت کرمانشاه منصوب شده بود روی آورده ویرا تشویق به تصرف لرستان کردند. حسام‌السلطنه با وجود مقاومت دلیرانه خود و یارانش به ویژه رحیم‌خان سگوند قادر به مقابله نبوده و به بروجرد گریخت. در این زمان اختلافات دو طایفه سگوند و ساکی نیز پایان یافته و با مرگ کریم‌خان ساکی طایفه سگوند املاک آنان را تصرف و فجایع بی‌شمار مرتکب گشتند. فتحعلی‌-شاه قاجار که شاهزادگان را درحال جنگ می‌دید در بازگشت از مسافرت خود به شوشتر در خرم‌آباد فرود آمده وعید نوروز را دراین شهر به‌سر برد. محل اقامتش باغ‌علی‌آباد وخارج ازشهر قرار داشت. درسال ۱۲۴۸ حشمت‌الدوله و حسام‌الدوله دو باره به‌نزاع برخاستند وخرم‌آباد به وسیله شاهزاده اخیرالذکر محصور شد، اما کاری ازپیش نبرد وحشمت‌الدوله مقر حکومتش بروجرد را درمحاصره قرارداده ومجبور به بازگشتش نمود (۱). در جنگی که در حوالی بروجرد میان آنها روی داد، ابتدا حسام‌السلطنه به پیشرفت هائی نائل گردید و شیخعلی‌میرزا حکمران ملایر را که به طرفداری ازحشمت‌الدوله بروجرد راتصرف کرده بود شکست سختی داد، اما سر انجام طایفه جنگجوی بیرانوند به حشمت‌الدوله پیوستند و قشون او دچار شکست گردید وخودوی به بروجرد فراری شد. فتحعلیشاه برای رفع غائله غلامحسین سپهدار رااعزام وحسام‌السلطنه رااحضار کرد. بهاین‌ترتیب تمام نواحی غرب تسلیم حشمت‌الدوله شد. در زمان محمد شاه‌قاجار حشمت‌الدوله‌نیز احضار و به سال ۱۲۵۱ بهرام میرزا جای او را اشغال کرد و شاهزاده فرهاد میرزا را به حکومت‌لرستان منصوب نمود و درسال ۱۲۵۷ معتمدالدوله به‌لرستان آمد واحمد-خان پسروالی پشتکوه را به عنوان گروگان باخودبه خوزستان برد ومحمدحسن خرقانی رابرای اداره‌امورلرستان به‌جای گذاشت. حکامی که بعدازوی درلرستان

---

۱ ـ روضه‌الصفا جلدنهم

فرمانروائی داشته اند به‌ترتیب‌عبارتند از: (۱)

۱ـ اردشیرمیرزار کن‌الدوله که پیوسته باطایفه‌یاغی‌سگوند وایل جنگجوی بیرانوند درستیزه بوده‌وموفق‌شد که عده ازسران آنها رابه‌مرکز اعزام‌دارد . وی درلرستان وخوزستان حکومت‌داشت ودرسال۱۲٦٤ به‌فرمانروائی‌منصوب ودرسال ۱۲٦۵ معزول‌شد.

۲ـ احتشام‌الدوله خانلرمیرزا درسال ۱۲٦۵ به‌حکومت لرستان وخوزستان وبروجرد منصوب‌واز طرف وی ایلدرم میرزا به لرستان‌آمد .ایلدرم میرزا فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه وبرادرمحمدشاه قاجار بوده‌است . وی مردی خونخوار بوده و عطشی شدید به کشتن بی گناهان داشت (۲) . طایفه سگوند در زمان او به یاغیگری پرداخته وباطایفه‌جودکی متحد شد وفرزندان نصیرخان که پدرشان به دست این‌شاهزاده سبع کشته شده بود ، شورشی عظیم برپا کردند واگر کمکهای ایل‌بختیاری ووالی‌پشتکوه‌نبود، ایلدرم‌میرزا قادر به‌رفع‌غائله آنها نمی‌شدوسرانجام نیزاین طایفه ازپیشکوه فرار وبه اعراب بنی‌لام پناه‌بردند .

خانلرمیرزا بدون‌توجه به‌موقعیت لرستان باظلم وستم و کشتار روسای دلفان ودر بند کردن نصیرخان جودکی‌مرتکب اشتباهی‌عظیم‌شد .نصیر خان رادر(آب سرد) باحیله دربند کشیده وریاست‌طایفه رابه‌برادراوداد وهمین امرموجب نفاق درمیان این‌طایفه شد وسرانجام پسران نصیرخان سه‌تن ازبرادران نصیرخان راکه مطیع حکومت وقت شده بودند کشتند وازبدبختی مردم سلسله ودلفان ایلدرم میرزا در خاوه مسکن گزید وخود سرانه به‌نام اینکه میرزاتقی خان امیر کبیر فرمان داده است ،عده‌زیاری‌را گرفتار واز میان برد وخود ناچار به بروجرد فرار کرد. خانلر میرزا اورا به‌خرم‌آباد اعزام‌وباسواران ولیخان سیلاخوری وعباسقلیخان والی و سوارانی‌ازبختیاری‌درطرهان‌متوقف گردید وازطرهان به‌خاوه‌تاخته وعلی‌مردانخان

---

۱ ـ مآثروالاثار صفحه۳۲ وتاریخ‌بختیاری

۲ـ تاریخ بختیاری (حکام قاجار)

حسنوند را که از بزرگان سلسله ودلفان بود کشته وموسی‌خان حسنوند رامتواری ساخت وازراه صیمره عازم دفع طایفه سگوند شد . چون جلال‌الدین‌میرزا فرزند شاهزاده‌محمدتقی میرزاحکمران بالاگریوه درمنگره ازشورشیان شکست خورد، عزم‌اودرتعقیب طایفه سگوند بیشتر گشته ونصیرخان را نیز که اسیربود درجایدر اعدام‌وسپس درقیلاب‌سگوندهارا متفرق‌ومتواری‌ساخت وبه عثمانی‌ها واعراب‌پیغام داد که‌فراریان رابه‌خاك خودراه‌ندهند. پس‌اززدوخوردهای زیاددردال‌پری‌پشتکوه سواران‌این‌طایفه تسلیم گردیدند وموقتاً ازتاخت وتازدست کشیدند . نهرناصری‌از اقدامات‌عمرانی‌عهداین شاهزاده درسال ۱۲۶۸هجری بودهدایت درموردایجاد نهر ناصری چنین می‌نویسد،(۱) (دراین‌اوقات همت بلند امیرزاده آزاده والی‌والاتبار به آبادی‌وخرمی بلده خرم‌آبادمقیم بودوچون‌شهرخرم‌آباد دردامان کوهی‌واقع‌است‌و آبی که در زیر قلعه وبالامیجوشد به واسطه‌آنکه دو ثلث شهرخرم‌آباداز آن‌ارفع است بدانجا نمی‌نشیند وغالب بیوتات متوطنین شهر راازآن‌آب قسمت وبهرحاصل نمی‌گردد وغالبا به‌علت قلت‌آب وبدی‌هوا امراض مزمنه متوقفین شهررا علیل و مریض دارد نواب والادرمقام‌چاره این‌کاربرآمد وبه‌اعلی وادنی وازاطراف‌واکناف شهرتماشا و سیر کرده علامت وآثار وقلل ودمن شهری قدیم درپهلوی جبل و قلل مشاهده کرد تا محقق گشت که در ازمنه سالفه‌نیزآب‌به‌شهر خرم‌آباد از رودخانه میآورده‌اند، لهذا ازتنك رباط که تاشهریکفرسخ‌ونیم مساحت دارد نهری بریده در تمامت‌معابربا آهك وسنك وساروج محکم کرده وفروبسته بغلهای جبل راشکافته و مدت دوماه ایام‌توقف خرم‌آباد نهرها رابه‌شهرمتصل ساخته بجمع خانهای فراز و وفرود رسیده همه سیراب شدند ودربیوتات خود حوض وباغچه و بساتین وحدایق متنزهه به‌ساختند). پس‌ازایلدرم میرزا جلال‌الدین میرزا در سال۱۲۶۹ به‌جای‌او برگزیده شد .

۳ ـ در سال ۱۲۷۵ هجری قمری حکومت لرستان وکرمانشاهان به

---

۱ ـ روضة‌الصفا جلدنهم درسلطنت فتحعلشاه

عمادالدوله داده شد وخانلرمیرزا ازلرستان به اصفهان رفت . باردیگر درسال ۱۲۸۶ به لرستان آمد وشهرهای کرمانشاهان و نهاوند جزءقلمرواو به شمار می رفتند . نایب الحکومه اش درلرستان ابتدا میرزا ابوطالب خان نائینی بود که درسال ۱۲۸۶ در گذشت وپس از وی بدیع الملك میرزا نایب الحکومه شد . عمادالدوله تا سال ۱۲۸۸ در حکومت لرستان باقی بود دراین سال به تهران احضار ودرسال ۱۲۹۲ هجری در گذشت

٤ ـ درسال ۱۲۷۸ حکومت لرستان و کرمانشاهان ازهم جدا وحاج علیخان ضیاءالملك (اعتمادالسلطنه) پدر صنیع الدوله به لرستان آمد . ضیاءالملك در ایام حکومت این منطقه به شدت بیمار بود وسلیمان خان افشار به نیابت او کارها را اداره می کرد .دراواخر ۱۲۷۸ به تهران احضار گردید ودرسلك وزرا واجزاء دارالشورا درآمدو به سال ۱۲۶۵ درتهران وفات یافت .

٥ ـ فرهاد میرزا معتمد الدوله از سال ۱۲۷۸ تا سال ۱۲۸٤ در لرستان فرمانروائی داشت . وی مردی فاضل ومطلع بود ویك کتاب جغرافیا به نام جام جم نوشته است . بعداز او محمدحسین میرزا حشمة الدوله برای باردوم به لرستان آمدوتا سال ۱۲۸۶ حکومت داشت .

٥ ـ در سال ۱۲۸۶ عمادالدوله برای بار دوم به لرستان آمد ودرسال ۱۲۸۹ حمزه میرزا حشمت الدوله به جای وی منصوب گردید وتاسال ل ۱۲۹۶ درلرستان حکومت کرد .

۷ ـ در سال ۱۲۹۶ مسعود میرزا ظل السلطان به حکومت اصفهان ، یزد ، بروجرد ، عراق ، خوزستان ، لرستان منصوب گردید . مقرحکومتش اصفهان بود وطی چندسال شهرهای گلپایگان ، خوانسار ، فارس . کرمانشاهان ، کردستان را رابه قلمروخود افزود ودرواقع بر نیمی از ایران حکمروائی داشت .لباس سربازان ظل السلطان متحدالشکل بود . فرزندش جلال الدوله نیابت اورا به عهده داشت . ظل السلطان مقتدر ترین و خونخوارترین فرمانروایان قاجار در لرستان بود ودر

ستمگری روی ایلدرم میرزا راسفید کرد. کتابی به‌نام سرگذشت مسعودی از وی باقی مانده است که درخلال نوشته‌های آن اعمال این دیکتاتورعجیب نمایان است. از وقایع زمان او درلرستان طغیان طوایف سگوند وبیرانوند را باید نام برد. علت این شورش انتشار خبر مرگ ناصرالدین‌شاه قاجار بود. مردم که از ظلم او به‌جان آمده بودند مرگ شاه را بهانه کرده و اردوی وی را درمحاصره خود گرفتند. پس ازتکذیب این‌خبر ووقوع یك جنك شدید سران شورشیان دستگیر گردیدند (۱). از طایفه سگوند مرادخان، خانجان‌خان، صفرخان وازطایفه بیرانوند اسدخان وازحسنوندها عجم‌خان به‌دار آویخته شدند وحاجی عالیخان رئیس طایفه سگوند که پیر مردی صدساله بود به زندان افکنده شد. شدت‌عمل وی موجب طغیانهای پی‌درپی گردید ومردم ازکارگزاران اودهشت فراوان داشتند.

حسینقلی‌خان والی به‌طرزی شگفت ازاوهراسان بود وهمواره‌سعی می کرد بهانه‌ای جهت تجاوز به‌پشتکوه ایجادنکند. مردم لرستان وبختیاری دراین زمان نهایت تنفر راازدولت مرکزی وحکمران تندخوی آن داشتند. رفتار او واقتدار وحشتناکش موجب‌شدکه ناصرالدین شاه وی را عزل کند.

لرد کرزن عقیده دارد، عزل‌وی‌به‌خاطر ترسی‌بوده که ناصرالدین شاه ازاو ازاوداشته است. دکترفوریه درسفری که شاه‌درواقع برای‌دلجوئی ازمردم‌لرستان واصفهان کرد همراه وی‌بوده وچنین می نویسد، (مسکن‌مادردوقدمی لرستان مرکز ایلات لر و بختیاری قرار دارد. درآنجا نمونه زیبائی از سواران سرکش ومردم کوهستانی و وحشی وآزادمنش را دیدم که گرفتن مالیات از ایشان همه وقت کار آسانی‌نیست. این‌جماعت برخلاف هیزم‌شکنان‌مازندرانی که ازبقایای اشکانیانند وقدی کوتاه وریش مجعد دارند قدشان‌بلند وکلاهایشان‌بزرگ‌است وریششان‌صاف ودراز است اماغالباً زیر بارحاکم دولت نمی‌روند وحاکم دولت را در میان خود نمی‌پذیرند وحالیه‌هم حکمران‌لرستان دربروجردمقردارد. لرها وبختیاری‌ها در

۱ـ سرگذشت مسعودی صفحه ۲۸۳

کوهها ساکنند . بامردم دشتها مخلوط نمی‌شوند چنانکه اهالی بروجرد با وجود پیوستگی آنان با لرستان به هیچ وجه طرف نسبت بالرها نیستند وازتمام عللی که درباره سفرشاه به‌لرستان نقل کرده‌اند، شایدمعقول‌ترین آنهادلجوئی ازلرها وجبران اعمال‌زشت پسرخود بوده‌است.)(۱)وهمین نویسنده‌می گوید که‌درلرستان‌دچارزحمت شده وچادر شاهی نیز از دستبرد غارتگران محفوظ نمانده است . این اشخاص از طرف ظل‌السلطان‌در لرستان حکومت داشته‌اند .

الف : جلال‌الدوله فرزند ظل‌السلطان از سال ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۰ حکمران لرستان‌بود .

ب : حمزه میرزاحشمت‌الدوله از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۱ فرمانروای لرستان بود. نایب الحکومه خرم آباد در این ایام شاهرخ میرزا ومنشی حکومت میرزا عبدالله وسررشته‌دار اومیرزاسیدرضا(پدربزرك سادات میرآقائی ،ستوده،خرم آباد) بود .

ج : درسال ۱۳۰۱هجری‌قمری‌برابربا با۱۸۸٤ میلادی مظفرالملك به‌جای حشمة‌الدوله منصوب گردید وتا سال‌۱۳۰۵ درلرستان‌وخوزستان حکومت‌می کرد. میرزا محسن خان مظفرالملك مردی لایق و زیرك بود . فرزند وی میرزا مجید خان ازطرف پدر نایب‌الحکومه بروجرد ودرآن شهر به‌سرمی برد .

مظفرالملك ازطایفه‌بیرانوند همیشه‌درزحمت بود و گزارشهائی که به‌مرکز می‌فرستاده است مؤید این‌معنی است .درسال۱۳۰۱محمدعلیخان بیرانوندسرکشی آغازکردوحاکم‌لرستان ناچارعده‌ای‌را به تعقیب‌وی فرستاد.درهمین‌سال‌قاسم‌خان امرائی درطرهان با کمك‌فوج امرائی کشمکشی آغاز کرد و به‌دستور ظل‌السلطان اوراازکاربرکنار وبرادرش محمدباقرخان سرتیپ را به‌جای وی منصوب کردند . شورش مجدد بیرانوند ها سبب دستگیری و مجازات امان‌الله خان ، خانلرخان ، یوسف‌خان (برادران اسدخان بیرانوند که قبلا به وسیله ظل السلطان معدوم شده بود) گردید . گزارشهائی که مظفرالملك در این سالها به دربار ناصرالدین شاه

۱ ــ سفرنامه دکتر فوریه صفحه۲۷٤



رحیم خان معین‌السلطنهٔ نایب‌الحکومه خرم‌آباد هنگام ورود نیروهای دولتی از هیچگونه مساعدتی دریغ نورزید و بارها از خدماتش تقدیر به‌عمل آمد ولی سرانجام در بروجرد اعدام گردید .



گروهی‌از والیزاده های لرستان‌که پس‌از قتل دیوان‌بیگی (به‌وسیله‌رستم‌خان‌طولابی) همواره‌مسلح و در صدد انتقام بودند .

می‌فرستاد خلاف واقع ومضحك و برای حفظ وضع موجود بود . گاهی روزنامه رسمی ایران ازساختن ۷۲خانه درالشترخبر می‌داد وزمانی می‌نوشت، (ازاهتمام حکومت نظم وامنیت کامل در کلیه حدودلرستان وراه عربستان وطرف بروجرد حاصل است شخص لری ازپنج منزلی خرم آباد یك رأس ماده گاو که دودست وسه پادارد، نزدامام جمعه آورده اظهار داشت که خواب دیده‌ام این گاورا بشما بدهم که نماز وطهارت بمن بیاموزید ویك آفتابه هم برای طهارت ازشما بگیرم . ماده گاو و گوساله آنرا تسلیم کرده یك آفتابه گرفت ورفت. گندم خرواری دوتومان وجوهفده‌هزار دینار است) (۱) . این گزارشهای مسخره مانع ازدرك اوضاع حقیقی لرستان وجلوگیری ازفجایع بعدی بود . ولی بااین حال مظفرالملك به آبادانی علاقه داشت وهمانطور که قبلاً در بخش آثار تاریخی گفته شد چندپل قدیمی راتعمیروساختمانهای جدیدی ایجاد کرد . بی‌مناسبت نمی‌بینیم که شرح مسافرت حاج سیاح محلاتی را که در زمان مظفرالملك به خرم آباد آمده است ، دراینجا نقل کنم تااوضاع آن زمان بهتر روشن گردد (۲)، (به راهنمائی عبدالحسین از بلوك چمچال و هرسین به طرف لرستان روانه شدیم . بعضی سیاحان اروپاتحقیقات دقیق وخوب درخصوص لرستان که بهترین اماکن ایران ازکوه های عربستان گرفته تا بروجرد وملایر و همدان و درقدیم اینجا مرکز آبادی وثروت وتمدن بوده نموده اند وبدبختانه این مهم‌ترین اماکن ایران بلکه آسیا که قابلیت دارد یك دولت بزرگ متمدنی را کفایت کند ، دردست الوار وحشی دزد است که خودشان بغیر چرای حیوان منتفع نمی‌شوند و چنین اراضی پر قیمت را بایر گذاشته اند. ایران آن وقت به‌حال قدیم بر می گردد و محسود عالم می‌شود که تمامی این ایلات خلع اسلحه شده واین اراضی زیرآبادی وزراعت وباغ پوشیده گشته شهرها ودهات انشا گردیده اهالی لذت علم و تربیت و تمدن را بیابند . واقعاً این الوار همه گویا دزدی وغارت راصنعت قرار داده‌اند.

---

۱ ـ روزنامه ایران شماره ٥۷۲ سال ۱۳۰۲ هجری‌قمری

۲ ـ سفرنامه ماشین شده‌حاج سیاح محلاتی یا دوره خوف ووحشت صفحه۱۲۱

معاش ایشان غالباً از دزدی‌وتربیت مواشی است ، وخیلی کم‌زراعت دراین‌صفحات می‌شود . تمام الوار پیش کوه که چند شعبه و بایکدیگر ضدیت و نفاق هم دارند چادر نشین هستند که در زمستان به عربستان رفته ودر تابستان به این صفحات و کوه ها تا نزدیك بروجرد وملایرمی آیند .قطر وقواره‌خوش وجمال خوب وهیأت با رشادت دارند . تعجب دارد که‌آب وهوای اینجا ها مورا زیاد تربیت می کند . مرد تا بیست و پنج سال ریش دراز سیاه پهن پیدا می کند . غالباً ریش های بلند دارند . انسان‌آن شکل را دیده گمان نمی کند این ها دزد باشند ،لکن‌از بی‌تربیتی وخبث غالباً مکار وغارت گرند . وچندان اطاعت به گماشتگان دولت‌ندارند به‌هر حال بعد ازشش روز وارد خرم‌آبادشده ومستقیماً به منزل مظفرالملك رفتم بعداز استحمام درحمام پاك‌قشنگی میرزا عبدالله خان را که سمت وزارت اوراداشت‌مهمان دار مقرر کرد آدم نجیب با کمالی بود . به همراهی او شهر را گردش کردم شهر کوچك‌قشنگی‌است میرزا سیدرضا کاروانسرای‌تازه‌ای ساخته‌خالی‌از اهمیت نیست. متمول‌ترین مردم آن بلد امام‌جمعه‌است که بلاولد است . همه چیزدرآنجادرنهایت فراوانی وارزانی است خصوصاً لحوم ودسوم ومخصوصاً کبك خیلی فراوان‌است ، ازدهات‌آورده ارزان می‌دهند . برج‌بسیار معظمی درآن شهر بنا کرده وبه سلاسل نامیده اند که عمارت دولتی بسیار پاك وبا صفائی درسلاسل است . آبی روان وانار های خوب واشجارمعتبرداشت . مردم‌ازاقتدار ونظم‌مظفرالملك تمجید می کردند. او هم‌از کشتن وبریدن وبستن وحبس وزنجیر وفلك کوتاهی‌نداشت . مال‌التجاره درآنجااسب وقاطرو گوسفند،نهایت احترام ازمن کرد . پس ازچند روز سیاحت‌در شهر و اطراف عزم حرکت بروجرد کردم مظفرالملك خواست مانع شود اعتذار کردم راه راتحقیق نمودند گفتند تا زاغه سه روز راه هموار و راه‌پونه یك روزه و ناهموار است . عازم شدم از راه پونه‌بروم ،مظفرالملك‌قاطری‌برای‌حمل اشیاء داده وسه سوارهمراه کرد . دوساعت‌قبل‌ازغروب‌حرکت کرده‌مقداری طی مسافت کرده درچادر جمعی ازالوار در خلدبرین‌شب راتوقف کردم فردا سوارشده از کوه‌خیلی

بلند سخت وتا ظهر روبه بالا رفته به قله کوه بر آمدیم . بعداز ظهر روبه نشیب راه برداشتیم هر دوطرف خیلی سخت و ناهموار بود . هنگام مغرب وارد بروجرد شدیم. در منزل میرزا حاجی‌محمد دوست قدیم خودم واردشدم. فردا میرزا سیدرضاخان نایب‌الحکومه و آقای حاج میرزامحمود که‌ازاجله علمای‌ایران‌است وسایرمحترمین به‌دیدن‌من آمدند. درشهر گردش کردم. واقعاً بروجرد دارالسروراست. سراپاسبزو خرم پر آب وباغ وصفا و گلستان . قلعه شهرخیلی خراب شده مدارس چندی‌دارد. مسجد شاه معتبری دارد . درمیان‌باغات قصرها وتکایا دارد . مال‌التجاره اش‌اغلب مثل خرم آباد ، ازخرم آباد معتبرتروبزرگتر است . این شهرواطرافش غالباً در معرض تاخت وتاز الوار است . لهذا همیشه حاکم مقتدری برای امن داشتن این ولایت‌لازم است . بعضی صنعتگران قابل هم در بروجرد هستند ومردمان آن‌تعصب زیاد دارند . ساداتی در آنجادرنهایت اقتدار برمردم‌تحکمات می کنند .)

د : درسال ١٤٠٥ ظل‌السلطان مظفرالملك رامعزول‌وحشمة‌الدوله رابه‌جای اوفرستاد .

ه ـ بعدازعزل‌حشمة‌الدوله شاهزاده‌انوشیروان‌میرزاضیاءالدوله امیرتومان به‌حکومت لرستان‌و بروجرد منصوب وحاجی‌میرزا علیخان دیوان بیگی‌خرم آباد ومیرزاحسن مستوفی پیشکاروی‌بود .

٨ ـ آقارضاخان‌ناظم‌خلوت درسال ١٣٠٦ به‌لرستان آمد وازطرف او میرزا کریم‌خان به حکومت بروجرد فرستاده شد . آقارضا خان راه کاروان روکیالان (میانکوه) راهمراه باچند قلعه به‌ساخت . درسال١٣٠٧ نیز پلی برروی رودخانه چالان چولان‌بست که موسوم‌به‌پل ناصری شد . حکومت اوتاسال١٣١٠دوام‌داشت

٩ ـ در سال ١٣١٠عبدالله میرزا حشمت الدوله فرمانروای این منطقه و بروجرد بود . شاهزاده حمزه میرزا از جانب وی نایب الایاله بروجرد و میرزا فرج‌الله خان‌پیشکارلرستان وبروجردبود . درسال ١٣١١ جلال‌الدوله‌رابه‌خرم آباد فرستاد . حشمة‌الدوله ازنافرمانی فوج امرائی پیوسته‌دررنج بود، این نامه که به

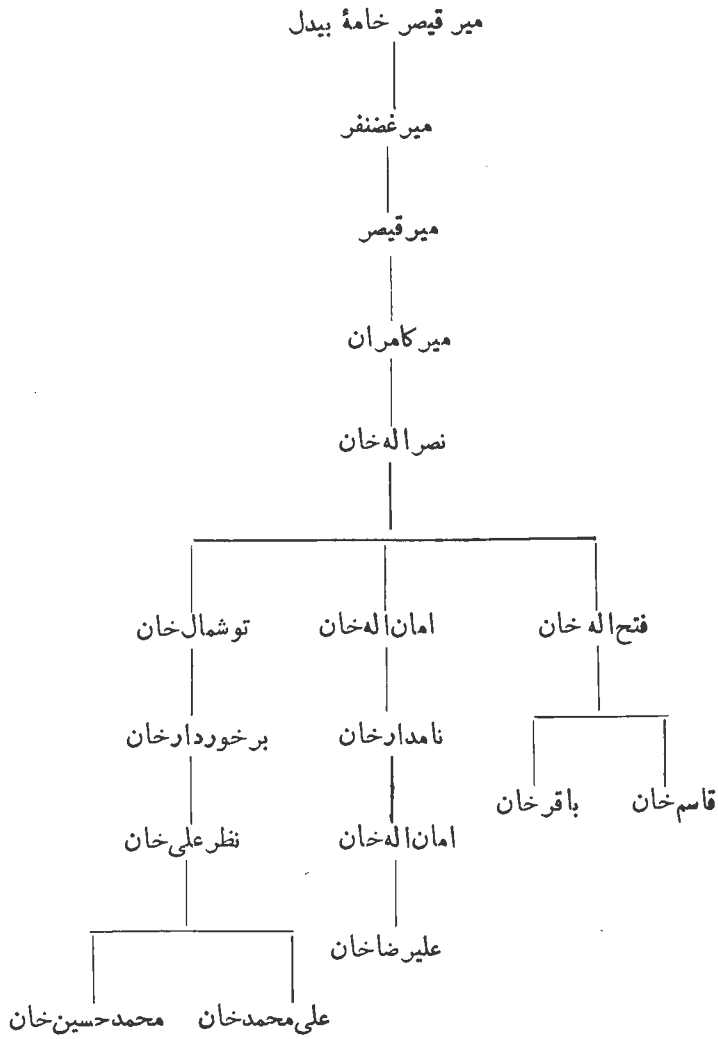
صیدمهدی‌خان رئیس طایفه حسنوند نوشته‌شده مؤید این معنی است ، (مقرب الخاقان صید مهدی خان سرهنك و رئیس طوائف سلسله را مرقوم می‌شود . امروز که بیست‌ویکم شهر رمضان المبارك است دادم مخصوص به آن نواحی روانه نمایند . محض لزوم و ضرورت مرقوم می‌شود . ازقراراخباری که رسیده و می‌رسد نظرعلی‌خان امرائی پاره‌ای مذاکرات داشته است که با بعضی خوانین دلفان وشما عنوان اتحاد واتفاقی نموده است وشما هم درمقام معاونت وهمراهی مشارالیه هستید . اگرچه با کمال عقل وفراست وفطانتی که درباره شما دارم می‌نویسم ، خودشما مطلع هستید نظرعلیخان مقصر است وهمراهی بامشارالیه خلاف رای اولیای دولت وحکومتی که موجب حصول زحمت و ندامت است وهر کس بامشارالیه ظاهرا و باطناً دوست وهمراه باشد، مسلم است که هیچگونه فایده‌ای غیر ازتولید زحمت ومشقت برای خود نخواهد دید . زیرا که به حمدالله تعالی احدی قادر براین نیست که به‌تواند به‌قدر سرموئی برخلاف قواعد انتظامیه رفتار نماید . چنانچه بعضی ازجهال هم مصدر حرکت خطائی بشوند البته مورد سیاست وعقوبت خواهدشد واولیای دولت قاهره ازتنبیه وتأدیب آن صرفنظر نخواهند نمود وهمه قسم اسباب انهدام واضمحلال خائن ومقصر فراهم و موجود خواهد بود . انشاءالله تعالی من‌هم عماً قریب از عمل دیر کوند فراغت حاصل کرده معاودت خواهم کرد . جناب جلالتمآب صارم‌السلطنه دام‌مجده درنقطه پل‌تنك ، باقشون وجمعیتی بسیار به‌اردوی دولتی ملحق شدند و به‌اتمام کار دیر کوند هم اقدام شده‌است و بعون‌الله تعالی درهمین ایام مقتضی‌المرام مراجعت خواهیم نمود وچنانچه معلوم‌شود احدی ازاهالی لرستان بانظرعلیخان معیت وهمراهی داشته و دارد، یقین است که بایستی ازهستی وزندگانی خود صرفنظر نماید ویقین دارم که شما هیچ‌وقتی از راه ورسم خدمتی خارج نشده وبه‌امریکه خلاف میل اولیای دولت و اینجانب بوده‌باشد واسباب زحمت و ندامت بلکه خرابی وتمامی به‌شود اقدام نخواهید نمود. علی‌ای‌حال انشاءالله تعالی عماًقریب خادم وخائن به‌سزا وجزای اعمال خود خواهندرسید . زیاده مرقوم نشد . فی‌شهر رمضان‌المبارك ۱۳۱۱ حشمة‌الدوله) ، این

نامه‌زمانی نوشته‌شد که بین نظرعلیخان وقاسم‌خان‌امرائی‌دشمنی‌شدیدی‌وجودداشت نظرعلیخان پسر برخوردار خان سرتیپ که پدرش رئیس فوج امرائی بود نواده توشمال‌خان سردارمعروف طرهانی بود که درزمان محمدشاه به‌ماموریت‌های مهم فرستاده‌شده ومردی شجاع ومیهن پرست بوده‌است . قاسم‌خان وباقرخان پسران فتح‌للّه‌خان وبرادرزادگان توشمال خان‌بودند ، آنها پس‌از کشته شدن برخوردار خان به‌وسیله‌مردم سلسله جای‌اورا گرفتند.ابتدا باقرخان وپس‌ازمرگ وقاسم‌خان رئیس فوج امرائی شده ولی مواجه بامخالفت نظرعلی‌خان شده وحشمه‌الدوله‌نیز از قاسم خان حمایت می کرد . در سال ۳۱٦ پس‌ازدو خوردهای زیاد باآنکه ظفرالسلطان‌میرپنج نهاوندی‌ازاوطرفداری کرد، نظرعلیخان پیروزشده وقاسم‌خان به‌میان سگوندها‌رفت‌ودرهمانجا وفات‌یافت. نظرعلی‌خان مردی محجوب‌وبلندنظر بود دروقایع دوران سالارالدوله ونظام‌السلطنه تاسال ۱۲۹۷ دخالت مستقیم داشت دراین‌سال اداره‌امور طوایف‌تحت‌فرمان خویش‌را به‌فرزندش علی‌محمدخان سپرد. حشمة‌الدوله باکمك سایرطوایف ووالی پشتکوه اورا تا حدودی آرام کرد ودرسال ۱۳۱۷ به‌تهران رفت .

۱۰ ــ در سال ۱۳۱۷ شاهزاده عین‌الدوله فرمانروای لرستان و خوزستان بود ودرسال ۱۳۱۸ به‌پایتخت احضار وحاکم تهران وتوابع آن شد .

۱۱ــ پس‌از عین‌الدوله ابوالفتح‌میرزا فرزند مظفرالدین‌شاه قاجار که لقب سالارالدوله داشت به حکومت لرستان برگزیده شد ، در ابتدای ورود شروع به مهربانی نسبت به رؤسای طوایف کرد . این شاهزاده به قصد از میان برداشتن نظرعلی‌خان باکمك والی پشتکوه شروع به برانگیختن دیگران کرد ولی‌موفق نشد و سرانجام قوای سیف‌الدوله بختیاری نیز که به تحریك وی برای دستگیری نظرعلیخان به‌نورآباد رفتند درهم شکسته شده و سردار بختیاری مقتول گردید. سالارالدوله در سال ۱۳۲۳ ازحکومت خلع وبه‌تهران فراخوانده شد .

۱۲ ــ میرزا محسن خان مظفرالملك بعدازعزل سالارالدوله حکمران وپس از چندی دوباره جای خودرا به او داد .



خانواده‌غضنفری اززمان شاه‌عباس‌تا کنون
(فقط‌افراد مشهوراین خانواده‌ذکرشده‌اند)

از سالار الدوله تا پایان ماجرا

(۱۳۲۶ تا ۱۳۵۳)

سالارالدوله درحکومت دوم خود به سال ۱۳۲۶ شروع به جلب طوایف لرستان و کردستان کرده و برای پیوستگی بیشتر با رؤسای عشایر این مناطق دخترانی از داود خان کلهر ، نظرعلیخان طرهانی ، والی پشتکوه به زوجیت اختیار کرد ، و با خرج مبالغی پول و تبلیغ زیاد مردم این نواحی را ازمشروطه بیزار ومتنفر کرد و کمك سواران لر و کرد فتنه ای آغاز ولی با تمهید نیروی قزاق بدون خونریزی دستگیر و به تهران اعزام گردید . در سال ۱۳۲۹ هجری قمری پس از بازگشت محمد علیشاه مخلوع وی نیز فرصت را غنیمت شمرده وارد کرمانشاهان شد . عشایر اطراف که خبر بازگشت او اشنیدند به سوی کرمانشاه حرکت کردند ودراندك مدتی سواران بسیار بر او گرد آمدند . مهر علی خان سگوند عالیخانی را که قبلا به وسیله کارگزاران اعظم الدوله دستگیر شده بود به همراهی چند تن از دستگیر شدگان (ربیعا چاغروند ، شیرمحمدخان سگوند ، خدارحم سگوند) به خرم آباد اعزام و پس از ورود به این شهر براثر تقاضای سگوند های رحیم خانی وی را به قتل رسانید. درشورش نافرجام سالارالدوله بر ضد مشروطیت از امرای لرستان این عده باسواران خود به کمك اوشتافتند: نظرعلی خان طرهانی (امیر اشرف)، رحیم خان (معین السلطنه) ، عده ای ازقوای غلامرضاخان والی، شیخعلیخان وغلامعلی خان بیرانوند ، تقی خان سپهوند، خانلر خان سگوند، رستم خان باومحمد رحیم طولا ی، سرهنك فرزند موسی خان (حسنوند) صیدمهدی خان سگوند این عده باسواران کرد (کلهر ، جاف، سنجابی) تعداد قابل توجهی بودند .

محمدعلیشاه که دراین‌زمان ازراه گرگان به کمك ارشدالدوله قصدهجوم به‌تهران داشت این تلگراف را به سالارالدوله مخابره کرد ،(۱) (برادرعزیزم سالارالدوله. من با شش هزار سوار بلباس و ترکمان برای طهران آمدم شما هم خیلی زود خودت را به دروازه تهران به رسانید . ابداً به اردوی تیاتر تهران اعتنا نکنید . همه‌باهم سه هزارنفر بختیاری وغیره است . هرچه زودتر خودت را به‌رسان چون که دیررسیدن‌شمامی‌تواند سکته‌بزرگی به‌نقشه‌اردوی ما برساند .- محمدعلی‌شاه‌قاجار) وسالارالدوله که‌به فتح‌تهران امیدواربود جواب داد (از کرمانشاه‌به بغداد به‌سن پطرس بورغ به‌آستارا به اردوی شاهنشاهی - خاك پای اعلیحضرت قوی شوکت اقدس شاهنشاهی محمد علی‌شاه‌قاجار ارواحناوارواح‌العالمین فداه‌بنده هم‌با بیست‌و پنج هزار سوار عشایر جاف‌و کردستان و کلهر وسنجابی و پشتکوه والی وافواج کردستان و کرمانشاه و گروس در کرمانشاه‌هستم‌انتظار نظرعلی‌خان‌وقوای‌لرستان رادارم همدان را هم تصرف نموده ام ، در همین دو سه روزه باخواست خداوندی واقبال بی‌زوال شاهنشاهی به جانب تهران حرکت خواهم نمود که درآنجا خاك پای مبارك‌همایونی رابایك دنیا مسرت وشادمانی بوسیده ودرمقابل‌تخت‌شاهنشاهی گردن چاکری خم‌نمایم . جان‌نثار-سالارالدوله). سالارالدوله پس ازمدتی از راه بروجرد عازم همدان شده وبه دنبال شکست سردار افخم حکمران بروجرد به وسیله سواران کلهروطرهانی به سوی همدان شتافت‌وسردار ظفربختیاری‌نیزاراك را تخلیه کرد درنامه های نخستین وی همیشه تقاضای بازگشت محمد علی‌شاه را داشت ، ولی پس‌از شکست محمدعلیشاه به وسیله سردارمحیی ویپرم‌خان‌ورفتن او به خارج خود خواستار سلطنت گردید . روی مهرنامه‌های او جمله (سالارالدوله شاهنشاه کل ممالك خوزستان ولرستان و عراق‌عجم)قرارداشت . درباغشاه بدون‌آن که جنك مهمی واقع گردد به واسطه بی نظمی سپاه بی‌شمار او و فرار عده ای از سواران کلهر اغتشاشی در سواران چریك افتاده و فرار کردند نظر علی خان

---

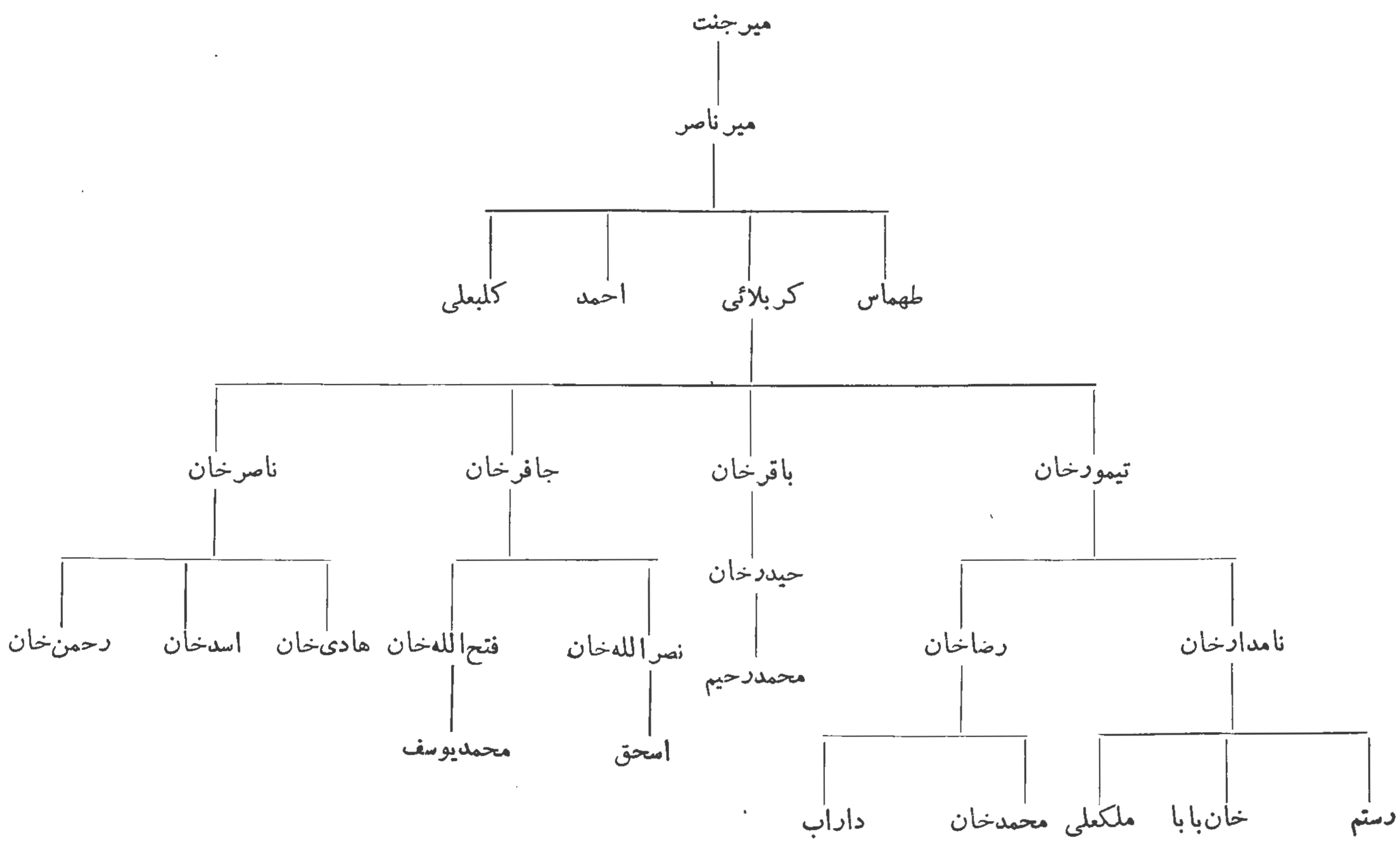
۲ - تاریخ مردوخ صفحه۲۸۳

دو روز بعدازفرار دیگران نیز با بیرانوندها و طولابی‌ها همچنان مقاومت‌می کرد و بالاخره وی نیز به حال فرار در ساوه به آنها پیوست. تلگرافی که از طرف سردارظفر وسردار جنك به تهران مخابره شد وضع این جنك را به خوبی‌نمایان می‌سازد، (۱) (ظهر یوم‌ششم واردنوبران‌شدیم‌پنج‌عراده‌توپ‌از سالارالدوله‌درنوبران و دو فرسخ آن طرف مانده از قرار تحقیق مقرون به صحت است وقتی که مقدمه اردوی سالارالدوله در ساوه جنك می کردند. یك اردو به‌ریاست امیرافخم و امیر نظام درنوبران‌بوده وتمام اهل‌نوبران وقیطانیه می گویند سپاه سالارالدوله تجاوز ازهشت هزار نفر بوده از ساوه تانوبران نعش کشتگان کفن کرده وبی کفن دیده می‌شد. محقق زیاد تراز پانصدنفر کشته شده ازآنها وزیاده ازپانصد نفر زخم‌دار داشتند که بعضی دربین راه مردند وبعضی رادربین راه کشتند وبعضی را بردند. خبرشکست اردو که از نوبران به امیرافخم وامیر نظام رسیده باافواج وسوارخود فرار کردند. سالارالدوله به‌نوبران رسیده پرسید امیر افخم کجاست، گفتند فرار کرده... گفت خانه‌اش را خداخراب کند که به اصرار اومرا ازاین راه‌آورد والا ازطرف قزوین‌آمده بودم سوار نظرعلیخان باخودش به نوبران نیامد ازقراری که درتمام‌دهات‌نظرعلیخان وسوارش را دیده‌اند گفته‌بودتمام سوارمرا کشتندو گرفتند بقیه سوارش لچن‌به سر گرفته بودندلچن برسر گرفتن علامت مردن و کشته شدن یکی ازرؤسای ایل است که یا ازپسرهای نظر کشته شده یابرادر وداماد داودخان کشته شده است. اگر سه چهارفرسخ دیگرعقب‌فراریها رفته‌بودند تمام گرفتار و کشته‌شده‌بودند افسوس که سوارونورچشمان سه شبانه روز نخوابیده اتصال‌مشغول جنك‌بودندوالا می‌توان عرض کردازاردوی سالارالدوله کسی‌باقی نمی‌ماندازقرار مذکور عقب مانده اردوی سالارالدوله بنه و سایر اسباب سالارالدوله وهر کسی را که دیده‌اند غارت کرده وازبیراهه فرار نموده‌اند گمان‌آن که دیگر صدنفردیگر دور سالارالدوله جمع شود نمی‌رود به کلی مضمحل وخراب شدند به‌حمدالله تعالی

---

۱ ـ صفحه ۱۹۳ تاریخ هجده ساله‌آذربایجان

برحسب تعهدات حضوری دفع اشرار شد. انشاءالله تعالی سایر مخالفین دولت ومنافقین ملت هم به جزای اعمال به کیفر خواهند رسد). پس از این شکست سالارالدوله از راه تویسرکان به لرستان بازگشت وسواران فراری اوهرچه برسرراه خود دیدند ، غارت کردند . درسال ۱۳۳۱ دوباره بر کرمانشاهان تسلط یافت وبعد از مدتی با همراهی کردها وعده کمی ازالوار دوباره عزم تصرف تهران کرد .درسال ۱۳۳۲ یپرم خان بارشادت فراوان قوای او راشکست داده وخودنیز براثر بی باکی کشته شد . سالارالدوله با آن که بار دیگر بر کرمانشاهان تسلط شد سرانجام پس از تاخت و تاز بسیار به کنسولگری روسیه پناهنده شد وبا وساطت این دولت مقرری خاصی از دولت گرفته وبه اروپا مسافرت کرد بعداز رفتن فرمانفرما که براثر شورش های های سالارالدوله نتوانست به لرستان آمده و حکومت کند نظام السلطنه که مردی زیرك بود بهجای وی فرمانروائی یافت وبراثر ایجاد اختلاف میان طوایف پیشکوه منشاء حوادثی خونین گردید . او به تدریج زمین های (هرو) را از صاحبان آنها گرفته وخانه بسیار دراین قسمت ساخته واغلب اوقات درهرو که بین خرم آباد و بروجرد وقع است به سرمی برد . نظرعلی خان طرهانی ازمخالفان او بود ویکبار نیز اردوی حاکم را بهباد غارت داده واورا متواری ساخت . نظام لسلطنه درمدت بالنسبه طولانی اقامت خود درلرستان سران طوایف را علیه یکدیگر تحریك وخود جانب یکی را گرفته واین امرموجب خونریزی می گردید، حاکم مرکزی چنا چه این شیوه رامعمول نمی داشت، کوچکترین قدرتی نداشته وحتی قادر بهحفظ محل سکونت خویش نبود. بیرانوندهای طرفدارعلی مردان خان و والی زاده های لرستان (به ریاست حبیب الله خان دیوان بیگی) زیربار ریاست او نمی رفتند . درکابینه مستوفی الممالك که جنك جهانگیر اول پیش آمد از دوستداران آلمان ها وطالب اعلان جنك باروسیه بود. درخرم آباد به مناسبت وجود دیوان بیگی نفوذزیادی نداشته وچون نتوانست او را مطیع کند، رؤسای طایفه طولابی ا تحریك به کشتن وی کردو آنها نیزدرسراب چنگائی دیوان بیگی را مقتول کردند . براثر این حادثه بیرانوندها و عدهای از مردم



سران‌طایفه طولابی ازمیرجنت تابه حال

خرم آباد به انتقام برخیزند ودر نزاعی که درخرم آباد اتفاق افتاد، محمدرحیم وامیر وملکعلی طولابی مقتول وعده‌ای نیز مجروح گردیدند. (طولابی‌ها که درجغرافیای بخش چگنی نیز درمورد آن هاتوضیحاتی داده‌شد، ازاعقاب میرجنت وباتیره غضنفری ازیك نژادند . دردوران قاجاریه سواران آنها جزءفوج امرائی محسوب می‌شدند . نام این تیره اصولاً (نوکرامراء) بود ولی‌چون امرائی‌ها آنرا تعبیر به‌نوکرامرائی‌ها (خانهای‌طرهان) کرده وهمواره نسبت به‌افراد این‌طایفه با نظرتحقیر نگاه‌می کردند باقرخان رئیس‌طولابی‌ها به‌تهران آمده وسواران خودرا از فوج امرائی خارج و چون‌قبلاً نیزدر (تیلاب) نزدیك کرمانشاهان زندگی‌می کردند خودرا به این‌محل منسوب ساخته وازاین پس به‌این طایفه طولابی گفته شد . بنی‌اعمام آنها فرزندان طهماس ، احمد ، کلبعلی درکرمانشاه زندگی می کنند) .

همزمان بااین وقایع نیروهای ژاندارمری تحت‌نظرافسران سوئدی‌خرم آباد راتسخیر کردندولی دربهارسال ۱۳۳۲ پس‌ازاین که طوایف بیرانوند ، بالاگریوه، حسنوند ، سگوند ازقشلاق مراجعه کردند، این شهررامحاصره‌وقوای ژاندارم‌پس ازجنك سختی که قسمتی‌ازسلاح های‌جنگی‌خودراازدست‌داد، شبانه‌به سمت‌بروجرد عقب نشست وباردیگرخرم آبادازنیروهای مرکزی خالی گردید . اجتماع طوایف وشکست ژاندارمری‌تأثیر زیادی درروحیه آنهاداشته وهرروزفتنه‌ای‌آغازمی گشت. سگوند های‌عالیخانی که‌تیره‌رحیم‌خانی رادرقتل مهرعلی‌خان‌به وسیله سالارالدوله مؤثرمی‌دانست‌وهمواره‌درصددتلافی بود،دراین‌سال که‌رحیم‌خانی‌هادر کرگاه‌مسکن گرفتند کریم‌خان‌عادل‌عالیخانی‌فاضل ایلخانی‌تیره رحیم‌خانی‌را به‌منزل‌خود دعوت کردوباتوطئه‌ای ناجوانمردانه‌اورا ازپای‌در آورد وبه‌دنبال‌این‌قتل خانه‌های اتباع فاضل به‌غارت‌رفت رحیم‌خانی‌هاازطوایف‌دیگراستمدادطلبیدند.وبه‌دنبال‌عالیخانی‌ها تاکوه‌قارون‌تاخته وآنهارامحاصره کردند وپسرحاجیعلی‌وبرادرزاده‌اش به‌همراهی شیخعلی قاید رحمت کشته شدند و محمدحسین‌خان فرزند مهرعلی‌خان به سختی مجروح شد . طوایف مخالف عالیخانی ها اردوی‌نظام‌السلطنه رانیزدرهر ومحاصره

کردند ومحمد رحیم طولابی جهت استمداد ازوالی به پشتکوه رفت. قوای والی و وسگوند عالیخانی نظام‌السلطنه رااز محاصره نجات دادند. ولی پس از آن که والی با گرفتن دختر کلبعلی خان بیرانوند با این طایفه راه آشتی پیموده واردویش نظام‌السلطنه را ترك کردند، نظام‌السلطنه ناچار بااتباع خود پس‌ازورود به‌خرم‌آباد دوباره ازراه تنك گاو شمار عازم بروجرد شد و از آنجا به کرمانشاهان رفت. مقارن این ایام دامنه جنك بین‌الملل به‌ایران کشیده شد و قوای عثمانی و روسیه در غرب وشمال ایران باهم به جدال پرداخته بودند، آزادی‌خواهان ایران که‌ازفشار روسیه‌تزاری نگران بودند پس ازیك سلسله زد وخورد های خونین از راه خرم‌آباد خود را به قشون عثمانی‌رساندند و نظام‌السلطنه را به‌ریاست دولت موقت بر گزیدند. پس از عقب‌نشینی عثمانیها مهاجران که مردانی چون سلیمان میرزا، سیدحسن مدرس، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، حاج عزالممالك درمیان آنها بودند، از راه خرم‌آباد عازم‌طرهان شده واز آنجا به‌نظام‌السلطنه پیوسته وازطریق بغدادوموصل به اسلامبول‌رفتند. ازمردم لرستان نیزمیرشیخعلی، میرغیظی‌ساکی، رستم‌خان‌وخان بابا طولابی ومیرزاحبیب‌الله‌یمن‌الملك باعده‌ای‌از نزدیکان خوددرر کاب‌نظام‌السلطنه‌بوده و به‌اسلامبول رفتند و به این‌ترتیب حکومت‌نظام‌السلطنه نیزپایان‌پذیرفت. ویلسن انگلیسی که دراوایل حکومت وی جهت اجرای مقاصد خاص سیاسی به‌نام ایجاد خط‌آهن باعموم سران الوار ملاقات هائی به عمل‌آورده‌است، خاطرات جالبی در مورد لرستان‌آن زمان نوشته است. وی‌نظرعلیخان را نیزملاقات وشرح آن در بخش طرهان گفته شد. ویلسن ازبررسی اوضاع پی‌برد که گرچه خان‌طرهان در پیشکوه نفوذ زیادی دارد ولی درلرستان روی هیچ شخصی‌نمی‌توان حساب کرد و باید با همه رؤسای بزرگ طوایف توافق کند. حتی در خرم‌آباد هم بین مقامات مسئول‌دولتی(دیوان بیگی- بیلگربیگی) این‌اختلافات رامشاهده کردو می نویسد به خاطرجلو گیری‌ازدشمنی به خانه‌هیچ کدام نرفته ودرمنزل محمودخان مستوفی

(قوام) سکونت اختیار کرده‌است . دراین مسافرت همه‌جاتفنك وپول وفشنگ به سران طوائف رشوه‌می‌داد ، ولی‌پس‌ازمدتی سرگردانی ازمأموریت خود نتیجه‌ای نگرفت‌و کسی‌بامقاصدوی همراهی نکردوناچارازلرستان درحالیکه جانش درخطر بودخارج‌شد ودرباره‌وضع‌لرستان‌در آن‌زمان‌می‌نویسد (۱)،(ملامحمدتقی (راهنمای دیرکوند)خاطرات جالبی‌داشت . او لیست‌حکام‌لرستان‌راتانزدیك يك‌قرن به‌من‌داد بعضی‌شاهزادگان ازدوده شاه وبرخی‌ازرؤسای‌الوار بودند . گروهی جوان وعده‌ای پیر بودند. بعضی شش‌ماه وبرخی‌شش سال ماندند . عده‌ای‌دزدان‌وغارتگران رابه‌دار آویختند وتبه‌کاران‌را شکنجه‌دادند، بعضی‌لشگر کشی کردند وعده‌ای‌نیز به‌هر قیمتی صلح راپذیرفته بودندولی لرستان‌امروزه‌ازهرزمانی‌بدتراست)واسامی‌حکام‌لرستان‌را تا آن‌زمان‌چنین‌ضبط کرده‌است؛(احتشام‌الدوله، فرهادمیرزا، ضیاءالملك، معزالدوله حشمت‌الدوله، (دومرتبه) احتشام‌السلطنه، ضیاءالدوله، حسام‌السلطنه ،مظفرالملك، (نماینده ظل‌السلطان) ، عین‌الدوله ، سالارالدوله ، فرمانفرما ، سردار مکرم ، منتصرالدوله ، سردارفیروز،امیرافخم) . پس ازقوام‌الدوله حکام مرکزی‌تابروجرد پیشتر نمی‌آمدند ودرآن‌شهراقامت می گزیدند. قوام‌الدوله تاسال ۱۲۹۹در بروجرد به سرمی‌برد وبه زحمت تايك فرسنگی بروجرد اعمال نفوذمی کرد . بعداز اواز از سالار لشگر (فرمانفرما) وعزالسلطان باید نام‌برد . دراین ایام نایب‌الحکومه خرم‌آباد معین‌السلطنه و تاسال ۱۳۰٤ که‌معدوم گردید، دراین‌سمت باقی‌بود.وقوع کودتای ۱۲۹۹ که اوضاع کشوررا به‌صورتی‌دیگر درآورد موجب شد که‌لرستان‌نیز موردتوجه‌قرار گیرد،ولی گردنکشان‌این‌ناحیه‌مانع‌ورودنیروهای‌تأمینه‌می گردیدند. مقارن این‌تحولات‌علیمردانخان بیرانوند براثر توطئه‌ای به‌وسیله‌دونفر ازنوکرانش ازپای‌درآمد ونظرعلیخان جای خودرا به پسرش علی محمدخان داد . در داخله خرم‌آباد هنوز اختلاف طولابی‌ها و بازماندگان دیوان بیگی حل نشده ودر شهر همواره سنگربندی وصدای تیراندازی به‌گوش می‌رسید . درپائیز سال۱۳۰۲پس

---

۱ – S.W. persia by A.T Wilson P.145

ازجنك سختی که در چگنی کش بروجرد میان نیروهای اعزامی وطایفه بیرانوند اتفاق‌افتاد این‌طایفه به‌هرو فرار کردند ودر۲۲ آذرماه‌همان سال‌اولین دسته نیروهای دولتی به فرماندهی‌سپهبد امیراحمدی‌طی یك زدوخوردشدید تنگه‌زاهدشیر را تصرف کردند و پس‌ازمدتی شیخعلی‌خان بیرانوند ، مهرعلی‌خان حسنوند ، سردارخان والیزاده،وعده‌ای‌دیگر اعدام گردیدند. خبراعدام سران‌طوائف‌موجب عدم‌اطمینان مجدد تیره های مختلف الوار گشته و خرم آباد را محاصره کردند ولی پس از کشمکشهای طولانی سرانجام شکست خورده ومتواری گردیدند . در سال ۱۳۰٤ سرلشگرخزاعی‌فرمانده‌لشگرغرب سیزده نفرازرؤسای‌طوایف را که‌مشهورترینشان غلامعلی‌خان بیرانوند ، شیر محمد خان سگوند ، رحیم خان معین‌السلطنه بودند دستگیرودربروجرد اعدام کرد .اعدام‌این‌عده به‌ویژه معین‌السلطنه وشیرمحمدخان که همواره ازهمراهی باشورشیان خودداری وبه‌قوای دولتی‌مساعدت می کردند، ازاشتباهات فرمانده‌لشگر غرب بودوموجب‌شد که شورشیان‌تاچندسال به‌تأمین‌دادن دولتیان اعتمادنکرده وتسلیم‌نشدند . آخرین شورش‌الوار به‌وسیله علی‌محمدخان طرهانی (غضنفری)فرزند ارشد نظرعلیخان ملقب به امیراعظم درسال ۱۳۰٦ و با کمك میرزامحمدخان میر انجام گرفت . وی نیز مدتی جنك و گریز و۱۷ روز محاصره قوا در سرخ دم‌لری کوهدشت تسلیم گردید وامان‌الله‌خان غضنفری به‌جای اوباکمك نیروهای‌دولتی حاکم‌طرهان‌شد. دراین‌زمان کریم‌خان قاتل فاضل‌خان سگوند که‌بی‌رحمانه مهمان رادرخانه خودازپای درآورده‌بود به وسیله اسدالله‌خان فرزند شیرمحمدخان که گمان می کرد کریم خان از اعدام پدرش خشنود است ، به همان‌صورت که‌فاضل راکشته بود کشته شد . کمی بعد نیز اسدالله‌خان سگوند را اکبرفرزند چراغ‌خان‌سگوندبه قتل رسانید .بقیه سران الوارنیز درسال۱۳۱۲ شمسی سلاحهای خودرا تحویل‌دادند ولرستان باانجام خلع‌سلاح‌آرام وفتنه ای که بادست حکام عهد استبدادبه ویژه سالارالدوله شروع‌شده‌بود، پس‌ازحوادثی خونین وفراموش نشدنی پایان‌یافت .

فهرست مطالب کتاب

بخش اول - جغرافیای تاریخی

خواهشمند است قبل از مطالعه کتاب این غلط‌ها را تصحیح فرمائید

غلط	صحیح	صفحه	سطر
معجم البدان	معجم البلدان	٤	اول
هلیچ	دهلیچ	١٠	یازدهم
تخت دره	تخت اره	١٠	پانزدهم
سرخ د	سرخ دم	١٣	چهاردهم
کرنایاس	کرناس	١٦	هجدهم
قِرار	قرار	٢٣	هفدهم
بخش دوم	فصل دوم	٣٨	اول
معینی نظری	معین‌الدین نطنزی	٣٩	دهم
استوارنامه	استوانامه	٧١	پنجم
بگذارد	به گزارد	٧٠	چهارم
بعد از کلمه (با این‌همه) جمله زیر حذف شده است : (نمی‌دانم در کار طبیعت چه رازی است که در)		٨١	یازدهم
مبحم البلدان	معجم البلدان	١١٢	پاورقی
سید	صید	١١٣	نوزدهم
ورکوره	ورکوه	١٤٦	شانزدهم
محمد حسن	محمدحسین	١٥٩	آخر صفحه
جدول	جلد	١٧٢	هجدهم
آرنو	آرنولد	١٧٤	دهم
امیر	میر	١٧٤	نوزدهم
آلورمیر	لورمیر	١٧٤	نوزدهم
می‌بندد	می‌بندند	١٧٥	پنجم
بمجال	بمجان	١٧٦	آخر صفحه
مرادی	مرادعلی	١٧٦	اول صفحه
کمك کوهزاد	کك کوهزاد	٢٧٧	هجدهم
برجانده	برجامانده	٢١٨	هشتم
معینی	معین‌الدین	٢٥٩	دهم
معینی	معین‌الدین	٢٦٥	نهم
هیللان	هلیلان	٣١٠	هفدهم
روی	وی	٣٢٠	هفتم
اکبرین	اکبرابن	٣٢١	ششم
انابکان	اتابکان	٣٢٣	چهاردهم
پس‌ورود	پس‌ازورود	٣٣٠	پانزدهم
صیدمهدی‌خان‌سگوند	صیدمهدی‌خان‌حسنوند	٣٤٧	هفدهم
تسلط	مسلط	٣٥٠	هفتم
برخیزند	برخاستند	٣٥٢	اول